که جبرئیل علیه السلام دررسید وگفت اقرأ و بعد از پنجاه و دو سال کم از سه ماه معراج او
بود واین تا بمسجد اقصی قطعی است منکر او کافرست و تا باسمان ثابت است بنا بر
واز این تا بحدی که الله تعالی خواسته است باحاد و قصه او آنست که قبل از هجرت بیک سال
در شب بیست و هفتم ربیع الاول یا رجب برده شد فرمود صلی الله علیه وسلم که میان
خواب و بیداری بودم که جبرئیل آمد و امر کرد مرا بتوضی پس گفت بیا بسوی خدای
خود و براق آورد دابه خلیل الله فوق حمار دون بغل گام او منتهی نظر او فرود شد
پس برو سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدم چون درآمدم ناگاه پیغامبران و ملک
دیدم خواستم که دو رکعت گذارم گفت پیشان گذار پس بایشان گذاردم
واین امامت ارواح پیغامبران بود کما فی السراجیة بعده براق مرا باسمانها برد پس دیدم
آدم را در اولی و یحیی و عیسی را در دومی و یوسف را در ثالث و ادریس را در رابع
و هارون را در خامس و موسی را در سادس و ابراهیم را در سابع و این عرض ارواح بود
متشکله بصور دنیا که ارواح انبیا را چون ملائکه قدرت تشکل است بصور انسان کما
فی المبارق پس پیدا شد رفتم در میان مقام جبرئیل و از بیخ او نیل و فرات بسوی زمین
می آید پس رفرف آمد و مرا از جبرئیل گرفت و بجانب عرش پرید تا مرا به پروردگار من رسانید

مرویست که دران شب هزار بار خطاب شد اُدْنُ مِنّي و بر بار ترقی کرد تا بمقام
قاب قوسین او ادنی رسید فاوحی ما اوحی و اعطی ما اعطی و چون گاه انصراف شد
رفرف ورا گرفت و جبرئیل رسانید و این همه بتن بود در بیداری بر اصح و در تمهید
گفته که پیغامبر صلی الله علیه وسلم را بچشم سر دید جمهور را اینست و بقولی بر صحیح بدیده
... التمهید و هجرت او در پنجاه و سیوم سال بود روز اثنین ثامن ربیع الاول
وفات او بر سر شصت و سه سال بود بر اصح در وقت ضحی روز اثنین ثانی عشر ربیع
و دفن او در شب اربعا بود و در خطبه جامع الرموز گفته که پیغامبر ما فاضلتر است از
همه پیغامبران و فرشتگان یعنی از مجموعه شان و سایر پیغامبران فاضلتر اند از همه فرشتگان
یعنی از هر یکی و اگر چه مجموعهٔ ملائکه فاضلتر اند از هر پیغامبر جز پیغمبر ما در حافظیه گفته
که رسل ملک فاضلتر اند از عوام بشر ای اتقیا و ایشان فاضلتر اند از عوام ملک و در تمهید
گفته علما سنت و جماعت گفته اند که افضل خلق بعد از انبیا و رسل ملک امیر المومنین
ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و فی الحدیث لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صلوة
ولا بکثرة صومه وانما هو بشيء وقر في قلبه و گویم که علی شجاع تر
از و بود ملک علی شجاع بود و او شجاع ترکمانی الجواهر توفی سنة الثالثة عشر

فی جمادی الاخری عن ثلاث و ستین سنة و بعده امیر المومنین عمر فاروق اول من
یصافحه الحق عمر و اول من یسلم علیه و اول من یاخذ
بیده فیدخله الجنة و فی الحدیث لو کان بعدی نبی لکان
عمر احشر انا و ابو بکر و عمر یکذا و اشارت کرد بسبابه و میانه و بنصر
و سبابه پیغمبر صلی الله علیه وسلم اطول بود از میانه کما فی الشرح اللامیة توفی شهیدا
سنة ثلث و عشرین فی ذی الحجة عن ثلث و ستین سنة
و بعده امیر المومنین عثمان ذی النورین رضی الله عنه و فی الحدیث لکل نبی
رفیق و رفیقی فی الجنة عثمان توفی شهیدا سنة خمس و ثلثین
ثانی عشر ذی الحجة عن بضع و ثمانین سنة و قیل تسعین و بعده
امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث انت منی بمنزلة هارون
من موسی الا انه لا نبی بعدی انا مدینة العلم و اساسها
ابو بکر و جدرانها عمر و سقفها عثمان و بابها علی توفی سنة
اربعین صبیحة لیلة الجمعة بسبع عشر خلت من رمضان
عن ستین سنة قال ابو هریرة کنا قعودا مع النبی صلی الله علیه وسلم

فجاء ابو بكر فقال مرحبا بمواسي بماله مرحبا بموثري بنفسه فجاء
عمر فقال مرحبا بالمفرق بين الحق والباطل مرحبا بمن اعز الله به
الدين وسما كم به المؤمنين ثم جاء عثمان فقال مرحبا بختني
وزوج ابنتي والذي جمع له نوران السعيد والشهيد وويل لقاتله
بالنار ثم جاء علي فقال مرحبا باخي وابن عمي واب ولدي
والذي خلقت انا وهو من نور واحد يا معاشر الناس هؤلاء
اربعة لا يتفق حبهم الا في قلب مؤمن ولا يتفرق في قلب
احد الا من كان منافقا فمن احبهم فبحبي ومن ابغضهم فببغضي
ابغضهم هؤلاء سادات المؤمنين في الدنيا والآخرة لا يبغضهم
الا شقي ولا يحبهم الا مؤمن تقي اللهم اني قد بلغت
پس چون زبر حیطان و آستانه در مسجد گفتند اللهم العن مبغضهم دیوار
گفت آمین و در آن روز سی یهودی و پنجاه منافق اسلام آوردند بعده اهل
رضی عنهم بعده ستة باقیه از عشره مبشره طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف
و سعید بن ابی وقاص و ابو عبیدة بن الجراح رضی الله عنهم بعده اهل بدر را

14

با مردم در سخن در آید مومن را مومن گوید و کافر را کافر و دیگر یاجوج و ماجوج پسران
یافث بن نوح صلوات الله علی نبینا بعضی از هر بلندی بلندتر و بعضی بقدر یکشت
و دیگر طلوع آفتاب از مغرب در شرح حصن گفته که از ابن عباس رضی الله عنه آمده
که چون فواحش منتشر شوند و امر معروف و نهی منکر برخیزد آفتاب سه شب محبوس باشد
با ماه بعد از مغرب هر دو مسلوب النور بر آیند تا میانه آسمان و باز گردند و صباح
چون معتاد بر آید و این زمان در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن
و ایمان کودک و مولود بعد از ان قبول باشد چنانچه در عین المعانی و مکمل گفته و خسوف
ثلثه بمشرق و بمغرب و بجزیره عرب و عاشر ناری که از یمن بر آید و خلق را بمحشر براند
در عمده گفته عن ابن مسعود رضی الله عنه قال علیه السلام ان اول آیات الساعة
طلوع الشمس من مغربها اول علامت طلوع آفتاب باشد پس دجال و
دیگر معلوم نیست و در شرح قصیده گفته ترتیب آیات قیامت مهدی پس
ریح پس خسف میان حرمین پس دابه پس دجال پس عیسی پس دابه
پس یاجوج و ماجوج پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب پس دابه
پس رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال ناگوینده کلمه توحید پس نفخ در صور

در مدارک گفته که این سه بار باشد نزد جمهور یکی از برای قبض و دیگر از برای
امانت و دیگر از برای احیا مسئله بدانکه حق تعالی همه خلق را بقهر بمیراند در شرح
قصیده گفته مگر عرش و حمله او و کرسی و لوح و قلم و ارواح را که در برزخ ارواح
مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر بدو و ارواح عاصیان میانه آسمان و زمین
و ارواح کافران در اجواف طیر سیاه در سجین زیر زمین هفتم و اتصال ایشان
باجسام چون اتصال گوشت بدندان است و مگر بهشت و دوزخ و ما فیهما که
اینها را نیز فنا باشد اما قول ابو القاسم کعبی از معتزله یُهْلِكُهُمَا ثُمَّ يَخْلُقُهُمَا
درست نیست این در زاهدی گفته اگر گویند كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
گوئیم که ما سوی حق تعالی ممکن است و ممکن بنظر ذات خود مستحق وجود نیست
نه آنکه بر ما سوا او عدم طاری خواهد شد این در شرح طوالع گفته سوال منکر
و نکیر حق است با عادت حیات در تن و در اعادت روح توقف کرده اند
گویند مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ پس اگر جواب با صواب
گوید قبر او را فراخ کنند هفتاد گز و منور سازند و گویند نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ
و الا معذب شود و این در اعتماد گفته و این هر انس و جن و صغیر و کبیر راست

درگور بر ما خود و اگرچه بیرون از و چند روز باشد بعد از غیب مردم و غریق و ما کول
سبع را نیز باشد نه انبیا را علیهم السلام بر اصح و امام در سوال اطفال مشرکان توقف کرده
و حکیم ترمذی گفته که سوال مخصوص است باین امت لیکن در ظهیری گفته که بقول عامه
متقدمین عام است و ضغطه گور در گور و عذاب گور کفار و بعضی عصات را حقست
و فی الحدیث أَجْزَاءُ عَذَابِ الْقَبْرِ ثَلَاثَةٌ ثُلُثٌ مِنَ الْغِيبَةِ
وَثُلُثٌ مِنَ النَّمِيمَةِ وَثُلُثٌ مِنَ الْبَوْلِ و این روح و تن را باشد بر اصح
و بقولی آن را و بقولی این لیکن ما مشغول بکیفیت او نشویم گفته اند که کافران را
تا قیامت باشد مگر شب جمعه و ماه رمضان و فاسق را شب جمعه منقطع شود
بعود و اگر دران شب بمیرد یکساعت پس و باز همه را زنده گردانند و اعاده کنند حیاد را
بهمه اجزا اصلیه لیکن حکیم ترمذی حدیثی روایت کرده که مگر ملک الموت که او را
حشر باشد و همچنین بهایم را بقولی و بقولی اینها را نیز زنده کنند و بعد از عدل در ینها خاک
گردانند و بر مختار حافظیه بهایم و طیور و حشرات همه را حشر شود و حساب حق است
ای اعلام اعمال خیر و شر و معلم ملایکه باشند هر یکی را ملکی و بقولی حق تعالی مستوجبان
رحمت را و ملایکه مستوجبان غضب را و جنی را نیز حساب شود نه انبیا را بر اصح و مطیعان را

آسان شود که ابرار و تجاوز باشند و فاسقان و کافران را دشوار شود که مطالبه نخو
بکم و بیش و ترک ما صحت و فی الحدیث إنَّ اللهَ یُدْنِی المُؤْمِنَ فَیَضَعُ
کَنَفَهُ وَیَسْتُرُهُ فَیَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ کَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ کَذَا
حَتَّی قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَرَأَی فِی نَفْسِهِ قَدْ هَلَكَ قَالَ سَتَرْتُهَا عَلَیْكَ
فِی الدُّنْیَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْیَوْمَ فَیُعْطَی کِتَابَ حَسَنَاتِهِ
وَأَمَّا الْکَافِرُ وَالْمُنَافِقُ فَیُنَادِی بِهِمْ عَلَی رُؤُسِ الْخَلَائِقِ
هَؤُلَاءِ الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظَّالِمِینَ

ومیزان حق است و این امت را هست بر اصح نه انبیا را و نه کناه ول را بر اصح
مکر بعد از عزم اکر کویند که اعمال اعراض اند و اینها بقا ندارند کوییم ایمان آریم و متوسل
بکیفیت نشویم و بقولی صحایف را وزن کنند و بقولی اعمال را اجسام نورانی و
ظلمانی کنند لیکن در تمهید کفته که بنده را با اعمال وزن کنند و میزان بقول اکثر یکی است
بدست میکائیل که شاهین و لسان و کفتان یکی از نور و دیگری از ظلمت
و عرض هر یکی چون عرض آسمان و اعطاء کتب حفظه حق است و مومن را
و کافر را احتمال یا ورا ظهر و صراط حق است و آن پلی است ممدود بر دوزخ و یک غایت او

اعراض چیزی را گویند که قائم بذات خود نبود

زمین و دیگر بهشت و هر یکی از دو جانب بهشت بتفاوت عمل کذرد چون ساعت و برق
و باد و جواد و در کاب و پیاده و بشکم و بسیاری بدوزخ افکنده شوند که کافر مخلد باشند و مومن
درنک کنند ساعتی یا روزی یا ماهی یا سالی و آخر مومنان مدت هفت هزار سال است
و در فقه اکبر کفته که قصاص در میان خصوم بحسنات روز قیامة حق است و اکر نباشد
طرح سیات برایشان حق است و حوض حق است و فی الحدیث حَوْضِی
مَسِیرَةُ شَهْرٍ وَزَوَایَاهُ سَوَاءٌ مَاؤُهُ أَبْیَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِیحُهُ
أَطْیَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَکِیزَانُهُ أَکْثَرُ مِنْ نُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ یَشْرَبُ مِنْهُ
فَلَا یَظْمَأُ أَبَدًا و این بر اصح غیر کوثر است که حوض در موقف است و کوثر در بهشت
این در حاشیه خیالی کفته و شفاعت پیغامبر و پیغامبران علیهم السلام برای اهل کبایر حق است
و فی الحدیث شَفَاعَتِی لِأَهْلِ الْکَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِی و حکم نکنیم بوجوب این امن
و اکمال و جرات لازم نیاید بلکه جایز و متصور است در هر فرد تا راجی باشند نه آیس و
در شرح قصیده کفته که شفاعت اهل خیر ای انبیا و ملایکه و علما و شهدا و صلحا و استاذ و تلامذه
و ابا و ابنا و اقربا مرجو است برای عفو صغایر و کبایر و دفع اهوال و تعجیل حساب و ادخال
بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت کسانی را باشد که بجز ایمان عملی دارند

حوض بانکه کوزه او برابر بستند سفید تر و دلوی او حوض بهشت از خشک کوزه برابر اندازه ستاره آسمان ادکسی که می نوشد ازان حوض پس تشنه نشود هیچ

و آنها که ندارند حق تعالی آنها را بفضل عمیم از آتش خلاص بخشد و بهشت و دوزخ حق است
و اکنون موجود اند و دوزخ را هفت درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم
و هاویه و بهر یکی قومی است معین نام خازن او مالک است و در آنهاست عذاب
گوناگون چون زقوم و حمیم و حیات و عقارب و سلاسل و اغلال و انکال وقانا الله تعالی
بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه ابو اللیث چهار اند و هر یکی را دو در
جنت عدن و جنت نعیم مقربان را که طالب حق اند و جنت الفردوس و جنت المأوی
اصحاب یمین را که طالب جنت اند و از ابن عباس آمده که هفت اند چهار مذکور
و دار الخلد و دار السلام و علیون نام بواب او رضوان است و در آنهاست حور و قصور
و غلمان و ولدان و حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یَقُولُ اللهُ اَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِیْنَ مَا لَا عَیْنٌ رَأَتْ وَلَا اُذُنٌ
سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلٰی بَالِ بَشَرٍ و فقیه از سدی گفته که اگر آسمانها و زمینها مقدار
دانه سپند ساخته شوند حق تعالی را بشمار هر دانه بهشتی است که عرض او چون عرض آسمانها
و زمینهاست و دخول در بهشت محض بفضل خدا تعالی است و درجات باعمال و همچنین
دخول در دوزخ بعدل اوست و درکات بحسب اعمال و دخول در بهشت و دوزخ در حق

اصحاب یمین آن را گویند که بدست راست اعمال نامه حق تعالی خواهد داد

میگوید الله تعالی طیار کردم برای بندگان خود که صالح اند آن چیز را که هیچ چشم ندیده است و نه گوش شنیده است

نه در برزخ و جزا کفر محض است با آخرت در تمهید در باب اول گفته که شک نیست که
اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال کفار اینجا تبع
ابوین حکم بکفر کرده میشود و آنجا بقول اهل سنت و جماعت معذب باشند بقولی خادم
بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمین و امام توقف کرده
و امام محمد گفته من میدانم که خدا تعالی هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نکند و بر اصح حکم کرده نشود
بکفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در حاقطیه گفته که جنی کافر معذب باشد بنار باتفاق
و مسلم مثاب بود به بهشت چون انسی نزدیک صاحبین و امام در کیفیت ثواب توقف کرده
و در تمهید گفته که نزدیک امام جنی را نجات باشد نه ثواب و اصح آنست که او را اکل و شرب نباشد
لیکن نفع گیرند بنظر و شم و سماع چون دنیا و بر اصح جماع کنند با اهل خود نه با اهل بهشت اما ملائکه
از بهشت ممنوع نیند و اکنون نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن راحت نمیگیرند غیر از نظر
و رویت خدا تعالی جائز است بعقل و واجب است بنقل بعد از دخول در بهشت در خا
که در رویت ملک و جن اختلاف کرده اند لیکن بر صحیح هر که در بهشت در آید ببیند آدمی باشد
یا فرشته یا جن در شرح قصیده گفته که این متفاوت باشد بحسب اعمال بعضی را حاصل شود دیدن
بجمعه و بعضی هر سالی و هر ماهی و هر هفته و هر ساعتی هر بار که مخطور شود و علی الدوام رزقنا

ای هر وقت که در دل آید ...

الله تعالی بفضله وکرمه **فصل سیوم** در حافظیه گفته که ایمان بخدا تعالی فرض است باتفاق
وموجب او خدا تعالی است لیکن بواسطه عقل تا امام گفته لا عذر لاحد فی الجهل بخالقه
واگر پیغامبری نیامدی بر عاقلان معرفت او واجب بودی وایمان عبارت است
از تصدیق واقرار شرط است برای اجراء احکام بر بینند محققان ونص امام واختیار شیخ
ابو منصور ماتریدی اینست لیکن در فقه اکبر گفته که ایمان اقرار است وتصدیق پس ایمان را
دو رکن باشد تصدیق که احتمال سقوط ندارد واقرار که محتمل است این قول مختار امام شمس الائمه
وفخر الاسلام واعمال از ایمان نیست چنانچه اهل حدیث گفته وایمان زیادت وکم نشود زیادتی
منقول محمول است بر زیادتی ثمرات وایمان مخلوق است که بنده بهمه افعال خود مخلوق است
درو اینست که ایمان نام هدایت وتوفیق باشد واگرچه بی این یافته نمیشود چنانچه قائل بعدم
خلق گمان برده که ما ماموریم بایمان وامر نمی باشد مگر بمقدور وگاهی اشاره بتکوین مخلوق
این در اعمال گفته ومقر مصدق مومن است حقا وصحیح نیست که بگوید انا مومن ان شاء الله
چنانچه اما حی ان شاء الله تعالی که اگر ان از برای شک است کفر است واگر از برای تادب واحاله
امور بمشیه حق تعالی است یا از جهت شک در عاقبت نه در حال یا از جهت تبرک بذکر حق تعالی
یا از جهت تبرا از اعجاب خود در همه وجوه ترک اولیست که موهم شک است این در شرح عقاید گفته

ودر نهایه گفته

ودر نهایه گفته که اگر قایل باول باشد اکثر اصحاب ما بر منع اند بخلاف بعضی وکسی که مرتد شود ظاهر
نمیشود که مومن نبود در علم خدا تعالی پس مومن در حال از اولیا است چون ابلیس اگرچه اند
که کافر خواهد شد وکافر از اعدا است در حال واگرچه بعد ازین مسلم شود وسعید گاه شقی شود وشقی
گاه سعید گردد وتغیر در سعادت وشقاوت است نه در اسعاد واشقاء ونزدیک اشعری اعتبار
خاتمه است وایمان ورسالت ونبوت باقی باشند بعد از موت که اینها صفات روح اند
واین باقیست وایمان مقلد صحیح است وترک استدلال معصیة است این آنگاه است که تقلید
صحیح باشد چنانچه با وی نوع تفکری باشد تفکر کند در آلاء وتسبیح گوید نزدیک رعد وبرق ور
ونور اما تقلید فاسد باتفاق فاسد است لیکن در عمده از اصول صفار گفته که صحیح آنست که
کلمه گوید واو را گویند که چه گفتی گوید که این کلمه است که مسلمانان می گویند قایل مسلمان میشود
من نیز میگویم برای اسلام اما اگر گوید من نمیدانم که این چیست نه ایمان واسلام حکمت
در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت فرق نیست در ایمان واسلام ومعرفت وتوحید پس هرکه
یکی دارد همه چهار دارد واگر پرسیده شود که آیا ایمان تو چون ایمان صدیق است گوئی که ایمان من
وصدیق وپیغامبران وفرشتگان یکیست نه بصورة لیکن بصفت که من ایمان آورده ام بهمه
آنچه ایشان ایمان آورده اند ونگویم که ایمان من چون ایمان ایشان است واز امام محمد آمده

مکروه است که گوید ایمان من چون ایمان جبرائیل است یا پیغامبران یا ملایکه یا اصحاب کمال ان
خبر را دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات تفاوت باشد و در اقرار و تصدیق
در فقه اکبر و شرح او گفته که ما مسلمانان می شناسیم خدا تعالی را چنانچه حق شناختن است که
ما میشناسیم او را چنانچه وصف کرده نفس خود را در کتاب خود بهمه اوصاف و حق معرفت
همین است و اشعریه میگویند که خدا تعالی را هیچ مخلوق نمی شناسد حق شناختن اگر چه نبی
مرسل یا ملک مقرب باشد و او خود را خود می شناسد و این مردود باطل است و هیچ
قادر نیست بر عبادة حق عبادة و برابر اند همه مومنان در معرفت و یقین و توکل و محبت
و خوف و رجا در امور ایمانی و متفاوت اند در غیر ایمانی بتفاوت ترک علایق و هوا
و معاصی و توجه حضرت احدیت که اینها را تاثیر تمام است در تصفیه باطن و چون مشکل شود
بر یکی چیزی از دقایق علم توحید باید که اعتقاد کند در حال آنچه صواب باشد نزدیک
حق تعالی تا عالمی بیابد و از وی بپرسد و تاخیر نکند از طلب و توقف نکند که کفر است در
سراجیه گفته که عامی را از ایمان نباید پرسید لیکن باید که خود بیان کند و او را گوید
که ایا ایمان اینست چون نعم گوید ایمان وی درست شود در عمده گفته حکم ایمان
در ینجهان آنست که جان و مال او از قتل و اسیر و نهب ایمن شود و اینذا و مکان بد

روا نبود و در آنجهان آنست که از عذاب ابدی خلاص یابد و عاقبت به بهشت رسید
در تحفه گفته که ایمان را شرایط است چنانچه ایمان بغیب آوردن نه بمعاینه عذاب و احوال
آخرت که ایمان یاس است و علامت او آنست که کسی نتواند شنید مگر فرشتگان و باختیار
و عقل نه در جنون و خواب اما ایمان مکره در آخرت نفع نکند لیکن وی را در دنیا بر اسلام جبر کنند
و خوف و رجا پس ایمنی بغیر دلیل و نومیدی کفر است و نیت تابید بر اسلام پس نیت کفر
بعد از هزار سال کافر شود در حال و حلال را حلال دانستن و حرام را حرام دانستن و در بزرگ
داشتن او امر و نواهی و آنچه او را حق تعالی تعظیم داده پس تحقیر معظم و تعظیم محقر چون کفر و ضلالت
کفر است و اما ابو شجاع گفته که شفقت بر مسلمانان از شرایط است یعنی غم بغم ایشان و فرحت
بفرحت ایشان و از حصن الایمان گفته که آرام دل شرط صحت ایمان است یعنی آرامی کیرد از طرق
دلایل و اخبار باشد نه از راه مشاهده و عیان که این منافی ابتدا ایمان است در کرهست جامع گفته
که نزدیک علما ملحق یکی است و بر عامی لازم است که متابعه یک امام کند و اگر از هر مذهب
چیزی فاسق تام باشد در جواهر گفته که در مذهب خود صلابت کند یعنی عمل کند بر آن و او را
حق و صواب داند و تعصب نکند یعنی سفاهت و جفا در مذهب دیگر و آنچه رجوع کند بنقصان او
و این روا نیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند در مصفی گفته اگر پرسیده شویم از مذهب خود

در اعتقادیات گوئیم که مذهب ما حق است و مذهب خصم باطل و در فرعیات گوئیم
که مذهب صواب است احتمال خطا دارد و مذهب مخالف خطا است احتمال صواب دارد و الله
تعالی و تقدیس اعلم باب دویم در احکام شریعت و درین باب سه فصل است فصل اول بدانکه
احکام شریعت هشت اند فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و مکروه و حرام فرض آنست
که ثابت شده باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب است بفعل و استحقاق عذاب بترک
و کفر بانکار متفق و واجب آنست که ثابت شده باشد لزوم او بدلیل ظنی و حکم او چون
فرض است لیکن ثواب و عقاب این از ان کمتر است و عدم کفر بانکار او بر اشهر و اصح لیکن
ضال و مبتدع باشد و سنت موکده آنست که مواظبت کرده بر وی پیغامبر ما علیه السلام با ترک
یکبار یا دو بار یا ثابت شده با مر او بی ایجاب و حکم او ثواب است بفعل کم از واجب
و عقاب بترک و آثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و همچنین تهاون و استخفاف
و مستحب آنست که او را پیغمبر ما علیه السلام گاه کرده و گاه نکرده یا دوست داشته او را
سلف و حکم او ثواب است بفعل کم از سنت و نا عقاب بترک و این را مندوب
و نفل نیز می نامند بلکه با دب نیز و قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیرت پیغمبر است
نه این و مباح آنست که تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او نا ثواب و نا عقاب گفته اند که مباح

از حلال که نزدیک ند احلال است و مباح نیست از جهت کراهت و مکروه بر دو گونه است تنزیها
که در فعل او محذوری نباشد و حکم او اندک ثواب است بترک و این معقول باشد در ترک مستحب و گفته اند
که لا باس دلیل است بر استحباب غیر و تحریمه آنست که در فعل او محذوری باشد چون حرمان شفاعت
یا عقوبت نار و حکم او ثواب است بترک و نزه بکاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع از وی بدلیل قطعی
یا ظنی و حکم او ثواب است بترک لله تعالی و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی نه ظنی این همه نزدیک
شیخین است و هو المختار و لی تصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل قطعی باشد حرام بود و اگر بدلیل
ظنی باشد تحریمه بود و اگر منع نباشد لیکن ترک اولی بود تنزیه باشد و بدعت مرادف مکروه است
نزدیک امام محمد و لا واجب نزدیک کراهت است لیکن کم از وی و ینبغی از ایجاب کمتر و از استحباب
بالاتر پس در فوت سنت باشد و گفته که هر کاری که متردد باشد در سنت و بدعت ترک او
اولیتر است و هر جا که جمع شود حرام و حلال غالب ساخته شود آن را برین و در توضیح گفته که
علما را اختلاف است درین که امر و نهی را حکم ضد هست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر و نهی
فوت شود حرام و واجب بود و الا کراهت و سنت موکده است فصل دویم بدانکه فرض بر دو نوع است
یکی فرض عین که بکردن یکی از کردن دیگر ساقط نشود چنانچه ایمان آوردن بر وجه مسطور و تعلم علم
توحید و نماز و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق و عتاق و هر حرفتی و معامله

که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق در می آمدند و از مسائل می پرسیدند کسی بیان میکرد
او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر کفایت خود و عیال خود در خزانة المفتین گفته فی الحدیث
طلب الکسب فریضة علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر آدم
زراعت میکرد و مهتر نوح نجار بود و مهتر ابراهیم بزاز بود و مهتر داود زره میساخت و مهتر سلیمان
زنبیل از خوص میبافت و مهتر ادریس خیاط بود و مهتر زکریا نجار بود و پیغمبر ما علیهم السلام را غنم
و هر پیغمبر غنم می چرانید و صدیق بزازی میکرد و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی
کسب میکرد و بصحت پیوسته که خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله
تعالی عنهم و التفات کرده نشود بسوی کسانی که در مساجد و خانقاهها نشسته اند و انکار از کسب کرده
چشمها رشان طافی (?) و دستها رشان ماده خود را متوکل می نامند و نیند در کافی گفته که نزدیک علما
سنت و جماعة توکل مامور به است که اول کسب اسباب کند بعده توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب
و افضل اسباب جهاد است پس تجارت پس زراعت پس صناعت و بقولی زراعت فاضلتر است
از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع در اباحت برابرند بر صحیح و این قول جمهور است و در خلاصه گفته
که اگر کسب نتواند کرد طواف ابواب بر وی فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطا
یا باخبار فرض است تا اگر امتناع آورند و او هلاک شد همه آثم شوند و در ملتقط از امام ابو منصور گفته

فی لم (?)

کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر مسلمانان لازم است و اکل و شرب اگرچه از حرام بود که
خوف هلاک در برجندی گفته اگر میته یابد و نخورد آثم شود اما اگر از مال غیر بخورد ماجور باشد
و اگر بخورد و ضمان دهد هم روا بود و جهاد در نفیر عام بشرط قدرت بر قتال و سلاح و زاد و راحله
و جز آن و در شرح وقایه گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند بر قریبان آن حد جهاد فرض عین شود
چون قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون خبر رسد فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچه آنها
مقاومت نتوانند یا تکاسل ورزند و همچنین بر اهل شرق و غرب فرض عین شود و فور ابا ثانده (?)
و علم و والدین و سلطان در مامور است و مباحات و توبه از گناهان و دیگر فرض کفایت که
که بکردن یکی از کردن غیر ساقط شود چون تعلیم فقه و قرآن و زیاده از قدر حاجت و قضا و خطابه
و فتوی در خزانه گفته که واجب نیست بر فقیه که جواب از هر مسئله دهد چون در آنجا غیر وی
از فقها باشند و الا لازم است که فتوی و تعلیم فرض کفایت است و جهاد چون غلبه کفار نباشد
در جامع الرموز گفته که بر امام لازم است که هر سال بدار حرب جماعتی فرستد و الا آثم باشد
و این انگاه است که ظن مکافات باشد و الا قتال مباح نیست و این بر کودک و بنده و زن
حره (?) مطلقا و متقعد و اقطع نیست و فرزند و مدیون بی اذن یکی از والدین و داین نرود
و امر معروف و نهی منکر و اگرچه خود عاصی باشد و در ظهیری گفته که بر امرا باید است و بر علما

بزبان و بر عوام بدل و این اختیار امام زندویسی است و در خلاصه گفته اگر داند که خواهند شنود
واجب باشد والا نه لیکن امام سراجی گفته که بی این تفصیل واجب است و در عین العلم گفته که
این بر حسب معروف و منکر است و در مسعودی گفته در خبر است که مستحق را باید و زجر بزند و زبان
رسد که او را باز کرد و آنید که او را در خزانه ما طاعتی است یکی در نماز دست تا دو تن بر می آورد
او را گفت تا گوش برار در مطالب المومنین گفته بس منکری میکند یکی خوب است که به پدر او
نویسد اگر گمان دارد که پدر تغیر آن میتواند نوید والا نه و همچنین در زوجین و سلطان با رعیت
و این از جهت حق پدری و مادری قطع نشود و یکبار بگوید و اگر قبول نکند خاموش شود
و دعا کند اگر یکی گناه بخفیه میکند روا نبود که او کشف کند و باید که امر در سر کند اگر تواند با لطف
باشد و در نصیحت اگر نافع نشود در علن بگوید و باید که قاصد لله بود و غیر اغراض دین نباشد ||| داعزاز دین
باید نه از جهت حمیت نفس والا خوار شود و باید که عالم باشد و باید که احتساب او به لین و شفقت با
نه بدرشتی و غلظت و رد سلام نه سلام طعام و زن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب
نشنواند ساقط نشود و کرر انحریک لبها نماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته
فاضلتر در رد آنست که با واو باشد و حذف او روا است لیکن در شرح جنه گفته که ذکر واو
در جواب مسلم واجب است اما در جواب اهل ذمه بواو گوید اکثر روایات برین است و عامه

محدثان

محدثان چنین گفته اند و نزدیک ابن عیینه نگوید خطابی گفته صواب اینست و در مطالبه گفته فرق
نیست و در جواب بتقدیم السلام علیکم و بتاخیر آن از ین و در بستان گفته که از ابن عباس رضی الله عنه
آمده که جواب کتابت چون رد سلام است و تشمیت عاطسی که از و حمد شنود باسماع در خلاصه گفته
کنان جواز انشواند و تا سه بار جواب گوید و در زیادت نکوست نه فرض و عیادت مریض
در عین العلم گفته نه عیادت صاحب رمد و دبل و جرب و درد دندان و رفته که منهی است
در مطالب المومنین گفته که باک نیست بعیادت جهود و ترسا که همسایه باشد و بعیادت
فاسق بر اصح و همچنین مجوس بقولی و بقولی نه و در خانه مغصوبه بعیادت نرود و تجهیز میت مسلم
در سراجی گفته اگر چیزی نگذاشت بر مردم است تکفین او و اگر نتوانند سوال کنند در شرح وقایه گفته
که نماز جنازه او فرض بر جیران شود نه بر بعیدان و با قامت بعضی از همه ساقط شود و اگر به بعیدان
رسد که جیران اقامت نکردند بر اینها فرض شود و اگر همه ترک کنند بهر که خبر موت او رسد گنه گار گردد
فصل سیوم بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یاد کرده اند یکی از انها تعظیم حق تعالی است
چون مذکور شود در جامع گفته که در هر بار لیکن از نظم گفته که یکبار کفایت کند و در هر مجلس
و در فتح القدیر گفته اگر فوت شود بر وی دین نکرد و بخلاف در رود که این دین میگیرد و بس قضا
این لازم باشد نه آن و در عدة الواعظین گفته هر نامی که شنود جل جلاله گفتن واجب است و در

ثواب بسیارست وفی الحدیث مَنْ سَمِعَ اسماً مِنْ اَسْمَاءِ اللهِ تعالی فقال جل
جلاله کَتَبَ اللهُ لَهُ سَبْعِینَ حَسَنَةً ومَحَى مِثْلَهَا سَیِّئَةً ولو قال بالشوق
غفر اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَمْ یَسْلُبْ اِیْمَانَهُ وفقیه ابو اللیث رحمه الله کفته یکی ذکر بلند میکوید
بر سامع واجبست که او هم ذکر کوید یا جل جلاله و الا بزهکار شود و اکر آهسته میکوید جواب
لازم نباید چنانچه در قرآن ودرود کفتن هر بار که نام پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم شنود
بر اختیار امام طحاوی و بقول امام کرخی یکبار در عمر در جامع کفته که این مختارست وآن حلال
اجماع لیکن از تحفه کفته که صحیح قول طحاویست و تکرار نام پیغامبری از پیغامبران علیهم السلام در حکم
درود چون تکرار آیه است در حکم سجده و در خلاصه کفته اکر نام پیغامبری بوقت خواندن
قرآن شنود بر وی درود واجب شود و در مطالب کفته که ترضیه نزدیک ذکر اصحاب واجبست
و در اوراد منیری کفته که مستحبست و همچنین ترحم نزدیک ذکر سلف و ترضیه بر غیر اصحاب
از سایر مومنان روا است بر صحیح و تعلیم قرآن و فقه محارم را چون مادر و خواهر و زن
و فرزندان و بندکان را بقدر حاجت وفی الحدیث کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِیَّتِهِ و خدمت و زیارت والدین اکرچه کافر باشند مکو چون بکفر بکشند و حق والده اعظمست
از حق والد و بر وجه تربست و از حق والدین است که تملق کند و خدمت کند تا زنده باشند

بلی

تا بر وی راضی شوند و بکروهی پیش نباید و آواز خود بر آواز شان بر نکند و سخن با ایشان بلند نکند
و اطاعت کند در مباح و خود را بغیر نسبت نکند از جهة استنکاف و نفقه کند بر ایشان و از
خدمت ترفع نکند اکرچه مشرک باشند و تصدق بر ایشان هر مجلس نکند و بنام نخواند و دشنام
والدین غیر نکند تا والدین او را دشنام ندهند و سبقت بر ایشان نکند و بجانب ایشان تیز ننهد بلند
و اکر متعذر شود در رعایت حقوق چنانچه هر یک متاذی شود حق پدر در تعظیم و احترام و حق
مادر در خدمت و انعام تا اکر هر دو بخانه درآیند برای پدر برخیزد و اکر مالی خواهند اولا بمادر
دهد اینهمه در مطالب کفته و اکر پدر خواهد که پسر را کاری فرماید کوید خوب آید ای پسر اکر فلان
کار شود و امر نکند تا بمعارضه عاق نشود و امام ابو منصور کفته که بر پدر لازمست که ولد را
جود و احسان بیاموزد چنانچه تعلیم ایمان که حب دنیا سر همه کناهانست و در تنبیه فقیه کفته
که حق ولد بر والد آنست که زن کمینه نکند تا ولد با و متغیر نشود و نام او نیکو نهد و تعلیم کند ادب را
چون عاقل شود و تزویج او کند چون بالغ شود و امر نکند او را بچیزی که داند که نخواهد کرد
و حق استاد چنانچه او را بنام نخواند و بجای او ننشیند و در غیبت و حضور و پیش وی با ادب
بنشیند و نخندد و آواز او از آواز خود بر نکند و با وی تیز نشود و سخن او قبول کند و از وی در سخن
و رفتن پیشی نکند این در خلاصه کفته و در تعلیم المتعلمین کفته باید که طالب علم اختیار کند

از هر علمی علمی که در ان احتیاج دین باشد و علم توحید مقدم دارد و از کتب کتابی عتیق را نه محدثها
که این انسب لطاقیا است و از علما اعلم و اورع و اسن کفته‌اند تا دو ماه درنگ کند و
کند و مشورت کند انگاه یکی را اختیار کند که اگر پیش عالمی رود و سبق گیرد و شاید که او را خوش
نیاید و ترک کند و پیش دیگری رود و او را در ان تعلیم برکت نباشد و شاگرد بعلم نمیرسد و نفع نمیگیرد مگر
به تعظیم علم و استاد مرتضی فرموده رضی الله تعالی عنه انا عبد من علمنی حرفا و از تعظیم استاد
ترک آغاز سخن بی‌دا او مگر باذن او و ترک کثرت سخن پیش او و ترک سوال نزدیک ملال او و رعایت
وقت کند و در نکوبد بل منتظر نشیند و حاصل آنست که طلب رضای او کند و از سخط او بپرهیزد و از
توقیر اوست توقیر اولاد او و متعلقان او کویند که یکی از کبار ائمه بخارا در اثنای درس چند بار
برخاست پرسیدند کفت که پسر استاد من با کودکان بازی میکند و چون بدر مسجد میرسد بر میخیزم
و نیز منقولست که قاضی شهاب الدین رحمه الله که ملقبست بفاضل هندی یکبار برای
شاکردی عالمی روان شد در میان راه باوی کفتند که عالم خویشان بسیار دارد و
فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت میکرد بنابران از راه بازگشت و فاضل
در کبر سن چون از ان راه میگذشت پیاده میشد و بتکیه یاران میرفت و میکفت که اکر من
نیت شاکردی او کرده بودم کویند که امام حلوانی یکبار از بخارا بدیه رفت و تلامذه زیارت

کند

کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد از ان چون ملاقات افتاد پرسید کفت بخدمت والده
مشغول بودم فرمود که عمر می یابی و رونق درس نه و همچنان شد پس کسی که استاد از وی رنجد
برکت علم نمییابد و نفع نمیگیرد مگر اندکی که کتاب نگیرد مکر بطهارت و باید که از کند بجانب کتاب
و کتب تفسیر بالای کتابهای دیگر نهد و بر کتاب چیزی ننهد تا محبره مگر چون ارادت نیکی باشد و باید که
کتاب را روشن نویسد نه تنگ و باریک کویند که امام یکی را دید که باریک مینویسد فرمود ان
عِشْتَ تَنْدَمُ وَاِنْ مِتَّ تُشْتَمُ و باید که تقطیع کتاب مربع باشد که این تقطیع امام است
و باید که در کتاب چیزی از سرخی نباشد که این صنع فلاسفه است نه صنیع سلف لیکن در شرح
حصن حصین کفته که روایت و بزرکان در ین حکم کرده اند و از تعظیم علم است تعظیم معلم و شرکان
و تملق مذموم است مکر در طلب علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار نکند بلکه باستاد بیارد
و کفته اند که اول تفویض باستاد میکردند و بمراد میرسیدند و اکنون خود اختیار میکنند و نمیرسند
کویند که محمد بن اسماعیل بخاری کتاب نماز پیش امام محمد رحمه الله آغاز کرد امام او را بعلم
حدیث اشارة کرد وی بفرموده امام در ین اشتغال کرد و مقدم همه شد و باید که شاکرد
نزدیک استاد نه نشیند و بقدر یک کمان نشیند و از خصال ذمیمه احتراز کند خصوصا از تکبر
که علم با تکبر حاصل نشود و مواظبت کنند بر درس و تکرار بین المغربین و وقت سحر که در ین اوقات برکتهاست

مواظبت بتحصیل علم بدوام و تکرار است

شعر یا طالب العلم باشر الورعا وجنب النوم واحذر الشبعا داوم علی الدرس لا تفارقه
فالعلم بالدرس قام وارتفعا واتفاق کرده اند فقها و پیغامبر علیهم السلام که نسیان کثرت
بلغم است و این از کثرت آب و این از کثرت اکل و از امام آمده که توقف سفر مود و در بدایت سبق
بروز چهارشنبه و تحسین یار علما رحمهم الله و فی الحدیث ما من شیء بدی فی یوم الاربعاء
الا و قد تم و در مطالب گفته باید که کتاب بر خاک ننهد و چون از خلاف بدر آرد و وضو کند
یا دست نشوید آنگاه کتاب گیرد و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که در دل
بر وی انکاری آرد و نه اعتراضی کند بلکه توقف کند و اگر یکی از طلبه از محبره دیگری نویسد باک نباشد
و اذن نیکوست و قلامه قلم جدید انداختن جائز است نه قلم مستعمل چون کیاه مسجد و نیفکند در جائیکه
خلل در تعظیم افتد و جاهل چون ثنا کرد است در جواهر گفته که معلم صبیان را کار فرمودن با دل
روا بود و چیزی ستدن بی شرط روا نبود و حق شوهر در تنبیه الغافلین گفته که پیغامبر صلی الله
علیه و سلم گفته که این سه چیز است منع نکند خوردن از زود رسیدن وقت و روزه ندارد مگر باذن او
الا رمضان و اگر داشت ثواب شوهر را باشد و وزر بر زن و بدر نباید مگر باذن او و الا
در لعنت باشد تا رجوع و زنی که از خانه شوهر بگریزد نماز او قبول نیست تا باز آید و دست در دست
او نهد و گوید بکن آنچه میخواهی گفته اند نماز یکه بعد او زن شوهر دعا نکند قبول نشود تا دعا کند

و نیز علیه

اتفاق فقها بر علم شده

و دختر جانند هر کسی را که شوهر از و کاره باشد و مال و متاع او نگاه دارد و نیکو خواه او باشد این
در تحفه گفته و فی الحدیث لا یسجد احد لغیر الله و لو کنت آمر احدا لامرت المرأة ان تسجد لزوجها
تعظیما لحقه و فی آخر لو ان الزوج سال من احدی منخریه دم و من الاخری صدید فلحسته المرأة ما ادت
حق الزوج و حق زن بر مرد پنج چیز است استخدام از درون پرده و بیرون نفرستد و تعلیم احکام
و اطعام از حلال کند لحمی که از حرام بروید باتش بگداز دو ترک ظلم بر و که امانت است و تحمل او
تا در زیادتی نیفتد و سئل علیه السلام ای المومنین اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا مع اهله در حاشیه گفته
که زن بکنس خانه و غسل جامه و طبخ و خبز و ارضاع مامور نیست مگر در دیانت در ذخیره گفته اگر
امتناع آرد از طبخ و خبز اگر علتی دارد یا از بنات اشراف است جبر کرده نشود و اگر توانا باشد و از نهاد است
که خدمت میکنند جبر کرده شود از جهت ترک واجب که پیغامبر صلی الله علیه و سلم خدمت
داخل خانه بر زهرا تعین کرده و خدمت خارج بر مرتضی رضی الله عنهما لیکن امام سرخسی گفته
که جبر نکند لیکن او را ادام ندهند بر صحیح و صله ذی رحم محرم با عطا و زیارت و دعا خیر در غیبت
و فی الحدیث من احب ان یبسط له فی رزقه و ینسأ له فی اثره فلیصل رحمه
من وصلک وصلته و من قطعک قطعته و در مطالب گفته زیارت ایشان
کند گاه گاه که در ین اقرباء ایشان الفت و محبت است بلکه هر جمعه یا هر ماه و رد نکند حاجت او را که

قطیعه است و نزدیک بعضی مجاورت اقربا مکروه است که رافع حرمت و هیبت است و حق جار

ای کسی که خانهٔ او متصل خانهٔ او باشد فتوی بر بیست است این در جامع و عمدة الواعظین گفته و در تحفه

که این بده خیر است اعطاء قرض و اجابت دعوت و عیادت و اعانت و تعزیت و تهنیت

و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت و نا ایذای بوی مطبخ مگر آنکه بوی نیز دهد و ترک

تطویل بنا الا برضای او و در تحفه گفته که تکبر نکند و در خانهٔ او نه بیند و ناودان بخانهٔ او نگذارد

و او را نرنجاند و چون دعوت کند او را بخواند و در احیاء العلوم گفته اگر فاکهه بخرد بوی نیز دهد

و اگر نتواند بخفیه در آرد و پسر او بفاکهه بدر نیاید تا پسر جار ناخوش نشود و بسیار نه بیند بانچه بخانه برد

و در غیبت او ملاحظهٔ ولد او غافل نباشد و تلطف کند در سخن با او و مصلحت نیکی دهد و خدمت خواجه

در عمده گفته که حق خواجه بر غلام چنانچه حق پدر بر پسر است پیغمبر گفت علیه السلام هر غلامی که

از خواجه بگریزد نماز او مردود باشد و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد او را بخوراند

و آنچه خود پوشد او را بپوشاند و کاری که طاقت آن ندارد او را نفرماید و در وقت نماز و روز و شب

کار فرمودن برو روا نباشد و با حق مر نجاند که روز قیامت خصمی ایشان حق تعالی کند و فی الحدیث

مَنْ لَطَمَ عَبْدَهُ فَكَفَّارَتُهُ اَنْ يُعْتِقَهُ و در تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت

میفرمود آخرین سخن او این بود اَلصَّلٰوةُ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ فصل چهارم

بدانکه

بدانکه یکی از سنن مؤکده ختنه کردن است در حق مردان و اگر زنان را ختنه کنند روا بود و لکن در

ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است و بقول حلوانی مکروه است اما کودک که ختنه او ظاهر باشد

و مدّ جلد او ممکن نبود دیگر بشدت او را ختنه نکنند و همچنین پیری را که مسلمان بشود و تاب آن ندارد

در کنز العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام همه مختون متولد شده اند مگر ابراهیم خلیل الله که او را ختنه

کرده شد در هشتاد سالگی بقریه قدوم با اوستاد و شود در سراجی گفته که وقت او از هفت سال است

تا دوازده سال بر مختار و در مکارمی گفته که مستحب است روز دوشنبه بعد از زوال یکشنبه مکروه است

و موی لب کم کردن چندانی که با بروماند و حلق او بدعت است بقولی سنت و در ترغیب و حماویه

و مختار الجوابات گفته که حلق بر اصح مکروه است و کنز العباد گفته که کرانه لب بالا بگیرد تا برابر شود

و در مطالب گفته با کی نیست بترک مباله این همه در حق غیر غازی است اما غازی دراز کند مستحب نماید

و ناخن گرفتن آغاز کند در دست از مسبحهٔ یمنی تا ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پای از خنصر

یمنی تا خنصر یسری و در تعیین وقت نکند تجاوز نیر دو اگر چه در غب و بلبندان نگیرد که مورث

برص است و دراز نکند که تنگی رزق است و در ترغیب الصلوة و دستور القضاة گفته که قص شارب

و قلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز مکروه اند و در مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تعلیم

و قص و حلق قبل از نماز جمعه و نیز آمده مَنْ قَلَّمَ اَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اَعَاذَهُ اللهُ

مِنَ الشُّوءِ اِلَى الجُمعَةِ القَابِلَةِ وَثَلٰثَةِ اَیّامٍ پس بعبان غاز کند تا عمل بهر دو شود
واکر دراز باشد تاخیر تا جمعه مستحب است ومکروه ۴ وموی بغل بر کندن یا تراشیدن
مصابیح الایمان کفته که موی بغل وموی زهار وناخن کرفتن در هیچ روز منع نیست اما فاضل
روز خمیس است که پیغمبر علیه السلام چنین کردی ۵ وعانه تراشیدن هر دو از او کندن
مرزنان را واکر بنوره پاک کنند هم روا بود ودر حلق عانه آغاز از زیر ناف کند ودر مختار الفتاوی
کفته که پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را بچهل روز موقت کرده واکر تعجیل کند افضل باشد
در جامع کفته که قلم وقص وحلق وتنظیف بدن در هر هفته یکبار مستحب است ودر روز جمعه
فاضلتر پس در هر پانزده روز وزیادت بر چهل روز اثم است ۶ وسواک ودر کنز کفته که
این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست بلکه سنتی است علاحده وباید که بعد طعام
وخواب تیز مسواک کند ودر جامع کفته که این از زواید است ۱ وفرق موی سر در مفاتیح کفته
فرق آنست که موی سر دو نیمه کند یکی از جانب یمین بر سینه ارسال کند ودیکر از جانب چپ
در کنز کفته که مخیر است در فرق وحلق تمام سر اما حلق جوانب وترک میانه چون عکس مکروه است
وزنان را حلق سر از جهت درد باکی نیست واز جهت مشابهت مکروه است ودر مطالب کفته که
موی مقطوع وقلامه اظفار دفن کنند تا سحره با او بازی نکنند واز امام آمده که در سفر قبله جام

از

مرا سجا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم کفت که رو بقبله کن وجانب چپ دادم کفت راست ده
وبعد از حلق برخواستم کفت موی خود را دفن کن اما موی بینی را قص کنند نکند که مورث
اکله است وموی حلق را حلق نکند واز امام ابی یوسف آمده که باک نیست واز امام ابی الفضل
آمده که حلق سینه ترک ادب است واز امام آمده که حلق کردن مکروه است مکر نزد حجامت فصل
پنجم بدانکه مستحب است ۱ ادهان شعر کاه کاه در کنز کفته که آغاز از ابرو کند که دافع صداع است
پس از بروت وریش پس سر وکوش وناف وزیر قدم وباطن زانو ۲ وترجیل او کاه کاه
از جهت دین سنت اما تسریح ریش از جهت خلق وترک از جهت اظهار زهد نشاید وکسی ایستاده شانه
قرضدار شود وامرار بر ابروان عافیت است از وبا وشانه ریش بعد از وضو دافع فقر است ودر نثار
آن سوره انشراح بخواند ونظر در آئینه صاف یا آب صاف از جهت اصلاح هیئت سنت است ۳
وتیامن در شرح شمایل کفته ای در آنچه از باب تکریم چون پوشیدن جامه وسراویل ودخول مسجد
وخانه وخروج از مبرز وتنعل وترجل وسواک واکتحال وتقلیم اظفار ونتف بغل وحلق سر واکل وشرب
۴ وتیاسر در ما ورای این است چون خروج از مسجد وخانه ودخول مبرز ونزع کفش ۵ وتطیب وفی الحدیث
طِیبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِیحُهُ وَخَفِیَ لَوْنُهُ وَطِیبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِیَ
رِیحُهُ آن چون مشک وعنبر وکافور وعود واین چون زعفران وخلوق ودر مطالب کفته یعنی باید که طیب مرد از

رایحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب و طیب زنان رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب

و رایحه اینها بیرون جامه روا نبود و نزدیک شوهران روا بود و در کنز گفته و لباس سفید و سبز

و بعضی سیاه جبه باشد یا عمامه این در کنز الدقایق گفته سرخ و زرد که از اینها مردان پرهیز کنند و فی حدیث

ایاکم والحمرة فانها زینة الشیطان مگر جامه که از پنبه خلقی منسوج بود و این در ذخیره گفته

و ارسال ذیل میان دو شانه تا نیمه پشت و بقولی قدر بلشت و بقولی تا جای نشستن و در شمایل گفته

که ابن عمر و قاسم و سالم رضی الله تعالی عنهم شمله فرو می هشتند مولانا عصام الدین گفته ای دا(یما)

یعنی سنت موکده است و در ذخیره گفته هر که خواهد که دستار خود را باز پیچد باید که پیچ پیچ کشاید

و این نیکوتر است از آنکه بیک دفعه بر زمین زند و باک نیست بپوشیدن قلانس که پوشیدن پیغمبر

علیه السلام بصحت رسیده و در ترغیب گفته که دستار نشسته و سراویل ایستاده باید پوشید و فی الحدیث

من تعمم قاعدا او تسرول قائما ابتلاه الله ببلاء لا دواء له و در کنز گفته

پوشیدن سراویل سنت است زن و مرد را و این ستر جامه است و همچنین پوشیدن پیراهن

قبل از سراویل و چون جامه فرو دارد باز پیچد تا شیطان او را نپوشد و تقصیر ثیاب و در جامع

الرموز گفته که پیراهن تا نصف ساق یا بالا تا شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دامن او بقدر تمشت

و ازار از نصف ساق تا بالا شتالنگ الا زنان ازار فرو افکنند و قدم بپوشند و در شمایل گفته که

بعضهم

پیغامبر علیه السلام جبه رومی تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هر گاه که جامه نو میپوشید

آن جامه میگرفت و میگفت اللهم لك الحمد کما کسوتنیه اسالك خیره و خیر

ما صنع له و اعوذ بك من شره و شر ما صنع له در خلاصه و مطالب گفته باید که در

عامه اوقات غسیله پوشد و در بعضی اوقات احسن از جهت اظهار نعم حق تعالی و دایم چنین نپوشد

تا محتاجان ایذا رسد و نباید که در زمستان دو سه جبه پوشد چون یکی بسنده بود و بعضی مکروه

داشته اند که قیمت جامها ملبوسه از چهل درم گذرد و اگر از صد گذرد اسراف است و مروی است

که قیمت ثیاب جمهور علما و خیار تابعین از بیست تا سی درم میرسید پیغامبر علیه السلام از جامه

بسیار مرتفع و بسیار مختصر نهی کرده و در سراجیه گفته که جامه میانه افضل است نه بسیار رفیع و نه بسیار

بسیار قیمت

اندام مودار کردد

ردی و در ذخیره گفته که پیغامبر علیه السلام روزی بدر آمد و بر وی چادری بود بقیمت هزار درم

خواب کرده

و بسیار بنماز می ایستاد با چادری بقیمت چهار هزار درم امام رضی الله عنه بر کاهی چادری می پوشید

که بقیمت چهار صد دینار می رسید و بنا کردان میگفت چون بخانه رسید جامهای نفیس تر

انواع عده و شیوه

واز خسیس تر میگزید تا مردم بچشم حقارت بنشانه نبینند و امام محمد جامهای خوب میپوشید از ورثه رسیده بود

گفت که زنان و دایان دارم خود را می آرایم تا بغیر ننگرند و آنچه منقولست که فاروق رضی الله عنه

الوان

جامهای می پوشید که بران رقعهای بود محمولست بر حکمت که اگر وی جامها خوب می پوشید و

ای جامه کهنه

لف الیهانه الطوله و لبس المشایخ
الواسعه حسن الی حق الفقهاء

طعام منجور دعیال و لشکر اقتدا بوی میکرد و بسا بودی که نزدیک عدم حال از مال مسلمانان
میکر قتدی بود و در مطالب گفته که امام کلاه و جادر و موزه خوب می‌پوشید و میگفت که در شین
اول نظر تقدم میکند بعد از ان بر سعی و خف سیاه و امام ابو القاسم صفار رحمة الله علیه
گفته که سرخ موزه فرعون است و سفید موزه هامان و سیاه موزه علماست و هر کسی که نعلین زرد پوشد
همیشه در سرور بود و در کنز گفته که گاهی پا برهنه هم شود از جهت تواضع حق تعالی که از سنت است
اما در یکموزه و در یک کفش رفتن بعذر باک نیست و الا مکروه است و ولیمه یعنی چون
عروس بخانه آرد گوسپندی کشد و جیران و خویشان و یاران را طلبد و انها را طعام دهد و این
تا سه روز است و پس از این عروس و ولیمه نماند و اجابت دعوت متکبر چون دعوت ظالم
یا مبتدع یا بخیل و فی الحدیث طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا فاسق
معلن یا قاصد ریا و سمعت و مباهات باشد یا در طعام شبه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر
باشد چون تماثیل بر سقف و دیوار و فرش ابریشم و اوند زر و نقره یا سماع ملاهی یا غیبت
یا رو به زنان گشاده روی یا نیت ادارهٔ خمر پس از مائده این در مطالب گفته و همچنین
اگر در راه لهوی باشد که رویت لهو چون سماع او حرام است این در شرح حصن حصین گفته
و در جامع صغیر حسامی گفته اگر بولیمه حاضر شد و در منزل غنا هست باک نیست نشستن و خوردن

و اگر بر مائده باشد نه نشیند این انگاه است که مقتدی نباشد و الا در هر دو صورت بیرون آید
اگر قادر بر منع نباشد و انهمه انگاه است که بعد از حضور داند و اگر قبل از حضور داند حاضر نشود
در هر دو صورت که حق ولیمه او را لازم نشده در ذخیره گفته اجابت دعوت مجوسی و نصرانی
مکروه است و اگر نصرانی گوید از بازار خریده ام باک نبود لیکن در مطالب گفته که اجابت
هر دو مکروه است و اگر چنین گویند و اجابت یهودی کند باک نیست و اجابت
دعوت مدیون هم اگر از برای دین طلبد تا اشتباه شود تورع کند و حالت اشتباه آنست
که قبل از قرض در بیست روز یعنی طلبید و بعد از و در ده روز یا در بیست افزاید و روا است
اجابت مافوق هم مکاتب و فاسق اما فاضلتر تورع است در کراهت ظهیری گفته چون
زن بخانه آرد باید که ولیمه کند و یاران و خویشان و جیران طلبد و باید که ایشان اجابت
کنند و الا آثم شوند پس اجابت سنت موکد باشد و در عین العلم نیز چنین تصریح کرده و در
کنز گفته که ضیافت از سنن اسلام است و فی الحدیث ایما بیت لا یدخله الضیف
لا یدخله الملائکة ان الضیف اذا دخل بیت اخیه المومن دخلت
معه الف برکة و الف رحمة و مستحب است که اعلام کند قبل از دعوت
بروزی و وقت تعین کند و خاص نکند بضیافت اغنیا را و محروم نکند فقرا را در سراج الهدایه گفته

و سنت است که مضیف اول بطعام دست نهد اگر در میان نشیند و آخر هم وی برکشد و اگر خیار یا خربوزه بود اول خود چیند و احیانا بگوید که بخور و الحاح نکند و سوگند ندهد و از خدمت بگوید و ننشیند بلکه سخن نافع کند وقت طعام نکند و بر خادم خشم نگیرد و نه بر اهل خانه و از مهمان نپرسد که فلان چیز بیارم و تکلف نکند بیش از طاقت و تاخیر نکند و در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام خوبتر است از کثرت الوان و بعد از فراغ زود رخصت دهد و اگر غریب آنجا باشد بجای رساند و اجابت نیز سنت است و از جهت بعد و فقر امتناع نیارد و قصد نکند حاجت شکم را لکن نیت اقتدا بسنت پیغامبر علیه السلام و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل او و بعد از اجابت امتناع نیارد که درین جفا و خلف است مگر بعذر ظاهر و کسی را همراه نبرد مگر باذن مضیف و ننشیند جایی که او را بنشاند و نخواهد از چیزی از امور خانه و تغیر چیزی نکند مگر آنچه حرام باشد و بسیار ننشیند بموضع طعام و راضی شود بآنچه پیش او نهد و انتظار ادام نکشد و از چیزی نخواهد مگر نمک و آب و دست در طعام ننهد مگر باذن یا مشاهده وی و عیب نکند طعام را و مدح بسیار نیز نکند که این دلیل حرص است و نپرسد که ترا این طعام از کجاست از غصب یا سرقه این در طهارت خلاصه گفته و گفته اند که اگر مبتلا شود بضیافتی که در وی شبهه حرام بود حیله آنست که صاحب ضیف گوید که این مال ملک فلان فقیر کردم و چون مالک ساخت او مالک شد و اگر آن فقیر دیگر را مالک کند و ابو دوا که گفته اند

که در خبر است چون مائده فرا رشود و از وجه حلال اگر عدل کند مستحق رحمت باشد و الا شایان عذاب باشد پس باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن در صوفیه آن گفته که سائلی پیش صدیقه یعنی عائشه رضی الله عنها گذر کرد از برای او پاره نان امر کرد باز مردی با هیئت او را نشاندند و مائده فرمود پرسیده شد گفت که امر نا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان ننزل الناس منازلهم و قال اذا جاءکم کریم قوم فاکرموه پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مائده یا حکایت یا هدیه فساد باشد از صلاح که اندک در چشم فقیر بیش می‌نماید و بهمین قانع میشود و غنی باین عادت نگرفته است و خواندن از یکخانه پدر بی پسر و برادر اگر کلان باشد و سنت آنست که مهمان را دست گرفته بمنزل در آرد با بشاشت و بشاشت و نشاند با وی کسی را که بر او گران آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یا دو پس دست بشویاند و باید که اول خود دست بشوید و باید که خادم در بیتالحلا ایستاده باشد و طشت بجانب راست بگرداند بعده نمک و گوشت بیارد و با حضر تعجیل کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در حسن لعوانی و خدمت با اهل خانه نگذارد بلکه خود کند لیکن در بستان گفته اگر قوم اندک باشد باکی نبود که با ایشان ننشیند و بر پای خدمت کند و الا ننشیند و خدمت کند و از ایشان غایب نشود

دلیل

که از مال فقیر خوردن مکروه است یعنی از مالی که از صدقه گیرد نه آنچه از جهة دیگر مالک شود واشبهه ورر
جواهر گفته و بقدر خاطر خود خورد که انصاف است یا زیادت که تفضیل است و کم نکند که خیانت
و نفاق است و تیر و خوشبوی رد نکند و نگوید بضیف می خادم که بخور و بعد از فراغ او را دعا کند
که پیغمبر علیه السلام فرمود أفطر عندكم الصائمون وصلت عليكم الملائكة
ونزلت عليكم الرحمة و آمدن طلبد و برای سخن ننشیند مگر آنکه بنشانند و اگر دو کس
دعوت کردند اجابت سابق کنند و اگر یکجا طلبند اجابت کسی کنند که در نزدیکتر باشد و اگر
برابر باشند دوستر کند ١٢ و خلع نعلین بگاه خوردن ١٣ و غسل یدین تا رسغین قبل از طعام
از جهة دفع فقر از جوانان تا به این استظار نکشند لیکن در بستان گفته قیاس آنست که از آخر مجلس
آغاز ند و اگر بصدر آغاز ند باکی نبود اما شستن یک دست یا انگشتان از سنت نیابت نکند
١٤ و وضع طعام بر سفره و این از برزمین گفته اند که در سفره سنج ثواب بسیار است ١٥ از خوردن
در آوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من اتخذ او انیته خزفا زارته الملائكة
این مه زتراته المفتین گفته ١٦ و احضار سرکه و سبزه و فی الحدیث من اکل الخل
قام علی رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ منه ١٧ انشستن بر پای چپ
و استانیدن پای راست و بر پای راست نشستن نیز مرویست ١٨ و تسمیه گفتن در آغاز و اگر

فراموش شود در میان و آخر گوید بسم الله اوله وآخره ١٩ اللهم بارك لنا فيه وارزقنا
خيرا منه و در شیر گوید اللهم بارك لنا فيه وزدنا منه ٢٠ و بدست راست
خوردن اما وقت حاجت باکی نیست که از چپ استعانت کند که پیغمبر علیه السلام نان بدست راست
میگرفت و خربوزه بچپ و از هر دو میخورد ٢١ و آغاز و ختم نمک که شفاست از هفتاد مرض چون جنون
و جذام و برص و درد شکم و درد دندان و بر وار ذمک سبابه و ابهام و فی الحدیث من افتتح الطعام
بالملح و اختتم بالملح فانه لا يجاب بذلك الطعام و غفر له ذنوبه و
غفر الله لمن اكل ذلك الطعام این در صوفیه گفته ٢٢ و نگستن نان با دو دست و
صحیح ما دام که مکسور یابد ٢٣ و خوردن به انگشت ابهام و مسبحه و وسطی سنت بود و نه به پنج که آن دلیل تکبر است
و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم نکند رابعه و خامسه را مگر بعذر ٢٤ و از بالای نان وسط مگر در
فاکهه ٢٥ و اکل سواقط که مهور عین سنت و فی الحدیث من فعل ذلك يصرف الله عنه
الجذام والبرص والجنون وعن ولده من اكل ما سقط من المائدة
لم يزل في سعة من الرزق ووقي الحمق عنه وعن ولده وولد ولده
٢٦ و لیسیدن کاسه که چون غتق سقبه است و کاسه او را مغفرت میخواهد ٢٧ و حمد بعد از فراغ اگر
در طعام شبه باشد و الا استغفار کند و غم و گریه پیش گیرد این در عین العلم گفته و باید که حمد بلند گوید مگر

چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود ۲۸ ولیسین انگشتان قبل از مسح بمندیل از وسطی تا ابهام

وفی الحدیث اِنّ اللّٰهَ تَعالی وَمَلٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی الَّذینَ یَلعَقُونَ

اَصابِعَهُم وهر انگشت را بسیار بلیسد این در حقی گفته ۲۹ وخلال دندان خلاف سایه در

یا درخت تلخ نه آس وریحان و قصب وطرفا و مکنسه و ریحان و جاروب و زر و نقره و آنچه بر آید نخورد

بلکه بیندازد لیکن در بستان گفته که آنچه بخلال بدر آید خوردن و ناخوردن هم رواست و آنچه بزبان

بدر آید خوردن او نیکوست ۳۰ وغسل دهن ورستغان بعد از فراغ برای دفع جنون از پیران در

یک طشت وفی الحدیث اِجمَعُوا وُضُوءَکُم جَمَعَ اللّٰهُ شَملَکُم پس از فراغ طشت

هر بار مکروه بود لیکن در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه هر وقت که تا بحد سومه

بجامه رسد ۳۱ ومضمضه بسیار با دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل

سنت باشد وبعضی مشعر اند باینکه قبل از غسل سنت این در شرح حصن گفته ۳۲ واجتماع بر طعام

واگرچه از اهل وفرزندان که این برکه و سعادت است فی الحدیث اَحَبُّ الطَّعامِ اِلَی اللّٰهِ تعالی

مَا کَثُرَت عَلَیهِ الاَیدی شَرُّ النّاسِ مَن اَکَلَ وَحدَهُ وَضَرَبَ عَبدَهُ

وَمَنَعَ رِفدَهُ وَفَلَجَ یَدَهُ ۳۳ وحضور هم نام پیغامبر صلی الله علیه وسلم ۳۴ وبا کشیدن دست

از طعام قبل از یاران که تا یکی را بطعام حاجت باشد وتنها یکی شرمنده نباید ۳۵ ومسح چشم بلبه

۳۰۲

دو جای گفته که روی و ذراعین را مسح کند و دست نیفشاند تا مروحه باطل نشود و انهضت و چهار

عدد شد اینچهار را مستحب گفته و اینها راست و آداب در طعام است که بعد از گرسنگی خورد و قبل

از سیری بس کند و دست بمندیل نمالد در آغاز تا اثر آب باقی باشد نزد خوردن لیکن در بستان گفته

باکی نیست اما در آخر مسح کند تا اثر طعام کلی زایل شود این در قرانخوانی گفته و بسم الله خیر الاسماء

بگوید و آغاز نکند بطعام تا مقدم یا شیخ نه آغاز دو لقمه خورد دیگر دو بسیار نخاید و قبل از ابتلاع لقمه

دیگر نگیرد بر ندارد و دهن بسیار نکشاید و سر بسیار بر نکند و در اول هر لقمه تسمیه گوید و در آخر هر

حمد گوید و چشم بر طعام دارد و گاه سفره و عطسه روی از طعام گرداند و اگر مانند استخوان از دهن بر آید

روی بگرداند و بجانب چپ اندازد و در ادخال و اخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند

و لقمه چرب در سرکه نیندازد و نه سرکه در چربی تا غیر کراهیه نکند و استخوان و پوست خربوزه

و مثل این نیندازد بلکه پیش نهد و جمع نکند میان فاکهه و پوست او در یک طبق که خلاف

سنت است این در بستان گفته و کسی الحاح نکند بر خوردن بکر مهمان و مریض را جان و لقمه

بردارد که بر سفره و کاسه بچکد و شربت بدست راست گیرد و بعد از فراغ نیز بدست راست رد کند

و در ریزه آب دعا کند طَهَّرَکَ اللّٰهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّاکَ اللّٰهُ مِنَ العُیُوبِ

و آب از دهن در طشت نرمی ریزد تا یاران و غیر ایشان را از رشاش نرسد و در حالت دست شستن

آب ننوشد و بعد از فراغ دوگانه شکر بگذارد و بعد امساک کند بقدری که تواند که از عمر

آمده رضی الله عنه که بقا خواهد بگاه خورد و فرض کم گیرد و تردیکی کم کند این بستان کهسر و

نگذارد که در ترک او مهر است و چون برنج خورد در و دبسیار فرستد و تبرک کند بخربوزه

که در وقطره ایست از آب بهشت و خرنده نزدیک تقلب او گوید بسم الله الرحمن الرحیم

ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون و نزدیک برید فذبحوها

وما کادوا یفعلون آن خربوزه خوب برآید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او فکند

و آب او نیز بر دو احب ثمار به پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم خربوزه و خرما بود و شفا جوید

از همه امراض که مبارکست و پیغامبر صلی الله علیه و سلم کدو را دوست میداشت و در

قطره ایست از آب بهشت و خیار بنمک خورد و از اسفل و پیغامبر صلی الله علیه و سلم کدو را

میخورد و فضل او میفرمود من اکله علی انه داء کان له داء و من اکله

علی انه دواء کان له دواء و سنت در خوردن ترب است که پیغامبر علیه السلام

در اول یاد کند تا بوی نیاید ۳۶ و خوردن بقدری که نماز ایستاده تواند گذاردن و

بر و آسان شود و فی الحدیث المؤمن القوی احب الی الله من الضعیف

این در خزانة المفتین گفته ۳۷ و احتراز طعام بازار که بیجاست نزدیکتر است و برکت ندارد

وازوی غفلت خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته ۳۸ و نوشیدن آب نشسته به سه دم بدانکه چون خواهد

که آب بنوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدا سه دم بسم الله بسم الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم گوید و در آخر الحمد لله الحمد لله رب العالمین الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

گوید و اسفل کوزه را رعایت کند و آب را بخورد به مص نه بعب که از ان درد جگر خیزد و بشمال و یکدم

و ایستاده و بر پهلو و تکیه زده و از منک و در حالت مستی مگر که مسافر باشد و از جانب رخنه ننوشد

و در اثنای طعام ننوشد مگر چون گلوگیر و یا تشنه شود و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آنجا

وجوهی در شکم جمع نکند و در شب بعد از خواب ننوشد مگر از جهت غلبه حرارة یا تب و گفته اند

که اگر پای از لحاف بدر آرد تشنگی تسکین یابد و آب بارد قبل از طعام آتش معده فرو می نشاند

و بعد از طعام گرم میکند و فربه میسازد و چون غاکه خورد مانند سیب و کشمش و انگور و خرما یا برنج

گرم یا خبز یا ز خبز گرم یا سرد باید که آب در عقب او ننوشد و چند لقمه از ان بخورد آنگاه نوشد

تا ضرر بدندان نرسد و در آب دادن به پیران آغاز دو ساقی در آخر نوشد و کوزه و آنچه

بر قومی بگرداند از جانب راست بگرداند و سور مسلم برکت دارد که در و وعده مغفرت و هفتاد

حسنه است و اگر او ندیاید بدست نوشد و از سنت است که آوند مخمر باشد و در تابستان گفته

که بسیار نوشیدن در زمستان بسیار ضرر است و در تابستان اندک و آب ننوشد مگر بعد از فراغ

طعام که این از ضرورت است و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و بنده نشاید خوردن
مگر باجازت ولی و خواجه و در بستان گفته [٢٩] و گفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله توکلت
علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله [٣٠] و مشی در وسط راه راکب را و بجانب ابعد را و در شهر و عکس
این در بیابان و در مطالب المومنین گفته چون از خانه بدر آید نظر بر قدم دارد و دور دست و چپ ننگرد
و گفش یوش ها برهنه را در میان امراه دهد و اگر کافر از پیش آید خود در میانه شود و از بر
با منحرف نشاید رود و از کسی حجت نخواهد که خالی از فتنه نیست و نباید که آب بینی از دهن
در گذر انداز دو در مدارک گفته در مشی قصد اختیار کند نه خب بود و نه دبیب نصاری
که منهی است [٣١] و وسط در تکلم نه خفض صوت و نه رفع آن که مکروه هند [٣٢] و سلام داد
اهل اسلام را بهر ملاقات بتعریف یا بتنوین که بجز اینها رد فرض نشود و بصیغه جمع تا ملائکه
محروم نکند و از جواب اینها محروم نماید و در خزانه گفته چون بدر بکی رود اولا اذن طلبد
و بعد از دخول سلام گوید و در بیابان اولا سخن کند بعده سلام دهد در مختار الفتاوی گفته
گوید راکب بر ماشی ماشی بر قایم قایم بر قاعد قلیل بر کثیر صغیر بر کبیر غنی بر فقیر و در مسعودی گفته
بزرگتر بر خورد و مهتر بر کهتر شهری بر روستائی خواجه بر غلام بی بی بر کنیزک استاد
بر شاگرد مادر بر دختر پدر بر پسر و هر که بجاه و منزلة بیشتر بود در ... است که سلام گوید وفاتق

و جماعتی که بفسق مشغول اند چون شطرنج و شراب و سرود بر اینها نزدیک امام گوید که در معنی
امر معروف است و تا لحظه از حرام باز آیند و نزد صاحبیه نشاید و در گرمابه گر برهنه اند نشاید
والا شاید در ترغیب الصلوة گفته سلام بر طفلان روا است و فتوی برین است و بر اهل ذمه نشاید
فتوی برین است و اگر اینها گویند از علیک نفزاید لیکن در ملتقط گفته اگر از جهة حاجتی سلام
گوید یا اطال الله بقاءک گوید و نیت کند تا اسلام آرد یا جزیه ادا کند بذل و صغار باک نبود
و بی نیت روا نبود و اگر دو کس بر یکدیگر سلام گفتند اگر بتقدیم و تاخیر است نیابت کند و
برابر است بر یکی رد واجب شود و در بستان گفته بجمعی سلام گفت جواب یکی بسنده است
و اگر کسی نگوید همه آثم شوند و اگر یکی را تعین کند جواب بر ویست و در کنز گفته که خاص نکند
بسلام معارف را بلکه افشا کند بر هر مسلم شناسد و ناشناسد و فی الحدیث افشوا السلام
وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصِلُوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ
تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِالسَّلَامِ و سلام باشارت انگشت نشاید که عادت یهود است
و نه بکف که عادت ترسا است و نه توانگر از جهة توانگری و فی الحدیث من تواضع
لغني لأجل غناه ذهب ثلثا دينه این تر ترغیب است و در ذخیره گفته
اگر برای کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت است برای تعظیم او ابعد

ویا از جهة غنا او مکروه بود و همچنین خدمت او در حمام برای تعظیم او اما بطمع اسلام
یا فلوس باک نباشد و سلام غایب بغایب رسانیدن واجبست و این بر نور رساند
که امانت است این در مکثر گفته و غایب رد جواب اقرا الا مبلغ کند پس غایب لبیک در
حص گفته که درین دور روایه است و برا صح جواب بر غایب گوید پس برو ۴۳ و مصافحه
بعد از سلام بهر دو دست بغیر حایلی از جامه و جز آن ای الصاق کف بکف و اقبال رو
بروی و فی الحدیث مَن صَافَحَ اَخَاهُ المُسلِمَ وَحَرَّکَ یَدَهُ تَنَاثَرَت ذُنُوبُه
و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند که گویی آن ساعت از مادر آمده اند
و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه برافضیان است
و هنگام مصافحه دست نشاید ربود و با جامه نشاید داد که این جفاست و بر دست و بر کتف
و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف ابو یوسف و تقبیل دست غیر از جهت طمع دنیا
مکروه است مگر دست عالم و عادل اما امام صدر شهید فتوی بکراهت داده مطلقا اما معانقه
کردن و دست خود بوسیدن و بوسیدن پای مردمان از افعال جهل است و نشاید مگر
پای مادر و نشاید ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دست شوید این همه در جامع و غیب گفته
۴۴ واخذ عصا در کبر سن و از ابن عباس آمده رضی الله عنه که امساک عصا سنت

بیان قبول هدیه

٢٠٥
به پیغمبران و علامت مومنانست این در بستان گفته ۴۵ و استقبال قبله در حالت نشستن
مگر از جهت ضرورت ۴۶ و قبول هدیه مگر چون مذلت بیند و فی الحدیث لیس للمومن
ان یذل نفسه این همه در تعلیم المتعلمین گفته و در بستان گفته که اگر غالب در مال امیر حرام بود
جایزه او نگیرد مگر چون داند که این حلال است و اگر غالب حلال بود باک نبود بقبول مگر
چون داند که این از حرام یافته است و در مجموعه نادرات گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود
قبول نکند تا نپرسد و حکم باز از نیز همین است و در ظهیری گفته جایزه سلطان بقولی روا است
تا نداند که این از حرام است و بقولی نه امام محمد گفته که اول ماخوذ ماست و همین است قول
امام و یاران او و در مختار گفته که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه
مقام ضرورتست و از ابی القاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و با این ادای قرض
میکرد و در کراهیه خلاصه گفته که حیله درین مسائل آنست که اول چیزی بخرد بعده ثمن او از هر کجا خواهد بدهد
و در ابو یوسف رحمه الله میگوید که از امام ابو حنیفه رحمه الله پرسیدم ایشان بهمین حیله اشاره کردند
و از امام پرسیده شد از خوردن طعام ظلمه فرمود که تحری کند اگر در دل او افتد که حلال است
بخورد و الا نه در خلاصه گفته کسی که او را صدقه حلال نبود افضل آنست که جایزه سلطان نگیرد
اگر از بیت المال باشد و اگر از ارث باشد روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط

باک نبود که آن ملک او شده بخلط نزدیک امام و قول او ارفق است و در ذخیره گفته هدیه

مدیون اگر مشروطست حرام بود و الا اگر داند که از جهة دین فرستاده تورع از وی اولی است

و الا قبول کند گفته اند اگر هدیه قبل از قرض جاری بود بسبب قرابت یا صداقة یا مدیون بجود

معروف بود قبول کند و الا تورع کند تا تصریح کند که از جهة دین نفرستاده و امام محمد با آنکه نوشته

در ملتقط گفته که امام تورع نموده از استظلال بدیوار غریم لیکن در مطالب از ظهیری گفته

که این از امام بصحت نرسیده و گفته اند که کسی که بخورد و ندهد فاضلترست از کسی که بخورد و دهد

۴۷ و مکافات هدیه با فضل یا بمثل و نزد یک عجز بدعا و حسن ثنا و این در بستان گفته

در مطالب گفته که ربوا دو نوع است حرام و این ظاهرست و مکروه و این چنان بود که عطا دهد

کسی را که تا او را مکافات کند و مهمان آید کسی را که تا از وی امید مکافات بود یعنی چون

همین نیت او را باعث شود بر هدیه و لهذا قبول هدیه از وی مکروه گفته اند ۴۸ و کسب از

برای احسان و تعمیر مساجد و مواسات فقرا در خزانه گفته که این فاضلترست از تخلی برای

عبادت که این نفع لازم است و آن متعدی و فی الحدیث خیر الناس من ینفع

الناس ۴۹ و سعی در حاجت مسلم که اشتغال در ان یکساعت بهترست از اعتکاف

دو ماه این در عین العلم گفته و فی الحدیث من خاط ثوب مسلم او غسل ثوبه

کسی که میدوزد جامه مسلمانرا و یا میشوید جامه او را

او خصف نعله او فلی ثوبه حسبة لله ضمنت له علی الله الجنة

۵۰ و مجالست اهل خیر و آنها که بآخرت میل کنانند و مرگ یاد دهانند و در مطالب گفته کسی او را در مجلس جا

ندهند او در جای دیگر نشیند و بکره در میان نه نشیند و کسی که از جای برخیزاند و اگر برخیزد آنجا

نه نشیند و در مجلس تصدر نجوید بلکه در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحبخانه نشانند و نه نشیند در میان

سایه و آفتاب و میان دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعون علی لسان محمد

من قعد وسط الحلقة و این را دو تاویل است یکی آنکه بحلقه قومی سد و تخطی رقاب کرد

در میان نشیند و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان وجوه حجاب شود و امام توربشتی

که مراد ازین ماجن است که خود را در محل سخریه نشانند تا ضحکه شود و سخن مجلس نگاه دارد که افشا خیانت است

و دو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که درین ایذا مومن و بدگمانی خواهد شد و نزد یک تعظیم

اجلیس رخصت گیرد و استاده نشود بعضی برای بعضی که این سنت اعاجم است ۵۱ و خضاب کردن

و ریش بحمرة اما بسواد از جهة تزیین کم است است نزد یکعامه و نزد یک بعضی نه ابو یوسف رحمه الله گفته

که چنانچه مرا تزیین زن خوش می آید او را نیز تزیین من خوش می آید المغرات را باتفاق محمودست

این در ذخیره گفته ۵۲ و اکتحال سه بار در چشم و بروایتی دو در یسری این در مطالب گفته و در نهایه گفته

قال علیه السلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه یجلو البصر و ینبت الشعر

لازم بگیرید سرمه را نزدیک خواب پس بتحقیق آن سرمه روشن میکند بصر را یعنی چشم را و میرویاند موی را

سنگی است که با و سرمه میکشند و آن بر اصح سرمه اصفهانی است و در جامع گفته باک نیست
بکحل سیاه از جهت تداوی و بقصد زینت مکروه است و در ذخیره گفته که نزدیک عامه مکروه نیست
و در مطالب گفته که اکتحال روز عاشورا بر ماخوذ سنت است لیکن در ظهیری گفته که بر مختار
مستحب است و فی الحدیث مَنِ اکْتَحَلَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ بِالْإِثْمِدِ الْمُرَوَّحِ
لَمْ تَرْمَدْ عَیْنَاهُ أَبَدًا و در کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه کشند و در دوم
دو بار تا سال دیگر چشم او بدرد نیاید و در عبادت کاهلی نکند ۳ و خفض آواز عطاس و جهر بحمد
این در بستان گفته و باید که گاه عطاس سر فرود کند و روی بجامه بپوشد و آواز کم کند که تصریح
باواز او حماقت است این در مطالب گفته و باید که عاطس گوید الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله
علی کل حال نه غیر اینها و حاضر گوید یرحمک الله و باز عاطس گوید یغفر الله لنا و لکم یا یهدیکم الله
و یصلح بالکم نه جز اینها و فی الحدیث مَنْ عَطَسَ أَوْ تَجَشَّى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ
حَالٍ دَفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً أَهْوَنُهَا الْجُذَامُ مِنْ سَبَقَ الْعَاطِسَ
بِالْحَمْدِ أَمِنَ مِنَ الشَّوْصِ وَاللَّوْصِ وَالْعِلَّوْصِ یعنی از درد دندان و گوش و شکم
الْعُطَاسُ مِنَ اللَّهِ وَالتَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ
فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ فَإِذَا قَالَ آهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَضْحَكُ فِي جَوْفِهِ

٣٠٧

إِنَّ الْعَطْسَةَ عِنْدَ الْحَدِيثِ شَاهِدُ عَدْلٍ و دو عطسه دو گواه باشند در هر کاری که
آیدان کار مبارک باشد و آنکه هنگام بیرون آمدن بجای عطسه باز میگردد و بد میکنند بعضی میگویند که گاه
میشود و در زره شبه نه این در عمدة الواعظین گفته ۴ و القا بزاق جانب چپ یا زیر قدم نه در راستا
این در بستان گفته ۵ و قیلوله چون آفتاب نزدیکی کند بزوال کسی اراده قیام شب دارد اما در
روز و میانه مغرب و عشا مکروه گفته اند که خواب دوازده نوع است سنت، بدعت، سبب عقوبة
عادت، غفلت، سبب فقر، غرامت، ندامت، رحمت، عبادت، کرامت و آن قیلوله
و فی الحدیث اَلْقَيْلُولَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ و وقت نماز خفتن و بعد از عصر و نماز خفتن
خفتن و در خبر است در دوزخ دریایی است آبی تلخ و سیاه اماده کرده اند برای کسانیکه نماز
خفتن باگذارده خسپند و نماز خفتن گذارده خفتن و صبحدم پیغامبر علیه السلام وقت صبح بحجره در آمد
فاطمه رضی الله عنها خفته بود گفت که ای دختر برخیز که درین وقت سه چیز قسمت کنند عافیت و خوبی نیک
و برکت روزی تا ایم ازین سه چیز محروم ماند و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم
و بعد از نماز بامداد و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد باک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم
و خواب بیماران و خواب عالم و صایم و خواب در سجده چون مومن در سجده بخوابد روا حق تعالی
مباهات کند بفرشتگان بنگرید که تنش بخدمت منست و جانش بحضرت من ۶ و حجامت و آن

نافع است از هر درد و بر گرسنگی انفع و نافع تر است و بر سیری در دو فرد و حجامت در سر شفاست
از هفت چیز جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر در بستان گفته
حجامت میان کتفین نافع است نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تابستان و نه در شدت گرمی
و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمان بهار است و نصف اخیر است و مکروه است در
اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفدهم و نوزدهم و بیست یکم است روز دوشنبه و پنجشنبه
و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته و کذا فی المختار و فی الحدیث الحجامة یوم الاحد
شفاء این در کنز گفته نه روز شنبه و چهارشنبه و در سه شنبه دو قول است و چون حجامت
خواهد مستحب است که قبل از آن روز یک نماز روز نزدیکی نکند و نه بعد از آن و در آن روز غذا
نزدیک عصر کند و اگر با وی تلخه باشد چیزی خورد آنگاه حجامت کند و در آن روز بکام نرود
و نمکین نخورد که خوف دبل و گر است و سرکه خورد و مرقه چند و شیرینی تناول کند و در آن روز
آب اندک نوشد و از مانند شیر و جغرات احتراز کند و در ظهیری گفته که حجامت مستحب است
هر یکی را و فی الحدیث ما مررت بملاء من الملائکة الا قالوا ابشر
امتک بالحجامة و آنچه میگویند که بحجامت بدن ضعیف میشود و بعد از پنجاه سال
تقلیل او مستحب است غلط است و این در غیر این امت بوده که نور در این امت بیشتر است

که در روز قیامت با پیغامبر و نور باشد و با امت کی نور و پیغامبر ما را علیه السلام بعد هر موی
نوری داده بود و امت را دو نور پس حرارت نور و خون جمع شوند و اگر حجامت کند شاید که بغلبه حرارت
بمیرد و معرفت طب تقدیری که از ضرر امتناع آرد توان آورد قطعه تَمامُ الطِّبِّ فی السِّنین جَمعٌ
وَحُسنُ القَولِ فی قِصَرِ الکَلامِ تَقَلَّل اِن اَکَلتَ وَبَعدَ اَکلٍ تَجَنَّب فَالشِّفاءُ
فی الانهضامِ ولیسَ علی النُّفوسِ اَشَدَّ باساً مِن اِدخالِ الطَّعامِ علی الطَّعامِ
در بستان گفته که نافع تر بعد از غذا تمدد است و بعد عشا حرکت و مشی و لهذا گفته اند تغدّ تمدّ تعشّ
تمشّ و از ابن عباس آمده رضی الله عنه از پنج چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب ایستاده و حجامت
بر قفا و القا سبش در خاک و خوردن سور موش و همچنین خواندن الواح قبور و خوردن گشنیز
و رفتن میان دو زن و دو شتر مقطور ۸ و سفر بامداد شنبه و پنجشنبه و در روز دوشنبه در ترغیب گفته آداب
سفر یکی رد ودایع و رساندن نفقه و جیب و گرفتن توشه بقدر کفاف و دیگر رفیق صالح رود و دیگر
وداع اخوان کند و دعا ایشان بگیرد و ایشان دین و عمل او را در پناه حق کنند و پیغامبر علیه السلام
چنین گفتی زَوَّدَکَ اللهُ التَّقوی وَغَفَرَ ذَنبَکَ وَوَجَّهَکَ اِلَی الخَیرِ
حَیثُ تَوَجَّهتَ و دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص بگذارد و بگوید خدایا ودیعت نهادم
خود را و مال و اهل و دولت خود را حق تعالی همه را محفوظ دارد و امور او را باصلاح آرد و سوره

آداب سفر ذکر

اخلاص یازده بار بخواند تا شر سفر از وی بگردد و خیر آن بعینه بوی رسیده شود و این کثیر گفته دیگر چون
بدر سرای رسد و پای بیرون نهد گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله توکلت علی الله و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون سوار شود بگوید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا
له مقرنین و دیگر ستور را بار سبک کند و بر پشت او نه ایستد و خواب نکند و چوب
بر روی او نزند و بامداد و شبانگاه یک ساعت فرود آید بپای خود رود تا صدقه شود بر ستور
و دل مکاری شاد شود و دیگر آنچه بر ستور نهد با مکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که
امام عبد الله بن مبارک بر ستور کرایه نشسته بود کسی بوی نامه داد که بفلان رسان در حال فرود آمد
که با مکاری شرط نکرده ام با وی بگفت بحل مسکینی تا بستانم بعضی گفته اند که این کمال ورع است
والا اینقدر را وزنی نبود و بعضی گفته اند این هم نشاید که آورده اند بزرگی نامه نوشت
و قدری خاک از دیوار همسایه برگرفت و بر وی افکند که این را چه مقدار باشد هاتف آواز داد
خواهد دانست کسی که خاک پیش غیری بیقدر شمرد که فردا قیامت در جواب آن چگونه
در خواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش باز آمد بحلی خواست آنگاه نامه فرستاد دیگر
چون از سفر باز آید و نظر بر شهر افتد گوید اللهم اجعله لنا قرارا و رزقا حسنا
آنگاه بخانه خبر فرستد که ناگاه بخانه در آمدن منهی است و چون بمحله خویش رسد اول بمسجد در آید

و نماز گذارد

و نماز گذارد دو رکعت گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید اول بعلف مرکب خود آغاز کند قبل از
طعام خود و اختیار کند زمینی نرم که در وی گیاه بسیار باشد و قبل از قعود دو رکعت گذارد تا ملال
برود و بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و مستحب است
که شب رفیقان بنوبت پاس دارند و در راه خواب نکنند که محل حیات و سباع است و قوم بیک محل فرود
آیند و فی الحدیث علیکم بالدلجة فان الارض تطوی باللیل ما لا تطوی
بالنهار و در اول شب نرود که خطر حس است بلکه از پس نصف شب و آواز نکنند تا دزدان
آگاه نشوند و باید که از هر منزل بدو رکعت وداع کند و سنت است که از هر منزل بگاه رحلت کند
و چون بشهر در آید اول سرکه و پیاز خورد تا آب آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند بانگ نماز
گوید در حال ظاهر شود و اگر تشنه شود سوره کوثر بر شکر ریزه دمد و در دهن نهد در خانی گفته اگر
تاجری زیادتی سود خواهد نزدیک تجارت گوید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و صل علی
المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و آنکه در چهار سفالینه نو پاک این آیت نویسد ان
الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا
و علانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم و یزیدهم
من فضله انه غفور شکور و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در [illegible]

ومستحب است که درآید بر اهل خود بروز نه در شب در حال غفلت تا مکروهی اطلاع نیابد اما اگر
سفر او قریب باشد و آمدن او در شب متوقع باشد یا قدوم او شهرت یابد و زن بداند باکی
که بشب درآید که مقصود تهیؤست و آن حاصل شد این در مطالب گفته و باید که برای اهل
هدیه بیارد و اگرچه کرنکی باشد و بقول بعضی راه آورد آوردن سنت موکده است و پیغامبر علیه السلام
چون بمدینه می آمد نحر میکرد شتر یا بقره را و از ینجا مشایخ مستحب داشته اند این برای کسی که
نیت قرار دارد ٥٩ و عیادت مریض گاه گاه ای روزی عیادت کند و دور روز ترک کیرد و مستحب است
که نزد زانو مریض نشیند نه سر و چشم برو دارد نه بجانب چپ و راست بسیار و تیز برو بیند و برو
با جامه کهنه و چرکین درنیاید و روی بروترش نکند و سخن نکند مگر آنچه او را خوش کند و تا
دید او را بصحت و درازی عمر و کم نشیند و فی الحدیث تمام عیادة المریض ان یضع احدکم
یده علی جبهته او علی یده فیسأله کیف هو و از و دعا طلبد که دعای
مریض همچون دعای ملائکه است و وی را دعا کند بشفا و فی الحدیث ما من مسلم یعود مسلما
فیقول سبع مرات اسأل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک
الا شفی الا ان یکون قد حضر اجله و بروی هفت بار بخواند اعوذ بعزة الله
وقدرته من شر ما اجد و سنت است که در مرض نالد و توبه کند از معاصی و بعد از حمد

غسل کند گفته اند که مریض سه کار کند استغفار کند که شاید رحمت یا از جهة معصیت باشد و صدقه دهد
که شاید که بلائی از آسمان فرود آمده باشد و دارو کند شاید که علت از اندرون خلق باشد و در شرح جنه گفته
که بر لدیغ مار و کزدم فاتحه هفت بار بخواند و پیغامبر علیه السلام بر لدیغ کزدم آب و نمک بر محل لدغ بمالید
و کافرون و معوذتین بخواند و از معالم گفته مار و کزدم پیش نوح علیه السلام گفت کسی از مضرت
ما ترسد و گوید سلام علی نوح فی العالمین از ما ایمن شود و بر کسی بول او حبس شود بخواند ربنا الله الذی
فی السماء تقدس اسمک و امرک فی السماء والارض کما رحمتک فی السماء
فاجعل رحمتک فی الارض واغفر لنا حوبنا و خطایانا انت
رب الطیبین فانزل شفاء من شفائک و رحمة من رحمتک علی هذا
الوجع تا نیکو شود فصل ششم بدانکه مباح چون کسب است از برای تجمل این در شرح خلاصه گفته و در ظهیریه
بانیت جمع مال از حلال چون تکبر و تضییع فرایض و مانع حقوق باشد گویند که عبدالرحمن بن عوف
رضی الله عنه که یکی از عشره مبشره بود ربع ثمن مال او که حصه یکی زن او باشد مصالحه بر هشتاد و سه هزار دینار
قرار یافت لیکن انفاق او بیشتر است و فی الحدیث نعم المال الصالح للرجل الصالح این جمع کرده بود
و با نیت تملک قوت یکسال برای خود و عیال و تصدق باقی که پیغامبر صلی الله علیه و سلم چنین
در آخر الخیر این در مطالب گفته ٢ و پوشیدن از برای تزیین نه تکبر اولی چنان باشد که قبل از این

۳ وانگشتری نقره بقدر مثقال وفتوی برینست این در ترغیب گفته و در مختار گفته که چون احتیاج
بوی نباشد ترک او اولیترست و مختار از برای فتوی اینست و باید که نگین او بسطن کف باشد
در خزانه گفته بخلاف زنان که در حق ایشان زینت است و در بستان گفته اگر بر نگین اسم خدا تعالی
یا پیغامبری باشد مستحب است که چون بخلا رود نگین در کف کند وگاه استنجا در دست اندازد ۴ وا
مفضض و مذهب ای مزین بنقره و زر چون آوند و کارد و تخت و کرسی و اطراف آینه و مجمر و مکحله
و لگام و رکاب و ثفر و دوال نزدیک امام چون پرهیز کند از موضع نقره و زر و نزدیک صاحبین
مکروه است لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت است و صحیح قول امام است اینهمه انگاه است که
باذاته جدا نشود و الا چنانچه بآب زر و نقره طلا کنند باجماع باک نبود و این در جامع گفته گویند که امام
با ابن شبرمه و ابن ابی لیلی طعام میخوردند پس پالوده در طبق زر آوردند این هر دو برخواستند
تا بروند امام گفت خلیفه می بیند و شما میروید گفتند سنت پیغامبر علیه السلام فراموش کردی که
منع کرده از خوردن و نوشیدن در آوند زر و نقره امام فرمود فراموش نکرده ام این طبق را
گرفت و در ایوان ریخته و خوردن گرفت و آنها نیز خوردند بعده قدح مضبب بر آب آوردند
امام از و نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد گفتند که سنت پیغامبر علیه السلام نگاه نداشتی عرض نمود
داشتم که در اقصه نبود چنین و از و میخوردد و اگر شما را در ریا کند افتد و حاجت آب باشد و او

و در دست انگشتری باشد خوردنی و بدست روا بود یا نه گفتند نه خلیفه بخندید چون برآمدند یکی
بدیگری گفت میتناسی که انمرد که بود گفت نه لیکن ما را فضیحت کرد امام حلوانی در شرح چنین گفته ۵ وا
احجار چون رصاص و تبه و آهن و آبگینه و بلور و عقیق و نحاس و صفر آنیه ساختن و نفع گرفتن لیکن
از مفید و شرعة گفته که خوردن در نحاس و صفر مکروه است و همچنان فص فضه و عقیق و زمرد و فیروزه و یا
این در جامع گفته و در ذخیره گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است بر اینکه اعتبار حلقه
راست نه نگین را ۲ و تحلیه منطقه و حمائل شمشیر بنقره نه بزر که نزدیک بعضی مکروه است و اینهمه انگاه است که زر
و نقره از وجدا تواند شد و الا نزدیک همه باک نه این در جامع گفته و در کنز الدقائق گفته که تحلیه مصحف
روا است و در جلالی گفته که این نزدیک طرفین است و نزدیک ابو یوسف مکروه بود اما نوشتن او بر
ابراهیم آمده که مکروه است و در جامع صغیر حامی گفته باک نیست نقش مسجد بچونه و ساج و آب زر و
باین دلیل است که مستحب غیر اینست یعنی صرف بفقرا و بتولی قربه است و بتولی مکروه اما صحیح اول است
و فتوی برینست و در مطالب گفته که اینهمه انگاه است که مال حلال باشد و اگر در ان شبه باشد یا مال
وقف بود مکروه است که خدا تعالی قبول نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او بانچه مقبول
او نبود و در نصاب گفته اینهمه وقتی است که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد مکروه است
و در ظهیری گفته روا است تزئین خانه بچونه و آجر و ساج و انواع رنگها و آب زر و نقره لیکن صورت

در هیچ محل نکند ۷ و مسابقه بفرس و ابل و ارجل و رمی تیر این در کنز الدقایق کفته و همچنین بازی بجلال خود
وفی الحدیث لهو المومن باطل الا الثلث تادیبه لفرسه ومناضلته عن
قوسه وملاعبته مع اهله این در هدایه کفته ۸ ومصارعت از جهه تحصیل قدرة مقاتله
نه از جهة تلهی و همچنین بازی جوانان در تابستان بردن خربزه بعضی به بعضی این در جواهر کفته ۹
و شرط از یکطرف نه از دو جانب مکر به تخلل محلل این در کنز کفته یعنی بثالث کویند اکر تو بر ما آمدی
مال ترا باشد و اکر ما هر دو بر تو سابق کشتیم ما را چیزی ندهی پس ثالث بسبقه مستحق مال شود
و اکر ایشان سابق شده اند اکر برابر یکدیکر بوده اند هیچ یکی را چیزی نباید و اکر بطریق تعاقب باشد
سابق مستحق شود این در عالمکیری کفته و ثالث انکاه حیله جواز شود که متوهم باشد سابقیة او یا مسبوقیة او
و اکر یک بخبر متحقق باشد نه و امام محمد بن الفضل کفته اکر میان دو کس در مسئله فقه خلاف افتد
و رجوع باستاد کنند و شرط کنند بر وجه مذکور روا بود و ماخوذ امام حلوانی نیست این در ذخیره کفته
۱۰ و خوردن زیاده از قدری که نماز استاده تواند کذارد که درین نه اجرست و نه وزر و درین
حسابی باشد بسیار اکر از حلال بود این در خزانه کفته ۱۱ و مشک این در تحفه ملکیه کفته ۱۲ و جوز بابرک این در
نصاب الاحتساب کفته ۱۳ و بیضه ماکیان مرده این در ذخیره کفته و در سراجیه کفته و همچنین خبر نبات مرده و مجموعه خانی
و باکیزه بود زنبور قبل از نفخ روح و جو که یافته شود در افکنده شتر و کوسفند شسته شود و خورده شود

نه آنچه از سرکین کاو و باقی شود در افکنده شتر و آنی که در و افکنده موش باشد اکر سخت باشد اند خته شود
و نان خورده شود و در خلاصه کفته اکر در روغن افکنده موش یافته شود و یا در کندم همچنان آنرا آرد
ساخته شد روا است خوردن آنها مکر چون مزه متغیر شود و فقیه ابو اللیث کفته که ماخوذ نیست و اکر
در دیک پخته پلیدی افتاد اکر حاله جوش نا باشد کوشت و ر اشسته خورند و الا نه اما مرقه مطلقا نخورند و
در ذخیره کفته ۱۴ و نظر مرد به مرد مکر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بزن و همچنین نظر زن بر دیکانه و روایتی
بر پشت و شکم او نیز نه بیند و اینوقتی است که در دل زن شهوت نیفتد اما اکر داند یا شک افتد نه اما مس او روانه
چون هر دو مشتهی باشند و اکرچه ایمن باشند و اکر یکی بحد شهوت نرسیده حرام نبود و داه را روا است که
نظر کند بر مرد بیکانه مکر از ناف تا زانو و مس کند چون ایمن باشد و همچنین نظر مرد بمحارم نسبی و رضاعی و صهری
بنکاح و همچنین بسفاح بر اصح بسر و روی و سینه و ساق و بازو اکر ایمن باشد و الا نه بپشت و شکم و ران و در
کافی کفته مس چون نظر است و این هر دو انکاه است که ایمن باشند و الا نه و روا است خلوة و مسافرت با اینها
و اکر حاجت افتد بانزال و از کاب از و را رجا مها مس کند و ظهر و بطن کیرد نه از زیر او چون ایمن باشند
و الا پرهیز کنند پس اکر زن خود سوار میتواند شد مرد امتناع آرد و الا بجامها کاف کند تا حرارت او بوی
نرسد و اکر جامه نیابد در دفع شهوت بکوشد و همچنین بدراه غیر و اکرچه مدبره و یا مکاتبه یا ام ولد باشد و در
خلوة و مسافرت با اینها بر اصح چون ایمن باشد و مس او نیز روا است چون ایمن باشد بر خود و بر وی باک نیست

در روا است خلوة و مس فرقه با اینها
و همچنین بدراه غیر اکرچه مدبره یا مکاتبه یا ام الولد باشد

بمس دابه‌ای که اراده خریدن او دارد واگرچه ایمن نبود لیکن بمختار نظر او بر شعر و صدر و ساق داه

روست واگرچه خایف باشد و مس مباح نیست چون ایمن نبود اما بجلال خوفش نظر بر همه تن جایزست

لیکن اولیترست که هر یک بفرج دیگر نه بیند که از مرتضی آمده رضی الله عنه من اکثر النظر

الی سوءته عوقب بالنسیان و از ابن عمر آمده رضی الله عنه اولیترست که ببیند بالبلع باشد

در لذت ۱۰ و عقیقه و این نزدیک ما مباح است و واجب و سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزد

امام شافعی سنت است در کنز گفته از پسر دو گوسفندست و از دختر یکی واگر در ان بر یک بس کند

باک نبود و نزدیک ذبح گوید اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه و لحمها

بلحمه و عظمها بعظمه و جلدها بجلده و شعرها بشعره اللهم اجعلها

فداء لابنی من النار و استخوان او را نشکنند و ران او را دست بدایه دهد و باقی تصدق کنند

و این روز هفتم یا چهارم یا بیست و یکم کنند ۱۶ و سر مولود تراشند و بوزن موی او نقره تصدق کنند

و غل از زن درین زمانه این در خلاصه گفته و فی الحدیث خیار امتی بعد المأتین رجل

خفیف الحاذ ای قلیل الاهل و قلیل الولد این در ظهیری گفته و در حره خطا

شرطست و در لمه نه اما در امه غیر نزدیک امام رضا مولی شرطست و نزد صاحبه رضا داده

این در خزانه گفته ۱۷ و قید بنده واگر خوف اباق باشد بغل باک نبود این در کنز الدقایق گفته ۱۸ و

هدیه بنده ماذون و اجابت دعوت او و استعارت دابه او و قبول کرده شود و در هدیه و اذن قوم آن

و داه و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده میشود واگر قبول نبود حرج باشد واگر داهی گوید

مرا خواجه من تبع هدیه فرستاده کرفتن او روا است اینهمه در کافی گفته ۱۹ و کریختن از خانه بفضا کاه زلزله آن

در سراجیه گفته ۲۰ و کرفتن طیور و نسب اعتاق حیوانات که عتق در بنی آدم است پس آن حیوانات همچنان

در ملک او بند و هر دانه که از مردم خورند فردا قیامت از عهده آن بیرون باید آمدن اما اگر گوید هر که

کیرد او را مباح کردم آن مال در کردن او نباشد این در نصاب گفته و در صیدیه گفته که فتوی مذهب امام شافعی

بر انکه آزاد کردن و نیت مطلقا و بر قول امام اعظم روا باشد بشرط انکه در وقت سر دادن مباح

کرداند بر هر که بگیرد اما حیوان اهلی چون اسب و شتر و گوسپند و گاو آزاد کردن او و نیت باتفاق

و کناه کارست ۲۱ و کشتن کربه موذیه بکارد نه بزدن او و گوشمال بدین و بسین این در خلاصه گفته و همچنین

کشتن مار بهمه انواع و کژدم و گرفتن و کیک و پشه و زنبور و سگ عقور واگرچه در نماز باشد گویند که امام

در مسجد نماز میکرد که از سقف مار افتاد همه از هیبت نماز بشکستند مگر امام که آن مار را به نعلین در سر کوفت

مار ست امام نماز تمام کرد و مار نیز تمام شد آن مار را بوزن برکشیدند سیزده من شد و بروایتی هفده من

هر من شش صد درم سنگ و از ینجاست که مار و کژدم را بمجرد ظهور کشتن روا است واگرچه قصد بقول بعضی

تا قصد نکند نشاید کشت و صحیح اول است اینهمه در ترغیب گفته و همچنین کشتن کنه و ساس و کرک و کلاغ مردار خوار

و موش و موش کیر این در ذخیره کفته و در جامع الرموز کفته کشتن آدمی موذی واجب در مختار الفتاوی کفته

که کشتن اعونه و سعات و ظلمه مباح است بلکه ثواب است و بسیار مشایخ فتوی برین داده اند و این در زرغبت

تنصیص کرده و امام ابو شجاع فتوی داده بکفر اعونه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی که در بیابان تشنه

در هلاک مشرف او را آب توان داد کفت نه کفتند که خواهد مرد کفت بکذار تا بمیرد و این در مدارک کفته

و در وهست کشتن کسی که او را با زن با محرمه یا داه خود در زنا بیند و زن نیز اکر مطاوعه باشد و همچنین کشتن

مخنثی که با زنی زنا کند و بصیحه نماند اکر غلام با زن را بفاحشه اکراه کرد ایشان با وی جنک کنند و اکر

کشته شود هدر است اکر منع او بجز قتل ممکن نبود و اکر مطلقه ثلثه قادره بر امتناع نبود مکر بقتل او را

بدارو بکشد و زن خود را بکشد و اکر یکی در صحرا از شخصی مال میخواهد اکر ده درم یا اکثر بود او را

و اکر کم باشد نکشد اما جنک کند و اکر دزدی معروف دیوار را رخنه میکند و بصیحه نماند رواست

کشتن او را در ترغیب کفته کشتن جادو و باغی رواست اما اسیر کردن فرزندان باغی و غنیمت کرفتن

مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند و بعد از توبه باز بایشان دهند ٢٢ و تفاؤل در مطالب کفته

که تفاؤل رواست که کلمه شنود و بمقصود تاویل کند چنانچه مریض و طالب لفظ سالم و واجد شنود اما

در تطیر رخصت نیست تا اکر یکی بسفر آمد و آواز زغکه شنید و بازکشت نه دیک بعضی کافر شود فصل هفتم

بدانکه مکروه است نظر در روی زن بیکانه بی شهوت ابن سراج کفته لیکن انکاه که حره باشد

حاجت نبود و این در تحفه کفته و فی الحدیث الاولی لک و الثانی علیک امام جصاص کفته

که نظر اول عفو است اکر بسهو باشد و اکر بقصد بود اول چون ثانی حلال نیست این در نصاب کفته و نظر در آنچه

این در تحفه خانی کفته ٢٣ و سخن ما لا یعنی ای آنچه بد و ثواب و اثم متعلق نبود و این در عین العلم کفته و در ظهیری

که سوال از اخبار نو بقولی مکروه است و بقولی باستخبار رخصت است نه با اخبار لیکن در مختار مطلقا اک

و در بستان کفته باک نیست بمزاح چون سخن بزه نکوید و قصد خنده قوم نکند و در ذخیره از امام ابو یوسف کفته

که امام ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکردند و در بستان کفته مزاح بسیار مکن و نه با کسی با وی مخالطه نبود

ندانی ٢٤ و سخن مباح بعد از طلوع فجر بضرورت تا نماز و بقولی تا طلوع آفتاب و بقولی تا ارتفاع او و این در تحفه کفته

و در خلاصه کفته اکر آب وضو و جامه تن طلبد مکروه نبود و کراهت در سمر است اما کلام فاحش در همه اوقات

مکروه است اما سخن بعد از عشا در کنز کفته که مباح نیست مکر بضرورت و در بستان کفته اکر مذاکره علم باشد از

خواب خوبتر بود اکر سخنهای بستان است و سخن در بوغ مکروه بود و اکر سخن از جهت موانست کند و از دروغ

بپرهیزند باک نبود و کفتند این فاضلتر است و باید که رجوع بمنازل بر ذکر خدا تعالی بود تا ختم بخیر باشد

و در کفایه شعبی کفته که در خبر است که چون کرام کاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی برند اکر در اول و آخر

ذکر حق تعالی باشد آنچه درمیان باشد مغفور کردد و از ینجاست که متقدمان کفته اند نباید که

اشتغال کند بسخن با عمل دنیا از فجر تا طلوع و از ینجهت ایقاظ بکلام مکروه داشته اند و لیکن بد استها

می جنبانند و همچنین از عصر تا غروب که درین دو ساعت انتهاء یکی و ابتدای دیگر می باشد ٥ و خندیدن

نزد جنازه و در مقبره و بس مصیبت دیده و نزدیک مصلی و چون کسی نهر اکند این بترغیب گفته و در زیده العا

که خنده قهقه مکروه است و منهی است و از عمل سفاهت اما تبسم مباح است لیکن از او زاعی آمده

در تفسیر لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها تبسم صغیره و قهقه کبیره

٦ و سلام بر قاری جهرا و قاضی نزدیک قضا و سلطان وقت حکم و مذاکر علم و در حالت وعظ و اذان

و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی که کتابت جواب فتوی و بر امرد و خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسی

سرود میکند یا در خلا باشد یا بول میکند یا کبوتر می پراند و بر عاری الا مار دهواب در مطالب گفته که بر هیچکس

واجب نشود و در مختار گفته مصلی رد بدست کند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی و مفتی و خطیب و عالم

و موذن واجب نشود و اگر گویند استماع خطبه واجب است و رد جواب فرضست گوییم که طرفین گفته اند که

جواب سلامی فرضست که سنت باشد و این بدعت است و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید و در

کنز گفته که اگر عجوز باشد جواب بشنواند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر یکی ورد می دارد از قرآن یا دعوات

وا و را در ان حالت سلام گفتند روست که رد نکند و در مطالب گفته که قاری بر مختار صدر شهید رد کند

تبقولی رد بدل کند و بروایتی از امام محمد دل را نیز مشغول نکند و اگر بر خطیب سلام گویند آنرا نشنود و در خلاصه

رد نکند و بعد فراغ بر قیاس قول شیخین رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و هذا اگر قاضی گوید اگر تمام شود

در صحیح رد نکنند اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند طلبید گوید و الا نه ٧ و نوشتن

بجایی که در و قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب ائمه مگر بقصد حفظ نه خواب بر بامی که زیر او مصحف باشد

که پاک نبود و نه زرکوب بر جوالقی که بر دابه باشند و در انها مصحف یا کتب شریعت باشند اما نهادن کاغذ

که بر و نام خدا تعالی باشد زیر لیچه و بر و نشستن بقولی مکروه است و بقولی نه ٨ و پای دراز کردن

بجانب مصحف یا کتب تفسیر و فقه چون بجدای او باشند و الا نه این در خزانه گفته و همچنین بسوی قبله

در خواب و بیداری این در ذخیره گفته و همچنین تیر انداختن بقبله و بسوی هدفی که بر و حروف نوشته ٩ و محو کردن

نام خدا تعالی آب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین نهی کرده و امر کرده بغسل تخته یا آب پاک نزدیک حاجت و مصحف کهنه

که از و نتواند خواند سوخته نشود و باید که او بخرقه پاک بپیچد و حفر کاو لحد کند و در ان نهد و شق نکند

اما اگر سقف کند تا خاک بوی نرسد باک نبود و شق این در ذخیره گفته و اگر خواهد بآب شوید و اگر خواهد جایی نهد

که آنجا غبار و دست نرسد و کتب رسایل که از وی نیازی نشود و الا نام خدا تعالی و پیغامبران و دوستان

محو کند و در آب کثیر جاری انداز د و یا در زمین دفن کند یا قبل از محو چنین کنند اما نسوزد و اگر با آب کثیر جاری

بشوید و از و کاغذ گیرد بهتر باشد و بروایتی باز میقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بیند از و نیز خوب باشد ١٠

و انداختن چیزی در کاغذی که در و اسم خدا تعالی باشد نه در کیسه چنین که این را تعظیم میدهند

و همچنین بپیچیدن چیزی در کاغذ که در و کلام یا فقه نوشته بود نه اگر طب باشد و همچنین مسح دست بکاغذی

که صالح باشد برای کتابت و همچنین باید کاغذ نوشته را بر آتش تا زود خشک شود و سوختن کاغذی که
بر وی نام فرعون نوشته این در تحفه گفته اما نشر اوراقی که بر آنها کلمه نوشته بتقوی مکروه است که در زیر پاها افتد
و بر صحیح نه که قصد او تعظیم است نه اهانت ۱۱ و گستردن بساط یا مصلی که بر وی حرفی نوشته و جلوس بر
و استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و قدح و غلاف و مثل اینها و اگرچه حروف از هم جدا باشند بقطع
یا لخیاطه چیزی دیگر بر وی که هر حرف حرمت دارد و از ینجهة گفته اند روایت که علامت ساخته شود پاره کاغذ را
که بر وی مکتوب بود نام خدای تعالی یا پیغامبر علیه السلام امام اهل عراق که درین ابتذال است و همچنین پیچیدن چیزی که بر وی
نام خدای تعالی باشد بر سر و گرفتن فلوس چنین بی وضو و کردن در رحمی که بر وی کلمه یا قرآن باشد مگر بعد از کسر و نو
رقاع در نوروز و الزاق آنها بابواب از جهت دفع هوام ۱۲ و سترقا بعبرانیة و سریانیة و هندیة و آنچه معنی او فهم
نه با آنچه از کتاب خدای تعالی باشد یا از کلام پیغامبر صلی الله علیه و سلم که این مستحب است و همچنین تعلیق تمایم و خیوط
و خرفات و فی الحدیث من علق تمیمة فقد اشرك این در نصاب گفته و باک نیست وضع جماجم
در زرعت از جهت دفع عین تا نظر عاین اول بر آنها افتد از جهت ارتفاع و نظر که بعد از ین افتد مضر نشود و
درین آمده است که عاین غسل کند و یا وضو سازد و غساله بر معیون ریخته شود شفا یابد و از ذی النورین آمده
رضی الله تعالی عنه که کودکی دید ملیح فرمود که نقره ذقن او را سیاه کنید تا بوی چشم زرسد و در مختار گفته
استرقا بقرآن خواندن بر مریض و لدیغ و بکتابه بر ورق و تعلیق آن و نوشتن بر طشت و شستن آن

و خورانیدن بقول عطا و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته که بصحة رسیده
که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد خود را و امیرین را بآیات قرآن و صدیقه گوید رضی الله عنها که چون پیغامبر
علیه السلام مریض میشد معوذات یعنی اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود را میدمید ۱۳ و قصه خواندن که
که بدعت است این در نصاب گفته و در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت صدیقه با بن عمر رضی الله عنه
گفت که مرا رنجانید و از تسبیح باز داشت امیر زاده او را بزد چنانکه عصا بر پشت او شکست و او را از انجا بر آورد
۱۴ و جلوس برای وعظ نزدیک بعضی اما بر اصح باک نیست و بقول ابی مسلمه فقیه درین باب حیث و باید که
صالح باشد تا عاقلان از تفکر نزنند و ورع باشد تا سخن ناراست نگوید و عالم باشد بتفسیر و اخبار و اقوال فقها
و متواضع و نرم باشد نه متکبر و سخت و مجلس دراز نکند تا خلق ملال نگیرد و اقبال بیکی نکند بلکه تعمیم کند و چون
خبر کند چیزی از فضایل نماز و روزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید یا ملحی نشود و این در بستان گفته
و نباید که طامع باشد و اگر کسی بغیر سوال چیزی بوی هدیه باک نیست بقبول آن و ذکر کند در مجلس خوف و رجا
و خاص نکند بذکر یکی اما و اعظان که کلمات را ابیات آیند و الفاظ باشعار بخوانند اینها اتباع دجالند
شیطان و اخلای بلاد از ینها لازم است و تکثیر اشعار در مواعظ مذموم است و در جامع گفته مکروه است
و اعظان را القا آستین و زدن پای بر منبر و قیام و قعود و نزول و صعود و همچنین مقتل امیرین رضی الله عنهما
اگر خواهد باید که اولا ذکر سایر صحابه کند رضی الله عنهم تا مشابهه روافض نشود ۱۵ و خواندن شعری که

در وذکر فسق تا خمر با غلام باشد این در خزانه گفته و در مطالب گفته که اگر در شعر صفت زنی معینه باشد
و آن زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد یا زنده نبود و سامع شعر یک قائل است و در بستان گفته که اباد
شعر بقولی مکروه است و بقولی رخصت است و نهی آنگاه است که اشتغال کند در آن چندی آنکه از ذکر قرآن باز ماند
اما بقصد استعانت بر علم تفسیر و حدیث باک نیست این در ظهیری گفته و در مدارک گفته که انبیا علیهم السلام
از شعر معصوم اند و در جامع گفته که نظر در کتب اشعار بقول بعضی مکروه است و اگرچه زبان انجا بند و بقول جمهور
۱۶ و درود گفتن در وقت خطبه و رواج دادن کالا وقت بیع و در قصه خوانی و برای جمع و دل این
در تحفه گفته بخلاف آنکه عالم یا غازی در مجلس علم یا قتال گوید صلوا یا اکبروا این در ظهیری گفته و در خلاصه گفته
که بقول امام درود نگوید بر غیر انبیا و ملائکه علیهم السلام و از ابو یوسف آمده که باک نیست لیکن در مطالب گفته
که بر صحیح کراهت تنزیهیست اما تبعیة جائز است بکراهت و در حاشیه مولانا عصام الدین گفته که اهل سنت و جماعة
لازم گرفته اند آل علی بر آل برغم شیعه ۱۷ و گفتن در دعا بمقعد العز یا بمقعد العز و از امام ابو یوسف آمده
که بمقعد باک نیست و ماخوذ فقیه ابو اللیث نیست اما احتیاط آنست و همچنین بحق فلان و بحق انبیا
و رسل و بحق بیت الحرام و المشعر الحرام که خلق بر خالق حقی ندارد و اگر یکی گوید بحق الله یا بالله
چنین کن کردن واجب نبود و اگرچه کردن اولیتر است این همه در کافی گفته و در شرح حصن حصین گفته
بحق بمعنی بحرمت مکروه نیست و الا مکروه بود و در خلاصه گفته که در دعا بدعوة نبیک گوید و در غیر

الجهم

اگر جمله مصطفی و اهل بیت گوید شاید ۱۸ و بانگ زدن بر سائل غیر ملح این در تحفه گفته اما تصدق بر متکدی
که در بازار قرآن بلند خواند نزدیک بعضی مکروه است زجر اله این در ذخیره گفته و در نصاب گفته سائلی که بر
طبلی زند یا تغنی کند فاضلتر آنست که او را ندهد و فی الحدیث لا تاکل الا طعام تقی و لا
یاکل طعامک الا تقی اما معاتبه خلیل الرحمن علیه السلام منقول است و در ملتقط گفته از ابن
که چون سائل نام خدا تعالی طلبد بوی ندهد که مغرور است تعظیم داد و غیر او گفته اند اگر اندکی دهد باک نبود
۱۹ و کلام فضول و خصومت در مسجد و فی الحدیث الحدث فی المسجد یاکل الحسنات
کما تاکل الدابة الحشیش این در مدارک گفته و در خزانة الفتاوی و جلابی گفته که سخن مباح
از سخن دنیا ور روا است و لیکن ترک اولیتر است گویند که غلام نزد خلف بن ایوب رحمه الله آمد و چیزی
پرسید امام از مسجد بر آمد و جواب او در رسیده شد فرمود که چند سال است که در مسجد سخن دنیا نکرده ام
که جلوس در مسجد برای سخن بوده است که اهل صفه ملازم مسجد بودند و می خفتند و سخن میکردند لیکن از ظهیری گفته
که مکروه است و لهذا امام فخر الاسلام و صدر شهید گفته اند اگر در مسجد برای سخن نشست و می دهی بار و هلاک شد
ضامن باشد باجماع که این مباح نیست ۲۰ و تعلیم و کتابت در وی چون بمزد باشد و الا نه و همچنین دوختن
مگر چون نگاه دارد مسجد را از کودکان و خران ۲۱ و توضی و مضمضه در وی مگر در موضعی که متخذ باشد برای
این و در آن نماز گزارده نمیشود این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد باک نیست که آب مستعمل پاک است

در طشتی وضو کند بعده بخارج ریزد باک نبود ۲۲ و تطیین او یعنی کلکی که مبلول بود آب لیپید بخلاف سرکینی که در

کل کنند از جهت کلاوه که درین ضرورت است ۲۳ و اغلاق در او و کفته اند که درین زمان باک نیست از جهت

غلبه اهل فساد و فتح و اغلاق مر اهل مسجد راست نه غیر را ۲۴ و دخول در رو و خروج از وی بغیر وضو پس محتلم

در رو بعد از تیمم بدر آید ولیکن بر اصح دخول در رو باک نیست ۲۵ و خواب در وی بر اشبه المذهب اما باک نیست

بر مختار و باک نیست رها کردن باد در رو ولیکن بر اصح کاه حاجت بدر آید این در جامع کفته ۲۶ و خوردن

غیر معتکف در رو و اکر خواهد اول نیت اعتکاف کنند و بقدر نیت طاعت کنند پس هرچه خواهد بکند این

در سراجی کفته ۲۷ و اتخاذ طریق در رو مکر بعذر چون خوف ظلم و سختی سرما و کل و مرض و جز آن ۲۸

و مسح پای بستون یا دیوار او و اکر در مسجد خاک باشد مجتمع یا بوریای کهنه یا کاهی بهم آورده مسح پای

بوی باک نبود اما با خاک منبسط بر مختار مکروه است ۲۹ و القاء زاق بر ستون او و دیوار او و از داخل

و بالا بوریا و زیر او و سنت آنست که باستین کیرد یا بجامه و اکر ناچار شود در بالای بوریا او اندازد

از زیر او و اکر بوریا نباشد در زیر خاک کند و بر روی زمین نکذارد ابن مبارک کوید که امام رحمه الله

یکی را دید که کفش در مسجد می افشاند فرمود که اکر کفش در ریش خود مالیدی هر آینه بهتر بودی

۳۰ و نهال کردن درخت در رو مکر از جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها او نکیرند و از امام

ابی جعفر آمده که اکر برای سایه میکند باک نبود و برای [illegible] اوراق مکروه بود همچنین اکر تنک شود یا تفریق

فرختن

کفش در مسجد افشاندن

درخت نشاندن در مسجد

صفوف آید ۳۱ و دخول در رو با کفش مکر از جهت خوف نجاست یا ایذا انکریزه ۳۲ و نقش کردن

بر محراب یا دیوار قبله او و همچنین بر سقف اکر بسیار باشند ۳۳ و جماع و بول بالای او و نه در مسجد خانه و نه

جنازه و عید و فتوی بر نیست ۳۴ و صعود بر بام او و نماز بر وی مکر چون تنک باشند از جهت سختی کرما

این در فصاحت کفته ۳۵ و بدر جلین در رو ۳۶ و برهنه شدن در رو ۳۷ و کندن چاه در رو اما قدیم

۳۸ و دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع کفته اما دخول کفار منع نیست نزدیک

علما ما مکر در مسجد حرام که در رو از امام محمد دو قول است جواز و منع و جنابت او مانع نیست بخلاف

مسلم این در ذخیره کفته ۳۹ و شانه کردن سر و ریش در رو این در مصابیح کفته ۴۰ و قیام در رو از جهت تعظیم

داخلی که پیغامبر علیه السلام فرمود لا تعظمونی فی بیت ربی این در کبری کفته لیکن در جامع کفته که مکروه نیست

اما در غیر مسجد مکروه نیست و مکروه چون قیام امت این در مطالب کفته ۴۱ و عاریت دادن مصلای

مسجد برای مسجد دیکر بی اذن مالک و بر او نهادن این در تحفه کفته ۴۲ و جامه مصبوغ بعصفر یا زعفران

یا ورس مرد را این در ملتقط کفته نیست مذهب امام و بقول او باک نیست لیکن اصح و ماخوذ اول است

این در بستان کفته و در صراح کفته الورس اسپرک و در خزانه کفته که احمر و معصفر مکروه است و در مطالب کفته

که از امام محمد آمده است که جوانان را زردی جامه در ایام عروسی رخصت است ۴۳ و تنکه از [illegible] حسه تر دیبا

نزد امام باک نیست این در مسعودی و در مختار کفته که با جماع مکروه است از جهت استعمال و همچنین [illegible] بند

افرشیم و همچنین کلاه اگرچه زیر دستار باشد ابن حمادیه گفته ؎ و بستر و بالین ابریشم نزدیک صاحبین
و از امام آمده که باک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ماخوذ اول است و از امام محمد آمده باک نیست
که تخت از زر و نقره در خانه نهد و بران فرش ابریشمی افکند برای تجمل لیکن بر آنها ننشیند و خواب نکند
که این از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم گویند که پیغامبر صلی الله علیه و سلم روزی فرمود که زنی در
نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پوشش بکر باشد بنا بر این امیر المومنین حسن رضی الله عنه زنان
بسیار در نکاح در آورد و بعد از مدتی در عهد فاروق رضی الله عنه ولایت عجم تاراج کردند و دختر یزدجرد
شهربانو نام بدست آمد و فریب بعد از اسلام بصحابه عرض کرد که این دختر را بمرکی باید داد مصلحت چنان افتاد
که او را بر شتر سوار کرده بر بلندی استانیدند و دسته کل بدست او دادند و لشکر تمام او را نمودند سوار بر اسپ
امیر المومنین حسین بود رضی الله عنه با مسکینی و جامهای رنگین نشسته شهربانو دسته کل برو انداخت همه
لشکر ابجا آوردند چون امیرزاده او را بخواست خانه را بفرشهای ابریشمی و اوانی زر و نقره بیاراست
بعضی از صحابه در آمدند فرمود که زنی خواسته ام موعود این خبر را آورد و او را منع نتوانستم کرد بعده گفت
ای برادر آن زن موعود بر سید امیر المومنین حسن رضی الله عنه از ان باز ماند ؎ و فرو هشتن ازار از
پای بروجه تکبر در مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة
و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم قاله ثلثا ثم قال
ونه نظر سوی ایشان و پاک نمیکند ایشان را و برای ایشان عذاب دردناک است فرمود آن پیغمبر ایشان سه بار

المسبل و المنان و المنفق سلعته بالحلف الکاذب و همچنین تطویل آستین از
ای دراز کننده ازار و منت نهنده بعد از صدقه و فروشنده رخت خود را بقسم دروغ
سر انگشتان در جامع گفته هر لباسی که مخالف سنت باشد مکروه است در مسعودی گفته که پیراهن جبه دار و سراویل
فراخ پاچه مکروه است در حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت است در ملتقط گفته که باک نیست بکلاه ثعالب در
بستان گفته که پوشیدن جلود سباع و افتراش آنها بقول بعضی مکروه است و بقول اصحاب ما باک نیست چون
مدبوغ یا مزکی باشند مگر خوک و سگ ؎ و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان دوختن ابن ظهیری گفته و در جامع گفته
مکروه است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد ؎ و پوشیدن جامه که بر وی صورت حیوانی باشد ابن
در ترغیب گفته ؎ و جوالق و مانند آن در نصاب گفته ؎ و بستن دستار گرد سر و تارک گشاده گذاشتن که
این سنت روافض است اما اگر اندکی بود و یا فرجه ماند باک نبود سفیان سمرقند کلاه از برای این ساخته بودند
تا کراهیه برخیزد نه از جهت صرفه دستار ابن در ترغیب گفته ؎ و زو پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت حاجت
بر صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن ابن در هدایه گفته ؎ و دیوار با خانه برای زینت و تکبر در جامع
نه از جهت دفع سردی و گرمی ابن در خلاصه گفته ؎ و بودن دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته
که بالغه را در یک ازار نگذارند و ازار آنست که پوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهات
نیز همچنین است و اگرچه بالغه نباشد که پشت و شکم او عورت است ؎ و جلاجل بالغه را و صغیره را ا
در نصاب گفته ؎ و خلخال و سوار صغار را ابن در ملتقط گفته ؎ و انگشتر در یمین که شعار روافض است

طریقه

این دو سراجی گفته و در ملتقط گفته که در غیر خنصر میپوشد ۵۶ و خاتم چون خاتم زنان کند او را و فضیلت نیست این
در خلاصه گفته و در جامع گفته که حرام است ۵۷ و سخت کردن دندان را بزر یا نقره در کافی گفته که
نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد بزر نیز باک نیست و از شیخین نیز مرویست اما مسمار زر که در سوراخ
نگین کنند باک نیست که تابع است چون علم در جامه ۵۸ و طعام باوار و خوردن برای فربهی مرد از
زنان از جهت دفع لاغری چنانچه حقنه این در ظهیری گفته و باک نیست بحقنه از جهت تداوی و در حدیث
تداووا فان الله ما خلق داء الا وضع له دواء الا السام والهرم
و فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال نکنند محرم را در حقنه چون خمر که تداوی بمحرم حرام است و مذهب
در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که اول اکتساب اسباب کند بعده بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته
که نزدیک نیست چیزی بر کسی که در خلقه شکم کلان دارد و آنچه در حدیث آمده که ان الله
یبغض الحبر السمین محمول است بر تعمد و در کبری گفته ۵۹ و خوردن در آوندِ زر و نقره و صفر
و نحاس ۶۰ و نهادن کاسه بر نان و همچنین نمکدان و مانند آن این در ظهیری گفته نه ما یوکل به و نه
این در خزانه گفته اند که هر لقمه سیصد و شصت صانع دارد اولین میکائیل علیه السلام که آب از خزانه رحمت
و آخرین خباز ۶۱ و امر کردن بآوردن طعام که در این استهانه است و باید که خود رود ۶۲ و دمیدن
در طعام و شراب که برکت از طعام میرود لیکن در خلاصه از امام ابو یوسف که مکروه آنگاه است که مسموع باشد

۶۳ و بوییدن طعام که این عمل بهایم است ۶۴ و طعام گرم که برکت ندارد ۶۵ و نظر بلقمه غیر ۶۶ و خاموشی حالت
خوردن که تشبه است بمجوس و باید که معروف گوید و سخن صالحان کنیم ۶۷ و سیر خوردن گفته اند که در شش آفت است
فقدان حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت بر خلق و ثقل عبادت و زیادتی شهوات و دوران
در مزابل و در انجال که مومنان بمسجد باشند فضیل بن عیاض گفته دو خصلت دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت کلام
۶۸ و مسح انگشتان بکاردبان مگر چون ممنوع بخورد لیکن در مطالب گفته که بعضی فتوی بکراهت داده اند مطلقا
۶۹ و دررا مگر بعذر این در تحفه گفته ۷۰ و کراهیت طعام مگر ضار ۷۱ و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا
ترک دهد ۷۲ و خوردن از میانه نان و ترک جوانب همچنین خوردن منتقع و ترک دیگر این در مطالب گفته
و این نکاه است که غیری آن متروک را نخورد و این در تحفه گفته و الا باک نیست این در خزانه گفته ۷۳ و در تار یکی
۷۴ و ترک طعامی که در ان بکس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد ۷۵ و استاده الا نه این در مطالب گفته
۷۶ و روان ۷۷ و قطع گوشت و نان بکارد و باید که گوشت بدندان کند فانه اهنا و امرا ۷۸ و افتادن
در کاسه ۷۹ و تقدیم سرجانب کاسه که نهادن لقمه در دهن ۸۰ و قیام برای آینده بر مانده با سوکاری حاجة
طعام مگر چون خوف فوت جماعت باشد و همچنین بعد از فراغ قبل از رفع مانده انجمله بیست و دو عدد شده
اول را مکروه گفته و اینها را منهی در مطالب گفته ۸۱ و اکثار باجات و الوان مگر نزدیک حاجت و قصد دعوت
ضیافت ۸۲ و بالوده و مثل آن نزدیک بعضی لیکن بقول عامه مباح است گویند که حسن و مالک بن دینار

رحمها الله تعالی بر مائده بودند که پالوده آوردند مالک امتناع آورد حسن گفت بخور که شکر نعمت حق تعالی
بر تو در آب سرد بیشتر است ازین ۸۳ و ترک لقمه که از دست بیفتد و باید که او را بخورد که در ترک [illegible]
و ما مأموریم باکرام خبز و فی الحدیث اکرموا الخبز فانها من برکات السماء ۸۴ و انتظار
ادام مگر در ضیافت که منتظر اذن باشد ۸۵ و خوردن بتکیه پشت و دست اما اگر بر وجه تکبر نباشد باک نبود
ولیکن در شرح ابو المکارم گفته که بر صحیح مکروه نیست و همچنین سر برهنه بر مختار باک نیست این در مختار گفته ۸۶
و خوردن جنب قبل از غسل فم و ید که مورث فقر در وی نیست بخلاف حائض ۸۷ و ذکر مرض و موت
و امر بآکل در آن خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام حلوانی گفت که اگر بر خود از ضرر بیشتر ترسد مباح نبود
و همچنین غیر او اگر اندک میخورد یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث اذا اراد الله تعالی بعبد
شرا ابتلاه الله تعالی بنتف اللحیة و اکل الطین ۸۹ و خوردن
سوت زنابیر روایة خلف لیکن ابو اللیث گفته که خوردن آنها قبل از نفخ روح باک نیست و همچنین دود قز
۹۰ و نوشیدن آب مستعمل ۹۱ و خوردن کفار قبل از غسل که غالب و ظاهر از اوانی نجاست است اما چون معلوم شود
دران نخورد و الا احرام خورده باشد پس مانعاتی که از کفار خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر از ما
محتسب از ایشان عهد گیرد که از سرکین و میته بیرون نیرند و اگر مشکل شود مسلمی دهند که او بشوید با حضور او شوید
و الاباحة فتوی است و احتراز تقوی ۹۲ و ملازمت در خوردن با کفار اما یکدو بار از جهة تالیف دل او

باک نیست ۹۳ و خوردن سیر و پیاز زن را بحضور شوهر و شوهر است که منع کند لیکن در کنز گفته باک نیست
بخوردن سیر و پیاز و خام نخورد که ملائکه را می رنجاند ۹۴ و نوشیدن و توضی بآبی که دران براق یا مخاط
افتد و بآبی که دران دست کودکی افتد که او را محافظی نبود ۹۵ و خوردن آبی با تبرتی یا روغن که از دهو (?) شش
زنده بر آید و باید که او را تصدق کند ۹۶ و اختیار خشک مالیک و میده خوردن او فی الحدیث انهم اخوانکم
جعلهم الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تأکلون و البسوهم
مما تلبسون و لا تعذبوا عباد الله ۹۷ و اجابت طعامی که بهر مرده ساخته اند این در کنز گفته
۹۸ و ضیافت اهل میت در ایام میت که آن سه روز اند مگر فقیر را چون صغیر و غایب در ورثه نباشد و همچنین خوردن
از او این در ظهیری و جامع گفته لیکن در خزانه گفته مباح نیست اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر گرفت باک نیست نخوردن
از و ۹۹ و ارسال طعام بر صاحب میت نزدیک بعضی لیکن بر صحیح باک نیست این در مطالب گفته و در فتح القدیر گفته
مستحب است جیران اهل میت را و اقارب اباعد را که طعام یکشبانروز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند تا
در خوردن و در خلاصه گفته که روز دوم و سوم فرستادن مکروه است اگر نایحه در میان باشد که اعانت میشود
بر گناه ۱۰۰ و سفر و نکاح در محاق و از مرتضی آمده رضی الله عنه که سفر نکنید چون قمر در عقرب باشد این در کنز گفته
و در ترغیب گفته که قمر را زنی بود و عقرب بیبی و در یمن نیز آنچه منجمان میگویند و در جواهر گفته آنچه میگویند که چون
قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف منع است سخن منجمان است از برای تمغید (?)

مقالات خود نسبت به پیغامبر صلی الله علیه وسلم میکنند واین دروغ محض است ودر باب ششم او گفته
که هیچ روز را نحوسة نشاید گفت ١٠١ و ستردن موی محرم در زین نه فتوی برین است این در ذخیره گفته ١٠٢
و بردن غلامی با خود در سواری که طاقت ندارد این در ظهیری گفته و در ذخیره از امام گفته که
روایت کرده اند بعضی از یاران پیغامبر علیه السلام که دیدم پیغامبر را روز فتح مکه در قبه سرخ از ادیم
و دیدیم بلال را که آب از برای طهارت پیغامبر آورد و باز بدر ریخت پس پیغامبر بر آمد و بر و حله
سرخ بود و در حدیث دلالة است که باک نیست تزیین و بگرفتن خادم و باید که او را بقدر طاقت کار
فرماید و اگر غلامی با خواجه سوار رود اگر طاقت دارد باک نیست والا مکروه است اما سرخ یا قبل از تحریم
معصفر و مزعفر بوده یا مأول است بجامه که بافته شده به پنبه سرخ خلقی ١٠٣ و تعلیق جرس در دواب در سفر
و حضر نزدیک بعضی و امام محمد گفته انگاه که در دار حرب باشد یا در بیابان و ترس کفار یا دزدان باشد
اما در غیر این اگر منفعة باشد باک نبود و در و منافع است چنانکه گمشده راه می یابد و هوام در شب دور
میشوند چون گرگان و در نشاط دواب می افزاید چون حدی ١٠٤ و کسب از برای تفاخر و تکاثر حرامست لحدیث

مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا مُفَاخِرًا مُتَكَاثِرًا لَقِیَ اللهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ

این در خزانه گفته ١٠٥ و گرفتن مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروخته اگر بایع کافر باشد آن
در کنز الدقائق گفته و در مختار گفته که ورثه از کسب باده فروش تورع کنند و رد کنند اگر شناسند

والا تصدق کنند و همچنین رشوت و ظلم اما در مغنی فتاوی و اموال امرا سان است که اعطا رخصت
و اگر پسر میداند که کسب پدر از حرام بود اما نمی شناسد تا رد کند میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند
بنیت خصمان پدر او لیتر باشد ١٠٦ و قصر ریش قبل از آنکه بقدر قبضه شود در مکارم گفته باک نیست
بنتف و گرفتن اطراف ریش سنت قدر قبضه است و آنچه زاید باشد قطع آن واجبست و در ملتقط گفته
اشعاری که سنت است و اگر بسیار دراز شده همچنان گذارد در حمادیه از امام گفته اشعاری که فراهم کنند
در خشم و یا در مضمضه و یا در خوردن و نوشیدن قطع آنها روا است و همچنین هر مویی که مانع باشد از زینة
١٠٧ و قطع ناخن و موی در حالة جنابت این در کنز گفته و فی الحدیث مَنْ حَلَقَ شَعْرَهُ وَهُوَ جُنُبٌ

جَاءَ ذَلِكَ الشَّعْرُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلَهُ حَمْحَمَةٌ كَحَمْحَمَةِ الْبَغْلِ وَیَقُولُ
یَا رَبِّ سَلْ هٰذَا لِمَ فَارَقَنِی وَأَنَا جُنُبٌ

این در کفایة گفته ١٠٨ و القا اینها در کنیف
و مغتسل که مورث زحمة است این در ظهیری گفته ١٠٩ و سوختن گژدم و موش و ملخ اما کشتن ملخ
مباح است و همچنین احراق نمله و اغراق او و همچنین کشتن او قبل ایذا اما بعد از آن روا است
این در مطالب گفته و در جواهر گفته که قتل زنبور و حشرات قبل از ایذا روا نیست و اولیتر آنست که نکشد
اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این در مستغرانه گفته و در سراجی گفته که زنده گذشتن بیش مباح است
لیکن ادب نیست ١١٠ و رفتن بگرمابه گاه غروب و بین المغربین این در کنز گفته و در سراجی گفته که بیگاه رفتن بگرمابه

از مروت نیست که درین اظهار حرجی است که اخفاء او مستحب است گویند که چون شیخ ابو حفص کبیر
بخاری بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت نمود از محرمان شیخ بر سیدند
ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام ایام عذر حلیله باشند چون بخانه تشریف آورد
نیم شب برای غسل برخاسته و بعضی بخفت و برکشت لباس ما تمیان در سر گرفت و متالم و متأسف شد
پرسیدند فرمود که چون بعضی فرو رفتم از کرانه دیگر شخصی سر برکشید و من ترسیدم که شاید از ینجا
وقوفی یافته باشد بنا برین الم و افسوس دارم ۱۱۱ و غمز اعضا در حمام مکر از جهة ضرورت لیکن مطالب گفته در
که بالای ناف و زیر زانو مباح است و در میان نه و بقول فقیه ابی جعفر باک نیست و باک نیست در دخول
زنان در حمام بغیر روی این حرام است و در ذخیره گفته زنان بحمام روند مکر بعذر نفاس و زحمه و همچنین
بعد از حیض نزدیک بعضی و بی اینها مباح نیست شیخ الاسلام خواهر زاده برین مایل است و فی الحدیث ایما
امرأة وضعت جلبابها فی غیر بیت زوجها فعلیها لعنة الله
والملائکة والناس اجمعین و نزدیک بعضی رواست چون مادر و
متقنعه باشند و امام شمس الائمة برین است امّا کوب انها منهی است و به نقول و فی الحدیث لعن الله
الفروج علی السروج مکر بعجوز مطلقا و شابه با شوهر بعذر جهاد و حج ۱۱۲ و تصویر صورتها که روح
دارند نه آنچه روح ندارد چون درخت و فی الحدیث لا یدخل الملائکة بیتا فیه کلب

درمی آیند ملائکه ... بخانه که در آن سگ باشد

او صورة مکر چون سر بر دیا فرش کنند این در بستان گفته و در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است
نماز گذارد در آن یا نه و اگر صورت در خانه غیر مصدر روست که او را تغییر دهد در جامع گفته اتخاذ صورت
در خانه مکروه است و همچنین دخول در و و دیدن او و نشستن در وی که درین ترویج حرام است و قبول نیست گواهی
فروشنده او و بافنده او و واجرت برای تصویر لازم نباید ۱۱۳ و امساک سگ مکر از جهة صید یا حراسه این
سراج گفته لیکن او را جای معین کنند تا بخانه مردم نرود و خبر با پلید نکند و فی الحدیث من اقتنی کلبا
الا ماشیة او صیدا او زرع نقص من اجره کل یوم قیراط
برای حاجت باک نبود و برای اغراض کراهیة باشد این در بستان گفته و در ظهیری گفته رواست کشتن سگ
عقور یا کمان آن موضع را و اگر یکی را گزید یا جامه پاره کرد صاحب او ضمان کشد اگر قبل از ین وی گفته باشند
و الا نه و اگر یکی سگ نگاهداشت و دیگران ضرر رسید اگر در ملک خود داشتن منع نتوان کرد و اگر در کوچه گذرا
منع کرده شود و بحاکم رسانده شود و همچنین با کیان و مانند آن ۱۱۴ و امساک حرام برای مسیح ادچون شراب
برای کافر نه از برای محرم او که ظاهر از حال مسلم آنست که از برای هر که نگاهداشته است در ذخیره گفته ۱۱۵ و علاج
باستخوان خوک از جهة نجاسة و باستخوان آدمی از جهة کرامت بر صحیح و باک نیست باستخوان گاو و گوسفند
و شتر و اسب و سایر دواب و همچنین سگ مکر بقول حسن بن زیاد و اینهمه آنگاه است که ذکیه باشند و اگر میته باشند
آنگاه که خشک باشند نه تر این در ذخیره گفته ۱۱۶ و قلع حشیش و حطب بی حاجت نیابس این در نصاب گفته

کندن گیاه ... هیزم ... خشک

وصحبت سفلها و اراذل و احداث و صبیان و سفیهان و مجالست با اهل دنیا که ایشان فی دین و عیش مردم فاسد کنند
و تقرب یاران سلطان بعینی چون جور ازو بینند و مجالست اهل تهمت و فی الحدیث من تشبه
بقوم فهو منهم این همه در مطالب گفته ۱۸ و افروختن مشعل بسیار در شب برات که بدعت
این در تحفه گفته ۱۹ و انحنا بسر و پشت پیش ملوک و مشایخ و قبور این نیز در تحفه گفته ۲۰ و داشتن مردان
بزنان پوشیدن دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان و همچنین تشبه زنان بمردان این در تحفه گفته
و در مطالب گفته غزل مرد اگر برهنه زبان باشد مکروه است و فی الحدیث لا تعلموهن الکتابة
و خیانت زبان است و غیر آن مکروه است مگر بعذر باک نیست این در جواهر گفته و نباید که کودک را ازرنگ کنند
این در حمادیه گفته ۲۱ و پیوند کردن زن موی زنی دیگر را بموی خود اما در موی غیر بنی آدم رخصت است و این
از ابو یوسف مرویست و در مختار گفته که روا نیست بیع موی آدمی و انتفاع ازو و رخصت در رویست
که با و گیسو زنان افزوده شود و در مطالب گفته و فی الحدیث لعن الله الواصلة و المستوصلة
و الواشمة و المستوشمة ۲۲ و زیادتی در بنا مگر آنکه در آن احتیاج باشد و سنت مقدار
کفایة و آنچه بیش از کفایت است و کم ازو و آنچه ازین افزاید فردا آن را برگشته آید و باید که نزدیک بانیه
عبادت کند و نیت پناه از گرمی و سردی و الا بروی باشد و در آن مال بسیار خرج نکند و انداختن
بنا معمور جایز نیست و عمارت مساجد فرض کفایت است و روا نیست هدم مبنی تا قوی تر بنا کنند

مگر چون خوف انهدام باشد ۲۳ و تمنی موت از کردہ تنگی یا غضب یا خوف فقر اما بسبب تغیر زمانه
و خوف معصیة باک نیست که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم درین صورت آمده بطن الارض
خیر لکم من ظهرها و اگر ناچار شود چنین گوید اللهم احینی ما دامت
الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفات خیرا لی فصل هشتم بدانکه حرام
بر دو وجه است یکی آنکه مرتکب آن کافر نشود چنانچه اعجب طاعت در عین العلم گفته که این عبارت است از استعظام
نفس و خصال او که نعم اند مع میل نفس بآنها و نسیان نسبت بحق تعالی و امن از زوال آنها اگر از حق تعالی داند
و خوش شود از نتیجه که او راست و نترسد از زوال معجب باشد و این غیر ادلالست و این عجب است مع رویة
استحقاق نفس نزد حق تعالی و فی الحدیث ان صلوة المدل لا ترتفع فوق راسه
و سعفت این تعجب کردن است از رد دعا و استقامت احوال اعدا و در تنبیه الغافلین گفته که قلع او
چهار چیز است توفیق عمل از حق تعالی داند و نظر کند بنعمتهای او تا عمل در جنب او کم نماید و بترسد از نا قبول
عمل و نظر کند در ذنوب گذشته ۲ و تکبر ای پس روی کبر که خود را فوق غیر داند در صفت کمال و فی الحدیث
الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما
القیته ناری من خصف نعله و رقع ثوبه و عفر وجهه لله تعالی
فقد بری من الکبر و در عین العلم گفته که از آثار او است ترفع در مجلس و تقدم در طرق

ونظر نگونه چشم و تعوج کردن و اطراق بی ضرورت و حب قیام مردم در پیش و ترک خروج مگر بخصص
در پس و سوار رفتن با مشاة بی ضرورت ٣ و حسد ارادت زوال نعمت غیر که او را در آن صلاح
باشد نه غبطه که ارادت مثل اوست برای خود نه زوال و نه غیرت که ارادت زوال نعمت
که در آن صلاح نباشد و حسد در نعمت کافر و فاسق که بآن مستعین باشد بر فسق حرام نیست و در شرح حصن گفته
غبطه در قربت روا است چون تلاوت و تصدق و جهاد و شهادت اما در غیر قربت منهی است چون
حسد و اگر چه اثم آن ازین کم است و در قشیری گفته که از علامات اوست تملق در حضور و غیبت
و خوشی در مصیبت و در تنبیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست اکل حرام و مکثار غیبة و کسی که در دل حقد
یا حسد دارد و پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم که از سه چیز نجات کم است حسد و گمان بد و فال بد پرسیدند
که نجات چگونه بود فرمود اذا حسدت فلا تبغ یعنی اظهار مکن که بعمل و اقبال از قول و عمل
مواخذت نباشد و اذا ظننت فلا تحقق یعنی تحقیق مکن و اذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد و فی الحدیث
ان الغل والحسد یاکلان الحسنات کما تاکل النار الحطب و حقد یعنی
لا یحل للمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال یلتقیان فیعرض هذا و یعرض
وهذا بوجهه و خیرهما الذی یبدأ بالتسلیم مرویست که روز دوشنبه و پنجشنبه
ابواب بهشت گشوده میشود و آمرزیده شود هر مسلم مگر متخاصمان و بفرشتگان حکم شود که انتظار کشید تا صلح کنند

غل بالکسر والتشدید کینه را گویند

و عمل او

و عمل او بعد از سه روز مردود شود و مصلح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه باشد و یکی از مقربان حق تعالی
باشد روز قیامت و در تحفه گفته که حرمت کینه وقتی است که بغیر حق باشد ٥ و ریا در عین العلم گفته ای
طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی بعبادت و این بتن باشد چون لاغری و ذبول و بهیئه چون ابقاء اثر سجود
و بلباس چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز اینها چون کثرت تلامذه
و در تنبیه الغافلین گفته و فی الحدیث اتقوا الریا فانه الشرک بالله فان المرائی ینادی
یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا خاسر
یا غادر ضل عملک و بطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر
ممن کنت تعمل له یا مخادع و نشان او در سه چیز است کسل در وحدة و نشاط در خلق
و زیادتی و نقصان در ثنا و ذم گفته اند که حصن بل سه چیز است اول آنکه توفیق از خدای تعالی داند
تا عجب نشود دوم آغاز برضاء حق تعالی کند تا هوای با خبر نشود یعنی کاری کند که در آن رضاء حق تعالی
باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود یکی میخواهد که عمل کند و از ریا میترسد باید که سعی کند و اگر
بدر نشود عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق اخلاص یابد مرویست که یکی عرض کرد که یا رسول الله
من عمل پنهان میکنیم و چون ظاهر میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر و اجر علانیه یعنی
اطلاع داده شود او را بعمل و اقتدا کرده شود بوی پس اجر عمل و اقتدا یابد اما اگر بمحض ظهور خوش شود

خلاق بالفتح نصیب و بهره تمام از خوبی

نه از جهة اقتدا ابوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته اگر نماز با قراءة میخواند

اما از ریا میترسد نگذارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست و ریا آنگاه است که در خلوة بگذارد

و با مردم بگذارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند بخلاف وحدت ثواب نماز نیابد نه ثواب تحسین در ذخیره گفته

که ریا در صوم فرض در نیاید ای ثواب صوم عود نرود و در ریا در فرض اختلاف لیکن مذهب مستقیم است

که اصل ثواب نرود ولیکن تضاعف برود و از امام ابو یوسف آمده رحمه الله که نماز او روا است

و قبول معلوم نه و حب دنیا ای اختیار کارهای این جهان و بر کارهای حق تعالی این در مفتاح النجاح گفته

وفی الحدیث جمود العین لقسوة القلب وقسوة القلب لکثرة الذنوب

لاکل الحرام واکل الحرام لنسیان الموت ونسیان الموت لحب الدنیا

وحب الدنیا رأس کل خطیئة این در حاشیه گفته و همچنین حب جاه وفی الحدیث حسبت

امرء من الشر الا من عصمه الله ان تشیر الناس الیه بالاصابع فی دینه

ودنیاه اما اگر جاه بطلب دست دهد مذموم نباشد این در عین العلم گفته و همچنین حب مدح بچیزی

که نکرده و بصفتی که ندارد اما ستودن بر وجهی که مفضی شود بتکبر ممدوح مکروه است و همچنین حب

کفار و فجار و اشاعة فاحشه مومن و مانند این و حب فاسق از کرده فسق اینهمه در تحفه گفته و همچنین

میل آثار داین در شرح قصیده گفته و طول امل در ترغیب گفته که درین چهار آفت است کاهل در طاعة

و کثرت هموم دنیا و حرص جمع مال و قسوت دل و این چهار خیر است تکلم بر وحدت بدون آنکه

گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعة و قلت غم و رضا به اندک و نور در دل حاصل آید

و این چهار خیر است تکلم کرسنه و یا زنیک و حفظ گناه و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیا است

وصل لحقایق پس باید که مرگ را بسیار یاد کند تا اعراض از دار غرور و استعداد آخرت دست دهد صدیقه

رضی الله عنها پرسید هل یحشر مع الشهداء احد سید عالم فرمود صلی الله علیه وسلم نعم من

یذکر الموت فی الیوم واللیلة عشرین مرة و افراط غضب وفی الحدیث الغضب یفسد

الایمان کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود است یعنی ضبط نفس بر تشریع و عقل در تنبیه

که در حدیث آمده ان الغضب جمرة من النار فمن وجد ذلك منکم فان

کان قائما فلیجلس وان کان جالسا فلیضطجع گویند که داه میمون بن مهران آتش می

آورد بلغزید و شوربا بر میمون افتاد خواست که او را بزند گفت ای خواجه بر یکار کن والکاظمین الغیظ

گفت کظمت داه گفت والعافین عن الناس گفت عفوت باز گفت والله یحب المحسنین

گفت تعقل گویند که یکی اسبی داشت و با او خوش میبود روزی او را سه پا یافت پرسید غلام را

که کی کرده ام پرسید چرا گفت تا تر اغمگین کنم گفت من نیز غمگین میسازم امر ترا آزادت کردم و اسب بخشیدم

و ظن بد بر خدا تعالی و همچنین بر اهل اسلام وفی الحدیث ایاکم والظن فانه اکذب الحدیث

بر پرهیز کنید شما از ظن پس بتحقیق آن ظن دروغ ترین دو سخن است

حمود دهش چیره ... [illegible]

وکثرة الذنوب

[illegible] ... مشکوة ... شیخ عبد الحق دهلوی ... [illegible]

وازسفیان کفته کمانی که بآن تکلم کند اثم است واکر در دل دارد دنه الظن جمیل نکوست وفی الحدیث
حسن الظن من الایمان این در عین العلم کفته وعزم بر کناه در مدارک کفته که درین
اختلافست وجمهور بر آنست که درین مواخذه باشند وامام ماتریدی وحلوانی بر نیم مایل اند لیکن سخن
نفس بر آن ثبات نباشد عفوست چون خطا ونسیان وفی الحدیث ان الله عفی عن امتی
ماحدثت به انفسهم مالم تعمل او تتکلم به ودر مطالب کفته که اکر کسی هم کند
بکناه وعزم نکند اثم نبود وچون عزم کرد اثم شد وازروضه کفته اکر کسی نیت کناه کردنی یابد نوشته نمیشود
وچون کردی کی نوشته شود یا مغفرت شود واکر قصد طاعت کرد یکی نوشته شود وبعد از عمل ده و
وفی الحدیث نیة المؤمن خیر من عمله بقولی از برای انکه بر نیة ثواب باشد بعمل نه بر عمل بی نیت
وبقولی از جهت طول نیة وقصر عمل وبقولی از برای انکه عمل دل است مرویست که یکی را در روز
قیامت نامه بدست راست دهند ودران انواع عبادات بیند در دل کوید من اینها نکرده ام این
نامه من نباشد حکم شود بخوان که کاتبست که تو نیت میکردی که اکر مالی باشد حج کذارم وجهاد کنم
ودانستم که در نیة صادقی این ثواب تو دادم فقیه کفته که صدق نیت بدلیل قلیل ظاهر شود مثلا منقطع
حاج یا غازی دیده وکفت که اکر مالی می بود حج یا غزا میکردم ومرا درین زمان همین دو درم است او
دادم واکرچنین نباشد ثواب نیة نباشد وهمچنین اکر حافظ می بودم میخواندم اکر محفوظ میخواند ثواب نیة یابد

والانه وجعد در کوذکی ودر غیر او بدعت است این در تحفه کفته وسجده تحیت که از کبایر است وایماء درسلام
که نزدیک رکوع باشد چون سجده است این در جامع کفته ودر ملتقط کفته که تواضع برای غیر خدا تعالی حرام است
ودیدن زن بیکانه بشهوة در کافی کفته وفی الحدیث العینان تزنیان وزناهما النظر والیدان
تزنیان وزناهما البطش والرجلان تزنیان وزناهما المشی والفرج یصدق
ذلک کله او یکذب ورواست نظر بر روی زن وکف او نه بجانب قدم مکر بروایة حسن
از امام واز امام ابو یوسف آمده که نظر بجانب زراع او رواست که در خبز وطبخ وغسل کف احتیاج
می افتد اینهمه چون شهوة نباشد واکر داند یا شک نه وفی الحدیث من نظر الی محاسن اجنبیة
عن شهوة صب فی عینه الآنک یوم القیمة وروانیست مس وی وکف او واکر
ایمن باشد وفی الحدیث من کف امراة لیس منها بسبیل وضع فی کفه
جمرة یوم القیمة حتی یفصل بین الخلایق واینهمه انکاه است که مشتهاة باشد واکر
عجوز باشد بمصافحه او باک نیست وهمچنین اکر شیخ باشد از خود واز وی ایمن بود والانه اکر صغیره مشتهاة نبود
ومس ونظر او مباح ورواست دیدن اجنبیه نزد کسی قضا واداء شهادت واکرچه ایمن نبود ولکن قصد قضا
واداء کند نه قصد قضاء شهوت اما نزد تحمل چون ایمن نبود بر اصح نه واکر ارادت تزویج دارد
واکرچه ایمن نبود وهمچنین طبیب را بر جای مرض وباید که طبیب زنان آموزد اکر یافته شود یا تواند که

زنی را آموزد و مرض بلا کبا شد باک نیست که بمه تن او را بپوشد مگر جای مرض و طبیب بقدر استطاعت
نظر بپوشد و دارو کند و همچنین احتقان مرد و این روایت برای مرض و لاغری بسیار چون گویند
که احتقان مزیل است و خصی و مجبوب و مخنث در حق نظر چون مردند حلال نیست نظر ایشان و بنده زن حکم اجنبی
دارد و در مکارم گفته حرام است نظر شهوت بر چادر اجنبیه در ملتقط گفته امردی که بمبلغ رجال
رسیده اگر صبیح نبود حکم مردان دارد و الا حکم زنان دارد و عورت است از سر تا پا نظر بر او بشهوة
حلال نیست و بی شهوة باک نیست و لهذا مامور شده اند بنقاب که عتبة الغلام را بعد از وفات
بخواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده پرسیدند گفت که چون مرا بخاک سپردند حکم رسید که به بهشت
برید در راه ماری از دوزخ سر کشید و دم زد گفت این مقابله آن نظر است که بسوی کودک امرد کرده بودی
این در تذکره گفته در مطالب گفته که ابوبکر اعمش روزی بدر آمد و زنان بر سر جوی سر و باز و برهنه بودند
وی مخالطه کذشت و تحامی از نظر نکرد پرسیدند گفت که اینها حرمت ندارند که اینها خود حرمت خود را
ضایع کرده و نظر زن بر زن دیگر از ناف تا زانو حرام است و اگر داه او باشد این در جامع گفته و
در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلا عام است نظر نکند زن مسلم بر زن کافره و نظر در عضو
جدا شده نامحرم حرام است چنانکه ذکر مقطوع و موی عانه و استخوان سر زن بعد موت و همچنین موی
سر او و قلامه پای او ۱۱ و نظر در خانه غیر بی اذن او و اگر صاحب خانه چشم او کشد بر او خود ضمان نکند و همچنین

نظر در حرام بهوای نفس و رغبت در آن این در تحفه گفته و از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که نظر کند
بحرام بی تاول و تمنا چهل روز در عبادت حلاوت نیابد و اگر تمنی برد چهل سال نیابد پس وای بر کسی که
طالب باشد و تاول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه غفلت گناه است و مکروه است نظر در روی
مردم و بسوی عورات مردم در حمام و خزان و بعلایق در دنیا بر وجه رغبت و بعادوان و دین واز
کمینگی است نظر در مرآة بحجام و کرخی گفته نظر در خمر بر وجه تلهی حلال نیست ۵ و شنیدن کلام ناشروع بقصد
و رغبت در آن چون غیبت و نمیمت و سرود و نوحه این در تحفه گفته و مکروه است کلام فضول و بسوی دو کس
که بهم پنهان سخن کنند و فی الحدیث من استمع الی حدیث قوم و هم له کارهون
صب فی اذنه الآنک یوم القیمة ۱۲ و استماع آواز اجنبیه بشهوة بضرورت است
در تحفه گفته ۱۳ و استماع ملاهی در جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تقلیس و طنبور و رباب
و قانون و مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر از جهت تنبیه چنانکه بعد از عصر از
اشارت نفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت نفخه موت و بعد از نیم شب از جهت اشارت نفخه بعث
و نه بوق حمام و نه طبل سحور و چنگ و نه دف در عرس چون جلاجل در آن نبود و برسبیل تطرب نزند
و امام تورپشتی گفته که حرام است نزدیک اکثر و آنچه مرویست کنایه است از اعلان و اگر ناگهان بگوش
افتد معذور است و واجب است بکوشد تا نشنود لهذا پیغامبر صلی الله علیه و سلم انگشت در گوش درمی آورد

نظر بر آسمان بر وجه غفلت گناه است

چون ملاهی بگوش آمدی افتاد این در قصص گفته و فی الحدیث استماع الملاهی معصیة

والجلوس علیها فسق والتلذذ بها من الکفر و این یا از جهة تغلیظ

گناه است یا از برای استحلال او سرود شنیدن و هم چنین گفتن آن و این گناهی است کبیره

ادیان تا کفار را نیز منع کرده شود و در قالع البدعة گفته که این نزدیک امام اعظم و صاحبیه حرام است

مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و شفا و وصف مجتهد نعمانی برین اتفاق کرده اند

و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست مگر آنکه نزدیک شمس الائمة سرخسی رحمه الله اگر

سرود کند برای خود و برای دفع وحشت چنانکه غیر نشنود حرام نبود و از ذخیره گفته که بقولی در عرس

باک نیست و بقولی و بقولی در اعیاد و بقولی برای فصاحت زبان و بقولی تنها را برای دفع وحشت

اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که نزدیک علمای ما اینهمه مکروه است و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته

که غنا نزدیک ابی حنیفه و اهل عراق حرام است و نزدیک امام شافعی مکروه است یعنی حرام و مشهور

از مذهب امام مالک نیز همین است و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین

در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علما بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از مغنی گفته که لهو حدیث

غناست و مستحل او کافر است و مبتلا باو منافق است و فی الحدیث ان الغناء ینبت النفاق

کما ینبت الماء النبات والذی نفس محمد بیده لا یرفع رجل صوته

بالغ:

بالغناء الا علی کتفه شیطانان احدهما علی هذا الجانب والآخر

عن هذا الجانب یضربانه بأرجلهما حتی سکت و در خبر است که صوفی

چون رقص میکند شیطان انگشت در دبر او در می آرد تا یمین و شمال و شبه زند در مطالب گفته

که قرآن شنیدن حلال است و سرود شنیدن حرام است و قصاید بسرود مشابه ترند بسرود مکروه باشند

و تقبیل زمین پیش علما و امرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره است و در جامع گفته تقبیل

اجنبیه و امارد و همچنین عناق و مس و شمیدن بوی خوش اینها بشهوت در کافی گفته که تقبیل دهن مرد

با چیزی از و و عناق او مکروه است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابو یوسف باک نیست و گفته اند که آن محمول است

بر شهوت و این بر کرامت و خلاف آنگاه است که برایشان غیر ازار نبود و الا باجماع باک نیست و در

که تقبیل زن یک لب یا خد زن دیگر بوقت لقا و وداع مکروه است و در مطالب گفته و دروغ گفتن

و همچنین کتابت او و کتابت هر باطل مگر در محل در صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکی بدیگری خبر بیاید

و اگر چه نشنیده و در حرب اظهار قوة کند و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار تر از آنچه باشد و اگر

از دشمن مخفی شد باید که عالم نشان از و دهد و اگر مسلمی از در حرب پنهان شد حلال نیست اعلام او

بگشتن بسد اما از برای احیای حق خود و دفع ظلم از خود مباح است چنانچه شفیع را در نیم شب علم

و اشهاد ممکن نبود که نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و در حالة اکراه نیز مباح است

اگر اکل و تمره برنج سوگند خورد حانث نشود و همچنین مشتری اگر برنج سوگند کند و آن عمرو ابن عباس
دختر او آمده ان فی المعاریض لمندوحة عن الکذب ای سخنی گوید که
مراد او خلاف ظاهر باشد پس در این سخن اکتفا کرده شده است از کذب و این نیز در وقت حاجت
والا تعریض و تصریح روا نیست چنانکه از شعبی آمده که چون کسی او را طلبید و او نخواست دا
میگفت و بدر او میگفت انگشت اینجا نه و بگو اینجا نیست و در خزانه گفته مکروه است تعریض بکذب
مگر عند الحاجة پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی روز گذشته دروغ باشد و در ایمان خلاصه
گفته است یکی را سلطان تهمت گرفت و سوگند میدهد که خویشان فلان نمیدانی از ایشان ظالم
خبری تا نزد وی سعی کند نکند لیکن حیله آنست که نام آنکس را دوا را ده خبر کند و این در یک خصاف صحیح است
نه در ظاهر روایت و در نیت خاص از عام اگر حالف مظلوم باشد فتوی بر قول وی داده شود
و غیبة ای اگر مسلم در غیبت بکرهی که در وی است یا در متعلق وی چون دابه و خانه و جامه بتصریح
یا بتعریض یا باشارت مگر متظلم و مستفتی و مستشار و متسبب بر تغییر منکر که ذکر ایشان غیبة نیست
و مگر متشهر بعیب و فاسق معلن و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بر وجه تعریف غیبة نیست و اگر غیبة کند
اهل دیه یا اهل کوچه را غیبت نیست تا قومی معین را نام نبرد و سامع از قائل بدتر است و از بزه بدر نشود
مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل و اگر بر قیام یا قطع کلام قادر باشد و نکند او را بزه لازم است

واگر زبان

10

واگر زبان گوید و بدل خواهان نفاق بود و فی الحدیث الغیبة اشد من الزنا لکه
زانی توبه میکند مغفور میشود و صاحب غیبة مغفور نمیشود تا خصم عفو نکند و اینهمه در کنز گفته
یا از برای آنکه این گناه پنهان است و آن آشکارا یا این کم است و آن بسیار یا این بداعیة غلبه شهوت است
بخلاف آن یا آنکه قباحة این در دل هر یکی متمکن است از استحلال و استخفاف دور است بخلاف آن
که بر وجه حکایت در مجالس می افتد و بعضی او را زشت نه انگارند معاذ الله در معرض استخفاف
افتد و استخفاف گناه کفر است این در تیسیر الاحکام گفته و در تنبیه گفته که غیبت بر چهار وجه است
یکی کفر است چنانچه غیبة کند و گویند مکن گوید این غیبت نیست و من در این صادقم که وی حرام را از حلال
دانسته و این کفر است و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسی که سامع میداند و نام نگیرد و اظهار المتورع
و دیگر معصیة که غیبة کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که در وی اجر است
لیکن آنگاه که اظهار آن فسق و بدعت کنند نه در عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم مرویست که در عهد پیغامبر
علیه السلام بادی گنده پراکنده شد فرمود که منافقان غیبة مسلمان کردند این عمل بوی است اگر گویند حالتی
چون نیست گوئیم که از جهة کثرت غیبة بینی پر شده مرویست که یکی در روز قیامت در نامه خود حسنات
یابد که نکرده بپرسد بفرماید که این بغیبت است که تو را میکردند و نمیدانستی گفتند که غیبة میوه قراء است
و ضیافت فساق است و مراتع زنان است و ادام سگان مردم است و مزبله اتقیاست و در توبه او اخلاف

معانی بدکاران چراگاه

طهارة خانه ای جای سرگین انداختن

ذکر الغیبة

وبقولی بی استحلال روا ست وبقولی از وچاره نه و نزدیک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند
وعزم کند که باز نکند والا استغفار کند و بوی نرساند تا دل او بدین مشغول نشود اما اگر بعد از آن
بوی رسد توبه او نشکند و هردو مغفور شوند آن بتوبه و این بمحنت این در مطالب گفته واگر بهتان گفته
که در و نبود در توبه کند اول پیش قومی وی که نزد ایشان گفته و گوید که آن سخن دروغ گفته ام و دیگر
استحلال و ثالث استغفار و توبه ٢٣ ونمیمت ای تبلیغ کلام منقول در حق غیر بوی واین گناه
کبیره است فی الحدیث لا یدخل الجنة قتات یعنی نمام من شر الناس ذو
الوجهین یاتی هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه ومن کان ذا
لسانین فی الدنیا فان الله یجعل له یوم القیمة لسانین من نار واز
ابن مبارک آمده که ولد زنا سخن نمی پوشد ودو جبست بر سامع که او را تصدیق نکند که نمام مردود
الشهادتست و منع کند او را ازین منکر و دشمن دارد که بغض عاصی واجبست و گمان بد بر غائب
نکند که بدگمانی حرام است و تجسس نکند که منهی است وآن سخن را بکسی نگوید ٢٤ واستهزا ای
استحقار غیر بذکر عیوب او قولا یا فعلا بر وجهی که بخندد و در عین العلم گفته که این حرام است که این ایذا است
اما در حق مسخره که با این خرسند شود چون مزاح است ٢٥ ولعن مسلم وهمچنین کافر زنده و مرده از جهة احتمال
اسلام مگر چون متعین باشد چون ابی جهل وفرعون اما تعمیم روا ست لیکن اولیتر ترک است وفی الحدیث

عام کفار

المومن



المؤمن لیس بلعان وهمچنین دشنام مسلم ٢١ ونوحه وگفتن کلماتی که در آنها اشارت باشد بر نا
رضا حق تعالی این در تحفه گفته وفی الحدیث النائحة ومن حولها من مستمعیها
علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین این در ظهیری گفته
ودر مطالب گفته که نوحه وصیاح مکروه است در خانه و بر جنازه اما گریه بی آواز باک نیست و تنار
بر میت بتجاوز از حد وگفتن آنچه در وی نبود مکروه است والا نه ٢٧ وگفتن کلام لغو برای خندانیدن
مردمان این در تحفه گفته و مروت که او را اسا الهادر و فرخ بدارند این در سراج الهدایه گفته ٢٨
وگفتن شعری که در ان کذب یا هجو مسلم باشد این در تحفه گفته وحکایت شعر غیر مضر نه و هجو کفار و مبتدع
روا ست این در مطالب گفته ٢٩ وخاموشی از امر معروف ونهی منکر با قدرت وفی الحدیث ما من
قوم یکون فیهم رجل یعمل بالمعاصی ویقدرون ان یغیروا علیه
ولا یغیرونه الا عمهم الله بعذاب قبل ان یموتوا سفیان ثوری
گفته عالمی که محبوب باشد در جیران ومحمود نزد یک اخوان دانی که او مداهن است و باید که غیر تا در بدل
کاره باشد وسه بار گوید اگر کسی بد میکند تا ثواب امر ونهی یابد این در تنبیه گفته اگر یکی را دید که در وضو
یا در نماز تقصیر میکند لازم است که او را بیاموزد واگر زنا یا سرقه یا شرب دید منع کند واگر ظلم بر مسلم
یا ذمی دید منع کند ونصرت دهد وفی الحدیث من رای مظلوما فاستغاث به فلم یغثه

کسی که دید مظلوم را پس فریاد کرد آن مظلوم بآن پس او بفریاد نرسید

ضرب فی القبر مائة سوط من نار این در روضه گفته و وعده بر عزم خلف فی الحدیث آیة المنافق ثلث اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان و وجوب وفاء وعدی که جزم از فهم شود و اگر ان شاء الله گفته باشد مگر بعد این در عین العلم گفته و در مطالب گفته که صاحب محیط نص کرده است در اضحیه که خلف وعده حرام است و از کاشف گفته که نزدیک امام و جمهور ایفا مستحب است و ترک کراهة سخت باشد نه اثم و نزدیک بعضی واجب است و منهم عمر بن عبد العزیز و تعلم علم کلام زیاده از قدر حاجت این در ظهیری و خلاصه و جامع گفته و نهی بند امام مالک و امام شافعی و امام احمد و سفیان ثوری و ائمه حدیث از سلف رحمهم الله گویند که امام حماد پسر امام اعظم در کلام سخن میکرد امام او را منع کرد وی گفت که تو نیز این مکالمه میکردی فرمود که ما این سخن میکردیم باهستگی گویا که طیر بر سرهاست از جهة ترس لغزش معارض شما امروز بحث میکنید و هر یکی لغزش دیگر میخواهد و کسی که چنین خواهد کافر شود قبل از کفر او گویند که امام ابو یوسف رحمه الله بر هارون آمد و دو کس در انجا بحث کلام میکردند هارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود که ما خوض نمیکنیم در مالایعنی هارون تحسین کرد و بصد هزار درم امر کرد و گفت بنویس که امام ترک مالایعنی این را گرفت و فقیه ابو اللیث گفته کسی که شغل کند بعلم کلام محو شود نام او از علما و لکن در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع انگاه است که مناظره بسیار کند یا مناظره کم فهم باشند

یا طالب

یا طالب غلبه بود نه تحقیق و همچنین تعلم نجوم زیاده از حاجت اما بقدر وقوف بر موقیت و قبله باک ندارد و امام حلوانی گفته که علم نجوم منسوخ است و عمل با او باطل است و منجم مخطی است و گمان فعل و تقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر است و در جامع گفته روا نیست تعلم و تعلیم و استماع کتاب نجوم و علم فلاسفه و آنچه در وی تقریر دین باطل و اعتقاد فاسد باشد و تعلم منطق چون شرب خمر است و اشتغال به علم جدل تضییع عمر است و در ظهیری گفته روا نیست نظر در کتب معتزله و نه امساک آنها و نه در کتب فلاسفه اما در کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسائلی که در آنها خطا خورده و در جامع گفته که در تعلیم و تعلم عربیه ماجور است و فی الحدیث من تعلم العربیة لیسهل علیه علم الشریعة فکانما عبد الله مائة عام و لم یعصه طرفة عین فرمود که اساس جمله علوم علم ادب است و آن نحت لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و در مجموع النوازل گفته که تعلم صرف و نحو بقدر حاجت واجب است بر مرد آزاد و بنده و در بستان گفته باید که علم فقه اهم باشد از غیر که فقه قوام دین است و بعد از کمال نظر کند در علم و کلام حکما و شمائل صلحا و الادل قسوت کبیر دو اگر بعد از فقه علم رویا خواند باک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق و در تحفه گفته که مجادله بهوا نفس و در غلط افکندن حرام است و در مطلب گفته که مرین در مناظره با متعلم و منصف حلال نیست و با متعنت حلال است که دفع این ممنوع است بهر وجه که تواند و کتمان علم از جهة غرضی فاسد چون تسهیل بر ظلمه یا جر منفعت یا رفع اذیة یا بخل بعلم این سبب که

وازابن مبارک آمده که بخیل مبتلا شود بیکی از سه چیز موت یا سلطان یا نسیان وفی الحدیث من کتم
علما نافعا جاء یوم القیمة ملجما بلجام النار لیکن زاهدی گفته این وعید آنگاه است
که آن علم نزدیک او یافته شود نه نزدیک غیر گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب نداد سائل گفت نشنیده
که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده گفت اگر کسی بپرسد که او را نافع باشد واز وی بپوشم مستحق وعید شوم گفته اند
که از نااهل بپوشد که ظلم است وبنااهل نیاموزد که اضاعت است وفی الحدیث لا تطرحوا الدرر فی
افواه الکلاب وگفتن اف بر والدین یعنی تضجر وسخن بلند بمنازعت بروجهی
که اهانت شود این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما اف یعنی تنگدل مشو از قدر والدین
ونه از مونت ایشان وآوازی مکش که دال بود بر تنگدلی ولا تنهرهما یعنی زجر مکن ایشان را اندر تنهی
از آنچه ناخوش آید ترا وقل لهما قولا کریما یعنی گو با ایشان سخن نیکو ونرم این بیضاوی گفته
۳۴ وخوردن زیاده از سیری مگر از جهة رعایت مهمان یا قوت صوم این در سوقایه گفته ودر خزانه گفته
که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر در یک مجلس نخورده مگر یک لقمه ۳۵ وامتناع از خوردن نزدیک خوف هلاک
از گرسنگی ودر روایت ریاضت بتقلیل اکل چنانکه از ادا فرائض ضعیف شود اما تجویع نفس بوجهی
از اداء عبادات عاجز نشود مباحست واگر مریض از تداوی امتناع آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا
متیقن نیست اما جایع اگر از میته امتناع آورد تا مرد آثم شود ومقدار او سد رمق است ۳۶ وخوردن

گوشت گنده نه روغن وشیر وزیت گنده وباک نیست بدادن آب پلید گاو وگوسفند وشتر را نه خمر واگر
خمر خورد ودر همان ساعت ذبح کرده شد خورده شود واین در مختار گفته ودر مطالب گفته که حلال بود
واز شرح طحاوی گفته که اگر در همان دم ذبح کند کراهت نبود والا بود ودر خزانة الفتاوی گفته که طعام بتغیر
بسیار پلید شود اما اشربه بتغیر حرام نشود ودر مطالب گفته که آن محمولست بر آنکه تغیر بنهایت برسد ودون
برآنکه بنهایت برسد ۳۷ وتداوی بمحرمات مگر چون متعین ومتقضی باشد وباک نیست بتداوی باستخوان نر وگاو
واسب وشتر وخر آن تر باشد یا خشک چون حیوان ذبح کرده اما از میته آنگاه که خاک باشد ومکروه است
تداوی بعظم خوک وآدمی ودر روایت باستخوان سگ خلافا للحسن رحمه الله تعالی وآنچه از ابن مسعود رضی الله عنه
منقولست ان الله لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم تواند بود که این در مرضی باشد
که او را دوای غیر حرام باشد یا گوییم که نزد حاجت از وی حرمت زائل گردد یا این در حرامیست که در وی شفا نباشد
والا باک نیست بتداوی بآن این در نصاب گفته ودر مطالب گفته وفی الحدیث ان الله لم یجعل شفاء امتی
فیما حرم علیکم این آنجاست که در وی علم بشفا نبود والا حرمت از وی منکشف شود
یکی مراره در انگشت درآورد از جهة تداوی بقول امام مکروه است وبقول امام ابو یوسف وماخوذ فقیه
ابی اللیث نیست از جهة حاجت واگر آرد بر جراحت نهاد وشفا در این میداند باک نبود واگر یکی از
والدین منع کند که انگشت زائده ولد ببرد در مختار تواند اگر خوف تعدی وهمی مرض بر دست نبود ونحو الله

بهلاک خارش شود ۳۸ ونوشیدن خمر در جامع گفته واگرچه یکقطره باشد وفی الحدیث اذا وضع
الرجل قدحا من خمر علی یدیه لعنته ملائکة السموات
والارض فان شربها لا تقبل صلوته اربعین لیلة وان داوم
علیها فهو کعابد الوثن واین عبارتست از آب انگور خام که بجوشد وسخت شود
ودر برجندی گفته که قذف زبد نزدیک امام شرط است ونزدیک صاحبین نه ماخوذ امام ابی
کبیر نیست واین در حق حد است اما در حق سکر باتفاق شرط نه وهمچنین طلا ونقیع خرما ومویز خام
بعد از جوشش وسختی ودر قذف همان خلاف است ومختار امام صدر شریعت ماخوذ است اما خلو
باتفاق حلال است وطلا آنست که قبل از غلیان آب انگور را باتش یا آفتاب بپزند چندانکه قبل از
دو ثلث او چیزی رود چون منصف وباده وحلال است نزدیک شیخین مثلث عنبی ونبیذ خرما
ومویز پخته واگرچه سخت شود چون نیت لهو وطرب نبود والا منتشی وجلوس حرام است چون شرب یکقطره
پس اگر قصد استمرا یا تداوی یا تقوی قیام ویا صیام یا قتال باشد حلال است چون بسکر نرساند
والاقدح اخیر که در رو کمان سکر باشد حرام بود اما نزدیک امام محمد نبیذ سخت حرام است چون مثلث
در جامع گفته که مثلث آنست که آب انگور را باتش یا آفتاب بپزد چندانکه دو ثلث از و رود وآنچه از
جهت شدة غلیان از دیگ بیرون افتد اعتبار ندارد پس اگر از ده یکی بیرون افتد ونه ثلث بپختن برود

باقی

باقی حلال باشد وباید که پی در پی بپزد والا اگر اعادت قبل از تغیر باشد حلال بود واگر بعد از تغیر بود
چون حد وضع مرارت نه وفتوی برین است وباید که ثفل دیگ چون اضلاع برابر باشد وارتفاع
دیگ را بتخمین برابر کند وسه علامه کشد وبپزد تا علامتها یکی باقی ماند چوب وطلاوت بی نبه کنو
نزدیک شیخین حلال است ونزدیک امام محمد حرام وفتوی برین است ونقیع سخت نزدیک امام محمد حرامست
ونزدیک شیخین حلال الا مسکر از و باتفاق حرام است وتیر در اصح حلال است این در هدایه گفته وحرمت
دردی خمر وانتفاع از و چون احتقان وامتشاط اما حد زده نشود بی سکر وسکر آنست که اکثر کلام او
باشد وفتوی برینست ونزدیک امام محمد هر مسکر مکروه است وگفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد است
این در عمده گفته وبنج حرام است وفتوی برینست واز ابو هریره آمده رضی الله عنه که بپرهیزید از بنج
که شرم ببرد وایمان هر حالت نزع این در ذخیره گفته گویند که در زمان امام مزنی شاگرد امام شافعی اکل
بنج فاش شد مزنی فتوی بحرمت او داد وآن فتوی با امام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم رسید واین اول
مباح میگفت چون در فتنه عظیم دید اهل ماوراء النهر جمع شدند وهمه فتوی بحرمت دادند اکنون فتوی همین
برینست ودر مصابیح گفته که جوز بویه وآنچه متغیر مزاج بود مکروه است ودر حد ودر جامع گفته از ابن عباس رضی الله عنه
من بات سکران بات عروسا للشیاطین فعلیه ان یغتسل اذا اصبح
ودر تتمه گفته از ابن عمر رضی الله عنه یجاء بشارب الخمر یوم القیمة مسودا وجهه

من برقة عيناه مدلعا لسانه على صدره يسيل لعابه منه يتقذر
كل من رآه ولا تسلموا على شربة الخمر ولا تعودوهم اذا مرضوا
ولا تصلوا عليهم اذا ماتوا وفي الحديث كل مسكر حرام وكل مسكر خمر
يعني مطبوخ باشد يا نه ما اسكر كثيره فقليله حرام واز امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه
انها ام الخبائث وانه والله لا يجتمع الايمان والخمر في قلب رجل
الا يوشك احدهما ان يذهب بالآخر وفي الحديث ثلاثة لا يجدون
ريح الجنة وان ريحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام البخيل المنان
ومدمن خمر والعاق لوالديه ٭ وسوال كسى كه قوت يكروزه دارد اين در كنز
الدقائق گفته ليكن در زكوة خلاصه گفته كه اين نزديك بعضى است ونزديك بعضى انگاه كه كسوت
باشد يا مالك پنجاه درهم اما الجلبي سوال داده شود حلال است اما تصدق در مطالب گفته كه در وقت
خطبه روا نه واگرچه خوف هلاك سائل باشد اما قبل از خطبه اگر سائلى بر جا باشد واز صفى بصفى نرود روا بود
ومثاب شود واگر تخطى كند حرام بود وفي الحديث اذا كان يوم القيمة نادى مناد
الا ليقم اعداء الله فلا يقوم احد الا سوال المساجد ٭ گفته اند كه اگر الله
از كفلش چلفلش صيغه كند كفارت نشود ٭ ورفع زله مگر باذن صريح ليكن چه دامنه از مبسوط وواقعات گفته

كه از گه حلال است تا منع كرده نشود ودر نصاب گفته ٭ واعطا چيزى تخصي غير طلبيده در دعوت عام
مگر يك را انچه انداخته شود از استخوانها سوخته ومگر گربه را ومگر خادمى را كه بر سر مائده باشند مختار اين
٭ وپوشيدن ابريشم ذكور را ودر جامع گفته اگرچه متصل باشد بتن بر صحيح مگر بقدر چهار انگشت منضموم يا منشور
ومتفرق كرده شود ليكن ظاهر است كه جمع نكند ونماز بر سجاده ابريشم مكروه نيست كه حرام پوشيدن است نه انتفاع
بسائر وجوه ورواست پوشيدن جامه كه تار او ابريشم بود وپود او غير چون پنبه وكتان وصوف عكس او
مگر در جنگ باجماع كه اعتبار وصف اخير راست وفي الحديث من لبس الحرير في الدنيا لم يلبسه
في الآخرة ٭ وپوشيدن صوف از جهت اظهار فقر اين كبيره است وفي الحديث اربعة من الكبائر
لبس الصوف لطلب الدنيا وادعاء محبة الصالحين وترك فعلهم وذم الاغنياء
والاخذ منهم ورجل لا يرى الكسب ويأكل من كسب الناس ابن النقاش گفته
٭ وپوشيدن جامه پليد در خارج نماز چنانچه در داخل مگر در ضرورت ابن نجيم در ذخيره گفته ٭ والباس
ولو شواره از نقره وابريشم كودكان را چنانچه سقى خمر ايشانرا بر جنبى گفته ٭ واستعمال اوانى زر ونقره در شرب
واكل وادهان وتطيب وتوضي واكتحال وبجمر ومجمر وآينه وابريق وطشت وملعقه وفي الحديث من شرب
في اناء من ذهب او فضة فانما يجرجر في بطنه نار جهنم ودرين حكم زن ومرد
برابر است اين در جامع گفته ودر مطالب گفته اين آنگاه است كه دهن از ظرف بر تن بر نه رسد اما اگر دست در آورد

دراز دود دهن برکشد واستعمال کند باک نبود و همچنین اگر طعام بر بانی نهد و بخور د باک نبود و تخم بزر

و رنگ و آهن و رصاص و صفر و برنج حرام است لیکن امام شمس الائمه سرخسی گفته که اصح آنست که باک نیست

به تسبیح چون عقیق و پیغامبر صلی الله علیه وسلم انگشتری عقیق ساخته و فرمود تختموا بالعقیق فانه

مبارک و پوشیدن آهن حرام است هشام گفته که دیدم که نعلین امام ابو یوسف بمیخهای آهن [illegible]

پرسیدم که یا امام درین هیچ باک هست فرمود نه گفتم که ثوری مکروه داشته که تشبه است برهبان فرمود که

پیغامبر صلی الله علیه وسلم نعال موی دار پوشیده و این لباس رهبان است پس معلوم شد که صورت مشابهت در آنچه

صلاح عباد باو بود مضر نیست در تحفه گفته که هر آینه که بر تن مختص است مرد از آن منهی است مگر انگشتری

نقره و لؤلؤ ۴۲ و بازی نرد و اربعه عشر و شطرنج در جامع گفته که نرد و شطرنج نزدیک ما کبیره است و نزد

شافعی مکروه است غیر محرم مگر چون بر شکل حیوانی باشد یا ضم شود بوی قمار یا تاخیر نماز از وقت و از احادیث گفته

که باصرار کبیره شود ۴۳ و عقوق استاذ و والدین در کبیر گناه و فی الحدیث ایاکم و عقوق الوالدین

فان الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام ولا یجد ریحها عاق ولا قاطع

رحم ولا شیخ زان ولا جار ازاره خیلاء ان الکبریاء لله رب العلمین

این در مدارک گفته و در فاتحة العلم گفته که عقوق والدین آنست که بجو کند و عقوق استاذ آنکه [illegible]

که در چهار چیز طاعت والدین نکند جمعه و جماعت و حج و نفیر عام و نفل بقولی روا نبود مگر برضاء والدین و بقولی

اگر بی نیازی بود در روایت و در مکارمی گفته باک نیست بخروج برای طلب علم بی اذن والدین و فی [illegible]

و بقولی آنگاه که ملتحی باشد و اگر صبیح بود پدر را رسد که او را منع کند و حج نرود مگر چون پدر بی نیاز بود و فی الحدیث

ما من رجل نظر الی والدیه نظر رحمة الا کان له بها حجة مقبولة قیل

یا رسول الله وان نظر الیه فی الیوم مائة مرة قال وان نظر الیه فی الیوم مائة

مرة و پسر نباید بجهاد مگر باذن والدین فاما اگر یکی اذن کند هم تواند که این فرض عین است و آن فرض کفایه

و پدر پدر چون پدر است و مادر مادر چون مادر و در ذخیره گفته اگر والدین فقیر باشند و نفقه آنها بر پسر بود

روا نبود که بی اذن شان بتجارت و حج و عمره رود والا در سفری که در آن خلاف هلاک نبود روا نبود والا

۴۴ و اعانت بر معصیت چنانچه پیاله شراب بمسکری بقصد خورانیدن بردارد در مطالب گفته اگر پدر و پسر

در بیابان باشند و با ایشان بقدر کفایت یکی آب بیش نیست و الا بر پسر واجب بود که سقی او و خود از تشنگی

هلاک شدی و این اعانت است بر قتل خود و اگر خود می نوشد اعانت نمیشود چنانچه یکی از دو خود را بجارحه میکشد

و دیگر غیر را اثم آن اعظم است لیکن در کراهیة خلاصه گفته که مختار پدر را حق است که او را حق تملک مال اولاد است

نه ملک زن وجه و پدر را به چیزی نکشد و راه نماید لیکن بهتر است که از آنجا نجازه آرد که در آن اعانت است

و اگر کسی بر راه میفروشد اگر عام ضرر میرسد از وی خرید نشود و الا باک نه و بقولی مطلق مکروه است که اعانت است

بر معصیت این همه در خلاصه گفته ۴۵ و تکلف اطاعت سلطان در مصلحت عامه پس اگر امر کند بعدم قتال و لشکر

که درین نفع است اطاعة کند و اگر ضرر مستیقن باشد نه و در شک اطاعة کند که ترک فرض برای امر موهوم
روا نه و همچنین در امر بقتال و اگر کسی گناه افتد باید که امیر را اول و دوم ادب کند بلکه نصیحة کند و بار دوم
ادب کند مگر چون عذر بیان کند یا سوگند خورد که بعذری کرده ام ه و بغی بر امیر حق بغیر حق و در
جامع گفته که از جهة ظلم امام بغی نورزند و اگر ورزند روا است اگر دوازده هزار کس باشند متفق بهم
و اگر کم باشند نه ه و خصا آدمی و جب و الا خصا حیوانات چون گربه و اسب روا است و شیخ الاسلام گفته
که خصا اسب حرام است و خصا غیر او اگر در ان منفعت باشد باک نیست و الا حرام است و بکارة حامله
نزدیک ولادت در کند به بیضه یا درم و اسقاط بعد از رحلة روا نه و قبل از آن نزدیک بعضی مکروه است
و نزدیک بعضی جایز اگر حامله میرد و فرزند زنده باشد شکم از جانب چپ شق کرده شود و عکس ولد
قطع شود و باک نیست ثقب گوش دختران خورد و استخدام خصی پانزده ساله مدخول در حرم حرام است
اما قبل از آن باک نه لیکن در برجندی گفته که بعضی تخصیص مدخول در حرم کرده اند اما مقتضی تعلیل اطلاق است
و در ظهیری گفته اگر یکی در کشتی در دو مرد و بر دو شکم او را شق کنند و بر و قیمت است بخلاف حامله
و در مطالب گفته که وسم آدمی حرام است و مثله ساختن حیوان مشروع نیست و داغ بهائم بر روی
منهی است و در غیر آن روا است و نزدیک بعضی مکروه است و باک نیست ماتر خر را که پیغامبر علیه السلام
بر استر سوار شده ه و ضرب دواب چون ضعیف باشند یا گران الطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند

اما اگر قوی باشد و بر و باری نه و مانده نشده اگر تحریک یا سروان شود زدن او روا نه و الا یکبار زند و اگر
زود و بار دوم از سه نفزاید و بر رو نیز نزند و مخاصمه نکند و زند حیوان را در قدر کی احتیاج باشد برای ادب است
و در زیادتی مخاصمه کند و بدی نکند بحوان منع کاه و کثرت بار و عنف استعمال او لازم است حفظ آنها
در نسب الا اثم شوند گفته اند اگر بایگاه از خانه عنکبوت پاک نکند للغو شوند و طی علیه بدست کنند مباح است بدان
جلوس بعد از جهة قرار مگر در حالة خطبه و فی الحدیث اضربوها علی النفار و لا تضربوها علی العثار
که آن ماند بعادتی است و این ضعف پس ضرب نفع نخواهد شد بلکه مضعف است لیکن در تعنیه گفته که نزدیک اما
دابه را از نفر زدن روا اگرچه ملک او باشد و همچنین هر حیوانی را که استعمال کند و شیر بقره و ناقه و نتاج حلال او شد
و بر وبار نکند و بر و سوار نشود و بر دابه بیش از طاقت بار نه نهد و بر و کس بوزن ننشیند و لعنه نکند
و دشنام نه دهد و نیک سفید را و گوشت نات نگیرد و بلا از سالف نگیرد و در تجنیس گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجة
منهی است چون جنگ کنانیدن میان حیوانات و بازی کردن بپور غلتانیدن دنبه بر دنبه ه و ظلم
و فی الحدیث الظلم ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در تفسیر و لا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار گفته که یعنی عمل ایشان مکنید و راضی با عمال ایشان مشوید و مدح
ایشان بر اعمال مکنید و امر معروف از ایشان مگذارید و از مال حرام ایشان چیزی مگیرید و مخالطت با ایشان مکنید
گویند که خلیفه امام را امر کرد بقلم دست کردن امام دست کرد و بخلیفه سپرد و باز از دست او گرفت

ابو منصور دانگی حضرت امام اعظم رحمه الله

وشکست پرسید که آن چه بود و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بود دیگر آورد هم و انداختیم
که بقلم من ظلم نوشته شود و در ظهیری گفته یکی مبطلی احتلاط میکند برای دفع شر او اگر از متابعت است
سخت مکروه است و الا باک نه و اگر امیر از یکی مسئله پرسید و این از اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد
نباید مگر چون خوف جان یا تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر یکی میگوید یا خبیث یا
که این بقائل گوید بل انت خبیث و فقیه گفته که تجاوز فاضلتر است و بعما تامل باک نیست مگر در کلمه
موجب حد است در و نباید و گفته اند که ظلامه سخت تر است از ظلامه مسلم که در این امید عفو است و در کافر
عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب مسلم داده شود و نه بر مسلم وبال کافر نهاده شود و از اینجا گفته اند
که خصومت دابه اشد است از آدمی که علاج او در این ممکن نه پس امروز رعایت اینها کما ینبغی کند
تا فردا نیست بودن ان کرد در آاهت ذخیره گفته مردی خصمی دار دو او مرد و وارثی ندارد باید که
تصدق کند از صاحب حق بانقدار تا ودیعه باشد نزدیک حق تعالی و برساند بخصمای او روز قیامت
و در تنبیه گفته که روزی پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که میدانید که مفلس کیست گفتند کسی که درم و متاع ندارد
فرمود که مفلس در امت من کسی است که بیاید فردا بنماز و زکوة و صیام و شتم و قذف و اکل مال غیر و ضرب
و سفک پس داده شود هر یکی را از نیکیها او تا تمام شوند قبل از آنها پس گرفته شود از خطایا ایشان و نهاده
شود بر وی و انداخته شود در آتش و انتفاع از مال غیر بی اذن او و اگرچه گلی باشد یا کلی در تحفه گفته

١٠٨

حرام است استعمال کاغذ بجانه غیر و همچنین دادن آن بغیر و همچنین پوشیدن آن بغیر بعد از علم در مطالب گفته
یکی در تابستان بر میوهای ساقط زیر درختان گذشت اگر در شهر است نگیرد مگر بعلم اباحت بنص یا بدلالت
و اگر در چهار دیوار است اگر ثمار بقا دارند چون جوز نگیرد مگر بعلم اذن و الا بر مختار باک نه تا منع معلوم نشود
بنص یا بدلالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد چنین باتفاق نگیرد مگر بعلم و الا بر نهی الا بر درخت نگیرد مگر در
جائی که کثیر الثمار باشد و داند که این امر بر آنها شاق نخواهد شد روا است که بخورد اما برندارد و امام محمد
بن سلمه گفته که اغصان درخت یکی بجانب دار است و میوه او بر زمین می افتد در سلف دو سعت کرده اند
اما ورع در تنزه است در ذخیره گفته اگر هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میترسد که اگر وی دانست منع خواهد
در آید بصلحا بگوید که از نجهة سورمی آید و اگر صالح نباید و میتواند که بعلم او در آید باک نه اما اگر خوف
تلف از و باشد بی اذن در نیاید که دخول در ملک غیر بی اذن او روا نه مگر در ضرورت یکی میخواهد که
بر زمین غیر در آید اگر بر آن زمین دیوار یا حائل باشد نتواند و الا باک نه و اگر در راه آب باشد و راه نباشد
مگر در زمین غیر در آن گذر دو از نوازل گفته که مرور بر زمین غیر اگر راه دیگر نباشد روا است که دلالة
راضی است و این بر یکی است اما جماعه نتوانند و اخذ رشوت و اگر گرفت رد کند و اگر نتواند در بیت المال نهد
در خلاصه گفته هدیه سه گونه است حلال از طرفین که برای محض محبت باشد و حرام است از طرفین که برای اعانت
بر ظلم دهد و حلال است از جانب مهدی نه آخذ که از جهت دفع ظلم دهد در خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود

آنقدر را اگر روزه اجیر گیرد بانچه خواهد داد و بعده بهر عملی که خواهد استعمال کند و را او اگر از رو مستویه

کار خود طلبد و رشوت ذکر نکند و بعد از کار چیزی بوی دهد بر صحیح حلال بود و در مطالب گفته که رشوت

برای تقلید قضا حرام است معطی و آخذ را و همچنین بر قضا برای معطی خواه بحق باشد خواه بجور و قضا

نافذ نشود و همچنین محتسب را و ظلمه که مانع میشوند از احتطاب مروج مگر بچیزی بر دفع و اخذ آنجا حرام است

و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام است چون دهگانه و سلامی و تهکرانی و بیگار و خر

و اسراف ای تفریق مال در غیر محل و در مدارک در تفسیر قوله تعالی اِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا

اِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ گفته که مسرفان چون شیاطین اند در شرارت یا یاران ایشانند

و پیش گرفتن شارع را در ماتم و سور که در وی مضرت عام است این در تحفه گفته در خلاصه است

باک نیست بخریدن از کسی که در راه میفروشد اگر فراخ باشد و ضرر نرسد و الا نباید و بقولی مطلقا

مکروه است که اعانة است در معصیة این در مختار گفته اگر در راه نشست برای استراحة از ماندگی

منع کرده نشود و گفته نشستن در شارع بی حاجة مکروه است این در قنیه گفته یکی در راه ناقه جناح کشید

و در ان مضرت است حلال نبود و در دیانت و اگر کسی منع او طلبد دور کنند نزد امام و انتفاع

از و حلال نبود نزد صاحبیه حلال و اگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود و اهل او از ان منع کنند مضرة باشند

یا نباشند و القاء بول و آب پلید در شارع و از امام ابونصر دبوسی آمده که باک نیست بپاشیدن آب

درراه

در راه برای تسکین غبار روز یا ده از ان حلال نبود و از امام ابوبکر اصم آمده که بهر گز رخصة نیست اگر

یکی در شارع آب بپاشید یا وضو کرد و شخصی یا دابه هلاک شد ضامن شود اما آنگاه که آب بسیار باشد

و اگر اندکی باشد چنانچه معتاد است و ظاهر است که نخواهد لغزید و اگر کوچه نافذ باشد و او از اهل آن نیست

چنانچه در قعود و وضع متاع و از ابونصر آمده که رفع گل از راه در ایام وحل از بی باکی راه امید است که

روا بود چنانچه اماطة اذی و بعضی گفته اند که گل راه و خاک که را بجوی عام برداشتن روا نه مگر باذن والی

و فقیه ابواللیث گفته اگر ضرر نباشد باک نیست و هر دو قول حسن است و سلف مکروه داشته اند القاء کربه و دوات

مرده در راه ها تمسلمانان از بوی او ستاذی نشوند و از امام نصر بن محمد مروزی تلمیذ امام آمده که خانه او را

از کوچه کلاوه کردند وی گل را از ان طرف دور کرد تا چیزی از هوا نگیرد و امام احمد بن حنبل شاگردی داشت آن

در خانه از جانب شارع کلاوه کرده قدر یک ناخن ابرا گرفت امام و را مهجور کرد و گفت نباید که چنین

کس را تعلیم کنیم و اگر ظله در شارع کند و مضرت بهر یکی را حق منع و رفع باشد نزد امام و نزد یک امام محمد

آن نه این و نزد یک امام ابویوسف هر دو نه و اگر مضر باشد هر یکی را حق رفع و منع است اما در غیر نافذ اعتبار

اذن شرکا است و امام طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه آثم نیست و بعد از ان آثم شود و انتفاع

حرام گردد بر قول امام و بر قول صاحبیه اعتبار ضرر است و مردم بترک تعرض آثم نشوند اما بالوعه کردن در

سلطان است حافر او ضمان نکند و الا کند و سلطان را اذن آنگاه روا است که راه فراخ باشد و در تنگ نه

یکی خانه خود را خراب کند و بنا نمیکند و جیران متضرر میشوند جبر کرده شود و بر فتوای نه یکی سرای دارد
در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس تواند و در استحسان نه بر ان فتوی کرخی است
و بر این فتوای صدر شهید یکی در دیوار خود دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان جار افتد منع کرده نشود
لیکن فتوی بر منع است و اگر خراس در خانه می نهد و بخانه جار ضرر قوی تا بمیرسد منع کرده شود
و اصل در جنس اینمسائل آنست هر که در ملک خود تصرف کند در قیاس منع نیست و اگر متعدی باشد
بضرر بین منع کرده شود و علیه الفتوی ۲ و مشی پیش از کبرا یعنی علما و صلحا و فی الحدیث المشی
بین یدی الکبراء کبیرة ولا یتقدمه الا ملعون این در کنز گفته
و خروج زنان از خانه شوهر و فی الحدیث ایما امرأة خرجت من باب دارها
بغیر اذن زوجها یلعنها کل شیء طلعت
علیه الشمس والقمر حتی الحیتان فی البحور این در تفسیر غرایب گفته و در
مگر بزیارت و عیادت و تعزیة والدین هم بزیارت محارم نه اجانب و چون قابله یا غساله
یا دایه باید بوده باشد و از جهت حج فرض و تعلم چون محرم نمیدانسته باشد بشرط آنکه چادر کهنه
پوشد و کلیمه زبر آن کند و عصابه بندد و قدم خم کند و نوک موزه بر بندد و خیری مرد هن کند
تا سخن از و درست بیرون نیاید و عصا در دست گیرد گفته اند هر زنی را که در خمی کنند و چهار کس

آن را گرفته بیرون آیند تحت اینها در دوزخ روند آنگاه آن مهر زنی که بی اذن شوهر بدر آید
در لعنت خدای تعالی بود تا رجوع بخانه و اگر باذن بود هر دو در لعنت باشند و در ملتقط گفته بدر
نیاید مگر پوشیده در محمل یا بر خر وقت عشا یا سحر و در تحفه گفته زنان پا نزند تا قعقعه خلخال وی نشنوند در خلاصه گفته
۶۲ منع کند زن را از زیارت و عیادت اجانب و ولیمه و اگر اذن کند هر دو عاصی شوند و از حمام
و مسافرت بحره بی محرم و با بنده خود و خصی یا فیدبان و اما با داماد و پسر شوهر و پدر شوهر و پدر و مادر روا است
و پیره و جوان برابر است و صغیره غیر مشتهاة را باک نیست که با نامحرم مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرة
و خلوة بمحرم رواست اگر امین باشند و اگر شک یا علم باشد نه و خلوة نکند بخواهر رضاعی یا با داماد غیر خلاف است
و مجوزان بعضی منع کرده اند از انزال و ارکاب و بعضی روا داشته اند اگر امین بود و مرد وی بخانه از سرای
در خانه دیگر از و و هر یکی را غلقی اما سرای یکیست مکروه نیست تا در یکخانه نباشد که خلوة با اجنبیه کراهة
تحریمیه است و از ینجهت گفته اند که اگر زوج و معتده را یک خانه باشد باید که در میان پرده کشند گویند فاروق
رضی الله عنه مردی را دید با زنی در راه که بهم سخن میکردند امیر مرد و تعزیر کرد بعده مرد گفت که این زن منست
فرمود اگر زن تست چرا بخانه نیاوردی تا متهم نمیشدی بعده پشیمان شد و پیش ابی بن کعب رضی الله عنه
رفت و بی وسادة انداخت فرمود که برای این نه آمده ام آمده ام تا مشکل مرا بکشائی گفت سلامة مکن
که من از پیغامبر علیه السلام شنیده ام من دخل علیه اخ مسلم فالقاه وسادة له غفر الله

لهما جميعاً قبل أن تجلس عليها پس امیر قصه باز گفت ابی کعب گفت ای امیر تو مرد
مسلمانان هستی و حیبت که تو اینها را از راه نگاه داری امیر خوش شد وی گریستن گرفت امیر گفت چه
جای گریه است گفت مرا حدیثی یاد آمد که چون جمع شوند اولین و آخرین اسلام با حسن صورت بیاید و ترا طلبد
و گوید اعزک الله تعالی یا عمر کما اعززتنی امیر سجده شکر کرد و هفت بنده را آزاد کرد
و وضع تعویذ تا شوهر او را دوست دارد و در تحفه گفته و همچنین نوشتن او ۶۴ و سوار شدن در کشتی چون دفع
غرق ممکن نباشد ۶۵ و اعطاء امارت کفار را بر مسلمانان و همچنین گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر
که قادر بود بر فروختن او ۶۶ و رنگ کردن دندان از اهر باشد یا زن غازی یا غیر این در ترغیب گفته ۶۷ و
تغریة ... در هر سال ۶۸ و سوگ داشتن بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز و در رضا و
در تفسیر قوله تعالی یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً از امام ثعلبی گفته که از پیغمبر علیه السلام
از این آیه پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور شوند بعضی بصورت بوزنه و بعضی بصورت خوک
و بعضی نگونسار آویخته و بعضی نابینا و بعضی کر و گنگ و بعضی خاینده زبانها آن بر سینه افتاده و ریم
از دهان روان گشته چنانچه اهل محشر از آن در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی بر دار
آتش آویخته و بعضی با بوی بتر از مردار و بعضی با جبه‌های قطران الزقه بجلودشان پس تفسیر کرد نمام و
حرام خوار و ربا خور و جایر در حکم و معجب و عالم که قول او مخالف فعل او بود و موذی جیران و ساعی بسوی

سلطان

سلطان و تابع شهوة که باز دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر باز و در طهارت القلوب از ابوطالب
مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و
قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار
از زحف و عقوق والدین یعنی اگر ابوین بر ولد سوگند خورند و او را بار نیارد و یا حاجتی خواهند و او روا نکند
بدم اگر گرسنه شوند و نخوراند و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع از و در قرآن بود کبیره است و آنچه
منع از و در حدیث آمده بود صغیره است و بقولی اگر وعید با آتش باشد کبیره است والا صغیره پس ای برادر کوشش
کن تا از گناه بکفر رسانیدن یعنی چه جای خوف است که مبادا آن شوم معصیت در کفر و ضلالت افگند چنانچه در بدایة
در تفسیر قوله تعالی ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته که این کفر و قتل انبیاء بسبب عصیان
و اعتداست چه که ایشان در معاصی غلو کردند تا دلهای ایشان قسی گشت و الجحود پیشه گرفتند و دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند گفته
گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل می نشیند و همچنین متضاعف شده آینه دل زنگ می گیرد و در سعود است
که مذهب سنت و جماعت نیست که بنده بگناه کافر شود اما انجا وارد است که گناه کافر شود چنانچه لغو و دروغ گوید
و غیبت کند و مومن آن را رود در دل ترسی و پشیمانی نیارد و باک نکند ایمان بباد داده والعیاذ بالله و از این
خبر است و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق
یری ذنبه کذباب مر علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کند از برای تهذیب

نقل و صحبت نکند مگر با عالم متقی یا کتاب شریعت و بدر نباید الا برای جمعه یا جماعت یا امر ضروری بقدر
ضرورت و سخن نکند الا بقدر حاجت بیت چشم بند و لب بند و گوش بند گر نبینی سر حق بر ما بخند
واگر ناگاه گناه بوی راه یابد که او را عظیم بیدارد و بر فور از و توبه آرد و در تنبیه گفته که پیغمبر علیه السلام گفت
که ملک یمین امیر ملک شمال است چون بنده نیکی کند آن ملک ده نویسد و اگر بدی کند و خواهد که نویسد
ملک یمین گوید که تا شش ساعت یا هفت درنگ کن پس اگر استغفار کند هیچ ننویسد و الا یکی بنویسد
تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس از این یکی نیکی کند پنج نیکی نویسد و پنج دیگر بمقابله گناهان کند انگه در خشم شیطان
... کند و گوید که همه محنت من نیکی برباد رفت و بروایتی اگر پس از گناه ... روز توبه کند چون نامه
اعمال او بدرگاه حق تعالی برند و عرض کنند چون بیان کند ... حق تعالی فرماید بنده ما از این عذر خواسته
و ما از و گذشته ایم ... و توبه ... بعبارت است از ترک در حال و ندم بر ماضی و عزم بر نا عود در استقبال
پس بعد از آن آرکه تلافی آفت گناه اما در حقوق حق تعالی بقضا و کفارت با احتیاط و در حقوق عباد در مال ... استعفا
یا رد مال بروجه کمال بمالک یا وارث اگر ممکن بود و الا تصدق یا صرف بمصالح مسلمانان یا تسلیم بقاضی امین
و در نفس با استغفار یا دیه یا قود و در غیبت و بهتان با استغفار و ذکر مفصل و اگر باظهار یا بآذی ...
اجمال کند و نزد یک غیر بکثر حسنات بجبت مظالم گویند که حق تعالی بمقابله آنها در عرصات قصری بلند بنا فرماید
و صاحب حق را مخبر سازد و آن قصر با استغفار اختیار کند پس غسل کند و غسله پوشد و چهار رکعت در جای

مروی است از حضرت صلی الله علیه وسلم که گفت هر کس گناهی کرد بعد از آن پشیمان شد پس وضو کند و دو رکعت نماز گذارد و طلب آمرزش گناهان خود کند از حضرت حق تعالی بعد از نماز

خالی گذارد و روی بر خاک نهد با اشک و دل نرم و گناهان را یک یک شمارد و بنفس ملامت و توبیخ کند پس
دست بردارد و بعد از حمد و صلوة دعا کند و مغفرت خواهد و فی الحدیث ما من عبد یذنب
ذنبا فیقوم فیحسن الوضوء ثم یصلی رکعتین فیستغفر الله الا
غفر له ابن مسعود گوید رضی الله عنه که یکی پیش پیغمبر علیه السلام آمد و گفت که در باغ رفتم زنی را
دیدم او را در کنار گرفتم و بوسه دادم و همه چیز با وی کردم الا جماع پیغامبر علیه السلام ساکت و خاموش شد
تا این آیت آمد اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات
یذهبن السیئات یعنی پنجگانه نماز مکفر گناهان میانه است غیر کبائر پیغامبر علیه السلام وی را طلبید
این آیه بخواند آنگاه فاروق رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول الله این آیه خاص تو یست یا عامه فرمود
که همه کس راست و بقولی مراد از حسنات این چهار کلمه است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
این بیسمدار که گفته و در شرح حصن گفته که توبه بر فور واجبست اگرچه صغیره باشد و باید که توبه بصفت جرمه باشد
در سر و علن یا اظهار گناه نشود و بدکانی خلق نماند در عین العلم گفته که بجنب سیئه حسنه بحسب آن برفور کند
چون سماع قران در ملاهی و اعتکاف در قعود در معصیه و تصدق شراب حلال در شرب و اعتاق
در قتل و ذکر جمیل در غیبه و صدقه در غضب و فی الحدیث اتبع السیئة الحسنة تمحها و در زمان
استغفار کند و از جهت خوف عود ترک نکند شاید که قبل از عود بمیرد تا از غفران باقیه محروم نماند و فی الحدیث

تسویف تاخیر کردن توبه

خیارکم المفتن التواب و تسویف حرام است و فی الحدیث اکثر صیاح اهل النار

من التسویف و اختلاف کرده اند در صحت توبه از بعض و حق آنست که فائده نقصان عقوبت

دارد و در صحت توبه علجزاز گناهان ماضی و آتی عدم صحت است لیکن اگر تندم و تالم او بجدی باشد

که اگر در وقت بر آن قادر شود فهر نفس کند امید قبول است و در نفع استغفار با اصرار حق آنست که نافع است

و فی الحدیث ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة و آنچه در حدیث

دیگر آمده است المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ بربه محمول است

استغفار بغفلت بر وجه عادت نه ابتهال و صدق مقال و در تذکره در ذکر فضیل عیاض رضی الله عنه

از توریت گفته هر که توبه کند و در آن صادق باشد چون در خاک نهد زر شود و این به تجربه رسیده

قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود

اما قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار است و بعضی از آن از کتب معتبره جمع کرده شد

چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسی خود را

از پنها نگاهدارد نوع اول آنچه متعلق است بحق تعالی چنانچه ۱ انکار کند وجود حق تعالی را ۲ یا خلق او

مر عالم را یا بعض او را ۳ یا نسبت کند او را به شریک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق

یا آنچه مختص است بمخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خاستن و نشستن

۴ یا تسخر کند بنامی از نامهای او و یا فرمانی از فرمانهای او ۵ یا انکار کند از وعد یا وعید او ۶ یا نسبت کند

وعده ثواب وعده عذاب

فعل او را با حکمت ۷ یا شک کند در اوصاف او ۸ یا نفی کند صفات کمال از و چون علم و قدرت ۹ یا او

را بجهل یا نقصان علم یا ظلم ۹ یا قایل شود بحدوث صفات او ۱۰ یا گوید ای شکیبا خدا که شکیبائی برنج بود و صبور

بمعنی حلیم است و در عمادی گفته که درین اختلاف است لیکن در سراجی گفته باید که کافر نشود که بمعنی صبور است هو المختار

کما فی الخلاصه ۱۱ یا کسی گوید ای خدا یا ای خدای بزرگ و همچنین ای بار خدای بقولی که بار بمعنی بزرگ است

لیکن در خلاصه گفته که بقول اکثر و اصح نشود و در مضمرات گفته که فتوی برین است و در ظهیری از محمد بن الفضل گفته

اگر داند که معنی وی اینست و قصد کند کافر شود و الا نه و از فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابی جعفر و ائمه بلخ آمده که نشود

و صواب اینست که بار بمعنی مستول است لیکن نزدیک اکثر شود ۱۲ یا گوید اگر تو خدائی چنین کن ۱۳ یا گوید خدای بر تو ستم کند

چنانچه تو ستم کردی بر اصح و بعضی حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند که کافر نشود ۱۴ یا گوید یا رب این ظلم چرا پسندی

۱۵ یا این چه برتابی پسندی یا رب این ستم مپسند بر اصح اما یا رب از وی مپذیر و اگر تو نپذیری من نپذیرم کفر است

یا گوید بارک الله فی کذبک اما دروغ تو خدا راست کرد قریب بکفر است ۱۶ یا گوید اگر انصاف دهد روز قیامت از تو

کیرم و همچنین اگر حکم قضا بحق کند از تو حق خود کیرم نه اگر چون بجای اگر گوید ۱۷ یا گوید خدا تعالی مرد را در استاده

یافته ۱۸ یا گوید خدا تعالی در همه جا است یا نه تو در هیچ مکانی نه مکانی از تو خالی یا خدا را در بهشت ببینیم

نه از بهشت و در مضمرات و عمادی گفته اگر گوید خدا تعالی عالم است در آسمان یا بارادت مکان کافر شود و

باراده حکایت آنچه در ظاهر اخبار آمده نی اما نیت نزدیک اکثر کفر است و فتوی برین است و همچنین فرودی کرد

یا می بیند از آسمان یا از عرش مگر آنکه مطلع گوید بعربی و اگر گوید خدای بر آسمان گواه است کافر شود

و علم خدا در همه جا است خطا است و صواب آنست که گوید هر خیری معلوم خداست اگر گوید خدا تعالی

از زیر عرش میداند کفر است در خلاصه گفته فلان از قضا بدر رسید خطا عظیم است و آنچه در دعا است قضا بد

از ما بگردان مراد از و مقضی است و خدا نیک کناد خطا است و صواب آنست که خدا نیکو کناد و در روی

بدبختی است خطا است امید بخداست و دیگر تو خطا است ۲۱ یا در جواب شان را الله این کار کنی گوید این کار کنم

بی انشاء الله و همچنین بی تقدیر خدا تعالی ۲۲ یا در جواب حق تعالی ترا می باید گوید نه این در نصاب گفته ۲۱

یا گوید خدا از بان تو بس نباید من چگونه آیم و همچنین خدا را بازنان بس نباید من بس کی آیم چون از سن مراد طلبد

۲۳ وزن تمردی کند و گوید بلی بس نباید این در عمادی گفته ۲۳ یا در هوت کسی گوید خدا از او می باز نیست

یا گوید بکسی که او را زحمت نمیشود این فراموش کرده خدا است و هو الصحیح این در ظهیری گفته ۲۴ یا گوید

رحما ما سر بسته کرده ایم این تیر در ظهیری گفته ۲۵ یا گوید خدا این همه نیکوئی کرده است بدی از من است

این در عمادی گفته ۲۶ یا گوید ای خدا رحمت خود از من دریغ مدار این در سراجی گفته ۲۷ یا در جواب حکم خدا

چنین است گوید من حکم کنم و حکم خدا چه دانم و همچنین در جواب من با تو بحکم خدا کار میکنم گوید من حکم خدا

یا اینجا حکم خدا نرود و یا اینجا حکم خدا نیست یا خدا حاکمی را نشاید این در مضمرات گفته و در عمادی گفته اگر بوجه

رد گوید کفر است و از جهت تغیر زمانه نه و این حسن است و اگر گوید بر سم کار کنم نه بحکم از جهت فساد خلق گفته نزد حاکم

کافر نشود

1202

کافر نشود و اگر ما در بسیر گوید چرا این کار کردی گفت والله نکرده ام و بی بغضب گفت منه تو و منه و الله اختلاف است

۲۸ یا گوید خدا را باشد و هیچ خیر دیگر نباشد نزد بعضی و نزد دیگران خطا عظیم است و در ظهیری گفته که این کفر است

که انقول است بفنا جنة و جحیم و اهل ایشان و از اینجا است که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس اهل جنة و نار میداند

گوید این محال است و علم او بحق تعالی حواله نکند ۲۹ یا عبد الله نامی را ند اکند و کاف در آخر در آرد و در مضمرات

اگر دانسته گفته کفر است و الا نه و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و عبد الرحمن و امثال آن ۳۰ یا از زرا گوید تو دو بستری

بمن خدای ۳۱ یا مدیون را گوید اگر خدای دو جهان گوید می بهم از تو بستانم نه اگر پیغامبر کردی قبولی در آن نشود

این در عمادی گفته ۳۲ یا در حاله ظلم در جواب از خدا نمی ترسی گوید از خدا نترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالة ظلم گوید

و پندارد که کار بحق میکنم کافر نشود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد کافر شود و اگر در کاری باشد که در آن

از حق تعالی ترسیده نشود نه و قاضی امام فتوی بر عدم کفر داده مطلقا مگر چون بطریق استخفاف باشد و در

اینک تو و اینک خدای تو قبیح است و همچنین از خدا می بینم و از تو بخدای امید میدارم و بتو اما از خدای می بینم

و از امید انم نیکو است ۳۳ یا بطالی گوید این خدا ظالم است یا ظلم میکنی خدا می کند در ظهیری گفته که

ابو نصر دبوسی پرسیده شد از قائل ای خدای روزی بر من فراخ کن یا بر من جور مکن هیچ جواب نداد و امام

ابو حفص کبیر گفته که نسبت جور بحق تعالی کفر است و در سراجی گفته اولی تکفیر است لیکن در جامع ظهیری و فتح ا

چون آب زمزم نوشد دعا کند بسعة رزق ۳۴ یا گوید نکنم در جواب این کار بهر خدا کن این در تحفه گفته ۳۵ یا گوید

شرم ندارم در جواب خدای شرم دار این مضمرات گفته ۲۶ یا گوید سوگند تو همانست قرض خرجان این
درعمادی گفته ۲۷ یا گوید سوگند خدا نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف و در مضمرات گفته که نزدیک
۲۸ عامه کفر نیست هو الاصح لیکن در خزانه گفته که کفر است فی همچنین سخن مردم سوگند نه راستکیست و نه دروغ
یا گوید بخدای و بخاکپای فلان فی فتوی برهنست این و در سراجی گفته اما بخدا و بجان تو و بسر تو اختلاف است در خلاصه گفته
لیکن در جامع گفته بجان تو و سر تو اعتقاد کند این سوگند است و بر زبان راندن کافر شود و اگر گوید بخدای و بسر تو
خطر عظیم است کافی المطالب ۲۹ یا گوید خدا میداند که ترا از فرزند خود دوستر میدارم این در تتمه گفته ۳۰ یا گوید خدا
میداند که چنین کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجی از امام حلوانی گفته که اصح آنست و از
سرخسی گفته آنگاه که معتقد باشد که چنین سخن بکذب کفر است و فتوی امام حسام الدین برینست او در عمادی
که خدامی داند که بغم و شادی تو چنانم که بغم و شادی خود نزد یکعامه کفر است و بقولی اگر در غم و شادی
بمال و تن قیام نماید چنانچه بکار خود نشود و الا شود و اما خدا تعالی میداند که پیوسته ترا بدعا یاد میکنم یا همیشه
یاد میکنم در این اختلاف ۳۱ یا در شدت زحمت گوید اگر عتاب کند خدا تعالی با من با آنکه بمن چنین محنت بسیار ظلم
کرده باشد لیکن اگر در مرض یا در تنگی روزگار گوید ندانم مرا چرا آفریده چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم
اختلاف است لیکن در ظهیری گفته که این خطر عظیم است که تکملی و را بحمل کرده و فی الحدیث یقول الله
لملائکته لا تکتبوا علی عبدی فی ضجره شیئاً ۳۲ یا ماه مبارک...

مرفوعستکان خود را نوشیسید شما بر بنده من در تنگدلی جزعی را

عامه کفر نیست

10203

مال گرفتی و ولد گرفتی آن گرفتی و این باقی چه مانده که نگرفتی و اگر دعوی خطا کند مصدق باشد در
در نصاب گفته در سوت نیز بقول میگیری از کسی که یکی دارد و میگیری از کسی که ده دارد و نبدادی و باز
دیگفتن بمریض خدای ترا دید و مرا دید ترا چرا آفرید مرا چه گناه برانسته و بقولی کفر است که ظن میل کرد
۳۳ یا گوید تا ما میشویم بتر خدا نیز با ما میشود بتر و تا ما میشویم نیکوتر خدا نیز با ما میشود نیکوتر یا گوید فلان
در عیب من چنانست که یهود در عیب خدا نزدیک جمهور و بقولی اگر مراد استقباح فعل اوست نه ۳۴ یا گوید
خدای غلان را آفریده و از پیش خود رانده ۳۵ یا گوید روزی از خدا است و لیکن از بنده جنبش خواهد و در عالم
تا فلان بنده است یا بر پای است یا تا سر فلان بسر است یا تا چرخ بکام فلان میگردد یا تا بازوی من بجای است مرا
غمی نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دستهای من بسمت یا تا بازوی من است هیچ روزی کم نیابد مگر
بهی وار کار کنم و آزاد وار خورم از کلمات مجوس است ۳۶ یا گوید من خدایم بروجه مزاح یعنی خود آیم ۳۷ یا گوید
بسر کردم ای با خدای ۳۸ یا گوید خدا چه تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ بردن ۳۹ یا در جواب فلان
با تو راست نمیرود گوید حق تعالی نیز با او راست نبود ۴۰ یا گوید خدا دوست میدارد زر را مرا انداده است
بقدر نسبت بخل و الا نه و در ظهیری گفته اگر در جواب خدا تعالی با تو احسان کرده گوید رو با خدا
که چرا داده اختلاف است لیکن در خلاصه گفته که قاضی نسفی ابو علی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نزد با
و با آسمان برای عبا خدای جنگ کن کافر شود ۴۱ یا در جواب حق تعالی ترا عذاب کند بر معاصی گوید خدا را

توشانده یا کند آنچه تو کوئی ۵۵ یا کوید دست خدا دراز است نزدیک اکثر و بقولی باراده قدرت نه در

خلاصه کفته که امام حالم کفته که این کفر نیست و در عمادی کفته در جواز بسم الله و مقول است و امام حلوانی

امام سرخسی توسعه کرده اند در یاربع عربی ۵۶ یا کوید پای خدا باید کرفتن درین حادثه باعتقاد جارحه نه با

لا نخاف فی هذا الا بالاعتصام بالله لیکن لفظ قبیح است و در مضمرات کفته بیزارم

از خدای تعالی اگر چنین کنم سوکند است و بفعل کافر شود اگر دروغ خایست که بکردن کفر است و الا نه و بر و

یمین است کافر باشم اگر انکار کرده باشم و میداند که کرده اگر دروغ است که یمین است و کفر نیست و الا شود

و فتوی برین است و اگر ناسی باشد نزدیک همه کافر نشود و همین حکم است اگر تعلیق با تی کند ۵۷ یا دعوی علم غیب کند

چنانچه نزدیک رویة هاله کرد قمر کوید باران خواهد شد و دعوی علم غیب کند اما اگر مرید سفر باو از علة باز کردد

و نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیری کفته اگر نزدیک رفتن هامه کوید یکی میمیرد یا غله گران خواهد شد یا مثل این

اختلاف و در عمادی کفته اگر در جواب غیب میدانی کوید آری کافر شود و همچنین آری در جواب قول آن

سر خدا میدانی لیکن از ذخیره کفته باید که در این خلاف باشد شاید که مراد او تهدید باشد و در عالم الملکی کفته

فلان چیز خوردم در چشم آمد شفتالو خوردم تپ کرفت سکنجبین خوردم بهتر شدم کافر نشود لیکن شرک

خفی باشد ۵۸ یا کوید خدای و رسول و ملائکه را برین نکاح کواه کردم و در نصاب کفته اگر فرشته دست راست و چپ

کویند و اگر کوید خدا و رسول بر تو کواه کردانیدم باراده تهدید اختلاف است ۵۹ یا تصدیق کند کاهن را

در خبر غیب و در مضمرات کفته که کاهن آنست که کوید مرا جن یاریست از غیب خبر میکند یا من بفهم خود میدانم

و فی الحدیث من اتی کاهنا و صدقه فیما یقول فقد کفر بما انزل

علی محمد و از فضلی آمده که کاهن ساحر است اما قائل بعلم مسروقات در زین و انجیل نه فرع دیگر

که متعلق است بانبیا و ملک علیهم السلام ۵۹ یا نسبت فواحش کند بر انبیا چون قصد زنا یا عیب

کبر در اینها چنانچه باهانة کوید مهتر سلیمان دنیا داری بود و یا حریصی این در تیسیر کفته ۶۰ یا انکار آرد از پیغامبری

و در عمادی کفته که انکار پیغامبری خضر و ذی الکفل و آنکه پیغامبری او با جماع مقرر نشده کفر نیست اما

آوردم بهمه انبیا و نمیدانم که آدم پیغامبر بود یا نه کفر است این در تحفه کفته ۶۱ یا کوید اگر فلان پیغمبر بودی برو ایمان

نیاوردمی ۶۲ یا کوید اگر کفته پیغامبران حق است رستم ۶۳ یا کوید حسن سعل الله ام یا پیغامبرم یعنی پیغامبر سرم اما

طالب معجزه از مدعی نبوت بقولی کافر است و بقول متاخرین با اراده تعجیز و افضاح او نه ۶۴ یا کوید اگر تو پیغا

من نیز ارم ۶۵ یا کوید پیغامبر مجنون بود نه بقول مغمی علیه ۶۶ یا کوید نمیدانم پیغامبر جنی بود یا انسی ۶۷ یا کوید

پیغامبر را اماریمناک بود یا دراز ناخن بود بروجه اهانة و بقولی مطلقا ۶۸ یا موی رسول الله را مویک کوید

باهانة و در ظهیری کفته که بقولی باراده تعظیم نه و همچنان بتصغیر عضوی از اعضای او چون دستک و پایک در

محمد در وی بروجه اهانة کفر است و در ظهیری کفته اگر محمد یا احمد یا ابوالقاسم نام را کوید ای پسر زانیه

و هر که بدین نام است اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر مکره بقتل بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم دشنام

کرد اگر در آن آن غیر پیغمبر در دل گذشته و مطلقا سب کرد کافر شود و بار ادهٔ غیر نه و الا نه و در مضمرات گفته

که این گونه است اگر غیر در دل او گذشته است بقصد محمد شود و بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته (و دشنام)

داد محمد را و او راضی بر آن نبود نه چنانچه در کلمهٔ کفر ۶۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا امر دکرد خواند باز خوانم نه فرو بگذارم

۷۰ یا در جواب آدم کرباس بافته گوید پس ما همه جولاه بچگان باشیم ۷۱ یا گوید اگر آدم گندم نخوردی ما بدبختان نمی‌گشتیم

این در خلاصه گفته لیکن اگر گوید درین بلا ما افتادیم اختلافست این در عمادی گفته ۷۲ یا در جواب پیغامبر کدو را دوست

میداشت گوید من دوست ندارم و همچنین هر چیزی که او را دوست داشته و بقول متاخرین که اهانت باشد (لانه)

روزی امام ابی یوسف با هارون الرشید رحمه الله بر مائده بودند روایت کرده که پیغامبر علیه السلام کدو را دوست

میداشت حاجب گفت اما من دوست نمیدارم امام گفت که کافر شد و حکم کرد بقتل وی تا بتوبه باز گشت تا امین

۷۳ یا انتزد یک روایة انحدیث بین منبری وقبری روضةٌ من ریاض الجنة گوید منبر و (خطیره)

می‌بینم و چیزی دیگر نمی‌بینم ۷۴ یا انکرت فعل پیغامبر علیه السلام را بی ادبی چنانچه در برابر پیغامبر علیه السلام هر بار

خوردی انگشتان بلیسیدی گوید این بی ادبی است ۷۵ یا در جواب انکار هر کس سنت است گوید نکنم اگرچه سنت است (چون)

حلق سر و قطع ناخن و جلبه و مسواک و در مضمرات گفته روز عاشورا کسی گفت سرمه کن که درین سنت است (وی)

گفت کار زنان و مخنثانست کافر شود و در عمادی گفته کسی راضی نشود بسنتی از سنن مرسلین کافر شود و در (خلاصه گفته)

اگر گوید چکار آید سبلت بست کافر شود ۷۶ یا گوید ندانم ملائکه افضل اند یا پیغمبران یا آدمیان دیگر ۷۷ یا گوید

افسوس

ابن عمران

از پیغامبران ۷۸ یا گوید آنم که چنین گفته بار دو پیغمبر علیه السلام نه آنم دزر کوار لیکن در عمادی گفته درین

اختلافست ۷۹ یا گوید اگر فلان پیغمبرست از وی حق خود بستانم در ظهیری گفته آنگاه که طالب غیر حق باشد و الا نه

لیکن در سراجی گفته اگر خدای جهان است بستانم کفرست اگر پیغامبرست نه ۸۰ یا گوید اگر پیغامبران و فرشتگان

گواهی دهند که فلان را نیم حیست استوار ندارم همچنین شنوم گواهی فلان اگر جبرئیل یا میکائیل باشند ۸۱ یا عیب کند

فرشته را از فرشتگان و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کفرست و در مضمرات گفته روی فلان در چشم من میدارم (چون)

روی ملک الموت کفرست نزدیک اکثر و دیدار او بر من چون دیدار ملک الموت است خطا عظیم است و بقولی کفرا (ست)

و بقول اکثر نه و بقولی از جهة عداوت او کفرست و از جهة کراهت موت نه و در تحفه گفته و همچنین (ازیرا و) از مهابت

۸۲ یا انکار کند از صحبهٔ صدیق رضی الله عنه نه از صحبهٔ فاروق و ذی النورین رضی الله عنهما و لیکن مستحق لعنة شود

۸۳ یا قذف کند صدیقه را انه قذف سائر زنان پیغامبر علیه السلام رضی الله عنهن او مستحق لعنة شود ۸۴ یا انکار کند

از خلافت شیخین بر صحیح رضی الله عنهما و همچنین اگر رافضی است و لعن کند شیخین را و در خلاصه گفته نوعد یکر

که متعلق است بقرآن و خبر و علم ۸۵ یا انکار کند آیتی از قرآن نه بانکار معوذتین و در ظهیری و عمادی گفته که

بقولی بعضی کافر شود که بعد از صدر اول اجماع شده برانکه از قرآنست لیکن صحیح اول است که اجماع متاخر

رافع اختلاف مقدم نیست نزدیک شیخین رحمهما الله و در مضمرات گفته بانکار خبر متواتر کفرست نه بانکار

مشهور بر صحیح و نه بانکار احاد لیکن در آن تضلیل است و درین اثم و در خلاصه گفته که بقولی بانکار احاد کافر شود

حدیث واحد

اجماع متاخر رافع اختلاف مقدم نیست نزد یک شیخین رحمهما الله

وبقولی انگاه که بر وجه استخفاف باشد ۸۶ یا سخریه یا عیب قرآن را ۸۷ یا اعتقاد کند که مخلوق است
حقیقة واگر معلم گوید تا قرآن آفریده شده همچنین است نهاده شده اختلاف است امّا چون معتقد باشد ۸۸ یا کسی را
که قدح گرد ده بیارد و گوید وَکَأْساً دِهَاقاً یا فَکَانَتْ سَرَاباً بطریق مزاح و استهزا و همچنین در وقت جمع
قومی گفتن وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ اَحَداً یا فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً و همچنین هرچه
باستخفاف قرآن رساند ۸۹ یا مردی را که سورتی بسیار میخواند گوید که این سورت را از بوی کمی بیفتد و در تحفه گفته
که چون صدر شهید از خراسان آمد نام او برهان بود دخلقی باستقبال او برآمدند و خواندند یا اَیُّهَا النَّاسُ
قَدْ جَاءَکُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ امام زاهد صاحب تفسیر گفت کافر شدید و فرمود ای مردمان
آن برهان نیست که در قرآن است ۹۰ یا قرآن بر ضرب دو دست یا دف یا قصب خواند بر وجه لعب و سبکی ۹۱ یا پای
بر قرآن نهد ۹۲ یا مصحف در قاذورات اندازد و این در شرح عقاید گفته ۹۳ یا در جواب کسی که قرآن میخوانی
گوید زیرا که سیر شده ام این در حیرت الفقها گفته و در عمادی گفته ۹۴ یا گوید ای کوتاه تر از اِنَّا اَعْطَیْنَا ۹۵ یا
که قرآن عجمی است اما اگر گوید در وی کلمه عجمی است نه ۹۶ یا قاری را گوید این بانگ طوفان است ۹۷ یا نزد سماع بانگ نماز
گوید دروغ میگوید یا آواز جرس است یا بانگ کلبان است و همچنین انچه بانگ طوفان است یا بانگ خر است این در عالمگیری
واگر اعاده کند بر وجه استهزا کافر شود ۹۸ یا گوید کاسه ترید بهتر است از علم و اگر عبد الرحمن گوید نه که این تاویل
دارد نه آن ۹۹ یا گوید اینها که علم آموزند دستلهاست که می آموزند ۱۰۰ یا گوید ترید بهتر است یا باد است انچه

عالمان میگویند ۱۰۱ یا گوید علم حیل را منکرم ۱۰۲ یا بکسی که حیله شرعی میکند گوید از راه رخنه بدرفتن میروی ۱۰۳
یا گوید که میتواند کرد گفته ایشان را ۱۰۴ یا در جواب بمجلس علم برو گوید مرا بمجلس علم چکار ۱۰۵ یا درهم باید علم
چکار آید ۱۰۶ یا گوید فساد به از دانشمندی ۱۰۷ یا گوید فعل دانشمندان همانست و فعل کافران همان تحقیق همین را گوید
۱۰۸ یا کسی را که از مجلس علم آید گوید از کنشت آمده ۱۰۹ یا فقیه یا علوی را دانشمندک یا علویک گوید بقصد استخفاف
بدین والا ۱۱۰ یا نظر کند عالمی را بحقارت یا اهانت یا ابغض او بی سبب ظاهر ترسم کفر است و در جامع گفته که با اهانت
علم و علما کافر میشود بر اصح و در تحفه گفته انگاه که از کرده علم دین باشد ۱۱۱ یا زن گوید لعنت بر شوی دانشمند ۱۱۲
یا تشبیه کنند بعد گران یا معلمان بطریق استهزا و در خلاصه گفته و همچنین جماعتی که با و خندند ۱۱۳ یا استهزا کند شریعت را
و همچنین زدن فتوی بر زمین و گفتن چه شرع است یا چه بار نامه فتوی آورده یا آروغ بلند زند و گوید اینک شریعت را
این در سراجیه گفته ۱۱۴ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده بیار تا بروم بی جبر نروم نه در جواب با من بقاضی برو ۱۱۵
یا گوید آن وقت که سیم ستدی شریعة و قاضی کجا بود و بقول با ارادت قاضی شهر ۱۱۶ یا گوید من شریعت را چه دانم
و این حیلها پیش نرود یا سود ندارد و در عمادی گفته برسم کار میکنم نه بشرع اختلاف است و در مضمرات گفته ۱۱۷
یا گوید علم یا شریعت را حکم با من علم را چه دانم مارا خود ترس است ۱۱۸ یا در برابر طُلَّابُ الْعِلْمِ
یَمْشُونَ عَلَی اَجْنِحَةِ الْمَلَائِکَةِ گوید این باری دروغ است گویند که یکی از طلبه حدیث
شنید در راه پا بر زمین زد تا بازوی ملائکه شکند پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق است باذکار و طاعات و قبله

١١٩ یا در جواب دروغ مگو گوید که این سخن راست تر است از کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله در تحفه گفته اگر در جواب
چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوئی گوید تا خیانت نکنم و دروغ نگویم روزگار نمیگذرد یا تا در خرید و فروخت
دروغ نگوئی نانی نیابی یا از اینها چاره نیست میگذرد محارم خدای تعالی کرده باشد و در ظهیریه گفته ١٢٠ یا در
جواب بگو لا اله الا الله گوید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آوردی تا من بگویم و همچنین نگویم تقوی و تقوی یا ارادت آنکه یا مر تو
نمیگویم نه و تقوی مطلقا نه یا گوینده کلمه را گوید چه لا اله الا الله یا هزار بار لا اله الا الله محمد رسول الله بر سبیل تخفیف
و در تحفه گفته اگر در جواب لا اله الا الله کافر شود که کلمه اخلاص را استخفاف گفت ١٢١ یا نزدیک گفتن جولقه گوید
لا حول بکار نیست یا لا حول را بحکیم حق مرده یا لا حول بی نماز نمیکند از گرسنگی یا لا حول بجای نان سعودی نهار دیا از
خیری نیاید ١٢٢ یا در جواب صل گوید قلطبان بود که نماز کند و کار بر خود دراز کند یا مردمان بیهوده می کنند
یا باش تا ماه رمضان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم خیری بسر نمی آید یا تو که نماز کردی چه بسر آوردی یا که تواند این کار
بسر بردن یا نماز کرده و نا کرده یکسانست تا چند نماز کنم مرا دل بگرفت یا خوش کاریست بی نمازی یا نماز
مرا نمیسازد یا نماز در طاق نهاده ام و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب صل گوید لا الله
ابدا او نگذارد تا مرد نماز بر و نگذارم که کافر مرده است و امام ناطفی گفته که اگر مطلق گفته شود و لیکن خلاصه گفته در
لا اصلی در جواب صل کفر نیست مگر بارادت یا مر کرامام اصح آنست اگر فرض نداند کافر شود ١٢٣ یا در جواب
نماز کن تا حلاوت نماز یابی گوید تو مکن تا حلاوت بی نمازی یابی ١٢٤ یا در جواب بیا تا نماز کنیم برای حاجت گوید من

بسیار نماز کردم حاجت من روا نشد استخفافا در عالم ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من آزموده ام
یا تعوید الحمد چیزی نیست من آزموده ام یا الکبین چیزی نیست من آزموده ام کافر شود که نماز خوار داشت و قرآن
و الکبین شفا نهاد و در عمادی گفته ١٢٥ یا بنده در جواب نماز گذار گوید نگذارم که ثواب خود بر است و همچنین مصلی در رمضان
فقط گوید این خود بس است یا زیاده می آید که یکی به هفتاد برابر است ١٢٦ یا در جواب زکوة ده گوید نمیدهم و تقوی اموال
ظاهر نه ١٢٧ یا گوید حق تعالی نقصان در مال من کرده من حق او کم کنم ١٢٨ یا زکوة را گوید تا چنین تاوان دهم ١٢٩
یا رمضان را گوید آمد این ماه گران و در خلاصه گفته اگر بدخول رجب گوید بعقبها اندر افتادیم اگر تهاون برمضان
و موسم کرده کافر شود و بواسطه تعب ١٣٠ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة از پنج درم یا روزه از یک ماه زیاده
فرمودی نکردمی ١٣١ یا گوید چند طاعت میکنم هیچ زیاده نمی بینم ١٣٢ یا در جواب چرا امر معروف نکنی گوید مرا بکار
یا او چه کرده است یا مرا از وجه آزار است یا من عافیت گزیده ام یا مرا این فضولی بچه کار یا مرا او را روا است و در عمادی گفته اگر
امر معروف را گوید غوغا آمد بوجه خوف کفر است ١٣٣ یا گوید اگر مرا خدای چنین فرماید نکنم ١٣٤ یا گوید اگر
قبله اینجانب گردد نماز را آنجانب نگذارم ١٣٥ یا گوید اگر فلان قبله شود و ناحیه کعبه روی سوی او نکنم ١٣٦ یا گوید قبله
دو است کعبه و بیت المقدس نوع دیگر که متعلق است به بهشت و دوزخ و قیامت ١٣٧ یا گوید اگر فرمان شود
که با فلان به بهشت درآئی در نیایم و همچنین اگر مرا بهشت دهد آنرا بی تو نخواهم یا در نیایم و در سراجیه و ملتقط گفته اگر
خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم یا بی تو نه ١٣٨ یا گوید اگر مرا بهشت از کرده تو یا از کرده این عمل دهد نخواهم ١٣٩

یا گوید اگر بهشت دهد بخواهم ورنه نخواهم ۹۰ یا در جواب دنیا بگذار تا آخرة یابی گوید نقد ترک نیارم از کرده نسیه ۹۱
یا در جواب رضا حق طلب گوید مرا رضا نمی باید ۹۲ یا در جواب بسیار مخور که خدا تعالی ترا دوست ندارد گوید منجوم
دوست دارد خواهم تمس ۹۳ یا گوید ندانم کافر در بهشت بود یا در دوزخ ۹۴ یا گوید از دوزخ نمی ترسم ۹۵ یا گوید طلب
دوزخ روم ولیکن اندر نیایم و در عمادی گفته بیزارم از ثواب و عقاب بقولی کفر است و در تحفه گفته اگر در جواب
برکدام مذهبی ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت کنم هر دو مذهب را هدر شهید گفته اگر توبه کند تعزیر کنند والا بکشند اما
بیزارم از مذهب امام شافعی نه لیکن نشاید گفت ۹۶ یا در جواب غضب خدا تعالی بسیار است گوید مکذست بردارم
۹۷ یا در جواب قرض من ده و گرنه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر بده در آن جهان بستان بخواه بقول اکثر و فتوی
دهمت
محمد بن الفضل بر این است اما کجا یابی مراد از آن نبوی اختلاف است و در خلاصه گفته که بدان جهان باز خواه یا باز
بر اصح کفر است ۹۸ یا در جواب باش تا محشر رسی تا حق خود را از تو در محشر گیرم گوید مر المحشر چکار نوع دیگر آنچه
متعلق است بکفر و رسوم او ۹۹ یا معلم صبیان گوید یهود بهتر از مسلمانان که حقوق معلم میدهند ۱۰۰ یا گوید
کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی بر این داده ۱۰۱ یا شوهر گوید کافر بودن بهتر از با تو بودن
بارادة
لیکن در ملتقط و سراجی گفته نه و در ظهیری گفته کفر خیر است از آنچه تو میکنی بقولی کفر است و بقول فقیه ابو اللیث
تقبیح آن معامله نه تحسین کفر نه ۱۰۲ یا گوید نصرانیه بهتر است از مجوسیه یا یهودیه نه مجوسیه و یهودیه بدتر است از نصرانیه ۱۰۳
یا در حالت خصومت گوید اگر چنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین مسلمان ۱۰۴ یا گوید یکی از زوجین یا کریم بیزارم از دین تو

بارادت

مگر بارادت عادة چون معروف باشد و در عمادی گفته از مسلمانی بیزارم بقولی کفر است و اگر شوهر گوید
مراد در حق
نیست ترا حمیت دین اسلام که رضی میشوی بخلوه من با بیگانه وی گفت نیست مرا حمیت دین اسلام بقولی کفر است ۱۰۵
یا در جواب مومن هستی گوید نه بغضب نیم بعمد انه بخطا و فتوی امام عبد الکریم بن محمد بر این است و در ظهیری گفته که از
بعضی آمده اگر در جواب ایا مسلمان هستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که فلان مسلمان نیست آنست که
افعال او چون افعال مسلمانان نیست ۱۰۶ یا در جواب این منهی مکو که بر تو کفر لازم کنم گوید چکنی اگر مرا کفر لازم آید
۱۰۷ یا در جواب کافری شدی گوید کافر شده گیر ۱۰۸ یا زن در جواب یا یهودیه یا کافره یا مجوسیه گوید همچنینم طلاق ده
یا اگر چنین نیستمی با تو نباشمی اگر چنینم مرا مدار بر اصح و در تیسیر گفته اگر در جواب توعی یا ترسائی یا کافری گوید چنینم با من
صحبت مدار بر اصح کفر است اگر چنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی کفر است و در عمادی گفته اگر شوهر در جواب این الفاظ
گوید اگر همچنینم با من صحبت مدار بر اصح کفر است و همین حکم است در بیگانه ۱۰۹ یا در جواب ای کافر ای یهودی ای
مجوسی گوید لبیک لیکن اگر گوید خود توئی یا خاموش باشد نه اما مخاطب اگر اراده دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد
خطاب کرده شد
کفر مخاطب دارد کافر شود مختار اینست و آنچه در موقف است که باجماع کافر نشود مراد اجماع متکلمین است این در حالت تعذیر گفته
و اگر کافر پسر را گوید ای بابا ای ما کفر شود و اگر کافر آنچه بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر مرید کفر خود نباشد و در ظهیری گفته
اگر بدابه گوید ای کافر خداوند اگر تردد زیاده شود والا نه لیکن در خلاصه گفته که نشود مطلقا ۱۱۰ یا گوید این روزگار
ای کافر نشود
در دیدن
کافرست و روزگار مسلمانی نیست و در عمادی از محیط گفته بدانکه این بصواب نزدیکتر ۱۱۱ یا کلاه مجوس بر سر نهد ضرورة باشد

این نیست نکو نزد من

یا نه بر صحیح علامه مشابهه آن کلاه بر مختار این در خلاصه گفته ١٦٢ یا زنار در میان بندد و در خلاصه گفته
و در دار حرب آید و بقولی اگر برای تخلیص اساری میکند نشود و اگر برای تجارت در می آید شود و در ظهیریه
زنی ریسمانی پاره در میان بست گفتند این چیست گفت زنار کافره شود ١٦٣ یا عسلی بر کتف نهد خواه
بسخریه خواه باعتقاد این در مضمرات گفته ١٦٤ یا بعد از نصیحت گوید بعد ازین کلاه مغان بسر نهم ١٦٥ یا سوی
معبد مجوس بتعظیم بر آید و در خلاصه گفته یکی بکوی نصاری گذشت دید که جمعی با مطرب می نوشند گفت نیکو
عشرت رسمی بیان می باید بستن و با ایشان در زده و دنیا را خوش خورده کافر شود و در تتمه گفته ١٦٦
یا بسوی نیروز مجوس بر آمد و موافقه کند با ایشان در افعال و در ظهیری از امام ابوحفص کبیر گفته که دخول
در عید کفار از جهة تعظیم کفر است و از جهة فسق ١٦٧ یا هدیه فرستد بسوی مسلم یا مشرک در روز نوروز بهر تعظیم
آن روز اگر حکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود لیکن نباید بلکه قبل از آن فرستد یا بعد از آن بخصوص دعوت
که برای حلق سر کودک باشد گویند که متی بود غنی و بر فقرا مسلمانان و مساجد نفقه میکرد و قرض میداد دعوتی
برای جز ناصیه ولد و آنجا بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا فرستادند مفتیان شهر بشیخ الاسلام ابی الحسن
سغدی نوشتند که شهریان مرتد شدند و وا انجا برسی فرمود که اجابة دعوت ذمیان رواست و مجازاة محسن
مروت است و حلق سر از شعار اسلام است نه اهل ضلالة و حکم برده یا بقدر ممکن نیست لیکن در عمادی گفته که او بستر
ناموافقه است ١٦٨ یا گوید هدیه فرستادن در روز نوروز نیکوست و در مضمرات گفته باتفاق مشایخ حسین

کافر

امر کفار کفر است تا اگر گوید ترک سخن بر سر طعام از مجوس نیکوست یا ترک مضاجعه در حیض از ایشان نیکوست کافر شود
و در خلاصه گفته اگر نزدیک اجتماع مجوس در نوروز گوید خوب سیرتی نهاده اند یا از مجوس پرسید امسال چه سود آید کافر شد
١٧٠ یا خرید کند در نوروز بهر تعظیم آن روز ١٧١ یا گوید فلان از من کافر تر است ١٧٢ یا گوید چنان بتکمیل شدم که خواستمی کافر
شوم ١٧٣ یا گوید بت را سجده کنم و این صلح نکنم لیکن در سراجی و ملتقط گفته بت را سجده کنم و بادی آتشی نه کفر نیست
که مراد تبعید است زنار بر میان بندم و ترا نخواهم نیست تبعید از نکاح او کفر نمود ١٧٤ یا در جواب مرا فرزند گوید لئن مسلمانم
لعنت بر تو باد و بر مسلمانی تو ١٧٥ یا در سختی مرض گوید ان شئت توفنی مسلما و ان شئت توفنی
کافرا ١٧٦ یا گوید من ملحدم که ملحد کافر است ١٧٧ یا مسلمانی را گوید ترا چه بد آمده بود از دین خود ١٧٨ یا از کلمه کفر بخندد
و از قاضی امام رسیده شد شاید که آن کلمه مضحک باشد فرمود که این کفر نیست و بحث خنده نیست که با رضا باشد ١٧٩
یا قصد کفر کند و همچنین عزم بر امر غیری بکفر تا اگر زنی را کلمه یا مور تا از شوهر جدا شود یا بحلاله روا شود هر دو کافر
شوند ١٨٠ یا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته اگر گوید هر چه فلان گوید بکنم و اگر چه همه کفر گوید کافر شود لیکن در رضا
بکفر غیر اختلاف است و از ذخیره گفته که از امام آمده که این کفر است بی تفصیل و در تتمه گفته اگر کافری گوید بر من اسلام
عرض کن وی گفت ساعتی تاش یا بیش فلان برو کافر شود لیکن در خلاصه گفته که فلان عالم برو و اسلام بر او عرضه کن و در
سراجی گفته رضا بکفر احد اصح کفر نمود چون مستقبح کفر باشد و در مضمرات گفته اگر تو کافر باشی مرا چه زیان و
ترا اسلام است دین و دنیا نه باد کفر است اگر گوید خدا تعالی مسلمانی از تو بستاند و دیگر آمین کنند هر دو کافر شوند

لیکن در عمادی کفته نه و در خلاصه کفته خدا تعالی روح تو بر کفر قبض کند کفر است بقولی و از امام ابو یوسف
رحمه الله آمده که نه و برهان این بر بین مائل است نوع دیکر که متعلق است بمعصیه و حرام و تمنی ۱۸۰ یا فاسقی
در فسق بیند و کوید این نیز راهی و مذهبی است لیکن در کنز العباد کفته که بر اصح نشود اکر مراد او راه باطل باشد
و در عمادی از شیخ ماتریدی کفته اکر سلطان زمان ما را عادل کوید کافر شود که وی بیقین ظالم است و بقولی نه که
ما مؤول است بمائل از حق و در ملتقط کفته توجبت که کافر نشود که وی بچیزی عدل کرده ۱۸۱ یا مرتکب صغیره
در جواب توبه کن کوید من چه کرده ام تا توبه کنم یا توبه باید کرد ۱۸۲ یا نزد اشتغال انفساد کوید بیا تا بکجا خوش
بزییم یا شاد مباد آنکه شادی ما شاد نیست یا مسلمانی انکار میکنیم یا انکار اشد و بقولی نه ۱۸۳ یا کوید بیا تا
تا مسلمانی بینید و اشارت کند بمجلس فسق ۱۸۴ یا می خوار کوید شاد باد آنکه شادی ما شاد است ابو بکر طرخان
بر قول او ۱۸۵ یا کوید هر که مستکاره نخورد وی مسلمان نیست ۱۸۶ یا در اسلام و مسکر بر ستار مستی بی لند از زند و همچنین
اکر مبارکباد کردند ۱۸۷ یا کوید خمر را دوست دارم و از وی صبر نتوانم کرد ۱۸۸ یا در جواب هر صباح بر می خیزی
و خدا و خلق خدا را میرنجانی کوید خوش آید مرا این ظهیری کفته و در خلاصه کفته خوش می آیدم ۱۸۹ یا در جواب
بخور از حلال کوید حرام السوی حب است یا یکی حلال خوار بیار تا او را سجده کنم یا مر احرام روست یا خوشکار است
حرام خوردن ۱۹۰ یا کوید حرام خوش است که خوش حلال را کویند ۱۹۱ یا در جواب سعی حلال دوست دار کوید
یا صد درم از حرام کوید هر کدام زودتر آید که فرق نکرد میان حلال و حرام و همچنین با مال باید خواه حلال خواه

حرام

اکر سلطان زمانرا عادل کوید کافر شود

حرام و همچنین تا حرام بایم کرد حلال انکردم ۱۹۲ یا امید ثواب از تصدق حرام دارد و اکر فقیر دانسته دعا کند و معطی
آمین کوید هر دو کافر شوند ۱۹۳ یا حلال را حرام داند یا حرام را حلال و این مجمع علیه باشد چون استحلال ترک نماز
و سماع اصوات مزامیر نه اصوات تنها این در شرح علامه تفتازانی کفته و نه وطی حائضه منکوحه و لواطت منکوحه صحیح
این در شرح عقاید کفته و نه لواطت مملوکه و نه مملوکه بر قول امام حسام الدین اینند سراجی کفته اما الجنه مستمر کفر است
جامع کفته و استحلال کوشت سک مرده کفر است و زنده نه این در مضمرات کفته و در تحفه کفته استحلال کناه قطعی کفر است
صغیره باشد خواه کبیره ۱۹۴ یا کوید خراج ملک سلطان است ۱۹۵ یا بسمله کند نزد خوردن حرامی در خلاصه کفته اکر نزد شرب
خمر زنا و قمار تسمیه کوید کافر شود لیکن در مضمرات از قاضی بدر الدین کفته که در زنا نشود اما بحمد له بعد از فراغ نیز نزد بعضی نه
و در عمادی کفته ۱۹۶ یا کوید کاش مسلمان نشدمی تا میراث پدر بردمی ۱۹۷ یا نزدیک اسلام کسی و لعطائی دیگری کوید کاش کافر
بودمی پس مسلمان شدمی تا مرا نیز میدادند ۱۹۸ یا بر رؤیة نصرانیه حسنه کوید کاش نصرانی بودمی تا او را بخواستمی ۱۹۹ یا تمنی کند
حل محرمی را که کاهی حلال نبوده چون زنا و لواطه و ظلم و قتل نه خمر و مناکحه میان برادر و خواهر ۲۰۰ یا کوید کاش نماز
فرض نبودی و در روزه اختلاف است و صواب آنست که اکر از جهة نا امکان ادای حقوق او کفته نشود ۲۰۱ یا نماز کذارد
بغیر قبله عمدا و اکر چه موافق افتد نزدیک امام و روایت ماخوذ فقیه ابی اللیث یا بجامه پلید یا بغیر طهارة نزد امام
امام رکن الاسلام علی سغدی در این سه و در آن روایت ماخوذ امام صدر شهید و فتوی بر این است و این اختلاف
آنگاه است که استخفاف بنماز نباشد و الا باتفاق کفر است و در مضمرات کفته اکر بغیر جهت تحری کند ار داز امام آمده

که از کفر او می ترسیم لیکن در سراجی گفته که بر اصح کافر نشود و اگر بر جای پلید گذارد و نزد بعضی کافر نشود و در ظهیریه گفته

و حسبت الکفار قدریه بقول اینها که تقدیر حق نیست و فاعل خالق افعال خود است و الکفار روافض که

قائلند برجعت اموات بدنیا و تناسخ ارواح و انتقال روح الله بائمه و الوهیة ائمه و بخروج امام باطن و بتوقف امر

و نهی تا خروج وی و تغلیط جبرئیل در وحی بمحمد علیهم السلام نه بر علی و به انکار امامة شیخین رضی الله عنهما بر صحیح و اکفار

خوارج که قائلند باکفار جمیع امة و اکفار زیدیه که منتظرند پیغامبر از عجم که ناسخ باشد ملة محمدی را و اکفار نجاریه

که قائلند بنفی صفات و بانکه قرآن چون نوشته شود جسم است و چون خوانده شود عرض و اکفار جبریه که قائلند بانکه

بنده هیچ فعل ندارد و اکفار معمریه که قائلست بانکه انسان غیر تن است و او حی قادر مختار است و متحرک و ساکن نه

و اوصاف تن بر وی روا نه و اکفار معتزله که قائلند بانکه حق تعالی جز ی را نمی بیند و اکفار قائل بانکه بری و لا بری

و اکفار قائل بانکه نمیدانند مگر چون اراده و تقدیر کند و اکفار کرامیه مجسمه خراسان با اما تجلید اصحاب کبایر بنیه همچنین

منکر عذاب گور را منکر شفاعة در قیامة کافر است و در تمهید گفته و فی الحدیث ان بنی اسرائیل تفرقت

بَعْدَ مُوسَی عَلَی اِحْدَی وَسَبْعِینَ فِرْقَةً وَبَعْدَ عِیسَی عَلَی اِثْنَتَی وَسَبْعِینَ فِرْقَةً

وَسَتَفْتَرِقُ اُمَّتِی مِنْ بَعْدِی عَلَی ثَلٰثَةٍ وَسَبْعِینَ فِرْقَةً کُلُّهُمْ فِی النَّارِ اِلَّا

واحدة بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش است ۱ رافضیه ۲ خارجیه ۳ قدریه ۴ مشبهه ۵ جبریه ۶ معطله و هر یکی

دوازده گروه میشود و اقوال اینها بعضی کفر است و بعضی بدعة و فسق اما کفر چنانچه الوهیت علی و نبوت او

نبوت از آدم تا قیامة و حیوة علی و جواز نکاح بی گواهان از جهة حضور علی و لاداو و حل خمر و متعه و لواطه

و عدم وقوع طلاق و رحیض و سه بیک دفعه و چنانچه قول بکفر علی و مجهولیت ایمان و ناجواز ترک جهاد لا حد

بی تارک کافر باشد و ناجواز دفع زکوة لا احد و زنان پلیدین اند و وطی ایشان بی ملک روا است و چنانچه قول با نکه

بهشت و دوزخ مخلوق نیند و باقی نباشند و انکار صراط و میزان و حساب و مخلوقیة همه اعمال الله تعالی مگر ایمان و کفر

و عدم جواز نسخ و ناقبول توبه صاحب کبیره و چنانچه قول بانه تعالی خلق الاشیاء و فرغ و استراح

و جف القلم و کل شیء تظهر فی وقته من غیر امر الله و موت کفار بعد از سوختن در آتش

و اتباع خطره دل از خیر و شر و سقوط تکالیف بعد از بلوغ بغایة محبة و اشتراک اموال بسبب وراثة از آدم و حوا علیهما السلام

و عدم تکلیف بجز ایمان و کفر و نا وجوب تکرار عبادات بامر و مومن و کافر در حقیقة مومن و کافر نیست از جهة جواز تغیر عاقبت

و ایمان عمل است نه اقرار و تصدیق و چنانچه قول بنفی حقایق اشیا با شک در وی و عدم معرفة صانع بحقیقة که مدرک نیست

و توقف در تسمیه حق تعالی و نفی صفات بجز علم و قدرت و تخلیق و مشیة و سکوت از عدم خلق قرآن و عدم دخول

مومن در آتش و انکار عذاب گور که بر اصح کفر است و چنانچه قول بانکه جوهر است یا جسم است یا نور است یا مثل این ها بدعة چون

تفضیل مرتضی بر سه یار و لعن معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله عنهم و ناجواز نماز پس فاجر و علمیة مرتضی

بر سه و اولویة حب علی و اهل بیت رضی الله عنهم و چون نانفع موتی بدعا و صدقه احیا و ناجواز بول بر زمین که مسجد است

و بقاء عرض و لبند انماز در سر اول روا نداشته تا بلید که در و باد باقی باشد و چون ناصحة تعهد مردم و وجوب کسب

بهر حال و چون قبول بقسمت ثواب و عقاب عمل کند یا نه و ناجیه تیاس مکلم بارادهٔ همه که کفر است و چون
بانکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت نیست بلکه حوض آسمان است و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی
علم است و چون اثبات نزول و مجی بحق تعالی بکیف و انتقال که خطا است و بارادهٔ انتقال کفر است و در عمادی
و مضمرات گفته که کلمهٔ بعلم و اعتقاد کفر است و اگر علم با اعتقاد ندارد اما باختیار گفته نزد عامه کفر است و بخطا
گفته اند این هم دیانة است لیکن قاضی قبول کند و از امام محمد آمده یکی خواست که الکلمة بجید بر زبان او کفر است نشود
و در ظهیری گفته کلمهٔ کفر بعلم کفر است بر صحیح و اگرچه اعتقاد ندارد و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی
باین میل کند و فتوی بکفر ندهد پس اگر نیت قائل نه چنین باشد مسلم است و اگر چنان باشد فتوی مفتی نافع نبود و او را
بتوبه و تجدید نکاح امر کند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل بر مانع کند لیکن او را امر کند بتجدید توبه در جامع گفته
که اسلام بر مرتد عرض کنند و شبهه او را کشف سازند پس اگر امتناع آرد و مهلت نخواهد در حال کشته شود و در ظاهر الروایة
و اگر مهلت خواهد برای تفکر سه روز او را حبس کنند پس اگر کلمهٔ شهادة گفت و توبه کرد قبول کنند و الا قتل امام مرتده را
نکشد حره باشد یا دائمه لیکن او را حبس کنند و هر روز او را القمه و آبی دهد تا اسلام آرد یا بمیرد و کودک مرتد را جبر کند
بر اسلام بحبس و ضرب اما بامتناع کشته نشود اما اگر او را ابی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد هدر بود و این در ردت صبی گفته
و صحیح است نزدیک طرفین ابتدا کودک عاقل که حق تعالی را یکی و اسلام را بجابت و نعیم را خلاف شر را
داند و الا چون دیوانه و مست و خلاف امام ابی یوسف در احکام دنیاست نه در حق آخرت و اسلام او نیز صحیح است

کلمهٔ کفر بعلم و اعتقاد کفر نیست

مسی کودک عاقل

دالیه

و اگرچه بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک بعد از کمال عقل بمیرد قبل از استدلال
و معرفت معاقب باشد و در تمهید گفته که مبتدعی که بدعة او بکفر رساند قتل او مباحست مگر چون به توبه کند
که قبول است و بقولی آنگاه که قبل اخذ و اظهار باشد و الا نه و نیست قیاس قول کلام و بدعتی که بکفر رساند
موجب او زجر و حبس و سوط است و اگر توهم انتشار بدعة باشد روا بود قتل او از جهة سیاست و زجر و
در جامع گفته که مرتد بیزار است از دین غیر اسلام یا از آنچه بآن انتقال و انکار از ردت نیز رجوع است
و اگر کافر کلمهٔ طیب گوید مسلمان شود و همچنین بنماز در جماعة و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول آخر
انا مسلم و بقول نصرانی انا مسلم شک این در مختار گفته و دانستن معنی کلمه شرط نیست چون داند که این
اسلام است و معرفة نام پیغامبر علیه السلام شرط است نه معرفة نام پدر و جد لیکن در مفتاح الجنان از تقویم گفته
که این هم شرط است و اگر کلمهٔ شهاده بر وجه عادت گوید و رجوع از آن نکند کفر او بر مختار نرود و اگر پیغامبر را
عیب کند توبهٔ او قبول است لیکن از شفا قاضی از اصحاب ما و سائر مذهب حنفیه گفته که نه و بقولی باجماع
و حقوق عباد بردت ساقط نشود و همچنین حقوق حق تعالی که بآنها کفار مطالبند چون حدود مگر
حد شرب و همچنین حقوقی که بآنها مطالب نیند چون نماز و روزه و زکوة و نذر و کفارة که بعد از اسلام قضا کند
اما آنچه از معاصی در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط شود نزدیک عامه و نزدیک بسیاری از محققان
و در مختار الجوابات گفته ثواب طاعاتی که قبل از ردت کرده بعد از اسلام بوی باز دهند و در عمادی گفته

کافر اذان دادن در غیر وقت مسلمان نشود

مرتد گناه روزه او نیرزد

آنچه باتفاق کفر است واجب میکند احباط عمل و اعادت حج را نه سایر فرایض از نماز و زکوه
و روزه و وطی او بازن زنا است و کشته او حرام و آنچه در و اختلاف است توبه کند و نکاح نو
و آنچه خطا است در و استغفار کند و بردت زن بعضی فتوی داده اند بعدم فرقت اما عامه فتوی
بفرقت داده اند و در ظاهر روایت برده هر یکی فرقت افتد بی طلاق و بی قضاء قاضی و در نیز گفته
که اگر احتیاط در وطی خواهد باید که بازن هم تجدید بگوید قبول کردم اوامر حق تعالی را و بیزار شدم
از منهیات او و از زن وکیل شود تا نفس او را هر بار خواهد بخود بزنی دهد و برای ثبوت وکالت
عند الله بگواه حاجت نیست بعده بحضور دو گواه بحکم وکالت زن را بخود بزنی دهد و بحکم ولایت
قبول کند و وطی و فرزند بی شبهه باشد و در مختار الفتاوی گفته که تجدید عقد هر دو مهر لازم شوند و فتوی
بعضی بر نالزوم است مگر بارادت زیادتی مهر و تجدید بهر احتیاط بقولی زیادتی است و بقولی لغو
و بقولی بی ذکر لازم نشود و اگر بعد از سه تجدید کنند مختار لازم نشود مگر چون زوج محتال باشد
و در مجموع نادرات گفته که خرابی ایمان بچهار چیز است حب دنیا که دل را سیاه کند و زندگانی
بر هوای نفس و طلب جاه و بر سوم زیستن و فی الحدیث لا یؤمن احدکم حتی
یکون هواه تبعا لما جئت به و در تحفه گفته که خوف نزع ایمان از سه چیز است یکی ترک شکر
بر اسلام و ترک پنج نماز دوم خوف از رفتن ایمان سوم ظلم بر اهل اسلام و گفته اند سه کار کن تا دایم

باایمان

باایمان باشی شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت بر اهل اسلام و در عمدة از امام گفته اکثر
ما یسلب الایمان عند النزع و آن چنان است که بر خلاف دین اعتقاد کرده
اگرچه کلمه بحکم عادت گفته که مسلمان نشده پس وقت نزع روشن شود که بی ایمان میرود و گفته اند
که علامت باایمان آنست که در آن وقت آب از چشم آورد و یا سوراخ بینی او فراخ شود یا خوی
در ناصیه او پیدا آید و علامت بی ایمان آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد یا لبان او سیاه شوند
یا گونه او خاکستر رنگ زند و اینها در حق کسی است که بی تجدید کلمه میرود و هر که این دعا پیوسته بخواند ختم او
باایمان باشد اللهم یا ولی الاسلام واهله مسکنا بالاسلام وثبتنا
علی الایمان حتی نلقاک به وانت عنا راض غیر غضبان یا الله یا الله
یا الله در ذخیرة الفقهاء گفته پیغامبر علیه السلام گفته هر روز و هر شب سه بار این دعا خواند الفاظ کفر
که از و صادر شده اند کفارت اینها شود اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک
شیئا وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم به و در ظهیری و مضمرات گفته که این دعا سبب نجات است
از این ورطه بسبب وعده پیغامبر علیه السلام فصل نهم در حد و دو تعزیر بدانکه در برجندی گفته
که زنا عبارت است از وطی مکلف در قبل مکلفه زنده که خالی باشد از ملک بی اکراه در دار اسلام
چون هیچ یکی کنک نباشد و این ثابت شود بگواهی چهار حر عدل بصریح زنا در یک مجلس چون ماهیت و کیفیت

ومکان وزمان ومزنیه بیان کنند کوییند دیدیم ذکر اورا در فرج او متحرک چون میل در مکحله

ومعدل شوند در سر وعلن وشرط هست که اقرار نکنند والا باطل شود وتفحص کرده شود که زن

بکر ومرد مجبوب نباشد والا نه وعهد متقادم نبود والا نه وچهار اقرار در چهار مجلس مقر بر صحیح والا

رد کند اورا در سه اول ودر رابع از ان هیچ خبر رسد وبعد از بیان مستحب ست تلقین او

بلعلک قبلت ومثل این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا در وسط او گذاشته شود وحد رجم

اگر محصن باشد ای حر مکلف مسلم که حره مکلفه مسلمه را بنکاح صحیح وطی کرده باشد پس آغاز کنند

گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد واگر گواهان امتناع آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود

ودر مقر امام آغاز د پس مردم بعده غسل دهند وکفن پوشانند ونماز گذارند وصد تازیانه

بی ثمره اگر غیر محصن ست زدن میانه چنانچه بغل نماید تفریق مگر بر سر وروی وفرج وجامه فرود آرند

مگر ازار نه جامه زن الا پوستین وپنبه دار وبنده را پنجاه وحد زنند زن را نشسته ومرد را

ایستاده وروا ست حفر آن را این را وجمع نکنند میان جلد ورجم در محصن ونه میان جلد ونفی

در غیر او اما از جهه سیاست ومصلحه روا ست چنانچه نفی تنها از جهه سیاست گویند که در زمن

فاروق غلامی بود صبیح زبان بوی مفتون میشدند اورا نفی کردند از مدینه ببصره وی گفت ای

امیر چه گناه ست فرمود گناه از من ست که دار هجرت را از تو پاک نمیکنم واین در زنا مخصوص نیست

بلکه روایت

بلکه روایت در هر جنایت ورای امام راست چنانچه منقول است که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع

غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری باخراج وی امر کرد ودر لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر است

باحراق یا بجلد یا رجم یا بنکس از بلندی واتباع با حجار یا بحبس در ناتن مواضع یا بهدم دیوار ونزدیک

صاحبیه حد است رجم در محصن وجلد در غیر او ودر جامع گفته صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا داه خود

یا منکوحه خود لواطت کند باتفاق حد نیست ودر ترغیب گفته که در لواطت مطلقا فتوی برین است که حبس کرده شود

تا بمیرد ودر ظهیری گفته که در وطی بهیمه تعزیر است امام محمد گفته که مارا از مرتضی رسیده رضی الله عنه

که بذبح بهیمه امر کرده اما این نزدیک ما واجب نیست وتاویل آنست که مبادا باز بوی رجوع کند ودر جامع گفته

که اقامت حد نکند کسی را که وطی کند بشبهت عقد چنانچه تزوج کند زنی بی شهود یا داهی بی اذن

مالک یا داه بر حره یا مجوسیه یا خامسه یا جمع کند میان دو خواهر یا نکاح کند بمحارم یا نکاح کند بنده

بی اذن خواجه خود که نزدیک امام حد نیست اگرچه علم حرمت دارد وتعزیر کنند وهمچنین نزد صاحبیه مگر چون داند

داند که حرام است وصحیح اول است لیکن از مضمرات گفته که در تزوج بمحارم نزدیک صاحبیه حد زنند وفتوی

برین است وبشبهه فعل چنانچه وطی داه پدر وجد ومادر وزن وخواجه پس زده نشود اگر گمان حل دارد

اما اگر گوید میدانستم که حرام است زده شود واین در برجندی گفته وبشبهه محل چون داه پسر وداه پسر پسر

وداه مشترک پس زده نشود اگرچه گوید میدانستم که حرام است اما بوطی داه برادر واو در وذی رحم محرم زده شود مطلقا

وهمچنین بوطی اجنبیه که او را ابر وش یابد واگرچه ظن زن دارد مسئله مکلفی که قذف کند حر مکلف را که عفیف باشد از زنا شرعی و وطی شبهه بتصریح زنا یا بلست لابیك یا لاب یا یا ابن فلان
(تو نیستی تو برای پدر خود)
وبدان چهار گواه نیارد او را هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل بر وجهی که گذشت لیکن در هدایه
اخیره را مقید بغضب کرده اگر یکی میگوید بفلان کوی ای زانی وی گفت فلان ترا میگوید ای زانی
(مسئله اخیره را دران قول است با ینکه فلان است)
کسی را نزند و زده شود بزنات فی الجبل وای زانی بهمزه واگرچه اراده صعود کند وای زانیه زن را
نه زانیه مرد را نزدیک شیخین بخلاف امام محمد ونه بوطی کرده فلان با تو وطی حرام در برجندی گفته اگر
در جواب ای زانی گوید نه بلکه تو هر دو را زده شود واگر زن چنین گوید زده شود و بر مرد لعان نه واگر
زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن لغو باشد مسئله کسی که اقرار کند یکبار بشرب خمر در
هوشیاری یا گواهی دهند برین دو مرد و بوی او موجود بود زده شود چون قذف وهمچنین اگر گرفته شود
مست بشراب فواکه وحلاوت وحبوب و گواهان برین گواهی دادند و آن نزدیک امام کسی است
(میوها مثل انگور) (دانها مثل جو)
که نشناسد مرد را از زن و نزدیک صاحبین کسی که اکثر سخن او هذیان باشد و فتوی برین است و باید که
قاضی از شهود از ماهیت وکیفیت و زمان ومکان پرسد انگاه شارب را حبس کند تا تعدیل فرزند
مکره را واین ثابت نشود مگر بحجت ونه کسی را که بسبب تشنگی نوشید مگر چون زیاده از قدر سیری نوشد
ونه اخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند ونه ذمی را که بروی هیچ حد نیست نزدیک طرفین مگر حد قذف
(گنگ) (گواهان)

دزدیل

ونزدیک امام ابی یوسف زده شود مگر حد شرب وسکر ونه بمجرد بوی یا سکر یا تقیؤ ونه چون
رجوع کند از اقرار مسئله در هدایه گفته مکلفی که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که بقیمت ده درم
(دزدی) (بازگشت)
زده برسد از حرزی که دران شبه نباشد بریده شود دست راست او را از زند و داغ کرده شود
(جای محفوظ) (دست) (مغروبه) (زندرا)
واگر باز کند پای چپ او را قطع کرده شود و بار سیوم تعزیر کرده شود و در سجن انداخته شود تا توبه کند
وبعد از قطع اگر عین موجود باشد رد کرده شود واگر هلاک شده یا کرده ضمان نکند و در جامع گفته
(بندی خانه)
اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد چنانچه بارها زنا کرده یا خمر نوشید یا
(سرقه کرد)
یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک کلمه یا کلمات تا اگر قاذف بعد از هفتاد و نه قذف دیگر کند
(تازیانه)
زده نشود مگر یکی واگر مختلف باشند یکی را حد زده شود واگر جمع شوند با قتل آغاز بحد قذف کنند پس بکشند
(تازیانه)
وباقی ساقط شوند و در برجندی گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اولی حد دیگر اقامت کنند
ودر ظهیری گفته اگر بعد حد قذف همون را قذف کند نه مسئله در شرح وقایه و جامع گفته که تعزیر کرده شود
بقذف مملوک و غیر کافر بزنا چنانچه ای زانی ای فاجر ای پسر فاجر ای پسر قحبه ای حرام زاده لیکن از جواهر گفته
که برین صحیح درین جلد است ودر شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود بقذف مسلم ای فاسق ای کافر ای خبیث
(اذا کان بهیا مما قذف به وان کان موصوفا بما قذفت فلا حد ولا تعزیر کذا فی الکشاف)
ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خائن ای لوطی ای زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر
ای ربوخوار ای پسر قحبه ای پسر فاجره ای پناه دزدان بازانیان ای بازی کننده با کودکان ای حرام زاده

حد / مسئلهٔ قذف

حد / مسئله شرب خمر

نه بالبان ونه بیخ نزدیک شیخین صحیح است ونزدیک امام محمد زده شود وفتوی بین است الخ

حد / مسئله حد سرقه

[illegible]

وهمچنین ای عوان که عوان ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این در سراجی گفته ای بلید
این در جامع گفته نه بلی خر ای خوک ای سگ ای یوزنه ای تیس ای حجام ای سواخر ای بغا
ناکس ای مسخره ای سخره و اصل آنست که اگر نسبت کند بفعل اختیاری که حرام باشد در شرع و عار بود
در عرف تعزیر واجب شود والا نه مگر چون تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صالح و در جامع گفته
اگر بعالم گوید ای نادان ای ابله ای ناکس تعزیر کرده شود و چون بروجه مزاح باشد و اگر بطریق
حقارت گوید کافر شود که اهانت علم بمختار کفر است و اقل تعزیر سه تازیانه است و اکثر او سی ونه
نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابو یوسف بر اصح و کیفیت تعزیر و کمیت او مفوض است
برای امام پس رعایت کند عظم جنایت و صغر او و حال قائل و مقول فیه را این در شرح وقایه گفته
و اقامت او امام راست نزدیک هر سه و بقولی هر یکی را لیکن در آن اشتغال نه بعد فراغ مگر باذن جانی
والا محتسب راست که معزر را تعزیر کند و دون تعزیر اشد است پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن
قذف و شده تعزیر بقول باعتبار صفت است و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو لیکن از محیط گفته که
درین مسئله دو روایت است که در اکثر تفریق است و در اقل جمع و روایت حبس او با ضرب روا است
تعزیر بلطم و کلام درشت و شتم غیر قذف چون یا احمق و نظر بروی عبوس و اعراض و باخذ مال
پس اگر توبه کند رد کند بوی والا صرف کند بآنچه خواهد تا اگر مردی بجماعت نمی رسد روا بود تعزیر او

باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از مشکل الآثار گفته که تعزیر بمال منسوخ شده و
بتعزیر بکوفتن و احراق خانه خمار این در برجندی گفته و گفته اند که تعزیر مثل علما و علویه باعلام است
که بار سیده که چنین میکنی باز مکن و تعزیر امرا و دهاقین بجر نیز و تعزیر مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر
اراذل بضرب نیز روا است عفو تعزیر مجنی علیه را نزدیک امام طحاوی و امام را نزدیک غیر او
توفیق داده اند که آن در حق عباد است و این در حق حق تعالی و اگر کودک دشنام دهد تعزیر
کرده شود در قول امام سرخسی نه در قول ترجانی و توفیق داده اند که آن در حقوق عباد است
و این در حقوق حق تعالی در سراجی گفته تعزیر کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی و کسی
که مسلمانی را طپانچه زند یا دستار او را در بازار بردارد اما کسی که بانواع فساد عادت گیرد و خانه
بروی انداخته شود و در دستور القضاة گفته که مخالفت در رویهٔ سلطان تعزیر است و در ظهیریه گفته
بنده که فروختن طلبد و متواتر باشد بحبس صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده شود بمجرد
بوی خمر و بمجرد سکر و بمجرد اقرار و بمجرد شهادت و شرب نبیذ و در نصاب گفته که تعزیر کرده شود
از جهت تهمت چنانچه امام مکی را با فساق در مجلس شرب یا با سراق بیند و از جهت انتزاع غریم
از دست و این سکن ضمان نیست و از جهت گفتن عمل نمیکنم بفتوی فقها یا نیست چنانچه میگویند
علما را اما کافر نشود و از جهت ادخال خمر و خوک در شهر اسلام مسلم را از بند حبس کنند تا توبه کند و کافر را

اگر عالم حرمت باشد والا گذارندش و بیاموزندش و از جهة کتابت خط تزویر واجهة
ابراز زهد گویند که در زمان فاروق رضی الله عنه یکی خرما در بازار یافت گرفت و گفت
اگر لیست و مکرر کرد امیر دانست که غرض او اظهار زهد است فرمود بخور که بر چنین ورع غضب
خداست و او را تعزیر کرد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن مقدر است و این مفوض این
منذری شود و این واجب آن بر کودک واجب نشود و این مشروع است و روایت تسخیم روی
در تعزیر لیکن اطافة گواه زور و بازاریان بعد تحقق جایز است و بر روی ایشان برهنه کرده شود
و در ملتقط گفته که زن را زند مگر چون اجابت نکند بفراش یا از خانه شوهر بدر آید و منع ممتنع نشود
یا امر کند بدیر و او اباء آرد یا جبر از ابر نجاند و همچنین بترک زینت و ترک نماز و غسل جنابت و حیض
این در مختار گفته و همچنین بشتم زوج چنانچه ای خر ای ابلهای جاهل این در خلاصه گفته و چون کودک ده
ساله شود پدر برای نماز او را بدست زند نه بچوب و همچنین برای غیر نماز این در سراجی گفته
تجاوز نکند و معلم غیر ماذون تجاوز کرد و او هلاک شد ضمان کشد و ماذون نه مگر چون چنان زند
که متعارف نباشد و اگر باذن مادر زند بهلاک دیت دهد که او خود مالک نیست پس معلم مجبور نباشد
این در مطالب گفته و معلم بچوب نزند و اگرچه ماذون بود و بنده و داه را تعزیر کند بدره و چوب
و در ظهیری گفته که بر مختار از حد نفزاید و در مطالب گفته که زدن خواهر ده ساله روانه و در ذباح

کە ضرب درە جایزست در کراهت تنزیه

باب سیوم در نماز و درین باب بیست و شش فصل است فصل اول

بدانکه نماز پنج وقت
گذاردن فرض عین است بکتاب و سنت و اجماع در مسعودی گفته و فی الحدیث اَلصَّلٰوةُ
عِمَادُ الدِّینِ فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّینَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ هَدَمَ
الدِّینَ. اَلصَّلٰوةُ مِنَ الْاِیْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِیْنَ
عَلَمُ الْاِیْمَانِ اَلصَّلٰوةُ. اَلصَّلٰوةُ وَجْهُ دِیْنِکُمْ فَلَا تَشِیْنُوْهُ. اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ
الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ الصَّلٰوةُ فَاِنْ اَصْلَحَ فَقَدْ اَفْلَحَ وَاَنْجَحَ وَاِنْ اَفْسَدَ فَقَدْ خَابَ
وَخَسِرَ و اصلاح نماز باعمال واجب و سنت است و باهمال حرام و کراهیت است و امام مالک
بن انس گفته که ادب در عمل علامت قبول عملست در خلاصه گفته هر که سنت بعد از ترک کند
معذورست و اگر بی عذر بطریق تهاون ترک آرد فرض او قبول نیفتد و از ترک او مسئول باشد
و در تیسیر گفته در خبرست که عمل غیبت کننده از اسمان اول گذشتن ندهند و عمل مباهی از دومی
و عمل متکبر از سومی و عمل معجب از چهارمی و عمل حاسد از پنجمین و عمل بی رحم از ششمی و عمل مرائی از هفتمی
و در مشارق آورده مَنْ سَاَلَ عَرَّافًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلٰوةُ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً
در سراجی گفته نماز چون با فرائض ادا کند شریعت بجواز او حکم کند لیکن قبول معلوم نیست که

باب ۳ در نماز

ترک سنت بعذر

حق تعالی فرموده اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ و شرائط تقوی بسیار ند پس مومن
لازم است که دل بحق تعالی باویزد و از نامشروع بکلی بپرهیزد و فی الحدیث تَرْکُ ذَرَّةٍ
مِنَ الْحَرَامِ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَیْنِ بدانکه فرائض نماز دوازده چیز است ۱ معرفت
اوقات ۲ و طهارت تن و جامه و جای ۳ و ستر عورت ۴ و استقبال قبله ۵ و نیت ۶ و تکبیر الاولی
۷ و قیام ۸ و قرارة ۹ و رکوع ۱۰ و سجود ۱۱ و قعده اخیره ۱۲ و خروج بفعل مصلی در مسعودی از شیخ
ابی حفص کبیر بخاری گفته هر که نام فرائض نماز نداند نماز او روا نبود و اگرچه بجا می آرد لیکن در ظاهر
روایت روا است **فصل دوم در معرفت اوقات** بدانکه نماز در وقت گذاردن فرض است
اگر قبل از و گذارد از ذمه ساقط نشود و اگر در خلال بر آید نشکند مگر فجر و در جامع گفته این ادا
براصح نه قضا و اگر تاخیر کند از ذمه ساقط شود ولیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق است
تا طلوع چیزی از آفتاب و وقت ظهر از زوال تا دو مثل چیز سایه اصلی نزدیک امام و تا یکی
نزدیک صاحبیه و روایتی از امام ما ظاهر روایت و مفتی بها آنست لیکن در حمادیه که فتوی
برین است و در خزانة المفتین گفته که نزدیک امام ما دام که قرص در گنبد آسمان باشد هنوز زوال
نیافته و چون اندکی منحط شد زوال یافت اما صحیح آنست که چوبی مستوی در زمین مستوی حلال
و نزدیک منتهی سایه علامت کند اگر از ان کم میشود آفتاب در ارتفاع است و اگر از کمی ماند

دفت

وقت زوال است و آن سایه اصلی و چون افزود زوال یافت و وقت در آمد و همچنین در
خلاصه و مختار و سراجی و فتح القدیر و ترغیب مذکور شده در جامع گفته که وقت عصر از آخر ظهر
تا غروب آفتاب است اگر ظاهر شود و الا تا اقبال ظلمت از مشرق و وقت مغرب از ین تا غیبت
شفق ای بیاض نزدیک امام و سرخی نزدیک صاحبیه و گفته اند که امام بقول صاحبیه
باز گشته و فتوی برین است و وقت عشا از ین تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام لیکن مامور است
بتقدیم آن و بقول صاحبیه وقت این پس از انست و مختار اول است پس اگر بعد ادا هر دو
معلوم کند که آن بوجهی فاسد گشته یا این میگذارد در گمان آن که آنرا گذارده پس ظاهر شد که آنرا
نگذارده نزدیک امام عشا اعاده کند و نزدیک صاحبیه مستحب است مدت نماز فجر در روشنائی و فی الحدیث
اَسْفِرُوا بِالْفَجْرِ فَاِنَّهُ اَعْظَمُ لِلْاَجْرِ و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل چهل آیه در
رکعتین و اعادة نماز با وضو و این ظاهر روایت است و بقول امام طحاوی آغاز کند بتاریکی و ختم
کند بر روشنائی و بعضی از کبرا گفته اند تاخیر کند چندانکه تا ممکن نبود که حدث امر موهوم است و در ملتقط گفته
تاخیر نکند چندانکه مسبوق را قضا ممکن نباشد و ادای ظهر تابستان در آخر وقت و در جنبی گفته که
غایت ابراد بقولی یک گز است جز سایه اصلی و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف
و در هدایه گفته که شدة گرمی تا یک چند می باشد و فی الحدیث اَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ فَاِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ

بسردی بگذارید نماز ظهر را بدرستی که سختی گرمی

مِن قَيحِ جَهَنَّم و تأخیر عصر مطلقا تا عدم تغیّر و اعتبار تغیر قرص است بر صحیح ای چنان

شود که چشم در وی خیره نشود نه تغیر ضوء را که این حاصل میشود بعد از زوال و تأخیر عشا تا ثلث شب

و در جامع گفته که این در زمستان است اما در تابستان تعجیل افضلست و تأخیر وتر تا آخر شب کسی را که

که اعتماد انتباه دارد و الا تعجیل افضلست و تعجیل ظهر زمستان و نماز مغرب مطلقا و تعجیل عصر و عشا

و تأخیر غیر اینها و از امام آمده که روز ابر در هر پنج نماز تأخیر کند که مبادا قبل از وقت افتد و در

که مسافر و زن را تعجیل اولیتر است و در هدایه گفته که نزدیک امام شافعی مستحب است تعجیل هر نماز

که ظهر تابستان نزدیک وی نیز ابراد مستحب است و در جلالی گفته که در فجر و ظهر و قت مکروه نیست و در

جامع گفته که مکروه است تأخیر ظهر تا حد اختلاف و ادا عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تأخیر مکروه

نه ادا و تأخیر مغرب از اول وقت بر اصح مگر بعذر سفر یا تأخیر اندک و همچنین اگر بر مائده باشد در

در سراجی گفته و از امام آمده که مکروه نیست و اکثر علما بر این اند اما تا اشتباک نجوم کراهت تحریم است

ای کثرت نجوم و دخول بعضی در بعضی و فی الحدیث لا یَزالُ اُمّتی بِخَیرٍ ما لَم یُؤَخِّروا المَغرِبَ

اِلَی اشتِباکِ النُّجومِ و تأخیر عشا تا نصف لیل اثم و بعد با اثم و مکروه است تحریمه شروع در نفل نزدیک

خطبه جمعه و عیدین و استسقا و کسوف و نکاح که استماع واجب است و بعد صبح تا طلوع مکروه است و بعد عصر

تا تغیر و بعد غروب تا مغرب نه فوایت و نماز جنازه و سجده تلاوة اما منذوره و قضا نفل که اورا شکسته

درظاهر

در ظاهر روایت مکروه است و از امام ابی یوسف آمده که نه و صحیح اول است در روایت نماز نزدیک

طلوع تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر آن روز و نه نماز جنازه

اما اگر در آن آن حاضر شوند مکروه باشد و نه سجده تلاوة اما اگر در آن زمان لازم شود در روایت و تا خیر

افضل و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند ادا ازان در وقت دیگر در ظاهر روایة و از حسن آمده

که روا است و نه نماز نفل لیکن در جامع گفته که کراهیه تحریم است اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند

در ظاهر روایة و قضا دهد و بروایتی از امام بروی قضا نه **فصل سیوم در طهارات** بدانکه

طهارة تن شرط نماز است از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید انشاء الله تعالی و از پلیدی حکمی و تفصیل

این در ضمن چند مسئله مذکور شود **مسئله** بدانکه فرائض وضو چهار اند غسل روی ای سال آب از ابروی

از موی ناصیه تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر در جامع گفته اگر تر کند و اسالة نکند روا نه

و اگر بعد از آن آب امرار کند روا بود و اگر چه دسومت مانع باشد از قبول آب در خلاصه گفته که غسل

ملتحی بر اصح لازم نه و لهذا مسح برو بر اصح کفایت کند این در فتح گفته و داخل عین در وجه داخل نه

و از امام آمده با کی نیست که روی نشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت بند د روا نه و ماقی در خلت

تا اگر آب بر مضمض نرسد روا نه و بقولی روا است لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد اتصال فرض است

و بیاضی که میان عذار و گوش است داخلست تا اگر نشوید روا نه و فتوی برین است و شفة داخل است

بقدر یکه نزدیک انضمام طبعی ظاهر بود نه خزین بر صحیح و اسفل ذقن داخل نه اما ذقن قبل از
ریش ایصال آب باو واجب است و بعد او نه نزدیک ما باتفاق روایات لیکن سنت است
و از شیخان آمده که لازم است امرار آب بر ظاهر ریش هو الصحیح این در جامع گفته و همچنین سبلت
و ابرو که امرار بر ظاهر لازم است و اگر بزیر نرسد روا بود و علیه الفتوی این در تحفه گفته و در
کنز العباد گفته که مسح آنچه از ریش لقان باشد باتفاق واجب نه و در ریش سبک که اندام
نماید ایصال آب بمنابت موی فرض است و غسل یدین تا آرنج با آرنج و مسح ربع سر در سراجی گفته
که این مقدار است بسه انگشت اصغر از دست بر مختار و اگر باطراف انگشتان مسح کند روا بود
مگر چون آب متقاطر باشد لیکن در خلاصه گفته بر صحیح روا است مطلقا و اگر یک انگشت بقدر سه انگشت کشد
بر اصح روا نه و اگر یک انگشت کشد و هر بار تر کند روا بود و در شرح وقایه گفته روا است یعنی اگر بلل از
آوند گیرد یا باقی ماند در دست بعد از غسل مغسولی نه آنچه باقی ماند بعد از مسح ممسوحی یا از مغسول
یا از ممسوح گیرد و در جامع گفته که مسح بر وقایه روا نه بقولی و اگر حیله رسد و نزدیک عامه اگر رسد
روا بود و غسل رجلین تا شتالنگ با شتالنگ سنت او ابتدا است به تسمیه بسم الله العظیم
و الحمد لله علی دین الاسلام یا بسم الله الرحمن الرحیم
نیکو است و محل او بر صحیح قبل از استنجا است قبل از کشف و بعد او پس از ستر این در هدایه گفته

و این در ظاهر روایت ادب است لیکن بر صحیح سنت است و غسل یدین تا رسغین سه بار قبل
از استنجا و بعد او بر مختار این در برجندی گفته پس اگر آوند صغیر باشد بشمال گیرد و بر یمین ریزد سه بار
بار عکس کند و در کبیر کرسی بی کف در آرد و الا مستعمل شود و اگر دست پلید باشد بغیر ام کند بصب و الا
بمندیل گیرد و شوید و الا بدهن گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته که بجمع سنت حاصل نمی شود بلکه
نزدیک است که مخل بفرض باشد و بسا بود که مودی شود به تنجیس عروه لیکن در مسعودی گفته از امام
طحاوی که چون سه بار دست بشوید و هر بار از عروه بهمانجا گیرد که بار اول گرفته دست نیز پاک شود
و بقول امام سرخسی و رای بار اول سه بار دیگر بشوید و جا نجا گیرد که اول بار گرفته تا پاک شود ٣ و
و استعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک کند در حال مضمضه طولا بر ظاهر عرض سن ایمن از
اعلی پس از اسفل و همچنین با یسر پس بر زبان و استعمال نکند بقوة این در کنز گفته و بقبضه نگیرد
که مورث بواسیر است بلکه ابهام و خنصر زیر مسواک نهد و باقی زبر او و استعمال نکند بهر دو طرف او
و او را نمکد که مورث نابینائی است و بعد از فراغ شوید تا شیطان با او مسواک نکند و بعرض ننهد
بلکه ایستاده دارد و الا خطر جنون است و باید که مسواک از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر است
و کم از این روا است اما زیاده نه دارد تا مرکب شیطان نشود و زنان را علک بجائی مسواک است
و نزدیک فقدان مسواک مسبحه و ابهام بجای او ایستند و در کنز گفته باید که از اراک باشد و بعد استعمال کند

باو یا او و در شرح خلاصه گفته که سنت مشایخ نه بار است ۴ ومضمضه بسه آب دیگر ۵ واستنشاق
بسه آب دیگر و در جامع گفته که این بیان سنت است تا روست که ببعض کف آن کند و یا
این فرو است مضمضه بسه باریک کف نه استنشاق کما فی الخلاصة ومبالغه سنت است در
بغرغره یا باکثار آب و درین باستنثار یا بجذب اما صائم جذب نکند بلکه انگشت خورد
و در بینی در آرد کما فی الحیرة در خلاصه گفته که تقدیم این بر بینی سنت است و ادخال انگشت
و بینی بروی نیست و بقول زندویسی ادخال اولیتر است ۶ وتثلیث غسل چنانچه هر بار تمام
محل رسد و الا تثلیث نبود این در کنز گفته واکتفا بریکبار اازجهت عزت آب یا برودت یا حاجت
مکروه نبود و همچنین اگر گاهی واقع شود اما اعتیاد مکروه است واگر چهار بار شوید مکروه است و فقیه
ابی جعفر گفته آنگاه که این را سنت داند و این قبل از فراغ ابدست است اما بعد او باتفاق مستحب است
مکروه نه ۷ وتخلیل ریش بعد از تثلیث نزد امام ابو یوسف و نزد امام محمد مجیز است در کنز و نزا
که بر اصح و مختار سنت است در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش در آرد و ظهر کف بگردن کند
۸ وتخلیل انگشتان دو دست به تشبیک و در پا بادخال خنصر یسری و آغاز کند از خنصر پای راست
تا خنصر پای چپ و وقت او وقت غسل است ومستحب است که خلال از اسفل کند و از نیجهة امام
نماز بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در برجندی گفته که این بعد از صواب است اما اگر

بعد از رسیدن آب است

انگشتان

انگشتان پیوسته باشند تخلیل با آب متقاطر واجب است و اگر گشاده باشند یا در آب جاری یا حوض
وضو کند بی تخلیل روا بود ۹ ومسح تمام سر یکبار و کیفیة او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد
و سبابه و ابهام و کف را دور دارد و تا موخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و باقی گوشها را
تا مسح با بلل مستعمل و در فتح القدیر گفته که این کیفیة در سنة اصلی ندارد و طریق مسنون آنست
که هر دو کف و انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح کند
استعمال قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر است اما نزد امام مالک و احمد استیعاب فرض است
و در خلاصه گفته که بدایة از مقدم سر سنت است ۱۰ ومسح گوش با بسر باطن گوش باطن سبابه و ظاهر او
باطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکوست و در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب است
نه سنت ۱۱ ونیة ای قصد ازالة حدث یا جواز نماز و اگر نیة نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه سنت است
۱۲ وترتیب پس بدست آغاز د پس بدهن پس به بینی پس بر روی پس بیدین پس بسر و گوش
پس بپا و این هر دو نزدیک امام شافعی فرض است ۱۳ وولا ای متابعة در افعال بروجهی که عضو اول خشک نشود
در هوای معتدل پس اگر عضوی را خشک کند بمندیل تارک سنت نباشد لیکن از تحفه و اختیار در مصفی گفته
که ولا آنست که در اثنای افعال بغیر شغل نکند بی تجفیف تارک شود و از نیجهة مشایخ ازین منع کرده اند
و نزدیک امام مالک و بروایتی از امام شافعی فرض است و این سه چیز را در خزانة الفقه وقدو

واختیار مستحب گفته لیکن در شرح وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام بدین مسبزده جز مواظبت کرده و در
خلاصه گفته که تحریک خاتم سنة است اگر فراخ باشد والا فرض است و سنت در غسل دست و پا است
که آغاز کند بانگشتان و در مسعودی گفته باید که آب از سر دست به بن آرنج آرد اما اگر از بن بسر دست
برد ترک سنة بود و آوردن بدعة و در منیة المصلی گفته که ادب در وضو آنست که قبل از دخول وقت
مستعد شود برای نماز وفی الحدیث من واظب علی اربع لم یفتقر قط الوضوء قبل
دخول وقت الصلوة والدخول فی المسجد قبل الاذان وترک کلام
الدنیا بعد الوتر والقیام قبل الصبح این در حیض مسعودی گفته و کار وضو خود کند
بغیر نفرماید مگر بوقت پیری و ناتوانی و مثل این در ترغیب است لیکن در عمده گفته نهی است که دیگر
اما در ریختن غیر منع نه و مستقبل قبله نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ترک استقبال و استدبار است
و سخن دنیا نکند لیکن در مسعودی گفته که حرام است و تشهد گوید بر هر عضوی یا دعاء ماثوره خواند
لیکن در صوفیه گفته که آن اولیتر است و مضمضه کند بدست راست و استنشاق بدست چپ لیکن
در ترغیب و در جندی و کنز گفته که استنشاق بدست راست بکند و استنثار بدست چپ و تقصیر نکند
در آب و نه اسراف و اگرچه بر کرانه جوی باشد لیکن در جواهر گفته که استعمال آب در وضو و غسل
بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع اسراف نیست که درین تضییع نیست بخلاف آب ایستاده که درو وعید

شدید است و در کنز گفته که گاه طهارت سر برهنه کند و در فتح القدیر گفته مستحب است که دسته ابریق
سه بار بشوید و آوند در یسار نهد و اگر آوندی باشد که از آن آب باغتراف میگیرد در یمین نهد و دست
بر اعضاء مغسوله امرار کند و اعضا را بالدخامه در زمستان لیکن در خلاصه گفته که دلک نزدیک ما
سنت است و نزدیک امام و بروایتی از امام شافعی رحمهما الله تعالی شرط است تعجیل نکند و تجاوز کند
از حدود اعضا تا بیقین بشسته شوند و جامه از قطرات نگاهدارد و در خانیه گفته چون روی شوید
آب بر جبین نهد تا بزیر زنخ فرود آید و بر خد و بینی نه نهد و سخت نزند در جامع گفته که مستحب است
تیامن و مسح کردن بظاهر کف که تر باشد باب نو و در ترغیب گفته که بعد از اتمام دست تر کند
و بر گردن کشد که از فاروق رضی الله عنه که فردا طوق باید که خلق از وزن تنگ بر دو در منیه گفته
که نزدیک تمام یا در میان گوید اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من
المتطهرین واجعلنی من عبادك الصالحین واجعلنی من الذین لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون و بعد از فراغ باسمان نظر کند و بگوید سبحانك اللهم
وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب الیك واشهد
ان محمدا عبدك ورسولك لیکن در مقدمه گفته که در شهادة دویم بزمین نگرد گفته اند
که تشهد ایستاده و مستقبل کند این در خلاصه گفته و سوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار بقیه وضو

بخورد ایستاده و گوید اللّهم اشفنی بشفائك وداونی بدوائك واعصمنی
من الوهل والامراض والاوجاع ودر کنز گفته کاینمذکور امام خواهرزاده است
وی گفته که مکروه است ایستاده خوردن مگر این آب و آب زمزم و بر مذکور امام حلوائی
در قیام وقعود و ناچه گذارد مگر در وقت مکروه و اگر قبل ازین بمسجد رود و تحیة مسجد گذارد
از هردو واقع شود و بعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت دیگر و توضی نکند در آوند اهن و مس
بلکه از سفال کند. و آوند برای خود خاص نکند. امام عبدالواسع گفته توضی از کوزه که بر کرسی
وضو کند درست تر است از کوزه علاحده سر پوشیده و مکروه نیست توضی بآب مسخن بنجاسة
نزدیک امام بخلاف احمد و مالک و نه بآب زمزم بقول امام و مالک بخلاف احمد و نه بمشمس
و بحار و انهار باتفاق و نه بمشمس اوانی بقول مالک بخلاف امام و احمد و اگرچه سرد شود و توضی
نکند بجای پلید که آب محترم است و مکروه است اخراج خلم بدست راست بی عذر و ادخال آب
در دهن بدست چپ و باک نیست مسح بمندیل متوضی و مغتسل بر صحیح لیکن باید که مبالغه نکند
و مسح نکند بخرقه که مقعد را بآن مسح کرده و در منیه گفته که براق و مخاط در آب نیفکند و در ختم
سخت نه بندد و در سراجی گفته مکروه است کشف عورت برای اکمال وضو و نقض وضو خروج
خیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پیش بود مطلقا بشکند و آنچه از پس بود معتاد یا جمع

وهمچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد و فتوی برین است و نزدیک عامه نه لیکن در خانیه و منیه گفته
که باد بر صحیح نشکند و دود و حصا نشکند در خلاصه گفته انگشت در دبر در آورد و نزدیک استنجا و وضو
و روزه او نشکند و همچنین قبل این در طهیری اگر دبر برآمد و علاج کرد و در آورد وضو را نشکند و بقول
امام حلوائی بمجرد خروج نشکند لیکن در جواهر گفته زنی باسور دارد چون برای استنجا می نشیند چیزی بدر
می آید و چون بر میخیزد در میشود طهارت و صوم او را نشکند حقنه در آورد و پس برآورد وضو نشکند
و همچنین هر منغیب باخراج یا بخروج وضو و روزه را نشکند. و اگر طرفی از و خارج باشد نه پنبه نهاد
بظهور بول نشکند. و اگر چنان بود که اگر پنبه نبودی بول برآمدی اگر ظاهر تر شده نشکند و الا نه
و اگر تر برآمد اکنون بشکند و گذشته اعادة نکند ۲ و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که
غسل آن فرض بود در هدایه گفته پوست از نقطه دور کرد و از و آب یا خون روان شد نشکند
اگر بقوت خود بدر شود و اگر بعصر بدر شود نه که مخرج است نه خارج در مختار الجوابات گفته هو المختار
لیکن در جامع گفته که بتجاوز باخراج بشکند صحیح از روایة و شبه بصواب نیست و در خانیه حلبی گفته که
این احوط است و آن ارفق در شرح وقایه گفته اگر بعصر تجاوز کرد چنان بود که بی این نمیگردد یا خبر را
گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی در آورد و اثر خون را دید یا افشرد و خون چون عدس پاره
برآمد نزدیک ما بشکند بخلاف زفر و در ذخیره گفته که بعضی در صورة گزیدن گفته اند که انگشت

یا آستین انجا نهد اگر خون یابد بشکند والا نه و بچکیدن قطره از بینی بشکند اندکی خون از زخم بدر شد
قبل از سیلان بخیری بر داشت یا خاک انداخت باز بر آمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بحالی باشد
که بقوه خود روان میشد بشکند والا نه و این در مجلس است والا نه در ظهیری گفته مسواک کرد و اثر
خون دید نشکند تا نداند که سائل است انگشت از بینی خون آلوده کشید اگر خون در سر بینی رسیده بشکند
والا نه رشته نشکند و اگر از و آب رود بشکند خون بر سر ریش رسیده و از و کلانتر شد نشکند
و این در ذخیره گفته مگر در روایه شاذه از امام محمد در جواهر گفته که فتوی بر نقض است در خلاصه گفته ریم
یا صدید از گوش بر آمد با درد بشکند و الا نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد اشک بر آمد برای هر وقت
وضو کند گرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش بر آید نشکند و از احلیل بشکند بخروج آبی که در جراحة
خالی در آمده نه و در خانیه گفته که کنه اگر صغیر چون پشه و مگس است پس نشکند و اگر کبیر است
که خون روان از و می آید چون دیوچه است پس بشکند ۲ و قی پری دهن در هدایه گفته که انجا است
که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مره باشد یا طعام یا آب یا خون بسته و اگر بلغم باشد نزد یک طرفین بشکند
و نزدیک امام ابی یوسف نشکند و این در صاعد است اما در نازل باتفاق بشکند و در جامع گفته
خون روان قی کرد اگر بر بزاق غالب بود بشکند نزدیک امام نازل یا صاعد پری دهن باشد یا نه
و نزدیک امام محمد اگر صاعد و پری دهن بود بشکند والا نه و قول امام ابی یوسف مضطرب است و اگر

۱۰۴۰۴

مغلوب بود نه و فارق سرخی و زردی است و اگر برابر بود بقول جمهور بشکند مختار هدایه و ظهیری
و خانیه است و قی متفرق را جامع غثیان است نزدیک امام محمد و مجلس نزدیک امام ابی یوسف و اصح
اول است و در برجندی از حسن از امام گفته اگر طعام همان ساعت کشد نشکند تا تغیر یابد و این
که بمعده رسیده و اگر هنوز در مری است باتفاق نه و اگر دوده کبیره بدر آید بشکند پری دهن باشد یا نه
و در ظهیری گفته اگر نوشید و صاف کشید بشکند و در جامع از حسن گفته بخروج طعام و آب همان ساعت
۳ و خواب بر پهلو و همچنین بتکیه شخصی یا دیواری یا ستونی چنانکه بازاله افتد مختار هدایه و کنز است لیکن
در سراجی گفته اگر سرین او برابر اند و بر زمین محکم بر اصح قولین نشکند و در ذخیره گفته که ظاهر مذهب است
و فتوی فقیه ابو اللیث و ابن مبارک برین است و در حاشیه چلبی گفته که اصح و ماخوذ عامه مشایخ است
در خلاصه گفته سر بر زانو نهاد و بخواب شد بقولی بشکند و بقول ابن مبارک نه و اگر شکم بر رانها چفت نهد
و چون منکب بخواب شد از امام ابی یوسف آمده که بشکند و از امام محمد آمده که نه و اگر مربع بخواب شد نه
و همچنین متورکی که هر دو پا از یکطرف بیرون کشد و سرینها بر زمین نهد و در قعود بخواب شد
و سرینها بر پاها نه و اگر افتاد و متنبه شد قبل از وصول یا با وصول بفصل نزدیک امام نه و نزدیک
ابو یوسف بشکند و نزدیک امام محمد اگر ازاله مقعد قبل از انتباه باشد بشکند و اگر انتباه قبل ازان
باشد نه فتوی بر اول است و امام حلوانی گفته که در ظاهر مذهب امام چون امام محمد است و گفته شد

هو المعتمد ودر کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته ماند واگرچه اندکی بر صحیح نشکند اما خواب در قیام ورکوع

وسجود بر اصح نه لیکن در خانیه گفته که این دو در ظاهر روایت حدث است وبقولی سجده آنگاه

که بروجه سنت نباشد والا نه وانبهم بیرون نماز است اما در نماز در حصر گفته که خواب در وبهر هیاتی

که باشد وبهر صفتی که بود بعمد یا بغلبه نشکند و امام ابی یوسف گفته که بعمد بر اصح نزدیک من نشکند

ودر خانیه گفته که بعمد در سجود وضو ونماز نشکند ودر قیام ورکوع نه در قول همه ودر هدایه گفته که خواب

در قیام وقعود ورکوع وسجود نشکند در نماز وبیرون نماز هو الصحیح ودر خلاصه گفته مریض مصلی

در اضطجاع بخواب شد نشکند فربه باشد یا لاغر اما در سجده تلاوة وسهو نشکند وهمچنین در سجده شکر

نزدیک صاحبین خواه سجده بروجه سنت باشد یا نه بخلاف امام ودر منیة المصلی گفته بر دابه بر هنه

در حاله هبوط نشکند ودر استوا وصعود نه واگر در زین یا پالان باشد مطلقا در ظهیری ودر ذخیره

ومختار گفته که نعاس گران که در ان عامه مذکور فهم نکند نشکند نه سبک در جامع گفته که اغما وجنون

نشکند وهمچنین سکر که نشناسد مرد را از زن بر مختار صدر شهید وخلاصه وخانیه لیکن بر صحیح کسی است

که در رفتار او حرکت افتد مختار ظهیری وصدر شریعت است وقهقهه بالغ در نماز مطلق در بیدار

یا خواب بعمد یا بفراموشی وبقولی در خواب وبفراموشی نه اما قهقهه کودک ودر سجده تلاوة

ونماز جنازه وضو نشکند واز صدر شهید آمده که کودک چون بالغ است این در برجندی گفته

وقهقهه آنست که غیر تواند شنید وندانها ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفته وضحک آنست

که خود شنود وبس وتبسم آنست که دندان سپید کند در کنز گفته نزدیک طلوع یا غروب در نفل اغاز کرد

بقهقهه بخندد که در نماز در نیامده مگر عصر آن روز اما در نفل نشکند واگر در فرض نشسته اغاز کرد بی عذر

بخندد نزدیک امام محمد نشکند که شروع درست نشده ونزدیک شیخین در نفل شارع شده ودر ظهیری گفته

در نماز مظنونه بر اصح نشکند ومباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارتست از تماس فرجین

با تجرد هر دو وانتشار آلة از قبل قُبل باشد یا از قِبَل دبر این در خلاصه گفته اما طهارة زن نشکند واگرچه

انتشار آلة نشود اما میان دو مرد ومیان دو زن مباشرة نشود نزدیک اکثر اینهمه نزدیک

شیخانست وهو الصحیح ونزدیک امام محمد نشکند بظهور بلل صحیح ایست ووطی بهیمه ومیته نشکند

ولازم نیست مگر غسل ذکر ونه مس ذکر خود یا غیر ونه مس زن واگرچه مکروه اند ونزدیک امام

شافعی مس ذکر وفرج باطن کف نشکند این در حصر گفته ودر ترغیب گفته ونه بخوردن مطبوخ

باتش ونه بدروغ وغیبة ونمیمت وفحش ای سخنی که در شریعت زشت باشد نزدیک ما ونزد

اصحاب ظواهر نشکند واگر گوشت شتر خورد نزدیک امام احمد نشکند ودر خلاصه گفته که بعد حلق لحیه

وموی سر وتقلیم واخذ شارب اعاده وضو وامرار آب بر و نیست وهمچنین بعد اخذ بوست

لیکن در کنز گفته اگر جراحة به شده چنانچه الم نرسد بشوید ونماز گذارده باز گرداند والا نه مگر

بخروج چیزی اگر در خلال وضو شک افتاد موضع شک بشوید و اگر عادة شده یا بعد فراغ افتد
التفات نکند و اگر متیقن را شک در حدث افتد وی بر همان وضوست و اگر در وضو افتد
وضو کند و اگر بلل از ذکر سائل بیند اعاده کند و اگر شیطان او را بسیار می نماید یا نمیداند که بول است
یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشتک و فرج تر کند این آنگاه است که وضو تازه باشد
و اگر بعد جفاف آلت نماید یا تیقن کند که بول است اعاده کند و این حیله نفع نکند اگر از ذکر برآمد
و میداند که از بالا نیست این وهم است و بر وضو نه در کنز گفته که نماز بوسوسه خروج باد یا بول
باز نگردد تا تیقن نشود و فی الحدیث اذا وجد احدکم زرّا فی بطنه و تحرکها
فاشکل فلا ینصرفن حتی یسمع صوتا او یجد ریحا و یتیقن بحدث
و در خانیه گفته وضو فرض است برای نماز و همچنین برای سجده تلاوة و نماز جنازه این و مس
خلاصه گفته و واجب است از برای طواف و اگر نکند روا بود لیکن تارک واجب باشد و مندوب است
از برای خواب و محافظت بر وضو و بعد غیبت و انشاد شعر و قهقهه و از برای غسل میت و تجدید وضو
و در ملتقط گفته مباح است تاخیر وضو و غسل تا وقت فرض مسئله بدان که فرض در غسل جنابت
شستن دهن و بینی و ظاهر همه تن در شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام باشد باک نه لیکن
در ذخیره و خلاصه از امام ناطفی و در ظهیری از امام علی بزدوی گفته روا نیست تا قلع نکند اما

و در منیه گفته که فرض است ایصال آب بمنابت شعر
و اگرچه انبوه باشند با جماع و با شار ریش
و بداخل ناف و بسوراخ گوش و استنجا آب
و اگرچه نجاست نباشد و تخلیل اصابع که پیوسته

١٤٠ در وضو در خلاصه و مجموعه خانی گفته که فتوی بر جواز است و عجین که زیر ناخن ماند مانع است لیکن در
جلبی از اسرار گفته که بر صحیح مانع نه و درن و گل و رنگ و حنا مانع نه شهری باشد یا دهقانی و علیه الفتوی
این در ذخیره گفته و سوراخ گوش که گوشواره در و بود و گمان چنانست که بی تحریک نخواهد رسید تحریک کند
و اگر نبود و گمان چنانست که بی تکلف نخواهد رسید تکلف کند و اگر ضم شده چنانکه بامرار در نمی آید
و بغفلت نه در آرد اما تکلف بچوب و مثل او نکند و تحریک خاتم تنگ واجب است لیکن در ظهیری
از امام حاکم گفته واجب نه تنگ باشد یا فراخ و در اقلف دو قول است لیکن در مسعودی گفته اگر آسان
بر می آید و فرو میشود در کشیدن شرط بود و الا نه و گشودن گیسو بر زن لازم نه و نه بل او چون
متبل شوند و بقولی تر کند و بشلد لیکن اصح اول است لیکن در جامع گفته که صحیح قول ثانی است
اینهم آنگاه است که مفتوله باشند و الا ایصال آب با تمامی موی واجب است و اگر مردی گیسو کند
گشودن بر وی واجب بود و بقولی نه و احوط اول است و در منیه گفته که فرض است ایصال آب
بمنابت شعر و اگرچه انبوه باشند با جماع و با شار ریش و بداخل ناف و بسوراخ گوش و استنجا آب
و اگرچه نجاست باشد و تخلیل اصابع که پیوسته باشند و انقاع قشرت و بل اشعار و اگر بقدر موی
از تن آب نرسد از جنابت بدر نشود و در جامع گفته اگر در سن مجوف طعام ماند یا در بینی درن
تر باشد مانع نبود بخلاف یابس و در خلاصه گفته که بر زن تطهیر داخل نیست و انگشت در نیارد

بشرب باکشود واگر بروجه سنت نبود والا نه وبقول ناطفی تا زیر وی پاک نشود وهو الاحوط
در ذخیره گفته اگر قرحه یکی به شد وپوست او مرتفع شد واطراف او موصول اند بجلد مگر طرفی
که از وی ریم بدر می آید وآب بزیر او نمی رسد روا بود واگر پوست ماهی یا نان مضوغ بر تن خشک شد
وبزیر آن نرسید روا نبود وبخلاف افکنده مگس وپشه که از انها احتراز ممکن نیست نه از ینها
ودر نسخه مولانا عثمان غزنوی از واقعات گفته اگر بعد غسل یا وضو بر ناخن سیاهی مرکب دید
اگر غلیظ بود وآب در شیب او نرسیده از جنابت وحدث بر نیامده وهمچنین خون ودر
جامع گفته اساله آب نزدیک طرفین فرض است بخلاف امام ابی یوسف وذلک شرط نیست
مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرط است وسنت در غسل آنست که اوّلاً دست تا نبد
شوید پس فرج پاک کند پس نجاست از تن دور کند اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند
ومسح نیز کند بر صحیح وپا نشوید مگر چون بر تخته یا سنگ باشد بعده آب بر تن ریزد سه بار وتقدیر
لازم نیست تا زیادتی ونقصان بی اسراف روا است پس اولا بر دوش ایمن سه بار ریزد
پس بر ایسر پس بر سر وبقولی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر واصح اول است بعده پای را
در جای پاک شوید واگر یکی در آب روان در آید روا بود ولیکن ترک سنت است مگر آنکه ساعتی
توقف کند ووضو وغسل بکمال رساند ونقل بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک ارسال آب

جایز

جایز است در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو روا است ودر منیه گفته سنت است که استقبال
بقبله نکند ودر بار اول همه اعضا را بمالد وغسل کند در جایی که کسی او را نه بیند وسخن اصلا نکند
ومستحب است که بعد فراغ بمندیلی مسح کند وقدم بعد از لبس شوید ونافله گذارد وغسل چهار گونه است
فرض آن بخروج منی است از مرد یا زن در خواب یا بیداری با دفق وشهوة نزدیک انفصال اگرچه
گاه خروج نباشد نزدیک طرفین ونزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر فرج
یا نظر بشهوة یا احتلام جدا شد واو سر آله گرفت تا ساکن شد پس بر آمد نزدیک آن دو واجب است
بخلاف این ودر سراجی گفته ماخوذ فیه ابی الیث این است ودر حیرة الفقهاء گفته که با اختیار مولانا حمید الدین
اگر در خانه غیر باشد فتوی برین است واگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست ودر ذخیره گفته که اگر قبل از بول
ونوم غسل کرد بعده بقیه بر آمد نزدیک طرفین واجب است ونزدیک امام ابی یوسف نه وماخوذ امام خلف
اینست ودر ظهیری گفته که اگر بعد از بول یا خواب یا مشی غسل کرد بخروج بقیه باتفاق واجب نشود که این
مذی است نه منی که خواب ومشی قاطع ماده شهوة اند ودر ذخیره وخلاصه گفته که اگر انفصال وخروج
بشهوة نباشد چنانچه خیری برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین وعامه متاخرین نشود وبعضی
از ینها چون عیسی بن ابان وشادان بن ابراهیم وابو عبد الله قلانسی گفته اند که واجب است وبعمل
قول امام شافعی واگر محتلم را آب بر احلیل ظاهر نشود وهمچنین محتلمه بر صحیح واعتبار در خروج خارجی است

مسئله زنی خواب دید وآب دید یا جماع

واکر بعد از غسل منی زوج از فرج او بدر آید نشود واکر جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج در آید
برزن نشود مکر چون بارور شود که آب از زن نازل شده باشد و نمازهای قضا کند اکر محتلم
بر فور آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید نشود واکر منی برآمده شود اما نمازی که در میان کذارد
اعاده نکند واکر با بول منی بدر می آید اکر منتشر است شود والا نه ۲ و بتغیبت سر ذکر در یکی از آن دو
بر هر دو انزال شود یا نه واکر یکی رسیده و دیکر نارسیده بر آن شود و برین نه اما از نماز منع کرده شود
تا اغتسال و همچنین اکر یکی دیوانه باشد این در جلالی کفته اما بجامع صغیر که مثل او را جماع کرده نشود
مکر بانزال و بقولی شود و با یلاج میته و بهیمه نشود بی انزال واکر با بکر نزدیکی کرد نشود بی انزال که بکارت
از التقا مانع است و در جلالی کفته که با یلاج با حائل از جامه و جز آن نشود لیکن در خانی از محیط کفته که اکر
آلت را بجامه پیچیده ایلاج کند اکر نرم باشد شود والا نه ۲ و برویة مستیقظ منی را یا مذی را
در ذخیره کفته اکر متذکر احتلام بر فراش بلی باید اکر منی باشد یا مذی یا مشکوک شود واکر ودی
باشد نه اما غیر متذکر اکر ودی باید نشود و همچنین مذی این در خلاصه کفته واکر منی بود شود و
مشکوک نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف بی تیقن نه در منیه کفته اکر غیر متذکر در احلیل تری
یابد اکر قبل از خواب آلة او منتشر بوده نشود والا شود از جهة احتیاط و فتوی بعضی برین است
اینهمه آنکاه است که ایستاده یا نشسته بخواب رفته اما اکر بر پهلو خفته یا یقین کند که منی است شود و در

خلاصه

خلاصه کفته اکر نشسته یا ایستاده یا روان بخواب شد و بعد از بیداری تری یافت این و آنکه بر پهلو
خفته برابر است اکر مفیق و صاحی بعد از اغما و سکر مذی دید نشود واکر زوجین بر فراش منی یابند
فارق بیاض و اصفر است بقولی و طول و دور بقولی و احتیاط آنست که هر دو غسل کنند و در ظهیری
هو الاصح و در ترغیب کفته منی آبی است غلیظ سفید که آلة باو منکسر شود و شهوة منقطع کردد و مذی
آبیست تنک سفید که نزدیک ملاعبة یا تفکر برآید و ودی آبی است سفید که پس از بول برآید و در جامع کفته
اکر بعد از جماع و بول و غسل چیزی از فرج برآید ودی بود ۳ و با نقطاع حیض و نفاس اما اکر بعد از ولد
خون نه بیند نزدیک امام شود ماخوذ اکثر نیست و نزدیک امام ابی یوسف نه و ماخوذ بعضی اینست لیکن
وضو باتفاق کند مسئله بدانکه حیض خونی است که رحم بالغه سالمه غیر آئسه او را بیرون افکند و اکر
بداخلی رسد در ظاهر روایة حیض نبود و فتوی برین است و حد ایاس بر مختار زاهدی پنجاه سال است
و بر مختار خلاصه پنجاه و پنج معتمد و اعتدال است و در مسعودی کفته فتوی برین است پس آنچه بعد ازین
بیند حیض نبود و هو الصحیح و در شرح وقایه کفته که ظاهر مذهب اینست لیکن بر مختار سیاه و سرخ حیض است
و زرد و سبز و خاکرنک نه و حد بلوغ بر اصح نه سال است پس اکر خون او بنصاب رسد با جماع حیض باشد
و از پنج ساله با جماع نه و در میان اختلاف است و در سراجی کفته که بر مختار نه و چون مراهقه نصاب
خون و طهر دید معتاده شد در عدد و محل و بتکرر مقرر شود و منتقض نشود مکر بخلاف مکرر و از امام ابی یوسف

وکان الصدر الشهید یفتی بانها لو کانت لا ام بعد ذلک علی ای صفة راءت یکون حیضا ویفتی ببطلان الاعتداد بالاشهر ان کانت رات قبل تمام الاشهر وبعد تمامه کذا فی نقریرا شارح الوقایة المختار نقرابه

مسئله زن حائض و نفسا ده کار نکند یکی نماز دوم روزه سیوم قرآن خواندن چهارم مصحف کرفتن پنجم در مسجد درآمدن ششم طواف شود هفتم روزه قضا کند

در باره سابق مینه

آمده که بیکبار شود وفتوی بر اینست پس اگر از پنجروز عادة افزود واز ده نگذشت همه باتفاق
حیض باشد اما نزدیک طرفین عادة نشود خلافا له پس اگر در شهر آتی استمرار شود نزدیک طرفین
همان پنجروز حیض باشد ونزدیک ثانی این بانچه افزوده اما اگر در ثالث نیز چنان دید ودر رابع
حیض مستمر شد باتفاق چنین وهمچنین اگر کم از عادة منقطع شود الکل فی الخلاصة اما زنی که از
خون بیند نماز وروزه وقرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب است که شوی با وی قربان نکند
وبعد از انقطاع غسل کند واقل او سه شبانروز است واکثر او ده شبانروز است در شرح وقایه گفته
آغاز مدة از وقت وصول دم بخارجی است پس حیلوله کرسف نماز قطع نکند واگر محاذی داخلی
از و تر شود خروج نبود واگر بمحاذی خارجی رسد یا کرسف بردارد این زمان حائض شود وکرسف
مستحب است بکر را در حالة حیض وثیبه را در هر حال وجای او جای بکارت است ودر داخلی مکروه است
طاهره در اول شب نهاد وصبح آلوده دید این زمان حائض شد واگر حائض نهاد وبیاض دید
آن زمان پاک شده واقل طهر پانزده شبانروز است واکثر او حد ندارد وطهری که درمیان دو
خون باشد در مدة حیض حیض است خون بنصاب رسد یا نی طهر روزی باشد یا اکثر این در
هدایه گفته وهر رنگ که در مدة بیند حیض است مگر سفید خالص یا غالب که این باتفاق نبود لیکن
در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب سرخی باشد حیض بود واگر سفیدی باشد نه وبقول

علما

علما رحمه الله جز سفیدی خالص انچه بیند حیض بود ودرست اینست ودر سراجی ومسعودی گفته
که اعتبار در رنگ تری راست نه خشکی را تا اگر کرسف بر گرفت سفید بود خشک شد رنگین شد حیض نبود
واگر تر بود رنگین بود خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول وآخر ایام چنین دید ودر میانه پنج
همه حیض بود نماز ها گذارده وروزها داشته روانه واینها را قضا کند نه آنها را ونفاس خونی است که
عقب ولد باشد وامکانه که بعض خلق او نموده شود چون موی وناخن وانگشت ولد است واقل او
حد ندارد واکثر او چهل روز است واگر در میان پاکی بیند نزدیک امام خونی است واگرچه پانزده روز باشد
ونزدیک صاحبیه پانزده روز فاصله اند پس اول نفاس باشد وثانی حیض ودر خلاصه گفته فتوی بر قول
امام است وحکم حیض ونفاس آنست که نماز وروزه ترک کند واین را قضا است نه آنرا ودر جامع گفته
که مبتدیه بمجرد رویة ترک کند وبه یأخذ واگر کم آمد قضا کند این فی خلاصه گفته ومعتاده نیز ترک کند واگر
پنج روزه در ششم بیند نزدیک مشایخ بلخ اور الغسل ونماز امر کرده شود وبقول شهید باین پنج وبقول محمد
میدانی بهر دو نه مختار خلاصه اینست واگر در چهارم پاک شود بآن امر کرده شود وباین نیز چون فوت شود
این در سراجی گفته ودر شرح وقایه گفته که اعتبار آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد واگر
در وی پاک شد لازم شود واگرچه باقی لمحه باشد واین انگاه است که بعد از اکثر پاک شده والا وقت غسل وتحریمه
شرط است واگر صائمه دید باطل شد وقضا دهد اگر واجب باشد والا نه واگر در روز پاک شد وخبری نخورد

روزه صحت ندارد لیکن امساک کند و اگر شب صحت دارد و اگرچه باقی لمحه باشد این وقتی است که
بر اکثر شده و الا وقت غسل شرط است و اگر غسل در شب نکرد روزه باطل نشود در سراجی گفته اگر در خلال
نماز نفل دید قضا دهد و اگر حائض شروع کند نه در خلاصه گفته اگر در خلال فرض دید بر وی قضا نبود ٢
و بمسجد در نیاید لیکن از مسجد خانه منع نه ٣ و طواف کعبه نکند ۴ و قرآن نخواند در شرح وقایه گفته که نزدیک
کرخی نه آیه خواند و نه کم از وی هو المختار و نزدیک طحاوی کم از وی روا بود هو الصحیح این در جامع برجندی
و مکارمی گفته که این انگاه است که قصد قراة بود و الا باک نه چنانچه از جهة شکر نعمت گوید الحمد لله رب
العالمین و معلمه نزدیک آن بر هر کلمه قطع کند و نزدیک این بر نصف آیة و مکروه است قراة توریة
و انجیل و زبور و همچنین دعا قنوت لیکن از محیط گفته که نه و سائر ادعیه و اذکار باک نه بلکه در جامع گفته
مستحب است که در وقت نماز وضو ساخته در مسجد خانه بنشیند و تسبیح و تهلیل گوید بقدر نماز و در
مسعودی گفته و بگوید الحمد لله علی کل حال و استغفر الله من کل ذنب و هفتاد
بار استغفار گوید و چون پاک شود غسل کند و دو رکعت گذارد و در هر یکی بعد فاتحه اخلاص سه بار که
درین ثواب بسیار است و اگر قبل از حیض دیگر بمیرد شهید میرد و شیخ الاسلام برهان الدین جدیتی باسناد
درست روایت کرده بکری که او را مردی نسوده بمیرد شهید بود ۵ و مصحف مس نکند و در جامع گفته
نه باعضاء طهارت و نه بغیر آنها بر اصح و نه بمغسوله قبل از کمال بر اصح مگر بغلاف منفصل چون خریطه

وجلد

و جلد غیر مشرز نه بمتصل و بیاض در حکم سواد است و بقولی نه این اقیس است و آن اقرب بتعظیم
و مکروه است مس او باستین و دامن بر صحیح و نزدیک عامه نه و مس کتب شرعیه اما بر مذکور بقالی نه
و اگر در کتب فقه آیات باشد محل و اخذ او روانه مگر بجامه و بر مختار بعضی آنست اگر در ان جا الف اگر
باشد روا نبود و در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد و چنان نویسد که مکتوب خود را مس نکند
نزدیک امام ابی یوسف روا است و نزدیک امام محمد نه و در کبری گفته که فتوی بر این است و درین دو حکم جنب نیز
چنین است و از امام آمده اگر مضمضه کند و بخواند باک نبود و نجم ائمه بخاری برین فتوی داده و در
ظهیری گفته که بر اصح روا نه و همچنین مس بعد از غسل ید (شستن دست) و گرفتن باستین و خواندن کم از آیه بر اصح روا نه
و مس نکند کتب سماوی و تفسیر را و در سراجی گفته نزدیک بعضی روا است که فقیه کتب فقه را مس کند
و محدث درین حکم چون جنب است پس خواندن روا بود و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث گفته
که اگر قطار شتران باشد و بر شتر پسین مصحف باشد و من محدث باشم مهار شتر اول نگیرم و خواجه ابو
منصور ماتریدی گفته که چون محدث بودمی بر سر پل نگذشتمی که جوال کاغذ بدان جای قریب است و
خواجه ابو حفص بخاری گفته که چون محدث بودمی ببازار وراقان نگذشتمی ۶ و نفع نگیرد شوهر از ناف
تا زانوی او از همه جوانب بجماع و تفخیذ و مس این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد منع نیست مگر
از فرج اما قبله و مس ماورای ازار روا است و در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی

و فی الخلاصة کره للمحدث مس المصحف و کتب الفقه والحدیث والتفسیر عندهما و عند ابی حنیفة رحمه الله لا یکره هو الاصح و به اخذ المشایخ رحمهم الله

از موضع ازار پرهیزد و از بالای ناف تا زیر زانو نفع گیرد و بقولی مباشرة بالا ازار روا است که ازار
از بشره حائل است و در مسعودی گفته که درین حال فراش جدا نشاید گرفتن که تشبه باهل کتاب است
و در خبر است که صدیقه رضی الله عنها با رسول الله علیه السلام آسوده بود ناگاه پایان فراش رفت
فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود که میزر بر خود گیر و باز آی صدیقه میزر بخود گرفت و باز بفراش
در بر رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت معلوم شد که فراش جدا نشاید کردن و برهنه نشاید بسودن
در جامع گفته روا است وطی زنی که پاک شود بر اکثر قبل از غسل لیکن مستحب نه و زنی که پاک شود بر اقل
مگر بعد از گذشتن جزء پسین از وقت نماز که در و غسل و تحریمه گنجد مبتداة باشد که بر و سه روز گذشته
یا معتاده که پاک شده بر عادة یا فوق او و همچنین دون او بعد از سه روز لیکن با کراهة لیکن بر متحیره تا
قربان نکند تا بعادة نرسد و اگر چه غسل کرده و بعد از عادة غسل دیگر کند و قربان کند و در خلاصه گفته
احتیاط آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل کند و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته
تاخیر غسل تا وقت مستحب واجب است و اگر بر عادة یا اکثر پاک شده یا مبتداه بود مستحب است و اگر بر اقل
از سه پاک شده نزدیک خوف فوت وضو کند و نماز گذارد و خونی که از اقل حیض کم باشد یا حامله بیند
استحاضه است مانع این احکام نیست و آنچه از عادة گذرد و اگر از اکثر متجاوز کند ما ورای عادة
استحاضه بود و الا حیض و نفاس و در جلابی گفته که مستحاضه یا مبتداه است حیض او ده روز است از

تامل صورتین یعنی اگر از عادت گذشته و ده رسیده ...

اول رویة و طهر او بیست روز نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در حق نماز و روزه
باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت روز بجا آرد و بعده ده روز
قضا کند اما نفاس او چهل روز است باتفاق و یا معتاده است و این نه صورت دارد ١ یا حافظه
عدد و وقت است این بعادة رد کند ٢ و یا حافظه اول وقت است و ناسیه آخر این بغالب رای عمل کند
و اگر رای ندارد سه روز نماز نکند و هفت روز پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و سه روزه ترک کند
و بقیه ماه نگاه دارد و بعده ده روزه قضا کند ٣ و یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک می شد
این سه روز آخر ماه نماز ترک کند بعده غسل کند ٤ یا هر دو فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز بیست و یکم
میدید این روز ترک کند و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند ٥ یا یاد ندارد مگر طهر در عاشر یا عشرین
و نمیداند که این اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز اول از آن عشره بوضو گذارد و شش بغسل و عاشر
بوضو ٦ یا یاد دارد که پنج روز میدید اما نمیداند که کدام پنج روز پنج روز از اول ماه بوضو گذارد و روزه
دارد و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند ٧ یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه
یکبار میدید سه روز اول ماه نماز و روزه کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند و در شوال
بیست روزه قضا کند ٨ یا این هم نمیداند تمام ماه غسل کند برای هر نماز و حکم روزه گذشت ٩
یا تغیر یافت عادة او بتقدم یا تاخر پس اگر قبل از ایام نصاب دید و از ده نگذرد در ایام ملک شد

یا کم از سه دید استحاضه است نزدیک امام تا مکرر نشود و نزدیک امام ابی یوسف مقدم حیض است
واگر قبل کم دید و در ایام نصاب اما از ده بیفزود همه حیض است واگر در هر دو نصاب دید اما از ده
بیفزود بروایتی از امام همه حیض است و بروایتی آن استحاضه واین حیض و نزدیک صاحبین همه حیض است
در خلاصه گفته اگر قبل در ایام دید اما کم از نصاب لیکن جمع خواهد رسید نزدیک امام ابو یوسف
حیض است و نزدیک امام اگر مکرر شود حیض والا استحاضه و در متاخرین این سخ وجه بر طریق مقدم است
واگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب این ایام حیض است و باقی استحاضه
مبتداة روزی خون مینی بیند و روزی طهر و همچنین مستمر شده روز از اول هر ماه حیض است
و باقی طهر و کسی که نکذرد بر وقت فرض مگر بوجود حدثی که بان مبتلاست چون استحاضه و رعاف
وضو کند در وقت هر نماز و بآن آنچه خواهد از فرض و نفل گذارد و در ذخیره گفته که دوام عذر
در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی خالی که در ان وضو و نماز تواند کرد پس اگر
در وقت نماز خون روان شد وی وضو و نماز کرد و خون نیماند تا وقت دیگر در آمد و آن
تیر بآن گذشت نماز اعادة نکند واگر در میان این وقت ماند اعاده کند اما در حق بقا عام است
حقیقة باشد یا حکما چنانچه کاه نماز یا وضو مبتلا شود این در جامع گفته و معتبر درین عذر ربی است که
مقارن با وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه را وقت عصر در آمد و خون روان است

پس ماند و وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعده اولی وقت مغرب در آمد نماز تمام کند در
خلاصه گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کشد تا آخر وقت واگر نماند وضو کند و نماز
گذارد و حکم اعادة گذشت واگر جراحة را از سیلان بند کند عذر نماند بخلاف حائض اما مستحاضه
جائی گفته که بدر آید و جائی گفته نه این در ذخیره گفته و باید که معذور ریش را ببندد و از جهة تقلیل نجاست
واگر نه بندد باک نبود لیکن در جامع گفته که واجب است منع سیلان برباط یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما واگر
علاج نکند با قدرت و با سیلان گذارد روا نبود و جامه آلوده را بقولی نزدیک هر نماز بشوید و بقولی
که امر او از تن قوی تر است و بقولی اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد بشوید والا نه و فتوی برین است
اما مستحاضه را امر باستنجا نیست که خون او پلید نیست این در ذخیره گفته واگر از یک منخر او خون میرفت
و بعد از وضو بند شد و از منخر دیگر روان شد بشکند و همچنین در دمامیل و جدری و ناقض طهارت معذور
خروج وقت است نه دخول نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب
وضو کند برای نماز عید یا اضحی روا است که ظهر بآن گذارد بخلاف امام ابی یوسف در هدایه گفته
که صحیح اول است و واجب و آن برای میت مسلم است در منیه گفته که نماز بر وی قبل از ین روانه و در ظهیری گفته
که بقولی سنت موکده است و سنت و آن برای جمعه است و در هدایه گفته که نزدیک امام ابو یوسف برای
نماز است و نزدیک حسن برای روز و صحیح اول است لیکن در ظهیری گفته که این قول امام محمد است پس اگر

قبل از نماز محدث شد نزدیک آن مثاب نباشد بخلاف این و زن مثابه نیست نزدیک آن بخلاف

این و برای عیدین و این نیز نزدیک امام ابو یوسف برای نماز است و نزدیک حسن برای روز

و برای بستن احرام و در روز عرفه در ترغیب گفته که این هر دو در حق حجاج است و در ظهیری گفته که

بقولی هر چهار مستحب اند و مستحب و آن برای کافر نیست غیر جنب که اسلام آرد اما جنب را بر اصح واجبست

و اگر بعد از انقطاع حیض اسلام آرد بر و واجب نه اینهمه در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر با حتلام در

بالغ شود در غسل او اختلاف است لیکن احتیاط در وجوبست و مستحب بعد از افاقه و بلوغ بغیر احتلام

و بعد حجامت و شب براة و قدر و عرفه مسئله چون مستراح رود سر و پا برهنه نرود و نه بکلاه مگر

بر و چیزی باشد و نبرد با خود چیزی که بر و چیزی نوشته و نه چیزی محترم و نزدیک دخول تعوذ کند

و در صحرا قبیل از حضور آن موضع یا قبیل از تعری بعده پای چپ درون نهد و پای راست بر

زند و جامه بچیند و ازار بند بدست چپ بگشاید و خود را بقدر حاجت برهنه کند و پهلوی چپ سوی

قبله کند و پای راست باستاند و زور بر پای چپ کند و دست چپ بر روی خود نهد چون بعضی گفته اند

گویند که امام محمد در اول سلطنت در مستراح بود که معاندان زه در گلوی او افکندند لیکن چون

مراعی این سنت بود هیچ ضرر بوی نرسید بعده تامل کرد که برعایت یک سنت چندین فایده حاصل شد

بعده طلب علم بر سلطنت اختیار کرد و شد آنچه شد و بزاق و مخاط نیفکند که سبب عیبی دهان و

نسان

نسان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر آخرة و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند

و نظر باسمان و گرد خود نکند بلکه بر زمین نگرد و در فرج و خارج نه بیند مگر بقدر ضرورة و قبله را پس نکند

و نه پس بر اصح و استقبال نیرین نکند و بر نخیزد تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که مورث باسور است بعد

از فراغ آنرا بپوشد و زود بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش دارد و بعد ازو گوید الحمد لله

الذی اخرج عنی ما یوذینی و امسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا والیک المصیر

و نه نشیند در راه و در صفه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و از موارد و مقابر و بول نکند در زمین سخت

و برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و از راه از ارباب و استاده مگر بعذر

و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد جن از ان بیرون آمد و او را هلاک کرد بیدر وی آمد و با وی سخن کرد

که وی گفت ما بعبادت مشغول بودیم چون بول کرد در آمدیم او را تا بی بیدار ما نبود هلاک شد و در آب

استاده و نه در روان بر مختار و این فعل جهال است و مغتسل و فی الحدیث عامة الوسواس منه

و در راه که این نشان فریبی نکاح است و نه بر خاکستر و برهنه و بزاق بر بول نیفکند و از برای بول کشاده

نشیند و زمین نرم و نشیب باید تا انجا بول انداز دو کلوخ قبل از ولوج اماده کند و چون بر دارد بسیار

بر زمین نزند و گوید خاموش شود و بعد از فراغ استنجا کند و این سنت موکده است نزدیک ما و فرض نزدیک

شافعی و در دست بسنگ و کلوخ و خاک و ریگ و نمد و پنبه و جامه کهنه نه بدست و گیاه و استخوان و سرگین خشک

وبچوب تیز وسنک تیز وکاغذ اکرچه سفید باشد وبچیزی که اورا قیمت باشد چون کندم وجو وابریشم

ودر جامع کفته که استنجا نکند بغیر مدر وحجر وخاک که موروث فقرست ونه بیمین واکر نتواند سنک میان کیرد

ونجنباند واز شل بدین ساقط است ونه بسنکی که غیر بان استنجا کرده مکر چون اورا کوشها باشد ودر

استنجا عدد سنت نیست مقصود پاکی است اکر بیک شود کفایت کند واکر بسه نشود افزاید لیکن فاضلتر

وترست ودر کیفیت خاصه نیست وبقولی در حق مرد در تابستان لو بار اول وثالث واقبال

دوم ودر زمستان برعکس ودر حق زن چنین دایما ودر ترغیب کفته که کلوخ بیمین برکیرد وبیار

بعده بر سر سفره نهد تا میانه کشد وبیشتر نبرد پس کلوخ را بر خاک مالد وبکناره دیکر نهد تا میانه کشد

وهمچنین تا تری هیند وبعد از فراغ اورا پاک کند تا اکر دیکری کیرد در دل او کراهت نبود وذکر را بشمال

کیرد وبر سنک یا دیواری ویا کلوخی مالد بعده استبرا کند واین واجب است ودر کنز کفته که در کیفیت او

اختلاف است وصحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل افتد که پاک شده پاک کرد وبعده استنجا

کند بآب واین ادب است وبقولی درین زمان سنت است وکیفیت او چنان است که قبل از کشف استنجا

شوید وتسمیه کوید بعده روی بشمال کند وکشاده نشیند در افطار ومخرج سست کند وسر دارد وزور

بر پاشنه پاها کند وآب اول اندک ریزد وبمیانه انکشت میانه یسری شوید چنانکه آب پراکنده نشود

وآب دوم زیاده ریزد وبنصر یار کند وزنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجا کنند واز مردان کشاده نشینند

۱۰۴ بعده آب دیگر ریزند وخنصر وسبابه را انبر یار کنند وچندان شویند که خاطر قرار کیرد وفتوی برین است

ودر ترغیب کفته اولا دبر شوید پس قبل نزدیک امام وبرعکس نزدیک صاحبین وفتوی بر اول است اما

زنان هر کدام بیشتر شویند یا بهم شویند روا بود وبنر انکشتان نشوید که موروث باسور است ودر زمستان

آب کرم استنجا کند که مستحب است واکر بسرد کند مبالغه کند ودرین ثواب بیشترست بعده محل را بخرقه

یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه وران نرسد وبعد فراغ زود خود را بپوشد کویند که شیخ

ابو القاسم کرکانی در مجلس شیخ ابو سعید ابو الخیر در آمد دید که بیان وی در غایت کمالست در دل

شیخ را این معنی مکشوف شد کفت کسی که امروز بامداد استبرا نه بروجه سنت کرده تعجب میکند از حال

کسی است که یک سنت را ترک نکرده وسنت آن بود که دست را از آستین اندرون جامه کشیده

ای غافل ببین که رعایت ادب شرع چه اثر دارد وترک چه نقصان دارد ودر ترغیب کفته

استنجا بآب فرض است جنب ومعذور ه وکسی را که نجاست او از درم بیفزاید وواجب است اکر

باشد وسنت است اکر کم از و بود ومستحب است اکر از مخرج تجاوز نکند واحتیاط است از بادی که

دارد ودر ملتقط کفته که دست با پاکی محل پاک شود ودر خلاصه کفته اکر آب بزیر موزه کذرد

محل پاک شود وهمچنین تخته که بر او استنجا کنند واکر بآستین یا دامن بکشد اکر اول یا دوم

باشد پلید شود نجاست مغلظ واکر چهارم باشد پلید شود بآب مستعمل واکر درون موزه

یا کفش در آید پاک نشود به پاکی آن اما اگر خرقی دارد که از راهی در می آید و بر راهی بدر میشود پاک

و استنجا به آب انگاه کند که جائی ساتر یابد والا فاسق گردد لیکن در کنز گفته که استنجا بر و فرض شده

با ناظران گوید روی بگردانید و خود در کار شود و اگر نگردانند آثم نشود و اگر ننگرند آثم شوند

یا در رها کند گاه استنجا و اگر دبر او بدر آید باید که برنخیزد تا جامه نچیند تا آب بدرون او نرسد

او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند نشکند در عمده گفته اگر صائم استنجا بسنت کند

صغار نشکند و بقول امام محمد نه و بقول امام زاهد گذشته روا بود و آینده نه و صاحب

و اگر از روی سفره برآید و تر شود نشکند در ذخیره گفته کسی که بسنگ پاک کند روست

نماز گذارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق اعتبار ندارد

سائل مانع نماز نیست اگر چه از درم تجاوز کند اما اگر در آب اندک نشیند بر صحیح پلید شود

انگاه بسنده است که نجاسته مقتصر باشد بر محل والا اگر نجاسته غیر محل از درم فرون باشد

آب فرض بود و همچنین اگر بطرف احلیل اکثر از درم رسد و اگر کمتر از و یا برابر او باشد

محل اکثر میشود و اکتفا بسنگ بر قول شیخین روا بود پس کراهیة و بر قول امام محمد نه و از

نیز چنین آمده و اگر نجاسة محل اکثر از درم باشد اکتفا باو روا بود بر ماخوذ اما اگر

بر صحیح بی آب پاک نشود این در ظهیری گفته اگر بعد از استنجا با دبر آمد و تن یا جامه تر

1005

پلید نشود مگر چون زردی او پیدا شود در منیه گفته هو الاصح مسئله در جامع گفته که روست طهارت

باب آسمان و زمین اگر چه متغیر شود رنگ و بوی و مزه او بسبب دیر ماندگی اما اگر گمان افتد که بسبب

نجاسته است نه یا خلط شود با وی پاکی از جنس زمین باشد یا نه قصد نظافت دارد یا نه چون زاک و خرما

و صابون و برگ مگر چون بدر آرد او را از رقت پس وضو نکند باب سیل که چنین بود و اعتبار در غلبه

اجزا است نه رنگ را بر صحیح لیکن از زاهدی گفته اگر طاهر مخالف در رنگ است چون شیر اعتبار رنگ راست

و اگر هر دو یکرنگ اند لیکن در مزه مخالف اند چون نبیذ اعتبار مزه راست و اگر در هیچ موافق اند چون آب زر

اعتبار اجزا است یا تغیر و بپز طبخ او آب را این انگاه است که از و قصد نظافت نباشد چون مرق و الا

چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود و الا نه روا نیست بابی که معتصر باشد از شجر یا ثمر اما آبی که از انگور چکیده

از امام ابی یوسف آمده که توضی باو روست لیکن در مکارمی گفته که روا نه و امام حلوانی و صاحب کافی

برین مائل اند و مختار هدایه اول است و برین خلاف است آب دلنوغه و خربوزه و در خلاصه گفته که توضی

باب زردج و عصفر و صابون اگر تنک باشد و آب از و نماید روا بود و اگر سرخی غالب است و چون

نشاسته شده نه و همچنین اگر صابون غالب شده و باب نمک روانه و باب برف اگر گداخته و میچکد

روا بود در ذخیره گفته که با بی که بکشتو اوراق متغیر شود و رنگ آنها در کف نماید روانه لیکن در نهایه گفته

روست و اگر چه رنگ و بوی و مزه تغیر یابد و اگر خلط شود با وی پلیدی توضی نکند مگر چون جاری

هذا کله اذا اختلط طاهر بالماء اما اذا اختلط به نجس فحکمه ما قال الرضوانی

باشد یا ده در ده که زمین بغرف کشف نشود و جاری آبیست که کاه برد و هو الصحیح لیکن در غرایب گفته
که انچه دست شوید برد و فتوی برین است و در جامع گفته که داخل است در آب جاری آب برف
که روان شود در راه و در و نجاستها باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه لون و اثر نماید و همچنین
آب باران در آن باریدن تا اگر بجاه رسد بعد از وقوع بر بامی که برو عذرات باشند پلید نشود
مگر چون متغیر شود و همچنین آب حمام تا با دخال دست پلید پلید نشود این بقولی مطلق است
از جهة ضرورة و بقول عامه انگاه که آب از انبوب در آید و اغتراف متدارک باشد یعنی آب
در میان غرفین تمکین نگیرد و فتوی برین است در خلاصه گفته که متوضی از آب کم روان اگر
روی بمورد دارد روا بود و اگر میل دارد نه مگر انکه درنگ کند بقدر گذشتن غساله آب
از بالا بند شد توضی از آب جوئی روا بود اگر جریان آن باقی باشد آب پلید در جوی انداختند
اگر تغیر یکی از سه نشود پلید نبود و الا بود اما بعد از انقطاع بوی و رنگ باز پاک شود اگر بعض آب
بر جیفه میگذرد و اگر ملاقی اکثر یا برابر باشد پلید شود و الا نه و در جامع گفته اگر جیفه راه آب را بند کرد
و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود مگر به تغیر اثر و فتوی برین است اما اگر حوض مربع است
دور چهل گز باید فتوی برین است و اگر مدور است دور او چهل و هشت گز باید و بقولی چهل و چهار
و بقولی سی و شش آن احوط است و این صحیح و فتوی برین است و اعتبار گز مساحت است اصح

لیکن در هدایه گفته که فتوی بر گز کرباس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت و هر انگشت شش جو
که بطن بعضی به بعضی منضم باشد این در تحفه گفته و اگر در زمین زرعت باشد متصل یا در حوض طحلب باشد
یا پارها هیزم یا نمد که متحرک شود بتحرک آب توضی در آن روا بود و آبی است دراز بی پهن چنانچه بضم ده در ده
شود در صحیح چون وی است و همچنین چاهی که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن در سراجی گفته که عمق اعتبار ندارد
و توضی رواست در حوض صغیر که آب در آن از جانبی در آید و بجانبی بر آید چهار در چهار باشد یا اکثر
و فتوی برین است و همچنین در چشمه که آب از و سر زند هفت در هفت باشد یا پنج در پنج فتوی برین است در
خلاصه گفته اگر در حوض کبیر نجاست تن دار افتاد محل وقوع باجماع پلید شود پس از ان محل بقدر حوض
صغیر که آن چهار در چهار است گذارد و وضو کند و بقولی ده گز و بقولی قدری که بتوضی نجنبد و بقولی
تحری کند و همچنین غیر تن دار نزدیک مشائخ عراق اما نزدیک مشائخ بلخ و بخارا از محل وقوع نیز
رواست و در برجندی گفته صحیح نیست در ترغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرد و پوسیده شد
لیکن آب تغیر نیافت از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی برین است اما در آب جاری
توضی بقرب پلیدی رواست و اگر چه تن دار باشد لیکن در ذخیره گفته اگر تن دار است از طرف نکند
در حوض کبیر وضو کند و غساله پیش می افتد توضی از و در قول امام ابو یوسف روا نه تا تحریک نکند
و فقیه ابو جعفر برین مایل است و غیر او روا داشته اند و اگر چه نجباند مانند آب جاری در منیه گفته

توضی در حوض کبیر از جای غسل غیر روست در ذخیره گفته اگر بر آب جاری مردم صف کرده
نشینند و وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر بر کرانه حوض جوی باشد متصل و در وآب بود
لیکن جریان آن در ین ظاهر نمیشود و توضی از و روانه اگر بقدر دو نیم گز باشد و الا روا بود و گفته
مطلقا حوض کبیر بعد خشکی بعذرات و سرکین پلید شود و بعده آب پر شد اگر این آب اولا
در محل پلید در می آید پلید است و اگر در جای پاک جمع میشود و ده در ده گشته آنگاه در می آید پاک است
و همچنین گفته و اگر آب پلید در حوض کبیر که پر باشد در آید پلید نشود و اگر چه غالب بود و اگر در حوض صغیر
پلید آب پاک در آمد و چیزی بدر نشد توضی از ان روانه و اگر چیزی شد بر صحیح پاک شود و اگر چه
مثل آن بدر نشود و همچنین کاسه این در منیه گفته و توضی از ان خارج نیز روا بود و اگر در آید و بدر نشد
اما اغتراف متدارک است پاک شود و در ترغیب گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده
پلید شود و اگر براه دیگر در آمده نه و در ملتقط گفته آبی جمع شود کم از ده در ده و در وی پلیدی افتاد
پس منبسط شد و اکثر گشت پلید است و اگر آن ده در ده است و در وی افتاد بعده در جای دیگر
جمع شد و کم گشت پاک است حوض کبیر کم شد و در وی پلیدی افتاد بعده پر شد پلید است و اگر چیزی
بدر آید پاک شود و این آنگاه است که از جانبی در آید و جانبی دیگر بر آمد و روا است غسل در حوض
کبیر و همچنین استنجا و غسل جامه پلید اگر بر راه نباشد و الا مکروه است جایی است بر راه کودکان

در وستایان

١٠٥٧
در وستایان دست بر دلو او می نهند پاکست در فتح القدیر گفته باک نیست توضی از حبی که کوزه او
در نواحی خانه نهند و از و نوشند مادام که تیقن نشود بنجاست و اگر آب جاری و حوض کبیر نماند و ضوا را کنند
بر رغم معتزله در مختار گفته امروز فتوی بر آنست که وضو از کوز کند تا مقدار آب بدانند و چاهی که در و نجاست
افتد اندک یا بسیار همه آب از و کشند اگر ممکن بود و غایت نزح آنست که اکثر دلو از وی نشود و در جامع گفته
اگر قبل از نزح آب چاه فرو رفت پس باز گشت بر صحیح پاک است و اگر زیاده شود بقولی کل کشند و بقولی
مقدار وقت وقوع و توالی بر مختار شرط نه پس اگر بعد از نزح بعض روز دیگر بیفزاید بر صحیح قدر باقی کشند
و اگر ممکن نبود کشیده شود بقدری که در و بود بقول دو مرد با بصارت و از امام محمد آمده که سیصد دلو
کشند و فتوی بر آنست بدلوی که مستعمل باشد بر چاههای شهر و غیر این را بر حساب کنند و به نزح مقدار
تمام چاه پاک شود و دلو و رسن و دست به تبع پاک شوند و چاه به تنزح کل بر نیاخوذ نه و نزح آنکاه واقع
که اول نجاست بدر کنند و الا نه و در جواهر گفته کعب کودکی افتاد و نمی یابند اگر پاکست پاک نه و اگر
پلید است و بعد نزح یابند مضر نه عصفوری افتاد و اخراج او متعذر است تا در میان است پاک نشود
و طریق آنست که چاه را معطل دارند تا دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر شش ماه کرده اند
و اگر پاره پنبه از فراش کودک افتاد نشک پلید نشود و در خلاصه گفته که استخوانی نجاست آلوده
افتاد و اخراج آن متعذر شد به نزح مقدار پاک شود در چاه حیوانی افتاد و زنده بر آمد در سگ و خوک

همه کشند و در غیر چیزی نه اگر دهن آن به آب نرسیده و الا چون بسور او شود پس در پلید و مشکوک
همه کشند و مستحب که در مکروه ده دلو کشند و بروایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل
و در مثل موش و گنجشک بیست و در ماکیان و کبوتر چهل اما در گوسفند بروایتی چیزی نه و بروایتی
همه زیرا که بول بر ران و پای او می افتد و آن مجهول است بر آنکه بول بر انها نباشد و در سیخ
بقول صاحبیه و چند دلو بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او به آب نرسد و بر وی نجاست نبود
و هذا مبنی علی ان الکلب نجس العین کما هو مختار صدر الشهید
پلید نشود و اگر بمیرد در مانند موش و گنجشک بیست تا سی و در ماکیان و گربه چهل تا شصت و در مانند
و هذا المراتب ثلثة فی ظاهر الروایة و عن الامام ان المراتب خمس
گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند گنجشک و ولد موش ده و در مانند کبوتر سی و از صاحبیه
بیست در ان و چهل درین مرویست در جامع گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در و بمیرد و اماس گیرد
یا پوسیده شود یا موی از و بریزد همه آب باز کشند و باک نیست بموت مائی المولد خواه در آب
میرد خواه در مایع دیگر و اگر چه متقطع شود و هو الاصح و از امام محمد آمده اگر غوک در آب متقطع شد شرب او
مکروه است لیکن نه از جهة نجاست آب بلکه از جهة حرمت گوشت غوک این در فتح القدیر گفته و مائی
حیوانی است که توالد و مثوای او در آب بود اما مائی المعاش اگر در غیر آب بمیرد پلید کند و همچنین
در آب اگر کبیر بود نه صغیر که خون ندارد و لیکن در خلاصه گفته که از امام در آب دو روایت است و صحیح است
و باک نیست بموت آنچه خون روان ندارد مطلقا چون مگس و زنبور و کژدم و جراد و قمل و کیک و

اما اگر مکد بر اصح پلید کند در چاه میته یافتند اگر وقت وقوع او متیقن شود از آنگاه
کنند و الا از سه گاه یکشبانروز و اگر اماس گرفته از سه شبانروز نزدیک امام و نزدیک
وقت وجدان متفسخ باشد یا نه و حکم عجین و مغسول و وضو و غسل بر این اختلاف است و فتوی
بر است در آنچه متعلق است بنماز و برین در غیر آن لیکن در مکارم و صوفیه از عتابیه و در حاشیه
از حقائق گفته که فتوی بر قول صاحبیه است در ذخیره گفته جنب دلوی بر سر ریخت باز در چاه
قطرات در ان میچکد پلید نکند از جهة ضرورت در خلاصه گفته همچنین در آوند اما اگر درین روان شود
پلید کند و اگر جنب یا محدث از جهة دلو در چاه افتاد نزدیک امام ابی یوسف هر دو بحال و نزدیک
امام محمد هر دو پاک و از امام دو روایت است بروایتی چون ابی یوسف و بروایتی هر دو پلید و فتوی
برین است چنانچه در ترغیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه در حاشیه کنز گفته و پلیدی مرد بر اصح از جهة
پلیدی آب است نه از جهة جنابت تا اگر آب در دهن و بینی کند قرآن بخواند انیهه انگاه است که بر تن
و مخرج او نجاست نباشد و الا باجماع پلید کند و فرجه میان چاه و بالوعه هفت گز است لیکن اعتماد
بر نفوذ رائحه است اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغیر یابد پلید شود و الا نه همچنین میان چاه و چاه
آب مستعمل در روایة امام ابی حفص میت افتاد کافر مطلقا پلید کند و مسلم قبل از غسل و بعد از آن
لیکن در ذخیره گفته که انگاه مطلقا پلید کند و پوست آدمی افتاد اگر اندک است مقدار آنچه از شقوق

پامستاخر تر شود پلید نکند و مقدار ناخن کند اما ناخن پلید نکند و در روایت طهار
باب مکروه اگر مطلق موجود بود و الا نه در جامع گفته چنانچه سور سباع طیر و این بقول
و بقولی تحریم و از امام ابی یوسف آمده اگر نجاست منقار او متیقن نباشد مکروه نبود
متاخرین برآنست و در خلاصه گفته که سور سباع طیر و غیر ماکول از طیر پاک است استحسانا
۲ و سواکن خانه چون مار و موش و این باتفاق مکروه است لیکن تنزیه بر اصح پس بوجود
۳ و کربه تحریم نزدیک طحاوی و تنزیه نزدیک کرخی لیکن بر اصح تنزیه است نزدیک طرفین
امام ابی یوسف مکروه نه اما اگر بعد از خوردن موش بر فور نوشد پلید شود باجماع و اگر بعد
نوشد نه نزدیک امام ۴ و ماکیان کوچه گرد اگر محبوسه باشد نه و سور خر و استر مشکوک است بقولی
در طهوریت است نه در طاهریت و بقولی در هر دو و صحیح اول است پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر
نباشد جمع کند در وضو و تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اگر غایب یکی روانه و در جامع گفته که سور سگ
و خوک و سباع بهائم چون شیر و روباه و پیل پلید است و از امام ابی یوسف آمده که خفیفه است
و از امام محمد دو روایت است کما فی الخلاصه گفته و سور آدمی پاک است و اگر چه خورد و یا حائض یا کافر
باشد و همچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت و شسته بزبان و لعاب پلید پاک
خواهد شد مگر طویل الشارب و سور سپ و ماکول از طیور و انعام پاک است و عرق هر یکی چون

سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایة پاک است و از امام حلوانی آمده که پلید است
لیکن در تن و جامه عفو است و در خلاصه گفته که لعاب هر یکی چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح
آنست که ملبوس باشند بر طهری که تام باشد گاه حدث و اگر چه گاه لبس تام نبود و مسح کند معذور در
وقت نه بعد او و در جامع گفته که فرض و مقدار است به انگشت اصغر از دست بر اصح و اظهار خطوط
در ظاهر روایت شرط نه لیکن سنت است و لازم است که مسح بر پشت قدم بود تا مسح بر فاضل روانه و اگر
مقطوع الاصابع بود و نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب و نه بر باطن موزه کما فی الخلاصه
و در روایت بظهر انگشتان لیکن مستحب بر بطن است و اگر از عرض موزه یا ساق او آغاز در وا بود لیکن سنت آنست
که انگشتان یمنی بر مقدم ایمن نهد و یسری برایسر یا کف یا انگشتان نهد و تا ساق کشد و نیکوتر آنست که
تمام دست کشد و اگر مسح فراموش کرد و آب بدو رسید مسح شد و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر
موزه تر شد بآب یا باران و همچنین به شبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح بر انگشتان روانه مگر چون آب
متقاطر باشد و بلل غیر متقاطر که در دست دار در روایت اگر مستعمل نبود و روایت بر جرموق ادیم و مانند
آن تنها پوشد یا بر موزه لیکن آنگاه که قبل از حدث پوشد و الا نه و اگر بعد از مسح برآورد اعاده کند موزه
بخلاف دو طاقه و اگر یکی برآورد مسح کند بر دیگر با موزه و از امام ابی یوسف آمده که دوم نیز کشد
و بر خفین مسح کند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روانه و الا روا بود و اگر تری بموزه

رسد در ظهیری گفته زیر جرموق دست در آورد و بر پشت موزه مسح کرد روا نه و مسح بر جورب

ثخین که بی ربط بساق متماسک گیرد روا است نزدیک صاحبین و امام نیز رجوع کرده و فتوی بر این است

و در ذخیره گفته مکعب پوشیده و از کعب دو انگشت می نماید مسح بر وی روا بود موزه فراخ پوشیده

و بعض از قدم خالیست و بران مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده روا است

و الا نه و اگر پا نزدیک آن فضله آورد و مسح کرد بعده پای او از انجا زائل شد اعاده کند و مدت

مسح مقیم را یک شبا روز است از گاه حدث و مسافر را سه شبا روز و در سفر مقیم و اقامت مسافر

اعتبار اخیر است اگر یک شبا روز نگذشته و الا بدر کشد و شوید و در جامع گفته که مسح نشکند آنچه

وضو نشکند و مضی مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود نماز تمام کند بی تیمم بر اصح و بقولی نشکند و خروج

قدم بسوی ساق موزه و همچنین بخروج اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر از ظهر قدم در محل مسح بقدر

سه انگشت مانده نشکند و اکثر بر پیند هو الصحیح این در مختار گفته اینهمه انگاه که به نیت نزع بجنباند

اما اگر از جهت سعه موزه یا جز آن از محل زائل شود باجماع نشکند و بوصول آب بقدم و همچنین با کثر او

بر اصح این در ظهیری گفته و بعد از یکی ازین سه لازم است که پا ها را شوید مگر چون بجهة سردی از

ذهاب پا بترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و مانع است از مسح خرقی که

در وی سه انگشت اصغر از پا ظاهر شود و در حالة مشی که دخول انامل پی ظهور نزدیک مشی معتبر نه

اما ظهور

اما ظهور بطانه بی ظهور قدم مانع نیست هو الاصح و جمع کرده شود خروق یک موزه نه دو و اعتبار قی

است که در و مسئله گنجد با اکثر از و نه اشفی و روا است مسح بر جبیره و اگر چه بر حدث بسته و از حاشیه گفته

که اگر حل او مضر است پس اگر مسح نیز مضر بود باتفاق مسح نکند و الا پس اگر غسل مضر نبود شوید و الا

پس مسح نزدیک امام روا است و نزدیک صاحبین واجب و اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق

شوید و الا اگر مسح مضر نبود بران خلاف است و الا اگر مسح جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق و الا

بران خلاف است و از محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض نیست و اگر چه ضرر نبود

و در شرح وقایه گفته اگر مضر نبود از امام چند روایت است لیکن بر ما خوذ ترک او روا نه و در خلاصه گفته

اگر مضر نباشد ترک روا است نزدیک امام بخلاف صاحبین و این قول امام است بعده بقول صاحبین رجوع

کرده در شرح وقایه گفته که درین مسح مدة مقدر نیست اگر قبل از برا بیفتد باطل نشود و الا غسل آن

محل لازم است و همچنین بعد از برا اگر بیفتاده اگر در اعضا یکی شقاق باشد و از غسل آن عاجز است

بروی امرار آب لازم است و اگر ازین هم عاجز باشد مسح کند و اگر ازین هم عاجز باشد ما حول او شوید

و او را بگذارد و اگر یکی دو دست شقاق دارد و توضی نمی تواند استعانت کند بغیر و اگر نکند و تیمم کند

روا بود بخلاف صاحبین اما اگر موضی نیابد باتفاق روا بود کما فی القنیة و اگر در پا دارو و دوا بر و نهاده

آب بر دوا امرار کند پس اگر دوا بیفتاد اگر به شده آن محل را شوید و الا نه مفتصد خرقه نهاده و عصابه

بروبست نزدیک بعضی مسح بران کند و برایش روا نه و نزدیک بعضی اگر عصابه بی اعانتی تواند
بست برین روا بود والا نه نزدیک بعضی اگر حل عصابه و غسل با این مضر باشد مسح براین روا بود والا
و همچنین هر خرقه که از محل متجاوز بود اما اگر حل مضر نبود لیکن نزع از محل مضر بود که شاید دیگر محل
شوید و بعد از شد بر محل مسح کند و عامه بر آنند که مسح بر عصابه روا است و فتوی برین است و اگر چه
متجاوز باشد این در جواهر گفته و فرجه که میان دو گره بود در مسح او بر اصح بسنده است و استیعاب
مسح در جبیره و عصابه شرط است بروایه حسن از امام و نزدیک بعضی مسح اکثر بسنده است و علیه الفتوی
این در خلاصه گفته و اگر مسح کرد بعد از ان او را نزع کرد باز اعاده کرد مسح را اعاده کند اگر نکند روا بود
اما به تبدیل عصابه بعد از سقوط اعاده آن نیکو است و در مسح جبیره تثلیث شرط نیست یکبار بر اصح
کفایت کند در خلاصه گفته اگر مراره یا مرهم در قرحه ماند و از محل تجاوز کرد درست اگر بر تمام عصابه بست
و همچنین در حق مفتصد و فتوی برین است و بعضی شرط بر اکثر کرده اند در ذخیره گفته اگر بر جراحت
دو عصابه بست و بر علیا مسح کرد بعده بر داشت مسح بر دومی کند و اول بسنده نه مسئله تیمم کند
عاجز از آب از جهة بعد او بقدر کروهی بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر و فتوی
برین است و اگر کم از کوه بود باجماع علماء ثلثه روا نه و اگر چه خوف فوت نماز باشد و در جامع گفته
که مقیم چون مسافر است بر اصح و کوه سه هزار گز است تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار انگشت است

۲ یا از جهة خوف مرض یا یافتن وجع یا ایذا سخت بسبب استعمال یا حرکت و اگر چه موضی یابد جز
باشد یا بنده و دران اختلاف صاحبیه است و درین بر قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته
اگر موضی بدل نطلبد تیمم روا نه و الا نزدیک امام روا است مطلقا و نزدیک صاحبیه اگر بدل ربع درم
طلبد روا نه و در ذخیره گفته اگر خادمی یابد یا مالی که بآن اجیر گیرد یا مسلمی که او زبر وضو یاری خواهد کرد
و وضو مضر نباشد روا نه و بقولی نزدیک امام روا است صحیح اینست و همچنین اگر در جای پلید یا بجهة
غیر قبله باشد با وجود محول و موجه چنان گذارد روا بود و بقولی انگاه که آن بنده نباشد والا تیمم و نماز
روا نه ۳ یا از جهة خوف سردی ممرض یا متلف در سفر یا اقامت و نزدیک صاحبیه جنب مقیم تیمم نکند
در جامع گفته این اختلاف دران عرف بود لیکن در عرف ما روا نه که اجرت بعد خروج میدهند
و این زمان هر کسی می تواند که بعسرت تعلل کند و حلوانی گفته که محدث مقیم باجماع تیمم نکند و اگر چه
خوف هلاک باشد هو الصحیح این در کبری گفته و گرمی سخت نیز مبیح تیمم است ۴ یا از جهة خوف دشمنی
از آدمی و جز آن اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو و نماز تیمم کند و باشارت گذارد پس اعاده کند و
همچنین اگر یکی مردی را از وضو منع کرد به تیمم گذارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و همچنین محبوس و مقید
مگر چون خارج شهر باشند که نزدیک امام اعاده نکنند اما خائف از دده باتفاق اعاده نکند ۵
یا از جهة تشنگی خود یا غیر بفعل یا قوه پس وضو نکند بآبی که از برای طبخ تماج محتاج بود لیکن در

ظهیری گفته اگر از برای عجین احتیاج بود تیمم روا بود و از برای مرقه نه و آبی که در بیابان در
کوزه یا خزان موضوع باشد برای شرب مگر چون از کثرت او استدلال کرده شود که از برای
شرب و توضی است و نزدیک فضلی انچه از برای شرب است از و وضو کند و انچه از برای وضوست
از و نتوشد پس با وجود آب شرب نزدیک او تیمم روا نه یا از جهة نایافتن آلت پس اگر تیمم یابد
با آلت ذوب یا جمد با آلة نقر تیمم نکند و بقولی روا بود و در خلاصه گفته اگر مندیل پاک دارد تیمم
نکند و اگر یاری دلو دارد سوال از و واجب نه و اگر وعده کرد بانتظار فرمود نزدیک امام انتظار
مستحب است تا آخر وقت و نزدیک خوف فوت تیمم نگذارد و نزدیک صاحبیه منتظر باشد و اگر
خوف فوت بود یا از جهة خوف فوت نمازی که خلف ندارد چون نماز عید پس اگر در مصلی
قبل از نماز محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا تیمم و اگر بعد از
شروع محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب باجماع تیمم کند والا با امید ادراک تیمم نکند والا
پس اگر بتیمم شروع کرده تیمم کند باجماع و همچنین اگر بوضو شروع کرده نزدیک امام بخلاف صاحبیه
و گفته اند که این در کوفه است لیکن در دیار ما در ابتدا و بنا روانه که آب بمصلی محیط است
و چون نماز جنازه و این انگاه است که امید ادراک هیچ تکبیر نباشد والا وضو کند اما ولی
و سلطان و قاضی و امام حی در ظاهر روایت تیمم نکند و بر صحیح رواست و وقت تیمم وقت حضور جنازه است

قیل یجوز التیمم لصلوة الجنازة واما الکان اماما او حق الصلوة له لا فادی ظهیریه

واگر جنازه

۱۶۰۲

و اگر جنازه دیگر حاضر شد و در میان تا در بر وضو شده و نزدیک امام محمد بهر حال اعاده کند
و فتوی بر آنست در خلاصه گفته اگر یکی جدری دارد یا جراحت اعتبار اکثر راست در محدث
اعضاء و در جنب تن پس اگر اکثر چنان است و اقل صحیح تیمم کند و در عکس این اگر نشوید و از آن
مسح کند اگر مضر نبود والا بر جبیره و خرقه و جمع نکند میان غسل و تیمم و در نصف نصف بر اصح
تیمم کند و آب استعمال نکند و معرفه قلته و کثرته بقولی باعتبار اعضاء است پس اگر رو و دست
و سر محدث مجروح باشد و پا صحیح است تیمم کند والا نشوید و بقولی باعتبار همان عضو اگر اکثر او
مجروح است تیمم کند والا نشوید و فرض در تیمم سه چیز است اینت ادا رنماز و در هدایه گفته که تعیین حدث
و جنابه بر صحیح شرط نیست دوم دست زدن بر خاک پاک از برای مسح روی و در خلاصه گفته که ضرب از
و چون دستها بر این زند دستها را بیفشاند تا گل زیاده بیفتد بعد از آن تیمم کند
وضع اولی تر است و اگر قبل از استعمال محدث شد بر اصح استعمال نکند مختار امام حلوانی است و
قاضی امام کند سوم ضرب دیگر برای مسح یدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنان است که مسح کند باطن
چهار انگشت یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف او باطن آن را تا آنجا زند و باطن ابهام او
ظاهر آن را و همچنین در دست دیگر یا ظاهر کف یمنی بر بطن کف یسری نهد و بانگشت ظاهر یمنی را مسح کند
تا آرنج و با ابهام و مسبحه باطن او را تا سر انگشتان و همچنین در دست دیگر آن احوط است و اسن
احسن و کف را بر اصح مسح نکند که ضرب او بسنده است و در ذخیره گفته که استیعاب در ظاهر روایه

وجب است پس اگر غبار در اصابع در نیاید بضرب ثالث احتیاج باشد برای تخلیل و اگر خاتم
تنگ و سوار تنگ شد روا نبود و همچنین اگر زیر ابرو و یا بالا چشم مسح نکند و فتوی برین است لیکن فقیه
ابو جعفر گفته که در ظاهر روایت اگر متروک اقل از ربع باشد روا بود و در جامع گفته که استیعاب
بخاک شرط نیست باجماع اما مسح بر صحیح شرط است و تکرار مسح باجماع مکروه است و اگر غیر را
تیمم دهد سه ضرب زند برای روی و یمنی و یسری اما نیت بر غیر است ابن مسعودی گفته و نیت
در و تسمیه است پس اقبال و ادبار پس نفض خاک دو بار نزدیک ابو یوسف و یکبار نزد امام محمد
و بقول آن مجهول است بر کثرت خاک و این بر قلت پس مسح روی پس یمنی پس یسری و روا است
نزدیک طرفین بهر چه از جنس خاک باشد چون ریگ و سنگ و گچ و نوره و هرتال و خشت و گل
و توتیا و سرمه و گل سرخ و زرد و مردار سنگ و زبرجد و یاقوت و عقیق و مرجان و سفال
چون سبو و کوزه و تغاره و آنچه پس از سوختن خاکستر نشود و نقش نگیرد و نزد ابو یوسف
روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه گفته که بقول اخیر او روا نیست مگر بخاک و در کتر گفته
بر زمین و خاک سوخته و فتوی بر این است و خشت پخته کوفته باشد یا نه بقول امام و بیک روایت
از امام محمد لیکن در منیه گفته نزدیک امام محمد روا است اگر کوفته باشد یا بر وی غبار بود و روا نیست
بارد و مروارید و آهن و روی و زر و نقره و ارزیز لیکن در ظهیری گفته که بمثل آهن روا است ما دام که

درزمین

که در زمین اند و مصوغ نشده اند و الا نه مگر چون بر اینها غبار بود و نه بر خاکستر و عنبر و کافور
و مشک و حنا و نه بنمک آبی اما بکوهی و شوره روا است لیکن در خلاصه گفته که بر اصح بکوهی روا نه
و در ذخیره گفته که بر شوره روا نه و در خلاصه گفته که اگر از خاک منعقد بود روا بود نزد یک طرفین بخلاف
ابو یوسف و نه بر زجاج و گندم و جو باتفاق و نه بر زمین پلید بعد از ذهاب اثر در ظاهر روایت
و در منیه گفته که بروایتی از اصحاب ما آمده که روا است و در ظهیری گفته که اگر خاک بچیزی خلط شود
اعتبار غلبه راست و حقشیدن خاک شرط نه نزدیک امام بخلاف امام محمد پس بر زمین نمناک روا
نزدیک این در خلاصه گفته روا بود یعنی نزدیک آن اما تیمم بگل نکند بلکه جامه یا تن را بآن بطلخ سازد
و بعد از جفاف بمالد و تیمم کند و بقول کرخی روا است و روا است بحجر املس و مغسول نزدیک
امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بروایتی روا است اگر غبار باشد و بروایتی روا است مطلقا در
خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نیز همانجا تیمم کند روا بود و روا است بغبار جامه و لبد باجماع اگر
بر خاک پاک قادر نباشد و همچنین اگر قادر باشد نزدیک طرفیه بخلاف امام ابی یوسف در جامع گفته
صحیح اولست و اگر در مهب باد یا هدم دیوار استاد غبار رسید و مسح کرد به نیت تیمم روا بود و اگر
نکرد لیکن سر و دست به نیت تیمم روا بود که شرط وجود فعل است اما بغبار جامه پلید نه و در حلالی گفته
بغبار زین و گندم روا است در برجندی گفته روا است بغبار هر جسم و اگر چه جنس زمین نبود و از

امام ابی یوسف آمده روایت بغبار پشت حیوان ماکول نه غیر ماکول و روایت قبل از وقت و قبل
از طلب آب از حاضر و این شش صورة دارد یکی آنکه اعلم باب قبل از نماز داشت و نه طلبید پس قبل
و بعد نماز روانه مگر بقول حسن که در سوال قول است لیکن از زاهدی گفته که نزدیک امام روا بود بخلاف
صاحبیه و از امام ابی زید آمده که طلب واجبست در جائی که آب عزیز باشد و الا نه ۲ قبل از آن طلبید
و او نمی دهد مگر بثمن پس اگر ثمن زائد بر زاد ندارد و بیابد بغبن فاحش فروشد تیمم روا بود و الا نه و
دو چند قیمت است و بقولی آنچه زیر تقویم در نیاید و بقولی غبن درم در جابه و نصف در ده و صد نه خسار کنند
و اعتبار قیمت جائی راست که اقرب باشد بجا عزت آب ۳ نطلبید و بعد طلبید اگر دهد اعاده کنید
و الا نه ۴ قبل طلبید و نداد و بعد داد اعاده نکند ۵ در نماز دانست و ظن یا شک عدم اعطا دارد
تمام کند و بعده اگر طلبید و داد باطل شد و اگر نداد بر خلاف مسئله اولی است و اگر قطع کرد
و طلبید اگر داد تیمم باطل شد و الا نه و همچنین اگر بعد از بار دوم طلبید ۶ در نماز دانست و ظن دارد
قطع کند و طلبد مگر بقول حسن و اگر قطع نکند در وجوه مسئله اولی است و امام نسفی گفته اگر در نماز
دید و بعد از اتمام طلبید و داد اعاده نکند و آنچه کرخی گفته که اعاده کند آن در آب بسیار است
و در خلاصه گفته آب طلبید نداد گفت منتظر باش با جماع انتظار کند و اگر چه وقت بر آید و روایت است
که بیک تیمم گذارد آنچه خواهد در وقت و بعد آن تیمم را نشکند آنچه وضو را می شکند و زوال مرض مسح

التقویم قیمت کردن

وقدرت بر آبی که کفایت کند پس اگر آبی یابد که اعضا فریضه را یکبار تواند شست بر مختار بشکند
و اگر آب زمزم دارد و سر آوند برصاص بسته تیمم روانه و حیله آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بود بغه
پیش خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیله همه
صحة ندارد که قادرست بر استعمال بواسطه رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو
نزدیک ما و همچنین محدثی که آب بقدر غسل بعضی اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث شود
بر وی وضو واجبست این در جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلید است شوید و تیمم کند
گویند که اول مسئله که امام را با استاد خود حماد مخالفت افتاد اینست که نزدیک او وضو کند و اگر
وضو کند و بجامه پلید گذارد روا بود لیکن بد کرده و اگر آب میان پسر و پدر باشد این اولیتر است
در ظهیری گفته اگر در سفر با جنب و حائض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر آب مباح است
بقولی غسل این اولیتر است و عامه بر آنند که غسل آن اولیتر است و اصح اینست و الا مالک احق است
و در ذخیره گفته اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند و اگر بجای حائض محدث باشد نیز جنب
غسل کند و در کتر گفته جماعة متیممان آب یک وضو دارند مالک وضو کند و اگر مباح است تیمم همه بشکند
و چون یکی وضو کند دیگران اعاده کنند اگر آن آب بهمه بخشیده شد تیمم کسی نشکند و اگر آن آب
یکی را مباح کنند در مختار الجوابات گفته که تیمم او شکند نزدیک صاحبیه بخلاف امام و صحیح اول است

در جامع گفته که رد تیمم را نشکنند و مستحب است که راجی تاخیر کند تا آخر وقت مستحب پس
اگر وی در اول وقت گذارد و بعده یافت اعاده نکند کما فی شرح الوقایه و این انگاه است که
بعد بقدر کوه باشد والا تیمم نکند و اگرچه خوف فوت باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و وجهست
طلب بقدر غلوه سیصد گز تا چهار صد گز اگر گمان قرب دارد و باخبار و خبر آن یاد آمد که آب در رحل است
اعاده نکند و اگرچه وقت باشد نزدیک امام ابی یوسف اعاده کند این انگاه است که خود نهاده یا غیر او
بامر او والا بالاتفاق نه در خلاصه گفته بگمان فنا آب بتیمم گذارد و بعده ظاهر شد که فنا نشده باجماع
روا نه اگر بر آب گذشت و فراموش کرد که متیمم است نشکند اگر بخواب گذرد یا بغیر خواب و آگاه نشود نیز نشکند
اما اگر آگاه شود و از جهة خوف نزول نتواند و از شرح طحاوی گفته هر دو جای نه در ظهیری گفته
مریضی بر وضو و تیمم قادر نیست و موضعی مقیم نی باید نگذارد و بید ست و پای بر روی جراحت دارد
بی طهارت گذارد و تیمم نکند و باز نگرداند اصح اینست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزدیک امام
نگذارد و از امام ابی یوسف چهار روایة است بروایتی چنین و بروایتی با طهارت گذارد
بی طهارت تا تشبیه شود و بروایتی تیمم کند بخاک پلید و ایما کند و بروایتی برکوع و سجود کند و باز
گرداند و قول امام محمد مضطرب است و در خلاصه گفته که ایما در قول ابی یوسف انگاه است که
زمین خشک نباشد والا برکوع و سجود گذارد و اینهم وقتی است که نقر زمین و دیوار ممکن نبود والا

خاک پاک

الا خاک پاک کشد و نماز گذارد باجماع اما ماشی و سابح و سائف باجماع نگذارند و اگرچه خوف
فوت بود اما عاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکنند

فصل چهارم در طهارت جامه وجای

بدانکه پاکی جامه شرط نماز است در ظهیری گفته اگر بر مصلی از جامه معلق طرف پلید افتاد
نشکند نه مجرد مس بی حمل آن که مضر نیست و در خزانة الفتاوی گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر
از درم رسید یا در اثر دحام پیش امام یا در جماعت زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او
کشف شد اگر اینها بتعمد اند نشکند کم باشد یا بسیار والا اگر رکنی را ادا کند نشکند علم اینها دارد یا نه
و اگر ادا نکرد لیکن درنگ کرد بقدر نشکنند و در ظهیری گفته بقدر اختلاف است و در ظاهر
روایة از امام محمد نشکنند و بقول امام نیز بادی است و در ترغیب گفته نزدیک امام ابی یوسف
شرط امکان اداست پس بتاخیر بقدر رکنی نشکند و نزدیک امام محمد نشکند تا ادا نکند و فتوی
برین است اما اگر پلی درنگ پوشید باجماع روا بود و این در جامع است و در جلالی گفته از دحام شد
و از جهة خوف ضیاع نعلین پلید بر داشت و استاد و بعد از خفت نهاد نماز روا است و اگر در ازدحام
در صف زنان یا قدام امام افتاد یا پشت بقبله داد و بعد از آن بمحل آمد اگر بسیار استاده نشکند والا نه
در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار که بر سر بسته بر زمین افکند اگر بتحریک یعنی بقیام جنبد
نماز روا بود والا نه و همچنین مندیل و هر جامه که ملبوس او بود در ظهیری گفته اگر از دامن جامع پلید گرفت

اگر جای قبضه پلید است روا نه و الا بر مختار روا است و اگر چه بتحریک در رکوع و سجود
میجنبد در سراجی گفته اگر با تن و جامه او نجاستی است که اگر آن را با موضع استنجا ضم کند از درم
گذرد مضر نه و اگر بجامه نجاست دیده و نداند که کی رسیده هیچ نماز باز نگرداند لیکن در جلابی از
معلا گفته نزدیک امام اگر تر است یک روزه گرداند و الا سه روزه و در ظهیری گفته بر مختار روی یک
امام نگرداند الا نمازی که در وی است کودک پلید یا جامه پلید در کنار مصلی نشست و کودک
مستمسک است یا کبوتر پلید بر سر او افتاد همچنان بگذارد روا است و اگر مستمسک نباشد
خود را خود میتواند نگاه داشت
این در فتح القدیر گفته در منیه گفته اگر وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و طهارت
جای نیز شرط است یعنی جای دو قدم و جای سجده نیز بقول صاحبیه بخلاف امام که اکتفا
بینی نزدیک او روا است و علامه در شرح خلاصه گفته که طهارة جای زانو در ظاهر روایة شرط است
لقب فاضل است که نامش ملا سعد الدین است رحمة الله علیه
لیکن در تحفه گفته که بر مختار به نزدیک همه شرط نه اما طهارت جای دست نزدیک علما شرط نه
بخلاف زفر و شافعی در منیه گفته اگر جای قدم و زانو پاک است و جای جبهه و بینی پلید نزدیک
امام سجده بر بینی کند روا بود بخلاف صاحبیه و اگر جای بینی پلید است پس باتفاق روا بود
و اگر جای زانو پلید است بر اصح روا نه و اگر زیر یک قدم پلید است روا نه و اگر بر و نهد و اگر
معلق دارد روا بود و اگر زیر هر قدم اقل از درم است و جمع افزاید روا نه چنانچه در جامه دو طاقه

و همچنین

و همچنین اگر زیر هر قدم و جای سجده باشد و جمع افزاید اما آنچه بر جامه و جای باشد جمع نکند
این در شرح خلاصه گفته نماز بر مبطّنی که درون نجاست باشد اگر مخیط نبود روا است و الا نه
جامه دو تا
زمین پلید را بگل یا گچ فراش کرد روا است و اگر بخاک کرد اما کلاوه نکرد اگر اندک باشد چنانچه
بشم بوی یافته شود روا نه و الا روا است در خلاصه گفته بر پلیدی تر جامه انداخت و گذارد
اگر آن جامه را دو ساختن ممکن بود روا بود نزدیک امام محمد و الا نه و بقول امام حلوانی روا نبود
تا طرف دیگر از جامه برو نیفتد از دو نیست قول امام ابی یوسف در ظهیری گفته اگر بر روی
پاک خشت گذارد و اگر در زمین مرکب باشد روا بود و همچنین اگر مرکب نباشد بقولی و اگر
بر طرف پاک کند یا بوریا گذارد روا بود بر صحیح طرف دیگر متحرک شود یا نه در خلاصه گفته هو المختار
در جامع گفته بر طرف پاک جامه که بتحریک بجنبد روا نه و بروایتی روا است و در فتح القدیر گفته
هو الصحیح مطلقاً در ترغیب گفته هر خیر که چون پاره کنی دو شود چون تخته اسطبر نماز
بر روی پاک او روا است و اگر بر روی پاک پوست گذارد دو قول است مصلا تنگ که
بهر جه افکند عین آن نماید بر زمین پلید نفکند و گذارد مختار امام فخر الدین روا است
و بر مختار شیخ الاسلام برهان الدین نه و اگر بر روی پاک جامه دو تو گذارد اگر مضرب است
روا نبود و الا بود و اگر نعلین پاک بر پلیدی فراش کند و بر وی استد روا بود و اگر در پوشد

روانه واگر آستین گسترد و بر وی سجده کرد روا بود و بقولی نه مسئلا نجاست بر دو گونه

است غلیظه و خفیفه غلیظه آنست که چون از درم افزاید روای نماز باز دارد و در کنز گفته

که شستن زائد فرض است و درم واجب و کمتر سنت در جلالی گفته که کم از درم عفو است

و همچنین آنچه احتراز از و دشوار بود چنانچه بولی که بر جامه پراکنده شود چون سر سوزن اما اگر

آن جامه در آب افتد پلید شود بر اصح این در خلاصه گفته و این همه آنگاه است که بر جامه نمایان نشود

والا غسل آن واجبست اگر بجمع افزاید در جامع گفته و چنانچه مگس بر پلیدی می نشیند آنگاه

بر جامه لیکن در خلاصه گفته مگر چون فاحش و این بر اصح مقدر است بربع جامه و چنانچه باد

خاک پلید بر جامه و تن افکند لیکن چون اثر نجاست یابد اما اگر باد از نجاست گذشته و بجامه تر

رسید و بقول حلوانی پلید شود و امام زفر در بول گفته خاصه که اندک او چون بسیار مانع است

و بقول امام شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر خون پشه که بسیار نبود و اثری که بر محل بعد از

استعمال سنگ ماند و در منیه گفته که نزدیک ما درم و کم از درم عفو است اما باید که شوید

و اگر چه اندک بود و از امام آمده که از یکقطره خون شسته و در جلالی از امام ابی یوسف گفته اگر

کم از درم باشد و ترسد که اگر می شوید جماعة میرود فاضلتر آنست که بجماعة رسد و در ذخیره گفته

اگر مصلی در نماز دید افضل آنست که قطع کند و شوید اگر در وقت سعة باشد و الا نه و اگر خوف

فوت جماعة

1067 فوت جماعة باشد اگر بجای دیگر میتواند رسید قطع کند و الا نه و در جامع گفته که درم

بر صحیح در تنداری وزن مثقال است و در غیر آن قدر عرض کف یعنی قدری که آب بر دست

نشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت است بر مختار پس آنچه بعد از آن افزاید مانع نبود و در

ظهیری و فتح القدیر گفته روغن پلید بقدر درم رسید و بانبساط افزود مانع نبود در اختیار

امام مرغینانی و جماعتی چنانچه نجاست چون سرها سوزن رسید بر بدن آب پلید نشود اما

دیگران منع است و در منیه گفته ماخوذ نیست پس اگر قبل از آن گذارد روا بود و بعد از

جلالی گفته بطهارة درم رسید و آن بیطانه تجاوز کرد نماز در ان جامه روانه نزدیک امام

یوسف بخلاف امام محمد و ابو سلیمان از امام محمد گفته که در جبه مبطنه روا نبود که این دو جامه است

می افزاید پس بعضی گفته اند که از امام محمد دو روایة است و بعضی حمل کرده اند این را بر وجود

از نیبه و غیره و آثار بر عدم آن و فقیه ابو اللیث از امام صفار گفته درمی که طرفین او

باشد نماز با او روا نه لیکن در خلاصه گفته که بر مختار رواست و آن چون خمر است با جماع

اشربه محرمه در ظاهر روایة و بروایتی خفیفه است و خون و ریم و زرد آب

هدایه گفته که خون وقتی که حدث نباشد بر صحیح پلید نبود پس اگر در آب اندک افتد پلید

بر صحیح و نیست قول شیخین این در مختار الجابات گفته و افکنده آدمی و سگ و سباع بهائم

وماکیان و بط و آوُز و آنچه افکنده او بوی ناخوش دارد از طیور غیر ماکول ای

خلاصه کفته و بول غیر ماکول از غیر طیور چون کربه و موش و غوک بری و بقولی بول

و موش خفیفست و بقولی پاک این در جامع کفته و افکنده کاو و کوسفند و شتر

و اسپ و خر نزدیک امام و نزد صاحبیه خفیفه است در هدایه کفته که امام محمد چون در

و ابتلاء عام دید فتوی داد که بسیار نیز مانع نیست و علما کل بخارا را نیز برین قیاس کرده

و خفیفه است که اکر زیاده از ربع بجامه یا موزه یا عضو رسد نماز بآن روا نبود

از آن عفوست در جامع کفته مراد از ربع طرف جامه است چون دامن و آستین

اینست و فتوی اکثر برین است و آن چون بول اسپ و ماکول نزدیک شیخین و نزد

پاک است و فتوی برنست لیکن از مفاتیح کفته که بول ماکول نزدیک امام غلیظه است

ابو یوسف خفیفه است و نزد امام محمد پاک و فتوی در آب بر اول است و در جامه

و در کدس بر سیوم و افکنده مرغان حرام نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد غلیظ است

در خلاصه کفته که نزدیک آنها پاک است و نزدیک این غلیظه اما افکنده ماکول با نقار

و در ملتقط کفته که افکنده طیری که بوی ندارد پاک است در خلاصه کفته کرمی که از

زاید پلید نیست و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد تا اکر بعد از غسل در آب افتد

ثم یصلی رکعتین او اربعا حرم الله جلده علی النار کما فی الکنز و در ترغیب کفته

که چون آفتاب بلند شود دو رکعت کذارد و در هر یکی اخلاص پنج بار عبادة هفتاد ساله

بنام او نویسند و کناهان هفتاد ساله بیامرزد و ثواب آزادی چهار بنده و تصدق

دو هزار دینار یابد و امیر المومنین ذو النورین رضی الله عنه روایت کرده از

پیغامبر علیه السلام که بکذاردن دو رکعت نماز چاشت حق تعالی کناهان ده ساله

بیامرزد و بچهار رکعه کناهان چهل ساله و بشش رکعه کناهان شصت ساله و بهشت رکعه

کناهان هشتاد ساله و بده رکعه کناهان صد ساله و بدوازده رکعه کناهان و صد ساله

الا الکبائر و برای او در بهشت قصری بر پا شود که طرفین او دیده نشود و فی الحدیث من

صلی الضحی اثنا عشرة رکعة یقرا فاتحة الکتاب مرة و قل هو الله احد ثلث

مرات ینزل من السماء سبعون الف ملك بایدیهم قراطیس بیض

و اقلام من نور یکتبون الحسنات الی یوم القیمة فاذا کان یوم القیمة

یاتی الملائکة الی قبره و معهم الهدایا فیقولون یا صاحب القبر

قم فانك من الامنین و فی الحدیث من صلی الضحی اثنا عشرة رکعة فقیرا

فی کل رکعة بفاتحة الکتاب مرة و قل هو الله احد و معوذتین

ثلثا فی کل اربع ان سال الله اعطاه وان دعاه اجاب وان
استغفر غفره الله تعالی وپیغامبر بعد از نماز چاشت صد بار گفتی اللهم اغفر لی
وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم٭ ونماز تسبیح در شرح حصن گفته
که این نمازیست مبارک که در وثوابی عظیم واجری جسیم است وفی الحدیث اذا انت
فعلت ذلک غفر الله لک ذنبک اوله واخره قدیمه وحدیثه خطاه
وعمده صغیره وکبیره سره وعلانیته وخرجت من ذنوبک کیوم
ولدتک امک واین چهار رکعت است بدو قعده وبیک سلام به نیت سنت تکبیر گوید وثنا
خواند پس پانزده بار گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
پس با تعوذ وتسمیه فاتحه خواند وسورتی بقدر والضحی ضم کند وبروایتی الهکم التکاثر والعصر والکافرون
واخلاص لیکن در خزانه در وثیقی گفته که در هر رکعت ده بار اخلاص خواند پس باز این کلمات را
ده بار بگوید ودر رکوع رود ودر رکوع وقومه وسجدتین وجلسه بعد از تسبیح وتسمیع ده کان بار
بگوید وبروایتی پانزدهم ودهم بار لاحول نیز ضم کند کما فی الخزانة وبعد از سجده دومی زود بر نخیزد
ودومی چون اولی گذارد وهمچنین ثالثه ورابعه وبروایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید وبعد از
سورت پانزده بار وبعد از سجده دومی ده بار بگوید لیکن مختار وحسن روایة سابقه است

نماز تسبیح به نیت سنت

ودر شرح جنه گفته که سابق ارجح است کما فی الترمذی والاذکار وقوت القلوب والاحیاء والقنیه
وغیرها وآن نیست مختار نزدیک ما واین نزدیک اکثر شافعیه واین نماز چهار روز گذارد واگر
تواند هر جمعه والا هر ماه والا هر سال والا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است
وتحیة مسجد در کنز گفته که این سنة است نزدیک ما وواجب نزدیک شافعی مگر بعد
از وقت فجر وبعد از نماز عصر که درین اوقات تسبیح وتهلیل ودرود گوید کما فی الجامع
واین در روز یکبار است وچون در آید بقولی اولا نشیند بعده برای تحیه برخیزد
لیکن عامه برانند که بعد از تحیه نشیند وعلیه الفتوی کما فی الترغیب وبا دا روقتیه ساقط نشود
اما اگر قبل از ادا روقتیه بر اید پس باز در آید ووقتیه گذارد وتحیه ساقط نشود، وشش رکعة
بعد از سنة مغرب قبل از تکلم واشتغال واین نماز اوابین است وفی الحدیث من
صلی بین صلوة المغرب والعشاء عشرین رکعة حفظ الله له واهله وماله
ودینه واخرته وبروایتی شش رکعة بسه سلام ودر حدیث آمده هر که بعد از مغرب
شش رکعة گذارد ودر میان سخن نکند باشد اورا عبادت برابر دوازده ساله کما فی الصحاح
ودر ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد وبعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار
وشهد الله یکبار واخلاص پنج بار ومعوذتین یکبار سختی جان کندن وهمه دشوارها

بعد از تحیه نشیند وعلیه الفتوی

نماز اوابین

بروآسان شود و این نماز اوابین است و این نام دریست از درهای بهشت چون او
سر از گور بر کند آن در نداکند که راه تو بر منست در مفتاح گفته هر که دو رکعت بعد از شام
گذارد بعد از فاتحه کافرون بخواند از تاریکی گور و عرصات و صراط برهد و به بهشت رسد
و نماز تهجد خوب کاریست در شبان دراز دیده بیدار و باخدا همراز در
جلابی گفته فاضلتر آنست که در نصف اخیر برخیزد و وقت سحر در جامع گفته که این شش رکعت است
بیک سلام باید و سلام و در شرح حصن گفته که اقل آن دو رکعت است و اگر وضو متعذر شود
ساعتی مستقبل نشیند و ذکر و دعا کند در کنز گفته که تهجد بعد از خوابست و نمازی که قبل
از و تهجد نبود و فی الحدیث اَفْضَلُ الصَّلٰوةِ بَعْدَ الْمَكْتُوْبَةِ قِيَامُ اللَّيْلِ و دو رکعت
نماز استخاره در هر رکعتی اخلاص سه بار و در شرح جنه گفته که بقولی کافرون و اخلاص
و بقولی وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ
وَرَسُوْلُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ و اکمل جمع است و بعده گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِيْرُكَ
بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ
وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ
هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّیْ فِیْ دِيْنِیْ وَدُنْيَایَ وَمَعَاشِیْ وَعَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدِرْهُ لِیْ وَيَسِّرْهُ لِیْ

احکام جمع است در سوره قصص و آیه کریمه

ثم بارك لی

ثُمَّ بَارِكْ لِیْ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ فِيْهِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِيْنِیْ وَمَعَاشِیْ ٢٠٢٣
وَعَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ
اَوْ كُنْتُمْ ثُمَّ اَرْضِنِیْ بِهٖ وَفِیْ رِوَايَةٍ رَضِّنِیْ بِهٖ و حاجت خود را گوید بعد از و و بقولی
در میان دعا و آن بزبان گوید بر اظهر و بعد ازین کند انچه اتفاق افتد و بقولی انچه باو
دل کشد و بروایه انس رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام هفت بار استخاره کند بعده
انچه در دل افتد خیر در وست و اگر این دعا را بعد از فرض خواند از استخاره مجزی نشود
و اگر چهار رکعت گذارد اختلافست و اگر اراده تزویج باشد خطبه پوشیده کند و وضو
نیکو سازد و بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ
وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ فَاِنْ رَاَيْتَ اَنَّ فِیْ تَزْوِيْجِ فُلَانَةٍ خَيْرًا لِّیْ
فِیْ دُنْيَایَ وَاٰخِرَتِیْ فَاقْدِرْهَا لِیْ وَاِنْ كَانَ فِیْ غَيْرِهَا خَيْرًا مِّنْهَا لِیْ فِیْ دِيْنِیْ وَاٰخِرَتِیْ
فَاقْدِرْهَا لِیْ و در کنز گفته که انچه بر کاغذ پاره نویسند افعل و لا تفعل نباید کرد که بدعت است
و استخراج روافض و در شرح جنه گفته که نماز حاجة دوازده رکعت است شش بعده و بیک سلام
در روز یا در شب و بعد التحیات تکبیر گوید و سر بسجده نهد و فاتحه و آیة الکرسی هفتان بار
بخواند و ده بار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ

ودنیای و عاقبة امری نسخه راور
و عاقبة امری نسخه راوی
بروایت انس هفت بار استخاره کند
خطبه بکلام زن خواستن را منتخب العقد
استخاره فعل و ترک بدعت

قدیر بعده کوید اللهم انی اسالك بمقعد العز من عرشك ومنتهی الرحمة
عن ابی یوسف لا باس بهذا اللفظه

الرحمة من كتابك واسمك الاعظم وجدك الاعلی وكلماتك

التامة ان تقضی حاجتی هذه بعده سر از سجده بردارد و سلام دهد حق تعالی

حاجت او روا کند پیغامبر علیه السلام فرمود که زنهار این نماز را به سفیهان میاموزید

و سجده چنین در اخر قبل از سلام نزدیک ما روا هست چنانچه کراهة کرمانی نمی است

و این نماز برای قضاء حوائج بمرات به تجربه رسیده در حیرة الفقها از امام نجم الدین

نسفی گفته که نماز قضاء هزار حاجت مرا خواجه خضر علیه السلام تعلیم کرده وان دو رکعتست

هروقت که تواند و شب جمعه فاضلتر در اولی بعد از فاتحه کافرون ده بار و در دوم

اخلاص ده بار بعد از سلام سر بسجده نهد و ده بار درود کوید و ده بار اللهم ربنا اتنا

تا عذاب النار و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ده بار

یا غیاث المستغیثین اغثنا انگاه حاجتها یک یک شمارد چندانکه یاد آید بعده کوید

یارب هزار دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس از وضو تازه دو

رکعة کذارد پس روی بقبله چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه دو بار پس سر

بسجده نهد و حاجة خواهد البته روا شود و در مفتاح حصن گفته هر کرا حاجتی باشد باید که

چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب جمعه روان شود و چیزی

تصدق کند و بعد از نماز جمعه کوید اللهم انی اسالك باسمك بسم الله

الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الذی

هو الرحمن الرحیم واسالك باسمك بسم الله الرحمن الرحیم الذی

لا اله الا هو الحی القیوم الذی لا تاخذه سنة ولا نوم الذی ملات

عظمته السموات والارض الذی عنت له الوجوه وخشعت

له الاصوات ووجلت القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد صلی

الله علیه وسلم وان تعطی حاجتی وهی كذا وكذا مستجاب شود و این

دعا را زنهار بسفیهان میاموزید مبادا بر کناهی یا قطع رحم دعا کنند در جلالی گفته که چون

پیغمبر علیه السلام نعمتی میرسید میفرمود الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات بعده

دو رکعت میکذارد یا سجده میکرد و چون پیغمبر علیه السلام را محبوبی میرسید الحمد لله

و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی كل حال میکفت و در کنز گفته سجده شکر نزدیک امام

مکروه است قربة نیست و نزدیک صاحبیه قربة است و آن چنان است که روی بقبله کند

و تکبیر کوید و سجده کند و تسبیح کوید و تکبیر کویان سر بر کند لیکن از حجة گفته که آن معمول است

براى ايجاب واين بر جواز پس بر هر نعمت وجب نباشد اما جائز است که بحصول نعمة
يا بتذکر نعمة سجده کند وعليه الفتوى وسجده مناجات بعد از نماز منع نيست ليکن
در تلاوت حلبى گفته سجده که بعد از نماز ميکنند مکروه است در خزانه وخلاصه وسراجيه
وملتقط گفته نماز بنيت خصوص نبايد گذارد که فائده ندارد و در جنه گفته نماز ليلة
الرغائب وليلة البرات وليلة القدر موضوع است وفعل او بدعت است ليکن
در شرح او گفته که نماز ليلة الرغائب را در احيا گفته اگرچه اين در رتبه تراويح نيست

اهل قدس بر مواظبت صلاة الرغائب مجمعند

لکن اهل قدس بر مواظبت او اجماع کرده اند وترک نکرده اند وآن دوازده
رکعت است بين المغربين بشش سلام در هر رکعة بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص
دوازده بار بعد از فراغ اللهم صل على محمد النبى الامى وعلى آله هفتاد بار
پس سجده کند وهفتاد بار گويد سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح
وهفتاد بگويد رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانك انت العلى الاعظم
باز سجده کند هفتاد بار بگويد سبوح تا آخر بعده حاجة خواهد روا گردد ونماز شب برات

شب برات

در قوت القلوب وغير آن گفته که سلف اين را صلوة الخير مى نامند واين نماز بسيار
بجماعة مى گذارند وآن صد رکعة است به پنجاه سلام در هر رکعة بعد فاتحه اخلاص ده بار

امام حسن گويد که سى صحابه مرا اين حديث روايه کرده اند هر که اين نماز حق تعالى
برو هفتاد نظر کند بهر نظر هفتاد حاجت او روا شود ادنى آنها مغفرت است وفا
شب قدر را مفتى الثقلين امام نسفى وعلامه قانى در جواهر گفته وآن دو رکعت است

شب قدر

بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد از فراغ هفتاد بار استغفار او با مادر و پدر آمرزيده شود
در صوفيه گفته که شب قدر بيست وهفتم ماه رمضان است جمهور بر اين صحيح
وعليه الفتوى ودر حديث آمده هر که درين شب برنج وخيرات خورد حق تعالى
گناهان او را بيامرزد نو وکهن خطا وعمد اسرار وعلن وکسى که اين شب را برپا دارد
ايمانا واحتسابا همه گناهان ماضيه او نا چيز شوند ومراد از ايمان تصديق است بثواب
واز احتساب اقبال وخشوع وشب معراج شب بيست وهفتم ماه رجب است پيغامبر عليه السلام گفت

شب معراج

هر که درين شب دوازده رکعت گذارد بشش تشهد ويک سلام در هر يکى فاتحه وسورتى
بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وصد بار استغفار
ودعا کند براى دنيا وآخرة ونية روزه بامداد کند مستجاب شود مگر چون براى
گناه باشد در حلبى گفته که طول قيام در نوافل افضل است از کثرة رکعات
نزديک امام ونزديک امام ابى يوسف اگر وردى دارد از قرآن که از و کم نميکند اين

کعتست قضا چهار کفته اند

افضل ست والا آن ونزدیک امام محمد کثره افضل است ودر جامع کفته اند
نزدیک امام مطلقا وهمچنین در روز نزدیک صاحبیه اما در شب دو افضل است
وعلیه الفتوی ومکروه ست که در روز از چهار رکعت افزاید وبروایتی از
امام نه در روایت کراهة که در شب شش رکعة یا هشت رکعة بیکسلام
کذارد وافزودن ازین مکروه ست لیکن در خلاصه کفته که بر اصح نه
ولازم شود اتمام دو رکعة بشروع در نفل در هر وقت واکرچه نیت اکثر
مکر چون بکمان باعلیه شروع کند چنانچه در ظهر اغاز ید بکمان آنکه نکذارده
بعده یاد آمد اورا اتمام لازم نه ونه قضا با فساد ودر برجندی کفته
که لزوم آنکاه است که شروع بقصد شده باشد والا نه چنانچه بعد از اخیره
بخامسه بسهو برخاست وآن رکعة کذارد بافساد آن قضا لازم نه اکر در سنة
شروع کرد پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقولی وبقولی نه در چهار رکانی
در دو کانه اول یا دوم قطع کرد دو رکعت قضا دهد ونزدیک امام ابی یوسف
در اول چهار قضا کند ودر ظهر برین خلاف است وبقولی چهار قضا کند
باتفاق احتیاطا وعلیه فتوی الفضلی کما فی الکافی می چهار نیت کرد بر دو سلام داد

ردی

۲۰۲۰۴ بروی جبری نه واز امام ابی یوسف آمده که دو رکعت قضا کند اکر در میان نشیند
سجده سهو دهد ونزدیک امام محمد باطل شود که قعده اولی نزدیک او فرض است در
جامع کفته روا ست نفل نشسته وچنان نشیند که در قعده وعلیه الفتوی لیکن کاه
رکوع مستحب است که برخیزد وچند آیة بخواند انکاه رکوع کند واکر نخواند روا بود کما فی الخلاصة
این انکاه است که درست استاده شود اما اکر قبل از اتمام قائم رکوع کند روا نه که رکوع
یا رکوع قائم است یا رکوع قاعد کما فی الخزانة وثواب او نیمه قائم است اکر عذر ندارد
والا برابر او باجماع اما فرض وواجب ونذر وسنة فجر قاعد را بی عذر روا نه لیکن در
برجندی کفته که نا ذر اکر تصریح بقیام کرده نشسته روا نه والا مختار است ومکروه است
شروع نفل استاده واتمام آن نشسته بی عذر نزدیک امام ونزدیک صاحبیه روا نه بروم
نشیند یا بر سیوم فصل هژدهم در وظائف مؤمن چون بامداد برخیزد بکوید بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
سه بار هر که هر روز وهر شب سه بار کوید هیچ بلای ناکهانی بوی نرسد کما فی الجنة اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم هر یکی ده بار
ملائکه اورا از شر دیوان نکاه دارند کما فی الترغیب وهیچ مکروهی بوی نرسد وخواب بد

ثواب قاعد بیعذر نیمه است والا برابر

در بیان

بیان اداب فجر

بخواندن اعوذ ده بار خواب بد نیک شود

نیکو شود کما فی الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار هر بامداد هیچ
بلای عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان او را کید نتواند کرد و نزدیک خواب بلای
دنیا بوی نرسد کما فی الکنز وکذا فی خالصة الحقائق یا من لا یشغله سمع عن سمع
ویا من لا یغلطه السائلون ویا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی
برد عفوك وحلاوة رحمتك یکبار آمرزیده شود واگرچه گناهان او
بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشند کما فی المجموعة اللهم اصبحت یا امسیت
اشهدك واشهد حملة عرشك وملائکتك وجمیع خلقك انك
انت الله لا اله الا انت وحدك لا شریك لك وان محمدا عبدك
ورسولك یکبار آزاد شود ربع او از آتش ودو بار نصف او وسه بار ربع او و چهار بار
کل او وحسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
هفتاد بار در روز وشب غم دنیا وآخرت از و دور کند سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر هر یکی صد بار روز وشب ثواب صد حج وصد غزوه
وعتق صد بنده یابد سبحان الله وبحمده صد بار روز وشب کسی در قیامت
بعمل فاضلتر ازو نیاید مگر کسی که ازو زیاده کند الکل فی الجنة وچون یا از خانه بیرون نهد

برای نماز وغیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم سه فرشته گویند کُفِیتَ ووُقِیتَ وهُدِیتَ وباید که شتاب
نرود واگرچه اقامت بشنود که رسول فرمود علیه السلام در راه مسجد هر وید انچه
دریابید گذارید وانچه در نیابید تنها گذارید ونیز فرمود که فائت را دو ثواب است
یکی ثواب طلب جماعة ودیگر ثواب غم فوت آن ونیز فرمود هر که بمسجدی رود
بهر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند واگر دران مسجد برای سخن علم رود بهر گام
ثواب هزار ساله طاعة نویسند ونیز فرمود که بهر گام در رفتن وباز گشتن
ده حسنه نویسند وده گناه دور کنند وبروایتی دران یکان یکان ودرین
دوگان دوگان وچون بدر مسجد رسد عتبه را ببوسد ونعلین از پا برکشد
وبدست چپ گیرد وبه نیاز نام پای راست درون مسجد نهد وگوید بسم الله
والحمد لله وسلام علی رسول الله وعلی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی
لا یموت اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارك وسلم اللهم
افتح علینا ابواب رحمتك وجنتك واغفر لنا بفضلك وکرمك اگر
در مسجد کسی نباشد السلام علینا من ربنا والا اگر در نماز نباشند وجهر تهران

وذکر نمیکنند سلام دهد وبلفظ جماعت بتعریف یا تنوین وآن فاضلتر که دران
ثواب سی حسنه هست ودرین ثواب ده والا گوید السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین واگر بعضی در نماز ند وبعضی فارغ سلام کند ونعلین در دست راست
وچپ ننهد که جا تنگ وپس ننهد که دل بوی ملتفت شود بلکه در قدام نهد
چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه هست میان مصلی وقبله چیزی دیگر واگر جهت
مصحف چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین
وجهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام واگر جای نیابد در یمین امام
والا چپ امام والا در صف دوم وسیوم همچنین واگر در صف فرجه باشد
او را بند کند واگر چه بخرق حاصل آید ونباید که بعد از کمال صف مزاحمت وایذا
رساند وفی الحدیث من ترك الصف الاول مخافة ان یوذی مسلما
فصلی فی الصف الثانی او الثالث اضعف الله اجر الصف الاول
واگر بعد قعود یکی دیگری کلانتر از وی یا اهل علمی در آید باید که خود متاخر شود واو را — اگر کلانتری از وی بیاید باید که متاخر شود
مقدم کند الکل فی الترغیب والکنز واگر کسی در مسجد مصلا انداخت بران نشیند
مگر چون جا تنگ باشد کما فی المطالب وبعد ازین مشغول بحق تعالی نشیند وقبل

از شروع

از شروع موی سر فرو گذارد وفی الحدیث دع شعرك حتی یسجد معك کما ۱۲۰۲۰۵
فی الصوفیة وسوره ناس خواند که این سپر بیست از شیطان کما فی الکنز ودران
کوشد که تکبیر اولی با امام برسد وفوت نکند وفی الحدیث التکبیر الاولی خیر من الدنیا
وما فیها این در شان یکی از اصحاب رضی الله عنه که پرسید یا رسول الله اگر من
ثلث مال خود یک لک وهشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فایته دریابم فرمود
وانحدیث گفت کما فی الترغیب ودر نماز بحضور دل در آید هر چند حضور اکثر درجات
بیشتر وادنی آنست که دل وزبان را در تلاوت جمع کند وباندیشه آخرت وتدبیر حرکات
مشغول نشود که این فریب شیطان است کما فی الکنز وسعی کند در اخلاص واحتراز کند
از عجب وریا وفی الحدیث الاحسان ان تعبد الله کانك تراه فان لم تکن تراه
فانه یراك زهی دولت که مولی بنده خود را در رضا خود بیند وزهی خسارت
که بنده غیر رضا مولی کند در مفتاح الجنان گفته هر که وضو تمام کند ودر نماز بحضور دل
خواند ورکوع وسجود تمام بجا آرد ان نماز گوید حفظك الله کما حفظتنی بعده بالا رود
با نور ودرهای آسمان او را کشایند ومصلی را شفاعت کند واگر نماز را ضایع کرده
ونیکو نخوانده ورکوع وسجود نکرده گوید ضیعك الله کما ضیعتنی بعده بالا رود با سیاهی

وتاریکی چون بآسمان رود دربها بروی بسته شوند وآن نماز راچون جامهٔ کهنه
بجند وبر روی او زنند وبعد از فراغ سه بار کلمه طیب کوید فاروق رضی الله عنه
بیکبار آمرزیده شود ودومی ثواب انبیا بوی دهند وسیومی ثواب ملائکه واز
امام رضی الله عنه برسیده شد از انها که کلمهٔ طیبه را بعد از مکتوبه منع میکنند گفت آنها
رافضیان اند که پیغامبر علیه السلام باصحابه کرام رضی الله عنهم کلمه را بعد از نماز باواز
بلند میکفتند وتقولی بعد از دعا واین ضعیف است کما فی طلبة البررة وخالصة الحقائق
وآیة الکرسی خواند وفی الحدیث من قرا آیة الکرسی دبر کل صلوة مکتوبة
لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت ولم یواظب علیها الا صدیق
او عابد کما فی الکنز یعنی هیچ واسطه نباشد مکر موت بعده در بهشت درآید ای در قبری
که روضه باشد از ریاض بهشت یا در جوف طائری که معلق باشد باشجار بهشت و خوانند
در پناه خدایتعالی باشد تا نماز دیکر کما فی شرح الجنة واز ابن عباس آمده رضی الله عنه
که جبرئیل بکلیم علیه السلام آمد وکفت هرکه عقب هر نماز مکتوبه کوید اللهم انا نقدم
الیك بین یدی کل نفس ولمحة ولحظة وخطرة وطرفة یطرف بها
اهل السموات واهل الارض وکل شئ هو فی علمك کائن او قد کان

انی اقدم الیك بین یدی ذلك کله بعد ذلك کله الله لا اله الا هو الح
بدرستی که شب وروز بیست وچهار ساعة است بهر ساعتی سوی من آید از آن بنده
هفتاد هزار نیکی تا نفخ صور وفرشتکان بشمار آن نیکیها مشغول باشند کما فی شرح الخالصة
وقف نکند بر کلمه بلکه بر القیوم واین در معنی رجوع بسوال دارد امام صادق رضی الله عنه گفته
هرکه تا خالدون خواند از وسوسهٔ شیطان ایمن کردد وفقیر غنی شود ورزق رسد
او را از انجا که نداند ونمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند ودر خبر مشهور آمده هرکه فاتحه
وآیة الکرسی وآمن الرسول وشهد الله وقل اللهم پس هر فریضه بخواند حق تعالی سوکند
یاد کرده که هفتاد بار هر روز برحمت کرم در وی نکرم وهفتاد هزار حاجة او را برارم وبدار الجلال
رسانم کما فی المفتاح فسبحان الله حین تمسون تا تخرجون وسبحان ربك رب العزة
عما یصفون الخ هرکه بعد از هر نماز خواند در نامهٔ او نیکیها نویسند بعدد نجوم آسمان
وقطرات باران وبرگ درختان وخاک زمین وچون بمیرد بعدد هر حرف
ده نیکی یابد در کور کما فی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
سه بار هو الله الذی لا اله الا هو تا آخر سورهٔ حشر هرکه هر صباح ومسا خواند
موکل کند حق تعالی باو هفتاد هزار فرشته تا او را دعا کنند برحمت واکر بمیرد شهید میرد

اخلاص و معوذتین سه کان بار صبح و شام بخواند هیچ مکروهی بوی نرسد
سبحان الله ده بار الحمد لله ده بار الله اکبر ده بار و انفراد این کلمات اولیتر است
از اجتماع که ذاکر را بهر حرکة ثواب است بانگشتان باشد یا بغیر و این ترتیب نیکوتر است
سبحان سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و سه بار لا اله الا الله
وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو علی کل شئ قدیر یکبار آمرزیده شود
اگرچه گناهان او بقدر کف دریا باشند و این خبر ابا شد مگر مداوم را مگر آنکه بسهو ترک
کند و چون یاد آید گوید که سهو فاصل نه و همچنین واسطه اندک و شغل به ورد دیگر
و گفته اند که راتبه فاصله است لیکن ظاهر آنست که فاصله نیست که اشتغال سنت موکد
براتبه از انها اولیتر است که انها مکملات فرائض اند با آن که جمع بهتر است و
یحتمل که راتبه فوت شود لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك
وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل
شئ قدیر و در کنز وهو حی لا یموت نیز گفته هر که بعد از نماز فجر
و مغرب قبل از تکلم و رفع زانو ده بار گوید باشد او را بهر یکی ثواب ده حسنه
و محو ده گناه و رفع ده درجه هر درجه صد ساله راه و ثواب اعتاق ده بنده

و محفوظ بود از شر شیطان و بلایا و در آن روز و گناهی نیفتد لیکن در کنز گفته که
شومی گناهی بدو نرسد مگر شرک و علما ماضیه در امثال این احادیث گفته اگر فاعل
هیچ گناهی ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره دارد آن
مغفور شود و این مخفف و همچنین اگر همین کبیره دارد پس غفران کبایر بفضل حق تعالی است
یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار بعد از فجر و
مغرب قبل از سخن اگر در ان شب بمیرد از دوزخ خلاصی یابد اللهم اعنی
علی ذکرك و شکرك و حسن عبادك و پیغامبر علیه السلام بعد فراغ نماز دست راست
بالای سر می مالید و میگفت بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم
اللهم اذهب عنی الهم والحزن و هرگز ترک نمیکرد اللهم انی اسألك
العافیة فی الدنیا والاخرة ای خبر دارین اللهم انت ربی لا اله الا
انت خلقتنی وانا عبدك وانا علی عهدك و وعدك ما استطعت
اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علی و ابوء بذنبی فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر روز و هر شب بگوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد
گفته اند که گناه بقدر امکان از خلق پوشد و لهذا در قوت القلوب گفته اگر بپوشد

مغذب نشود بآن گناه اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب
والشهادة انی اعهد الیك بانی اشهد ان لا اله الا الله وحدك
لا شریك لك وان محمدا عبدك ورسولك فلا تکلنی الی نفسی فانك
ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر وتباعدنی من الخیر وانی لا
اثق الا برحمتك فاجعل لی عندك عهدا توفنیه یوم القیمة انك
لا تخلف المیعاد هر صبح و شام اینها را مهر کنند وزیر عرش نهند وروز قیامت
ندا در دهند کجا اند آنها که عهد شان نزدیک رحمن است و در آیند در بهشت و کذا
فی المدارك بروایة ابن مسعود الا انه ترك عندك وذکر الواو مکان الفاء
فی فانك والاول روایة ابی سعید رضی الله عنهما و در و ده بار در صبح و شام شفاعت
آنحضرت او را در یابد و در حیرة گفته ثواب آن نداند مگر حق تعالی اللهم اغفر
للمؤمنین والمؤمنات بست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد از آنها که دعا
شان مستجاب است و روزی داده میشود و برکت شان اهل زمین را کذلك
فی الجنة وشرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل او ببرد و او را از
ابدال نویسانند و بعدد هر مومن و مومنه وی را حسنه نویسند و روز قیامت همه گویند

کینه و حسد از دل وی برد و او را از ابدال نویسند
۵۵

که خدایا وی مارا مغفرت میخواست او را بیامرز کما فی مفتاح الخیرات اشهد ان لا اله
الا الله الملك الحق المبین صد بار از فقر امان یابد و از عذاب گور برهد و در
بهشت در آید اللهم اصلح امة محمد اللهم سلم امة محمد اللهم
ارحم امة محمد اللهم فرج البلاء عن امة محمد اللهم اغفر
لامة محمد ولجمیع من امن بك یکبار هر که بعد از هر نماز گوید او را از
ابدالان نویسند کما فی الترغیب در کنز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله
نشیند و این روایت کما فی النهایة بلکه اولیتر کما قاله الحجة وفی الحدیث من صلی صلوة
الصبح ثم جلس یذکر الله حتی تطلع الشمس کان له حجابا وسترا من النار
وله فی الفردوس سبعون درجة وفی اخر فکانما اشتری اربعة من
اولاد اسمعیل واعتقهم وفی اخر من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر
الله حتی تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له کاجر حجة وعمرة تامة
تامة تامة یعنی ازین سه اجر اجر نماز فجر و اجر قعود و اجر اشراق و این ثواب فی ذاته
نه مضاعفی چنانچه اجر قراءة اخلاص و مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل و تحمید و درود و دعا
و مثل این نه قرآن که اولیتر نیست که قرآن در اوقات مکروه نخواند کما فی شرح الحصن

واکر انتقال از انجا اسلم واجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و احتراز کند از خواب
که مکروه است واکر غلبه کند برخیزد واکر خواب رود چندکام بجانب قبله دهد و مستقبل
باز کردد و پشت ندهد واکر خواهد که از مسجد یا مجلس برخیزد کوید سبحانك اللهم
وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك که
این مجلس ذکر را چون مهریست تا روز قیامة ومجلس لغو را کفارت کما فی الترغیب
واین سه بار کوید کما فی الجنة واهل مجلس را اسلام دهد که این از اول افضل است و
در هر خیری که بعد او کند وفی الحدیث ما من مسلم يسلم عند رجوعه من المجلس
الا كتب الله له بكل شعرة على بدنه الف حسنة ورفع له الف درجة
واستغفر له المجلس الى يوم القيامة واین سلام سنت است وجواب او واجب
بر صحیح وبقولی مستحب کما فی شرح الحصن وچون بدر مسجد رسد کوید اللهم اني اسألك
من فضلك کما فی الجنة وچون بخانه رسد تسمیه کوید ودر اید وسوره اخلاص خواند
وفی الکنز من قرأ قل هو الله احد حين يدخل منزله نفى الله الفقر عن
اهل ذلك المنزل والجيران وباهل خانه سلام دهد واکر کسی نباشد کوید السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين ملائکه او را جواب کوهند بعده بکسب شرعی

شغل کند که این بقدر کفایه خود وعیال فرض است وروزی از حق تعالی داند
وکسب را سبب بیند وتنک نکند وزکوة مال بیرون کند تا عاصی نشود واکر کاسبست
بنماز وذکر شغل کند وخود را فارغ نکذارد وفی الحدیث اغتنموا الفرص فانها تمر مر السحاب فوتها
غصص وقاضی در تفسیر وانذرهم يوم الحسرة کفته که قیامة روز افسوس است
عاصی از کناه افسوس کند ومطیع از قلة طاعت ونیم روز قیلوله کند از جهة قوت بر طاعت
ودفع کسل در عبادت در ملتقط از امام محمد کفته که هر کز مرا قیلوله فوت نشده است
نه در حضر ونه در سفر وفی الحدیث نوم العالم عبادة زیرا انچه خواب او بنیت می باشد
کما فی الکفایه ومنتظر وقت ظهر باشد ودران کوشد که قبل از اذان به مسجد رود ودر تفسیر

بیان اداب ظهر

ومنهم سابق بالخيرات کفته اند که سابق کسی است که قبل از اذان بمسجد رود
ومقتصد کسی که قبل از اقامت رود وظالم کسی که بعد از اقامت رود ودر جلابی کفته
هر چند که قبل از وقت رود فاضلتر واکر اذان بخانه بشنود شغل بکار دیکر مکروه است
وفی الحدیث اذا اذن المؤذن فكل عمل يعمله الانسان فهو
نصيب الشيطان ودر کفایه کفته در خبر است که وقت نماز ظهر ملائکه کرد مساجد
صفها زنند واز پس ایشان شیاطین نیز صف کشند انکه اهل مسجد می باشند ملائکه

اوراطرقوکویان بمسجد درآرند وانکه اهل او نباشند شیاطین اوراوسوسه کنند
که هنوز وقت دراز است تا انکه از جماعت یا از وقت تاخیر کند وفی الحدیث
سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ اِمَامٌ عَادِلٌ
وَشَابٌّ نَشَاَ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ
وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ يَعْرِفْ شِمَالُهُ
عَنْ يَمِيْنِهٖ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللّٰهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَاَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ
اِلٰى نَفْسِهَا فَاَبٰى وَقَالَ اِنِّيْ اَخَافُ اللّٰهَ كَذَا فِي الْمَشَارِقِ وَفِي الْحَدِيْثِ
الْقُدْسِيِّ خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَخَيْرُ اَهْلِهَا اَوَّلُهُمْ دُخُوْلًا وَاٰخِرُهُمْ
خُرُوْجًا وَشَرُّ اَهْلِهَا اٰخِرُهُمْ دُخُوْلًا وَاَوَّلُهُمْ خُرُوْجًا كَمَا فِي جَمِيْعِ الْجَامِعِ
پس باید که دل بمسجد آویزد و در وقت نماز با کسی نیامیزد و بوجه مذکور بمسجد رود
و بعد از سلام فرض رود برخیزد و درنک نکند مکر بقدر اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ تا آخر
که زیاده ازین کراهت است و بدعة کما فی خزانة المفتین والترغیب و از نعمان
الدین آمده که آیة الکرسی بعد از فرض نخواند نه نشسته و نه ایستاده بلکه بعد از سنت
لیکن در واقعات کفته باک نیست بخواندن او در میان فرض و سنت کما فی الحجة

بعد از سلام فرض رود برخیزد

و در منیة کفته امام حلوانی کفته که کراهة تاخیر سنت انکاه است که قصد اشتغال
بدعا نبود و اکر او را ورد یست که بعد از فرض میخواند از جا نماز برخیزد و ایستاده خواند
یا در کوشه مسجد بنشیند و خواند بعده سنة کذارد و در خلاصه کفته که فاتحه از جهة مهمات
بعد از فرض بدعت است و در کنز کفته سراً و جهراً و علیه فتوی الامام المرغینانی و در اختیار
امام بدیع الدین مکروه نیست و در اختیار امام جلال الدین اکر بعدا و سنة است مکروه بود
والا نه و در ظهیری کفته که سنت در جای فرض مکروه است و در ذخیره کفته که امام
البته از جای فرض دور شود و غیر او را افضل آنست که یک دو کام پس شود یا پیش
یا یمین یا شمال و یا بخانه رود و از شرح آثار کفته که بقولی سنة ظهر و مغرب و عشا بمسجد کذارد
و نشاید که غیر این در مسجد کذارد و بقولی نفل در مسجد نیکو است و در خانه نیکوتر و بعد از
سنت کوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ صد بار و ام و ار
نشود و اکر شود دوخته شود و از زوال ایمان ایمن باشد و بنعمة و تقصیر محاسب و معاتب
نشود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعْدَ كُلِّ اَحَدٍ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ
این تسبیح ابراهیم است صلوات الله علی نبینا و علیه السلام که بعد از نماز پیشین کفته شود کذا فی المفتاح
حَالٍ یکبار بجهد اول حکم آید که بعد دانچه در آسمانها است برای وی نیکی نویسند
و بدومی بعد دانچه در زمینها است و بسیومی فرمان رسد که نتوانید شما ثواب او

الاولی ان یشتغل بالدعا ثم بالسنة ام بالسنة ثم بالدعا فقال الافضل ان یشتغل بالدعا ثم بالسنة فما یعتزب فی سنن الوقت و فی نصاب الفقه اذا فرغ الامام من الفرض یستحب له ان یشتغل بالدعا قلیلا ثم یصلی رکعتین کذا قال الفقیه ابو اللیث رحمه الله فقد یبتغی زیاده
سنت در جای فرض مکروه است

بیان اداب عصر

نوشتن من دهم آنچه خواهم کذا فی المفتاح و بعد از فرض عصر امام زود روی بکرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد در صف اول یا اخیر کما فی الظهیریة و اگر نکرداند او را سنکریزه آگاه کنند که هر نمازی که بعد او سنت نیست زودتر روی کردانیدن و دست بدعا بر داشتن امام و منفرد را سنت است

و فی الحدیث بَعْدَ كُلِّ فَرِيضَةٍ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ و در کیفیت قعود اختلافست بقول سرخسی پشت بمحراب نشیند و بقول خواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخر زاهد اگر علم بیان کند چنان و الا چنین کما فی الترغیب و در کیفیت انحراف نیز اختلافست بقولی بسوی یمین قبله و بقولی بسوی یسار قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد و یمین او بسوی قبله کما فی المبسوط اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ

کناه یکساله او بیامرزد ...

وَاَتُوبُ اِلَيْهِ صد بار و النازعات یکبار در کور او را اندازند مگر مقدار یک وقت نماز عمر پنج بار سکرات بروی آسان شود و کور نکرد و بعد از عصر جمعه اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّي وَاَنَا عَبْدُكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ هفتاد بار آمرزیده شود کناهان هفتاد ساله او و تا جمعه دیگر کناه بروی ننویسند الکل فی المفتاح

بیان اداب مغرب

و بعد از نماز مغرب بسنت تعجیل کند و در ملتقط از امام ابی بکر جورجانی کفته استعمال سنة

قبل از دعا

۱۲۰۳۰

قبل از دعا اولیتر است و در مختار الفتاوی از بقالی کفته فضل استعمال بدعا است نه به سنة و در شرح حجة کفته هر که در شام کوید اَمْسَيْنَا وَاَمْسَى الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ محفوظ باشد از شر حاسدان و کاهنان و شیاطین و جادوان

کفته اند که این فضائل نمی یابند مگر متقیان نه آنها که مصر اند بر شهوة و ما بین العشائین را احیا کند و غفلت نورزد که وقت مبارک است و دعا درین ساعة مستجابست کما فی عین العلم پس اگر طالب علم است مطالعه کتب شریعت کند و فی الحدیث تذاکر العلم ساعة خیر من احیاء لیلة در حکایات تیمیه از امام ابی مطیع بلخی کفته کسی که یک مسئله از مسائل ابی حنیفه در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع در کراهیة خلاصه کفته که از امام ابی بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن فاضلتر فقیه را یا درس فقه کفت که امام ابو مطیع بلخی کفتی نظر در کتب اصحاب ما بغیر سماع فاضلتر است از قیام شب کفتند که فقیه نماز تسبیح کذارد کفت که این طاعت عامه است کفتند که فلان فقیه میکذارد فرمود که او نزدیک من از عامه است یکی میخواند برای تعلیم و دیکر برای عمل آن فاضلتر و نماز فاضلتر است نزدیک حق تعالی از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و شغل تعلیم در روز چنین کند

اداب ... مذاکرة العلم ...

واکر روز بعلم شغل نتواند کرد واکر داند که ترقی خواهد شد او را نظر در علم فاضلتر باشد از نماز
بسبب عارض
واکر طالب علم نباشد بذکر و نماز شغل کند وفی الحدیث مَنْ عَكَفَ نَفْسَهُ بَيْنَ
الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَسْجِدِ لَمْ يَتَكَلَّمْ اِلَّا بِصَلٰوةٍ اَوْ قُرْاٰنٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ
اَنْ يَبْنِيَ لَهُ قَصْرَيْنِ فِي الْجَنَّةِ مَسِيْرَةُ كُلِّ قَصْرٍ مِنْهُمَا مِائَةُ عَامٍ يَغْرِسُ لَهُ
مَا بَيْنَهُمَا اَغْرَاسًا لَوْ ضَافَ اَهْلُ الدُّنْيَا لَوَسِعَهُمْ كما فی الصوفیه هر که بعد از
مغرب صد بار کلمه طیب کوید حق تعالی ازو راضی شود و از زوال ایمان و عذاب
کور نجات یابد کما فی المفتاح کفته اند اکر صائم از جهة کرسنکی درین وقت مشوش شود
او را ترک روزه بهترست از ترک احیا و بعد از عشا صد بار سبحان الله تا آخر دو نیم
هزار کناه کبیره او آمرزیده شود و این قدر نیکیها بیابد و چندین کنک در بهشت برای او
بنا شود کما فی المفتاح و وتر کذاردن در خانه فاضلترست خصوصا در شب جمعه وفی الحدیث
مَنْ صَلَّى الْوِتْرَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ خَطِيْئَتُهُ اِلَى الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ
وَاِنْ مَاتَ فِيْمَا بَيْنَهُمَا مَاتَ شَهِيْدًا وَغَفَرَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ رَكْعَةٍ ذَنْبَ سَنَةٍ
وَكَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنٰى لَهُ مَدِيْنَةً فِي الْجَنَّةِ كما فی الكنز و بعد از وتر سه بار
تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ... سال

ترک روزه بهترست از ترک احیا
مابین المفتاح لین ۵۵
بیان ادب ...
وتر در خانه فاضلترست

۲۰۳۰۱
عبادت در دیوان او نویسند کما فی الترغیب کفت علیه السلام برای فاطمه زهرا رضی الله عنها
هر که بعد از وتر سجده کند و چهار سبوح قدوس رب الملائکة والروح کوید بعد سر بردارد
و آیة الکرسی خواند باز بسجده رود و چنان کند سوکند بخدا که آمرزیده شود و ثواب صد حج و عمره
و ثواب صد شهید یابد و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند کویا صد بنده آزاد کرده و دعای او
مستجاب شود و شفاعت کند روز قیامت در حق صد دوزخی و چون بمیرد شهید میرد
و سجده دراز بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست الکل فی الملتقط در مدارک کفته
که ذو النورین بعیادت ابن مسعود رضی الله عنهما رفت و پرسید چه زحمت داری کفت
کناهان پرسید چه اشتها داری کفت رحمت تعالی کفت که طبیب را طلبیم کفت
طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزی دهیم کفت حاجت ندارم پرسید بدختران
تو دهیم کفت حاجت ندارند که آنها را کفته ام که سوره واقعه بخوانند و از پیغامبر علیه السلام
شنیده ام هر که سوره واقعه را در هر شبی خواند هرکز او را فاقه نرسد و در مختصر کفته
حم دخان و سوره ملک هر شب خواند روز قیامة یکی از راست او شود و دیکر از چپ او
او را بر صراط کذرانند و در شرح جنة کفته هر که هر شب ده آیة بقره خواند الم تا مفلحون
آیة الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر در آن خانه هیچ شیطان در نیاید ابن مسعود کفته

بعد از وتر سجده کند

صاحب الورد ملعون
و تارك الورد ملعون

از پیغمبر علیه السلام هرکه در شب امن الرسول خواند بسنده باشد اورا ای از ایات
سابقه و بقولی از قیام شب در خلاصه و مختار گفته یکی وردی دارد و مهمانی بر وی آمد اگر
کثیر الضیفان بود ترک نکند والا تاخیر کند و در کنز گفته فی الحدیث صَاحِبُ الوِرْدِ
مَلْعُونٌ وَتَارِكُ الوِرْدِ مَلْعُونٌ این حدیث مخصوص است بیکی از اهل کتاب
که اول ورد بسیار میخواند فرمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد فرمود تارک
الورد ملعون و بقولی عام است یعنی اگر بعذری ترک آرد او را گویند تارک الورد ملعون
و اگر مصالح مردم بوی وابسته باشد و ورد بخواند او را گویند صاحب الورد ملعون

بیان آداب خواب

[illegible]

و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث لَا تَنَمْ اِلَّا طَاهِرًا فَاِنَّكَ
اِذَا مِتَّ مِتَّ شَهِيدًا وَلِاَنَّ اَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِيْنَ تَعْرُجُ اِلَى السَّمَاءِ اِذَا نَامُوا
فَمَا كَانَ طَاهِرًا اُذِنَ لَهُ بِالسُّجُوْدِ وَاِلَّا فَلَا وَكَانَتْ رُؤْيَاهُ صَادِقَةً و اگر
نتواند تیمم بهتر است از بیوضو خفتن کما فی الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از وضو
نماز کند والا وضو خصم او شود بعده فراش خود را بطرف جامه بیفشاند سه بار نه بدست
تا مکروهی بوی نرسد پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست زیر رخسار
نهد و گوید بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي فَاغْفِرْ لِي پس سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه

اعلم

۱۲۳۰۲

الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین کند ثواب شش هزار حسنه
یابد کما فی المصابیح و این ورد نزدیک خواب برای زیادتی قوت و ارتفاع مشقت
مجرب است کما فی شرح الجنة و اخلاص و مُعَوِّذَتَین خواند و در کفین دمد و تن خود را
بقدر قدرت مالد آغاز کند از سر و روی و پیش و انتها کند بر پس و قفا این کار را
سه بار کند اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ نصب
لحی و برفع نیز آمده است سه بار بخواند آمرزیده شود و اگر چه گناهان او بقدر کف دریا
باشند کما فی المصابیح در حیرت گفته آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و سه بار اخلاص
بخواند گویا هر چهار کتاب خوانده باشد یکان بار کافرون بخواند با ایمان رود در
کنز گفته کهیعص گوید و بهر حرفی انگشت از دست راست عقد کند و حم عسق گوید
و بهر حرفی انگشت از دست چپ عقد و در کفین دمد بر روی و سر و تمام اندام
بمالد و بجهات نیز دمد اگر کسی خواهد که خواب کند اول بر پهلوی راست ساعتی خواب
کند آنگاه بر پهلوی چپ که این اهضم است و نباید که بر شکم خسپد مگر بعذر و مکروه است
که سر بقبله خواب کند تا وطی او بسوی قبله نشود و در خانه تنها و بر آستانه خانه و
بر بام نامحوط و با دست بچربی آلوده نخسپد و در آن کوشد که خواب او کم باشد یعنی

سر بقبله خفتن مکروه است

[illegible]

نی برده

والمطالب من الكاشف وشیطان نمی تواند بصورت پیغامبران و فرشتگان علیهم السلام

وستارگان وابر برآب شود و رویة اصحاب وتابعین واهل دین برکت وخیرات

بقدر رویة ایشان رضی الله عنهم ودر خلاصه گفته که رویة حق تعالی بخواب نزدیک بعضی

روا است وبقول اکثر مشایخ سمرقند روا نه وشیخ ابومنصور ماتریدی رحمه الله گفت کسی

که چنین گوید از بت پرست بدتر است ومحققان مشایخ بخارا بر بینند رحمه الله در مختار گفته

که اکثر مشایخ ما روا داشته اند بی تکیف وجهة ومقابله وخیال ومثال چنانچه فاروق رضی الله عنه

رأی قلبی ربّی هو المختار ودر کنز گفته واقعه است که میان خواب وبیداری حزن بینند

یا در بیداری وخواب است که چون حواس بکلی از کار افتد چیزی در نظر خیال آید

واین چند گونه است یکی اضغاث احلام که نفس بواسطه خیال ادراک کند وساوس

نفسانی وهواجس شیطانی را واین از القاء نفس وشیطان بود وخیال او در نقش بندی

مناسب کند واین را تعبیر نباشد ازین استعاذه واجب بود وبا کسی نگوید ودیگر

رویای صالح که مومن یا ولی یا نبی بیند ودرست باز خواند چنانچه خواب خلیل الرحمن علیه السلام

یا تاویلی راست دارد چنانچه خواب یوسف صدیق واین از نمایش حق تعالی بود ودیگر

ودیگر رویای صادق که راست باز خواند یا تاویل راست دارد چنانچه ملک مصر و

از جهة ادای فرائض وتحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب یا باید با شب یعنی ذکر

بذکر باشد وهنگام غلبه خسپد نه عن الله که بغفلت بخواب رود واگر رویة پیغامبر علیه السلام

خواهد در وقت عشا دو رکعت گزارد در هر یکی هفت بار اخلاص وبعد از سلام

سجده کند واستغفار ودرود وسبحان الله والحمد لله تا آخر هفتگان بار گوید پس بنشیند

ودست بردارد وگوید یا حیّ یا قیّوم یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین

یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما یا اله الاوّلین والآخرین یا ربّ یا ربّ

یا ربّ یا الله یا الله یا الله وبر فراش پاک بر پهلوی راست روی بقبله بخسپید ودرود

گویان بخواب رود وامید که مشرف شود شرّفنا الله تعالی برؤیته المبارکة

المتبرکة فی المنام امین ورویة پیغامبر علیه السلام در خواب حق است منکر او

مبتدع است وفی الحدیث من رآنی فی المنام فقد رآنی فانّ الشیطان لا یتمثّل

بی ولا بالکعبة ودر شرح مولانا عصام الدین للمشارق گفته یعنی کسی که مرا بخواب بیند

تحقیق او ذات مرا بیند که شیطان متمثل نمیشود بمن ونه بصورتی که مضاف بود بمن

ورائی را نفرسید بالقاء آن که آن پیغمبر است پس اگر گفته شود یا خطور کند که این پیغامبر است

تحقیق باشد در هر صورت که بیند واگر چه در صورت سیر بود الصحیح کما فی المبارق من الامام

زندانیان را افتاد و این از نمایش روح باشد و فائده در خواب آنست که سالک
بر احوال خود اطلاع یابد اگر صفات ذمیمهٔ نفسانی غالب بود هر یک در صورت حیوانی
نقش بند د حرص در صورت مور و موش و مثل او و بخل در صورت سگ و بوزنه ظاهر شود
و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ و خشم در صورت یوز و بهیمی و رکو سفند گرگ
و شهوی در صورت دراز گوش و سبعی در صورت سباع و فریب و حیله در صورت
روباه و خرگوش و شغال اگر آنها بر خود غالب بیند داند که آن صفات غالبند و اگر
مسخر بیند داند که بر اینها غالب است و اگر اینها را میکشد و قهر میکند داند که از اینها میگریزد فرمان بردار
هوا اگر تغیر میدید یا تبدیل دست دهد و اگر در کشاکش است از زخم ایمن نبود و اگر آب روان
و روان و چشمها و حوضها و دریاها و سبزیها و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستاره
و آسمان بیند اینهمه در صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بی نهایت
و علمها نامتناهی و طیران و عروج و طی زمین و آسمان و رفتن بر هوا بیند اینهمه صفات
روحانی و نمایشهای روح است و اگر مطالعهٔ ملکوت و مشاهدهٔ ملائکه و هو تحت و عرض
جنت و سقر و فلک و عرش بیند در سلوک صفات ملکی است و حصول اوصاف حمیده
و باید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد نه از جاهل و زن و در خواب دروغ نگوید که زیان است

اصدق

١٢٣٠٤

اَصْدَقُ الرُّؤیَا مَا کَانَ بِالْاَسْحَارِ اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا
وَلَا یَقُصَّ بِکُلِّ مَا یَرٰی مِنَ الْاَحْلَامِ فَیُوْلَعُ بِهِ الشَّیْطَانُ وَاِنْ رَاٰی
مَا یَکْرَهُهُ فَلْیَبْزُقْ عَنْ یَسَارِهٖ اَوْ لِیَتْفُلْ ثَلٰثًا ثُمَّ یَتَعَوَّذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا رَاٰی
ثَلٰثًا وَلْیَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهٖ ذٰلِکَ ثُمَّ لِیَقُمْ وَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَیَتَصَدَّقُ بِشَیْءٍ
فَاِنَّ اللّٰهَ یَصْرِفُ عَنْهُ شَرَّهَا در شرح جنه گفته که حمد گوید بخواب نیک ای خوابی
که بحضور شیطان و ارتصار او مخلوق شده و نخواهد تعبیر او مگر از محبی که شاید دشمن
از بغض و حسد تعبیر کند بآنچه او را در حال غمگین سازد و گاهی چنان هم واقع میشود
گفته که این امر و نهی چون سائر اوامر و نواهی است هر چند که مقدر مبدل نیست لیکن
لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد ای خوابی که بحضور شیطان مخلوق شده
در دل او سه بار بجانب چپ دم زند بی ریق و بقولی با ریق اندک و تعوذ کند
از شر شیطان و از شر آن خواب و پهلو بگرداند و آن خواب بکس نگوید تا ضرر او بوی
نرسد یکی میرسد یا اندوهی می یابد یا بخواب میشود گوید اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ
التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَاَنْ
یَحْضُرُوْنَ ابن عمر رضی الله عنهما این کلمات برای فرزندان تعلیم میکرد و اگر عاقل

می بودند والا بر کاغذی نوشته در گردن وی آویختی اگرچه بالغ بودی کافی شرح الحصن

وچون بیدار شود گوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا والیه النشور مفیر بعد العشا بود

هرکه بیدار شود گوید لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو

علی کل شیء قدیر الحمد لله وسبحان الله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول

ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اغفر لی یا دعا دیگر کند مستجاب شود واگر بعد

ازین وضو کند تهجد گذارد قبول شود بسم الله ده بار وسبحان الله ده بار وامنت بالله

وکفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیزی که از وی می ترسد ونرسد باوی

گناهی تا گفتن او این کلمات را شب آینده یعنی از وی گناهی نیفتد یا آمرزیده شود

وچون پیغامبر علیه السلام برای تهجد بر میخاست می گفت الله اکبر الحمد لله

سبحان الله استغفر الله عشرا اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی

وعافنی ده بار اللهم انی اعوذ بك من ضیق المقام یوم القیمة ده بار کو شدید

که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق از وی آرزو آتش خواهد کافی الحنفیة صفت ضیق مقام قیامت ودر

کنز گفته که مراد از ملك در آیه تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء

قیام شب است و کسی که ازین محروم ماند از جهت کسل یا تهاون یا اغترار روی

اغترار: فریفته شدن کسل: کاهلی تهاون: استخفاف

۰۲،۳۰۵

گریسته شود که خیر کثیر از وی رفت گفته اند که این میسر نشود مگر برعایت شروط ظاهر یکی بیداری شب میسر نشود دیگر ... وا علم

تخفیف معده از طعام دیگر در روز بکارهای که جوارح ازان مانده شوند نفس را

رنجاند دیگر قیلوله دیگر ترک گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنج ماه محروم ماندم

بسبب یک گناه وآنچنان بود که مردی میگریست بدل گفتم که ریا میکند وشروط

باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه اگر همتش این باشد او را قیام شب میسر نشود

واگر شود جز مهمات دنیا در نماز نه اندیشد دیگر خوف غالب با کوتاهی امید چه

اگر در احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشد خواب رود دیگر ثواب قیام

از آیات واخبار شناسد تا برغبت ثواب شائق قیام شود دیگر حب خدا تعالی

که دوست خلوت با دوست لامحاله دوست دارد واز مناجات لذت یابد

واین باعث قیام شود **شعر** عجبا للمحب کیف ینام ، کل نوم علی المحب حرام

بیت عجب از عاشقی که خواب کند ، خواب بر عاشقان شده است حرام

اللهم ایقظنا عن نوم الغفلة واذقنا کاسا من کؤس المحبة امین

فصل نوزدهم در اذکار در شرح جنه گفته فی الحدیث الا اخبرکم بخیر اعمالکم

وازکاها عند ملیککم وارفعها فی درجاتکم من انفاق الذهب

وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ اَنْ تَلْقَوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا اَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا
اَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ذِكْرُ اللهِ بدانکه فاضلتر قرآن است پس ذکر پس دعا
وخبر اینها بمعنی جید است یا بعض مقدر است سَيَعْلَمُ اَهْلُ الْجَمْعِ الْيَوْمَ مَنْ اَهْلُ
الْكَرَمِ قِيلَ مَنْ اَهْلُ الْكَرَمِ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ اَهْلُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ
فِي الْمَسَاجِدِ مَا مِنْ قَوْمٍ جَلَسُوا مَجْلِسًا وَتَفَرَّقُوا مِنْهُ وَلَمْ يَذْكُرُوا اللهَ
فِيهِ اِلَّا كَاَنَّمَا تَفَرَّقُوا مِنْ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَا
مَشَى اَحَدٌ مَمْشًى لَمْ يَذْكُرِ اللهَ فِيهِ اِلَّا كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً وَمَا اَوَى اَحَدُكُمْ
اِلَى فِرَاشِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ اللهَ فِيهِ اِلَّا كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً وباید که جای ذکر پاک باشد
از پلیدی وفعل معاصی وخالی باشد از غافلان وذاکر را جامه وتن پاک بود واز
حرام تجنب کند وبمکارم اخلاق محلی شود از صدق وعفت وامانت واز صادق
آمده رضی الله عنه هیچ آیتی جامع تر بمکارم اخلاق ازین نیست خُذِ الْعَفْوَ
وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ کما فی المدارك وباید که بوی دهن
بمسواک دور کند وبقبله توجه کند بخشوع ومسکنت واطراق سر وحضور دل اگرچه
ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن درجه است واین حسنه کما فی طهارة القلوب وتامل کنند

در

۱۲۳۶

در مقول وتعقل کند در معنی وقصد غیر معنی نکند واگر نمی داند بپرسد وحرص نکند بر کثرت
ذکر ودر تهلیل مد کشد وفی الحدیث مَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَمَدَّهَا هُدِمَتْ لَهُ
اَرْبَعَةُ اٰلَافِ ذَنْبٍ وبروایتی مِنَ الْكَبَائِرِ کما فی الکنز وذکر زبان از ذکر
دل افضل است که عمل درین بسیار است وبقولی ذکر دل که عمل خفیه افضل است اما بر صحیح
ذکر زبان با حضور دل افضل است از ذکر دل تنها وامام راضی افضلیه جهر را به
دلیل ثابت کرده لیکن علما تفضیل کرده اند هر ذکر ودعا که باعلام آن مقصودی
متعلق باشد بلند گوید چنانچه غیر شنود والا مستحب است که آهسته گوید چنانکه خود شنود
وتصحیح حروف اعتدادی ندارد وباید که رعایة الفاظ ماثوره کند که آنها خصائص واسراری
دارند که عقل درک نمی تواند کرد وثواب متعلق است بآن حروف واگر گاهی ورد
فوت شود تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد وفضل ذکر مختص بقول نیست
بلکه هر مطیع در عمل ذاکر است چنانچه گریه ذکر چشم است وشنیدن ذکر گوش وداد ن
ذکر دست وثنا ذکر زبان وترس وامید ذکر دل وتسلیم ورضا ذکر جان ووفا ذکر تن
در طهارة القلوب گفته ذکر کثیر که ما بآن ماموریم بآیه کریمه یَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ
ذِكْرًا كَثِيرًا آنست که بدل وبهمه اعضا ذکر کند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند

در بیان ذکر زبان و تفضیل آن

وبیخ آن از دل برکند و اگر چشم بنامحرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین

سایر اعضا بمراقبه حق تعالی از نامشروع نگاهدارد و حق تعالی را در همه حال حاضر

و ناظر دانند قال الله تعالی اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّیْطَانِ

تَذَکَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ یعنی چون متقیان را برخی از وساوس شیطانی روی نماید

زود بخدا گریزند و امر و نهی یاد آرند تا که راه راست یابند و وسوسه برخیزد و در کفایه

که ذکر ماثور میان مشایخ طبقات سه ذکر است یکی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ

دوم سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ سیوم یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ لَیْسَ کَمِثْلِهٖ

شَیْءٌ وَّهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ و اگر اول اختیار کند نه بار تهلیل گوید و دهم بار محمد رسول

و اگر ذکرش در ربایدیشتر هم گوید و چون بخود باز آید محمد رسول الله گوید و اگر دوم را

اختیار کند بیت و یکبار بگوید و یکبار رَبِّ اَنْبِئْنِیْ خَیْرًا اَوْ رُشْدًا و اگر ثالث را اختیار کنند

سی بار گوید و بیشتر در اسحار گوید بآواز بلند چنانکه اهل و جیران تیز کمحظی که بند اگر

نمیگویند باری شنوند و بقولی آهسته گوید اما کلمه الله بآواز بلند گوید و چندان

ذکر کند که هر تار مو زبان گردد و چنان پندارد که همه جوارح جان شده و در شرح حصن گفته

که اگر در جهر حضور می یابد نه در اخفا آنرا اختیار کند و الا این را هو الصحیح و انچه فقها

ازکراهة

٢١٣٠١

از کراهة جهر گفته اند مراد از و بر صحیح تر بهیه است که ایشان قائلند به استحباب

اخفا در ادعیه و اذکار و باید که ذاکر رعایت عدد و اذکار کند بر وفق آثار

و مستحب است عدد و اذکار با نامل و گفته اند که ضعیفان را از سبحه منع کرده نشود که

صفیه را رضی الله عنه چهار هزار خسته بود که بآنها تسبیح میکرد و پیغامبر علیه السلام

آنرا دید و منع نکرد و فی الحدیث لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ هِیَ اَفْضَلُ الذِّکْرِ وَهِیَ اَفْضَلُ

الْحَسَنَاتِ ای النَّافِلَةِ لَیْسَ لَهَا دُوْنَ اللّٰهِ حِجَابٌ حَتّٰی تَخْلُصَ اِلَیْهِ

ای یَصِلَ قَوْلُهَا لَا یَتْرُکُ ذَنْبًا از حق خدا تعالی و از حق عباد یعنی چون گناه فی

گوید کما فی شرح الجنة وَلَا یُشْبِهُهَا عَمَلٌ مَا قَالَهَا عَبْدٌ قَطُّ مُخْلِصًا اِلَّا فُتِحَتْ لَهٗ

اَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتّٰی تُفْضِیَ اِلَی الْعَرْشِ مَا اجْتَنَبَ الْکَبَائِرَ یعنی بسرعت مقبول شود

و مکمل باشد ثواب او تا اجتناب و بعد ارتکاب اصل قبول و ثواب یابد لَا اِلٰهَ

اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ کَلِمَتَانِ اِحْدٰیهُمَا لَیْسَ لَهَا نِهَایَةٌ دُوْنَ الْعَرْشِ

وَالْاُخْرٰی تَمْلَاُ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَهُمَا مَعَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ

الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ مَا عَلَی الْاَرْضِ اَحَدٌ یَقُوْلُهَا اِلَّا کُفِّرَتْ عَنْهُ خَطَایَاهُ

وَلَوْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ای صغائر و اگر چه بقصد باشند کما فی شرح الجنة و بقولی

ورایت فی کتاب تحفة العباد فضلا … [illegible]

مطلقا من قال سبحان الله وبحمده كتبت له عشرا ومن قالها عشرا كتبت له
مائة ومن قالها مائة كتبت له الفا ومن زاد زاده الله هي احب
الكلام الى الله اى كلام البشر واينجا من تبعيضيه مضمرست ويكبار كفتن اين كلمه
افضلست از انفاق كوه زر در راه حق تعالى كلمتان خفيفتان على اللسان
ثقيلتان في الميزان حبيبتان الى الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله
العظيم الا اعلمك شيئا هو افضل من ذكر الله الليل مع النهار
والنهار مع الليل سبحان الله عدد ما خلق وسبحان الله ملء ما خلق
وسبحان الله عدد كل شيء وسبحان الله ملء كل شيء سبحان الله عدد
ما احصى كتابه وسبحان الله ملء ما احصى كتابه والحمد لله عدد
ما خلق والحمد لله ملء ما خلق والحمد لله عدد كل شيء والحمد لله ملء كل شيء
والحمد لله عدد ما احصى كتابه والحمد لله ملء ما احصى كتابه ومراد
در مثل اين احاديث نه مبالغه است بلكه بيان واقع است كه قائل ثواب هر يكي
از ينها مى يابد احب الكلام الى الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اكبر لا يضرك بايهن بدات لكن اولتر ترتيب حديث است هى

افضل

١٢٣٠٨

افضل الكلام بعد القرآن پس آنها فاضلتر باشند از هر ذكر و از ساير كتب سماوى
كما فى شرح الجنة خذوا جنتكم من النار فقولوا يعنى هذه دعا فانهن يأتين يوم القيمة
مجنبات معقبات وهن الباقيات الصالحات پس ثواب آنها بخصم داده نشود
وهى مع لا حول ولا قوة الا بالله فانهن الباقيات الصالحات وهن
يحططن الخطايا كما يحط الشجرة ورقها وهن من كنوز الجنة نوع
منه فى فضيلة تلاوة القرآن اقرأوا القرآن فانه يأتى يوم القيمة شفيعا
لاصحابه يعنى عاملان او را من قرأ حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة
بعشر امثالها لا اقول الم حرف الف حرف ولام حرف وميم حرف
واز ابن عمر آمده رضى الله عنه گفت عليه السلام هر كه خواند ولحن كند بهر حرف ده نيكى
يابد واگر باعراب بعض خواند بهر حرفى بيست نيكى يابد واگر باعراب كل خواند بهر يكى
چهل نيكى يابد ولحن دو گونه است جلى اى اعراب وخفى اى ترك تجويد واعراب آنست كه حروف
پيدا گويد و در كلمات فصل كند كما فى الكنز يقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق
اى بخوان چنانچه در دنيا ميخواندى كه اين الذ باشد وبراى بقدر قراءة در درجات
كه درجات بهشت بقدر آيات قرآنند شش هزار وسيصد و بالا پس كسى كه يك آيت خواند

قال ابن الصلاح في فتاواه قراءة القرآن كرامة اكرم الله بها البشر فقد ورد ان الملائكة لم يعطوا ذلك ... على استماعه من الانس ... ذكره النوع الرابع والثلاثون

في كفاية الشعبي عن بعض المتقدمين من لم يقرأ في كل يوم وليلة مائتي آية من القرآن لم يؤد حق القرآن ... العباد

التجويد اعطاء الحروف حقها

صد درجه یابد و بکل کل و بقولی همیشه در ترقی چنانچه هر بار در دنیا ختم میکرد
و باز از سر میگرفت و نعیم بهشت هر ساعة خواهد افزود تا ابد و رتّل کما کنت ترتّل
فی الدنیا فان منزلتک عند اخر ایة تقرأ الذی یقرأ القرآن وهو ماهر
مع السفرة الکرام البررة والذی یقرأ القرآن ویتتعتع فیه وهو علیه
شاقّ له اجران ای اجر خواندن و اجر مشقت نه انکه اجر این از ان اکثر است

آداب قرآن خواندن

در کنز گفته چون خواهد که قرآن خواند وضو کند و جامه خوب بپوشد و دستار ببندد
کما فی الخلاصه و خود را بیاراید و دهن خوشبو کند و بزرگان گفته اند که بصل و کراث را
ترک دادیم از ان باز که قرآن خواندیم کما فی الجلابی و از برای خواندن خالی شود
تا کسی بوی متصدع نشود و رو بقبله کند و نشیند و تکیه زده و مربع و منکوس نخواند
و در مصحف خواند هرچند که حافظ باشد و فی الحدیث افضل عبادة امتی قراءة
القرآن نظرا و درین باب دو عبادت است و مصحف در کنار نهد یا بر جای
دیگر و بر زمین ننهد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و یکبار بسنده است
احتیاج نیست که بر سر هر سوره گوید و بعمل کثیر چون عقد و اکل عادة کند نه بجواب سلام
مؤذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تلمیذ گاه آغاز سبق پیش استاد بگوید که

دارد

۲۳۰۹.

که وارد نیست و هکذا فی الخلاصة والخزانة و تسمیه گوید و بر سوره تو بهتر گوید اگر ازو
آغاز دنه چون بانفال پیوند دانیهمه انگاه است که از سورتی آغاز دو اگر از وسط
آغاز میکند روا بود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلابی و بتدبر معانی خواند اگر اهل
آن باشد والا نظر کند بر آنکه کلام خدا تعالی است گویند که فاروق رضی الله عنه یکبار
این آیة بر خواند ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع از تاثیر این آیة صاحب
فراش شد چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کما فی الجلابی و امام رضی الله عنه شبی را
با این آیة زنده داشت بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر کما فی الملتقط
و هر حرف از مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد که از انواع
فهم است و بلحن عرب خواند ای لحنی که در حرفی و کلمه شتبه نشود و زیادتی و نقصان
در نیاید و از آواز فسقه پرهیز کند و پست خواند که این اول است بر خشوع و به ترتیل
خواند یعنی پیدا و هموار و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اتلوا القرآن وابکوا
فان لم تبکوا فتباکوا یعنی بتکلف بگریید ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه
فتحازنوا پس تامل کن در وعید و عهود قرآن و در تقصیر خویش بار چار غم خواهد
رسید و اگر نرسد بر عدم غم غم کند که این از اعظم مصائب است و نزدیک آیة رحمت

وعذاب توقف کند وسوال وتعوذ کند ودر سوره قبل از اتمام بکسی شغل نکند واگر

ضرورة شود مصحف پریشان نگذارد وباز اعوذ گوید وگاه خواندن وشنیدن قرآن

نجنباند وآواز گریه نکشد وجامه پاره نکند وطپانچه بروی نزند که یاران پیغمبر علیه السلام

اتقی بودند واز گریه نمی افزودند وگاه فاژه از خواندن باز ماند وهر بار که بلغم اندازد

مضمضه کند ونخواند در بازار ومواطن غلط وسهو ومجمع سفها وتاویل نکند بقرآن خواند

چنانچه بگاه آمدن موسی نام گوید جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى وبگاه حضور طعام گوید

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ وپیغامبر علیه السلام بقدر پنجاه آیه میخواند وگرد بگ

ختم دعا کند که مستجابست ومستحبست که جمع کند فرزندان را ودعا کند کما فی القرآنخوانی وانکه

قرآن را بهر کیفیتی که خواند خالی از فضل نیست ومذکور از برای افضلیه است مرتضی گفته

هر که قرآن را در نماز استاده خواند بهر حرفی صد حسنه یابد ونشسته پنجاه ودر غیر نماز وبیخ

متوضی را وده غیر را وبالای مصحف چیزی از کتب وجز آن ننهد تا دائم بلند باشد وورق

کهنه را وقایه نکند اما خواندن مضطجع باک نه لیکن پایها را بهم ضم کند وسر از جامه خواب

برکشد کما فی شرح الحصن اما راه روان بروایتی خواند وبه بروایتی نه وبروایتی نرم خواند

نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین آنست وشیخ علاء الدین گفته در عمارتها نرم خوانند

۱۱۱

واگر در صحرا بلند خواند باک نبود اما در حاله غزل ونسج ومشی وحرفت اگر عمل ومشی او را

بخود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه ودر کراسه امانتی وغصبی وعاریتی از نارسیده

نخواند وخواندن در مصحف خوبتر است از هفتک وسیپاره که اینها محدثه اند در

جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان متغیر وریا وبقصد عوض وخلط قرائت سبع

مگر انچه متعلق باو باشد چنانچه تاویل قرآن تا بسماع نام پیغامبر علیه السلام درود نگوید

وبعد از فراغ اگر گوید افضل است والا باک نه وبیهوشی نزدیک خواندن مگر چون مغلوب باشد

وتوسد باو یعنی نخواند وچون بالین کند وفی الحدیث لَا تَتَوَسَّدُوا الْقُرْآنَ وَاقْتَنُوهُ

تَغَنَّوْهُ وانچه باواز توسد بدر آید در خبر است که آن سه آیه است در هر شب واحسن

بصری آمده که اقل پنجاه آیت است واز امام آمده هر که قرآن را دو بار در سال خواند

حق او گذارده باشد واز ابن مبارک آمده که در تابستان ختم در اول روز کند ودر

زمستان اول شب که ملائکه او دعا میکنند از آن وقت تا بقیه روز یا شب وباید که

حافظ قرآن را فراموش نکند وفی الحدیث مَا مِنْ أَحَدٍ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ إِلَّا

لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ أَجْذَمُ یعنی اقطع یا مجزوم ودر ذخیره گفته که صحابه رضی الله عنهم مکروه می

رفع آواز نزدیک جنازه وذکر امام جنازه اگر مراد نوحه است مکروه است واگر ثنا است

اگر تجاوز کنند مکروه بود والا نه اما ذکر اگر مراد دعاست مکروه است که اصل در وا اخفاست
و در جهر ریاست و لهذا مکروه داشتند رفع آواز بتسبیح و تهلیل و اگر مراد وعظ است
پس نه مراد آواز واعظ است بلکه آواز قوم که بتهلیل و درود آواز بر کنند و اگر مراد
قرآن است مکروه است که منافی خشوع است و وجود ریاست و منع غیرست از شغل
که او را استماع لازم است و بقولی مراد مستمع است که در آیه ترغیب و ترهیب آواز
بسوال و تعوذ بر نکند و همچنین قاری و بقولی ختم قرآن بجهر در جماعه مکروه است یعنی سی پاره
خواندن در تحفه گفته مکروه است که جمعی بهم قرآن بلند خواند که درین ترک استماع انصات است
و همچنین نزدیک مشغولان و همچنین نزدیک مجمع کما فی النصاب و همچنین بر بام در شب
کما فی الخلاصه در مطالب گفت اگر در مکتب یکی بلند میخواند بر راه روندگان استماع واجب است
و اگر بسیار اند و در استماع خللی افتد نه کودکی در خانه میخواند و اهلی نه بکار و بار مشغول اند
اگر قبل از قراءة آغاز کرده اند معذور نه اند و الا نه و کاتب فقه و مکرر او استماع بر ونیست
در سراجی گفته بزه بر قاری است نه بر کاتب در کنز گفته مکروه است خواندن در موضع
پلید چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما در حمام بر مختار بلند مکروه است و آهسته نه اما تسبیح
و تهلیل بلند باک نیست و روا نیست که محدث مصحف را مس کند مگر بغلاف جداگانه

اما روا است که بخواند و اوراق بقلم یا کارد بگرداند کما فی المطالب و باک نیست بدادن
مصحف و تخته بکودکان بر صحیح اما مراهق منع کرده شود چنانچه از سائر معاصی تا عادة
گیرد کما فی الجلابی و مکروه است که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکروه است تصغیر مصحف
بقلم باریک و باک نیست بجماع در خانه که در و مصحف باشد و در جلابی گفته که بعضو پلید
مس نکند و بر چیز پلید و محل مبتذل ننویسد اما بر دیوار در ظهیری گفته که اختلاف است
در تحفه گفته خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه یعنی حرام است و ستودن آن
حلال نه و بقول امام مرغینانی ستاننده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته
واجب است که او را تلقین صواب کنند اگر چه در غضب آید مگر چون خوف عداوة باشد
در ظهیری و کنز و جامع گفته اگر قومی با یکی از مصحف میخواند و یکی از اشراف در آمد اگر
عالم باشد یا پدر و یا معلم علم باشد روا بود که از برای او برخیزد و الا نه در سنن ترغیب
مادر را نیز گفته و علم را العلم شریعت قید کرده و در خزانه معلم قرآن نیز گفته شمرده و گفته
باید که قرآن ختم کند انگاه ایستد در خلاصه گفته یکی میخواهد که قرآن خواند یا نماز گذارد و از
ریا می ترسد نگذارد و همچنین سائر فرائض یکی بعض قرآن خوانده بعده فراغت می یابد
او را تعلم باقی از نوافل افضل است اما تعلم فقه از و فاضلتر خواندن قران سخت تر است

بر شیطان از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل است از اخلاص نجم ابرار
زنی که از نابینا می آموزد فاضلتر او را چنان است که از زنی بیاموزد ولیکن مر رجال را گفت
که از و نیاموزد که نغمه او عورت است **نوع منه فی فضیلة الصلوة** در شرح حصن گفته
اکثروا من الصلوة علی فانها زکوة لکم و فاضلترین عبارتها اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد اولی الناس بی یوم القیمة اکثرهم علی صلوة من صلی
بهترین مردم بمن روز قیامت بسیار ایشان بر من درود را این حدیث دیگر است
علی واحدة صلی الله علیه عشرا و حطت عنه عشر خطیئة و رفعت له
عشر درجات و کتب له بها عشر حسنات من صلی علی النبی واحدة صلی
الله علیه و ملائکته سبعین صلوة من صلی علی محمد و قال اللهم انزله المقعد
المقرب عندک یوم القیمة وجبت له شفاعتی و در شرح حصن گفته اکثروا
علی من الصلوة یوم الجمعة فان صلوتکم معروضة علی فمن کان اکثرکم
علی صلوة کان اقربکم منی منزلة ما من احد یسلم علی الا قد رد الله
علی روحی حتی ارد علیه السلام یعنی روح پاک او در حضرت الهیه است و
چون یکی از امت با و سلام میرسد حق تعالی روح پاک او را از ان حالت رد کند تا رد سلام کند
وانچه در بعضی احادیث آمده که پیغامبران علیهم السلام نماز میکنند ارند وح میکنند بر ظاهر است

لم علی

که علما گفته اند که نموده شد پیغامبر علیه السلام را حالی که بر آن صورت بوده اند و فاضلتر آن
از پیغامبران دیگر
که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه نه اما امام نووی گفته که ما بهر دو ماموریم
یکی از این گفتن
پس ترک یکی مکروه باشد گوئیم آری اگر یکی را اصلا ترک کند اما اگر گاهی آن گوید گاهی
این نه و در کنز گفته که امام شافعی را یکی در خواب دید پرسید گفت بخشید گفت بچه
گفت باین پنج درود اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه و صل علی
محمد بعدد من لم یصل علیه و صل علی محمد کما تحب و ترضی ان یصلی علیه
و صل علی محمد کما امرتنا بالصلوة علیه و صل علی محمد کما ینبغی الصلوة علیه
نوع منه فی الاستغفار در شرح حصن گفته والذی نفس محمد بیده لو لم تخطئوا
لجاء الله بقوم یخطئون ثم یستغفرون فیغفر لهم یعنی چنانچه دوست میدارد
احسان بسوی محسن دوست میدارد احسان بسوی مسی و این تاکید است در غفران
مستغفر که اگر بر خطا راضی باشد من استغفر الله غفر الله له مگر توبه مبتدع کما فی
شرح الجنة ما من مسلم یعمل ذنبا الا وقف الملک الموکل باحصاء ذنوبه
ثلث ساعات فان استغفر الله من ذنبه ذلک فی شیء من تلک الساعات
لم یوقفه علیه و لم یعذب یوم القیمة و مراد از گناه در مثل این احادیث حق الله است

نه حق عبد که این مجرد توبه عفو نشود طوبی لمن وجد فی صحیفته استغفارا
کثیرا و ربیع ابن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که استغفر الله
واتوب الیه گوید که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ و معنی کلم
بر سبیل عادة بلکه اللهم اغفر لی وتب علی گوید که این دعاست و دعاء غافل گاه
بساعة اجابة موافق میشود و قبول می افتد لیکن بعضی گفته اند که این حزر است در معنی
دعا پس فرق نماند کما فی الحنفیة **نوع عظیم فی الدعاء** در شرح حصن حصین گفته من فتح له
فی الدعاء منکم فتحت له ابواب الاجابة فتحت له ابواب الجنة فتحت له
ابواب الرحمة محتمل که مراد از مرتبه اجابت دعا اوباشد و شاید که مراد از اول
اعطاء سوال او باشد و از ثانی اعطاء ثواب در عقبی و از ثالث اعطاء مثل او
در دنیا باشد من لم یسئل الله یغضب علیه ای لا یرحم علیه که ترک
سوال تکبر است و باید که اعتراف کند بتقصیر و عجز خود و قدرت او بر قضاء حوائج
لا یرد القضاء الا الدعاء یعنی قضاء معلق نه مبرم که این را هیچ رد نکند و مراد
از دعا انواع بر است از کلام مرضی و صدقه و خیرات و بقولی دفع نمیشود لیکن سهل
میشود چنانچه متحمل و راضی میگردد و لا یزید فی العمر الا البر ای الامر الحسن

فانه یزید ایست مقتضی ظاهر حدیث بر بینند بعضی از کبار صحابه و تابعین چون ابن
عمر و ابن مسعود و ابی وائل و قتاده و ضحاک و ابن جریج که گفته اند یمحوا الله ما یشاء
ویثبت از رزق و اجل و سعادت و شقاوت و جز اینها اما مشهور آنست که محو و
اثبات در غیر اینهاست و جمهور بر بینند و مراد از زیادتی عمر بقاء ذکر جمیل است
یا زیادتی توفیق در خیرات الدعاء هو العبادة یعنی دعا معظم انواع عبادت است
که این اظهار افتقار است و آن اظهار غایة افتقار ما من مسلم ینصب وجهه لله
فی مسالة الا اعطاها ایاه اما ان یعجلها له واما ان یدخرها له این بقضاء
حاجت در حال یا بانصراف بلایا و این باعطاء مراد بعد مدتی در دنیا یا بجزای خیر
در عقبی ما سئل الله شیئا احب الیه من ان یسئل العافیة ای کفاف قوت
وصحت بدن و اشتغال بامر دین گفته اند که این کلمه ایست جامع خیر دارین من
سره ان یستجیب الله له عند الشدائد والکرب فلیکثر الدعاء فی
الرخاء استجابت و اجابت بمعنی اعطاء مطلوبست یا بدل او لیکن در مدارک گفته
اجابت آنست که بنده یارب گوید و حق تعالی لبیک عبدی گوید و این هر مومن راست
اما اعطاء مراد گاه بالجزا باشد و گاه بعد مدتی و گاه در آخرت و گاه خیر در غیر آن می باشد

ومراد از اکثار دوام است و آیة والذاکرین الله کثیرا باین تفسیر کرده شد
لیکن ضعیف است و اولیتر آنست که از ابن عباس رضی الله عنهما آمده در تفسیر این آیة
که ذکر کنند بعد از نماز بامداد و شبانگاه و قبل از خواب و بعد او تر و یک در باب دعا
منزل الدعاء سلاح المؤمن وعماد الدین ونور السموات والارض یعنی بارکیها
صوری و معنوی بآن مرتفع شوند از اهل اینها آداب دعا احتراز از شبهات
در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و کسب کردن • واخلاص یعنی داعی عمل کند مگر
برای خدایتعالی بی شائبه ریا و بیعوض در دارین • وتقدیم عمل صالح چون تصدق
و نماز و روزه • وذکر عمل که کرده شده است • و پاکی تن و جامه و جا • واگر مهمی باشد غسل کند
واستقبال قبله • ونشستن بر زانو • وثنا و درود در اول و آخر • وبسط کفین
چنانکه پشت دست بسوی زمین باشد اما در استسقا پشت دست بآسمان کند که
این از برای دفع بلا است و آن برای تحصیل نعمت و باید که میان کفین فرجه باشد
واگرچه اندک پس یکی بالای دیگر ننهند لیکن در کنز گفته که کفین بهم ضم کند و رفع یدین
تا بسینه و بقولی تا دوش و بقولی تا بیاض بغل نماید و این در استسقا است نه در غیر
• وکشف یدین تا بند دست از آستین مگر بعذر برد و مثل آن • وخشوع وخضوع

وچشم پیش داشتن نه بآسمان که این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته اند
وگفته اند که آسمان قبلهٔ دعا است • وخواستن باسماء حسنی وصفات علیا که این
ادخل در قبول است • وتوسل بانبیا علیهم السلام وصلحا • واحتراز از سجع متکلف
که این مذهب خشوع و اخلاص است اما آنچه بفکر آید بسبب فصاحت یا حفظ باک نیست
بلکه نیکو است • واخفا او میان جهر و مخافته و بعضی از سلف گفته اند که دعا سرا فضیلت
از هفتاد دعا علانیه و از ابن جریج آمده که صیاح در دعا مکروه است کما فی المدارک
وجهر بدعا بدعت است وانچه مذکران در مجلس وعظ می کنند از دعا بگفتن جمع و گستدعا
یارب یارب یارب و کشف رؤس بدعت است از سلف منقول نیست بلکه این از سنت
یهود و نصاری کما فی الباب الخامس من الجواهر واختیار ادعیه صحیح منقوله از پیغامبر علیه السلام
واز سائر ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن امام محمد گفته که توقیت در دعا رقت
دل میبرد پس دعا کند بانچه حاضر شود اما عجمی در نماز دعا محفوظ خواند تا چیزی نگوید
که نماز را و را شکند کما فی الملتقط • وتخیر جوامع ای لفظ اندک و معنی بسیار چنانچه ربنا آتنا
فی الدنیا الخ • وآغاز بخود آنگاه بوالدین آنگاه بکافه مسلمین خاصه امام تخصیص در دعا منع است
وگفته اند که دعا ارجی بقبول است • ودعا بجزم پس نگوید اغفر ان شئت • والحاح

اگر دل حاضر نباشد دعا از ترک افضل است

در دو سه جا او خمسا او ثلثا و احضار دل و اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل است
وذکر اداده
وایقان باجابت وفی الحدیث اُدْعُوا اللّٰهَ وَاَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْاِجَابَةِ وَاعْلَمُوا
اَنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَجِیبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ وتامین داعی وسامع این دعا را
بآمین ختم میکند واین تکرار کند نزدیک هر مطلوب نه نزدیک ذکر اسما و صفات

داعی چنان دعا کند که قوم بشنود

کما فی شرح مولانا الهدیه للهدایه وازین مفهوم میشود که داعی چنان دعا کند که قوم بشنود
ومسح روی بعد از فراغ از جهة تفاول که کفین او پر شده از برکات وانوار وآنرا
براعز اعضا افاضه میکند و دعا نکند باسم و قطع رحم وانچه از و فارغ شده چون
اجل و رزق و نه بمحال و استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد پس بتاخیر اجابت
دعا ترک نکند بعضی از سلف گفته اند که توفیق ترک مالایعنی میطلبیم ونمی یابیم اما امید وا...

اوقات اجابت

اوقات اجابة شب قدر اکثر برانند که شب بست و هفتم ماه رمضان است و مشهور
از امام و در روایتی از ابن مسعود رضی الله عنه آنست که در سال دائر است و نزدیک
صاحبیه شبی است از رمضان واز وهر گز منتقل نمیشود و روز عرفه و شب او و شب جمعه
و روز او و ساعة مرجوه او گاه جلوس امام است بر منبر تا فراغ از مفروضه بر صحیح
وظاهر آنست که آنوقت خواندن امام است فاتحه تا آمین در رکعت اولی واین تجربه رسیده

ومراد

٢٠٢٥٠٥٠

ومراد دعا قلبی است نه لسانی وبقولی بعد از عصر تا مغرب اشهر وارجح است گفته اند
اگر کسی ببلا مبتلا شود که دفع ان ممکن نبود درینوقت بذکر یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند
خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث اول یا اخیر یا نصف اول یا اخیر یا جوف آخر
واصح روایات ثانیه است و ماه رمضان و اول شب رجب و شب برات

احوال اجابت

وشب عیدین وگاه زوال هر روز واین چهار وقت در کنز گفته احوال اجابة
بعد از فراغ از اذان وهمچنین بعد از اجابت او و چون دل حاضر باشد کما فی الکنز و بعد
از پنج نماز و در سجده ومراد دعا در دل است یا در سجده نفل و عقیب تلاوة خاصه نزدیک
ختم خصوصا از قاری و میان جلالتین در انعام واین مجرب است و در مجلس ذکر
ای مجلس بیان حلال و حرام وگاه جنگ با کفار وگاه حضور مریض و میت وگاه
اواز خروس اِذَا سَمِعْتُمْ صِیَاحَ الدِّیَكَةِ فَاسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنَّهَا رَاَتْ
وقتی که بشنوید بانگ مرغانرا پس سوال کنید خدای تعالی را از فضل وی فرونی دارم او
مَلَكًا و در جماعة مسلمانان صد کس و نزدیک نزول باران و رویة هلال و رویة
فرشته را
کعبه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابة در مطاف حاله طواف و نزدیک ملتزم
و زیر میزاب و داخل کعبه و بر چاه زمزم و صفا و مروه و در سعی و خلف مقام
ناودان
و در عرفات و مزدلفه و منا و در جمرات ثلثه و نزدیک قبر پیغامبر علیه السلام و انبیا ...

اشرف است از مواضع شریفه مکه بخلاف سائر مواضع مدینه بخلاف امام مالک و میان
روضه و منبر **انها که دعا ایشان مستجاب است** مظلوم واگرچه فاجر باشد یا کافر اما دعا ظالم در حق
غیر مظلوم نه و بقولی روا است که مستجاب شود و علیه الفتوی و مضطر و والدین و ملک
عادل و رجل صالح و فرزند بار و مسافر و نزدیک افطار و در غیبت **علامتها**
استجابه رقت دل و اشک چشم اگرچه یک موی تر شود کما فی انیس القلوب و قشعریره
و غیبة باطن از خلق در آن دعا و راحة دل و خفة بیندارد که از پشت بار نهاده در
اسم اعظم که دعا باو مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود اختلاف است امام
اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه بر آنند که آن جلاله است و در دُرّ نظیم چنین جمع یافته اللهم
انی اسالک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین
یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا الله یا عالم یا سمیع یا علیم یا حکیم
یا مالک یا ملک یا سلام یا حق یا قدیم یا ملی یا محیط یا حکم یا علی یا قاهر
یا رحمن یا رحیم یا حلیم یا سریع یا کریم یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی
یا مقسط یا حی یا قیوم یا احد یا صمد یا رب یا رب یا رب یا رب
ای داور ای زنده ای پاینده ای یگانه ای بی نیاز ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار

یا رب

١٢٤٦ یا رب یا وهاب یا غفار یا قریب لا اله الا انت سبحانک انت حسبی و
نعم الوکیل و فی الحدیث ان الله ملکا موکلا بمن یقول یا ارحم
الراحمین فمن قالها ثلثا قال له الملک الموکل قد اقبل علیک فسل اگر در عدد
منصوص در دعوات افزاید نزدیک اکثر مضر بود در حصول موعود بخلاف بعضی و صواب
اول است و بعضی توفیق داده اند که اگر نزدیک انتهائیت امر بود و با این افزود صواب
آنست و الا این بعضی دعاها مرویه اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها واجرنا
من خزی الدنیا و عذاب الآخرة هیچ بلا باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجربست
اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکاها انت ولیها و مولیها اللهم
انی اعوذ بک من علم لا ینفع و قلب لا یخشع و نفس لا تشبع و دعاء لا یسمع
و عمل لا یرفع و قول لا یسمع اللهم انا نسالک عزائم مغفرتک و منجیات
امرک و موجبات رحمتک و السلامة من کل اثم و الغنیمة من کل
بر و الفوز بالجنة و النجاة من النار اللهم اغفر لی و ارحمنی و عافنی و ارزقنی
و لا تعن علی و انصرنی و لا تنصر علی و امکر لی و لا تمکر علی و اهدنی و یسر
الهدی لی و انصرنی علی من بغی علی رب اجعلنی لک ذکارا لک شکارا لک

رهاباً لك مطواعاً لك مخبتاً اليك اواهاً منيباً رب تقبل توبتي واغسل
حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي وسدد لساني واهد قلبي واسلل سخيمة
صدري اللهم اني اسألك حبك وحب من يحبك وحب عمل يقربني الى
حبك اللهم اجعل حبك احب الي من نفسي واهلي ومن الماء البارد
اللهم بعلمك الغيب وقدرتك في الخلق احيني ما علمت الحيوة خيراً لي
وتوفني اذا علمت الوفات خيراً لي واسألك خشيتك في الغيب والشهادة
وكلمة الاخلاص في الرضا والغضب واسألك نعيماً لا ينفد وقرة
عين لا ينقطع واسألك الرضا بالقضا وبرد العيش بعد الموت ولذة
النظر الى وجهك واسألك الشوق الى لقائك واعوذ بك من ضراء مضرة
وفتنة مضلة اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهتدين اللهم
اجعلني صبوراً واجعلني شكوراً واجعلني في عيني صغيراً وفي اعين
الناس كبيراً يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لا يواخذ بالجريرة
ولا يهتك الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط
اليدين بالرحمة يا صاحب كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا كريم الصفح

يا عظيم المن يا مبتدئ النعم قبل استحقاقها يا ربنا ويا سيدنا
ويا مولانا ويا غاية رغبتنا اسألك يا الله ان لا تشوي خلقي بالنار وفي الحديث
سلوا الله العفو والعافية فان احدكم لم يعط بعد اليقين خيراً
من العافية سل الله العافية في الدنيا والاخرة اكثر الدعاء بالعافية ما سال
العباد شيئاً افضل من ان يغفر لهم ويعافيهم در كنز گفته اللهم اني
اسألك ايماناً دائماً واسألك قلباً خاشعاً واسألك علماً نافعاً واسألك يقيناً
صادقاً واسألك ديناً قيماً واسألك رزقاً طيباً واسألك عملاً متقبلاً واسألك
العافية من كل بلية واسألك حسن العافية واسألك تمام العافية
واسألك دوام العافية واسألك الشكر على العافية واسألك الغنى عن الناس
و در مسعودی از شیخ ابی القاسم صفار گفته هر گاه که مرا مهمی پیش آمدی این دعا
بسیار میخواندمی کفایت شدی اللهم سهل علینا بجودك ويسر علينا بكرمك
يا اكرم الاكرمين و يا ارحم الراحمين و در بستان از امام ابی جعفر محمد
گفته عجبست از غمگین که نمیگوید لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
و عجبست از خائف که نمیگوید حسبي الله ونعم الوكيل و عجبست از ترسنده مکر که

نمیگوید وَاُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیْرٌ بِالْعِبَادِ و عجب ست از آرزومند
بهشت که نمیگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و گفته اند که منعم حمد بسیار گوید و مغموم (غمگین)
استغفار بسیار کند و فقیر حوقله بسیار گوید (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) در عمدة الواعظین گفته یکی از پیغامبر علیه السلام
طلب مال کرد فرمود که استغفار کن دیگری طلب فرزندان کرد فرمود استغفار کن
دیگری طلب باران کرد فرمود استغفار کن یاران گفتند یا رسول الله برای هر سه حاجت
یک خبر فرمودی فرمود که چون امة نوح علیه السلام او را قبول نکردند به سه خبر مبتلا شدند زنان
عقیمه شدند و خشک سالی پیدا شد و مال شان هلاک شد نوح علیه السلام ایشان را وعده داد
که استغفروا ربکم الآیة آن شخصی که طلب فرزندان کرده بود بعد چند سال آمد حسن رضی الله عنه
از وی پرسید گفت که هفت پسر شد   در جامع گفته که واجب میشود بترک
کذا فی التبیین ... کذا فی ال...
یکی از واجبات بسهو مگر در جمعه و عید تا خلق در فتنه نیفتند و مگر در ترک سجده سهو که اینجا
توبه واجب است کما فی شرح الخلاصة اما ترک آن بعمد نزد بعضی توبه نرود ولیکن از زاهدی گفته
که بترک قعده اولی و بتفکر شاغل سجده دهد و اگرچه بعمد باشد اما نائم بقولی چون بیدار است
و بر اختیار امام ظهیر مرغینانی لازم نه کما فی البرجندی و کیفیه او آنست که بعد از تشهد
بر است سلام دهد و تکبیر گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بردارد و باز

کذا فی الزاهدی عالمگیری

سجده دیگر کند پس بنشیند و تشهد خواند علیه الجمهور و هو الصواب لیکن در هدایه گفته بر صحیح
ما الیه اشار فی الاصل کذا فی الکافی عالمگیر
دو سلام دهد و در اعتبار سجده قبل از سلام دو روایة است و درود و دعا بر صحیح
کذا فی الهدایة عالمگیر
در پسینه خواند و در اولی از تشهد نیفزاید و اگر بعد از سجدتین نه نشسته نماز تمام بود
کذا فی التبیین عالمگیر — و قیل یاتی بهما فی القعدة الاولی کذا فی التبیین عالمگیر
اما مکروه تکرار تحریمه چنانچه شک افتاد و بعد از اعادت یاد آمد و همچنین رکوع و سجود و تکرار
و در روایة نوادر اگر سجده کرد پیش سلام لم یعید اما در اصول جایز است ... جامع الرموز
فاتحه یا اکثر او در یکی از اولیین چون متصل خوانده چون بسورت فصل کند و نه بتکرار
در اخرین بر مختار و نه بتکرار تشهد در اخیره بر مختار اما در اولی لازم است کما فی الکنز
لو قرأ التشهد مرتین لا یجب علیه سجود السهو و لو قرأ الفاتحة مرتین یجب علیه
و ترک فاتحه یا سورت در یکی از اولیین نه نخواندن سورت در اخرین بر مختار
و علیه الفتوی کما فی الذخیره و نه بترک فاتحه در اخرین در ظاهر روایت و فاتحه متروکه
در اخرین قضا نکند و اگر با سوره متروکه قضا کند و بلند خواند اما سورت تنها رواست
که قضا کند و بلند خواند نزدیک امام نه فاتحه کما فی الخلاصة لیکن در هدایه گفته بر صحیح هر دو را
بلند خواند و فاتحه را براه شبه مقدم کند کما فی الفتح اگر در اولیین در میان سورت یاد
آمد که فاتحه نخوانده عود کند و فاتحه خواند پس سورت و سجده دهد و همچنین اگر بعد از سورت
یا در رکوع یاد آید و ناسی سورت از رکوع و قومه باز گردد و سورت خواند و رکوع
اعاده کند و سجده دهد کما فی الخلاصة و در وترکش گفته که تارک قرات از رکوع باتفاق

نظائر سجده

بازکرد و قنوت بازکرداند و تارک فاتحه باتفاق بازنکردد و همچنین قنوت بر صحیح اما

اگر عود کرد و قنوت خواند و رکوع باز نکرداند نشکند اینهمه انگاهست که در رکوع یاد

آید اما بعد رفع سر باتفاق باز نکردد بقراءة هرچه فراموش کرده و درین همه صور سجده نکرداند

دهد و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادا رکن که کدام سورت خواند و این انگاهست که

مانع باشد از توالی رکنی یا واجبی والا نه چنانچه تسبیح گوید یا قران خواند و تفکر کند کما فی

الذخیره و جهر و مخافت در غیر محل بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی الهد

این در اداست اما در قضا منفرد نیز سجده دهد و اگر کسی در سریه بقصد بلند خواند

از جهة تبیین کلمه بروی سجده نه کما فی الجامع در خلاصه گفته که جهر در اخریین لازم شود

اگر بلند یا پست در غیر محل میخواند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر گیرد و بلند خواند

در جهریه تا جمع نشود میان سر و جهر در یک رکعة لیکن در کنز گفته که هر دو جای همچنان

تمام کند و خواندن فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا سجود و همچنین تشهد در رکوع

و سجود لیکن در سراجی گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع در قراءة لازم نشود

که این محل ثناست اولی یا ثانیه هو المختار کما فی المختار و در ذخیره گفته که خواندن

قرآن در قعده قبل از فراغ تشهد موجبست و بعد از فراغ نه و اگر فاتحه بجای تشهد خواند

یا اول

یا اول فاتحه بعده تشهد لازم شود و ترک قعود اول و تاخیر ثالثه بزیادتی بر تشهد

اگرچه بحرفی از درود نزدیک امام اعظم و علیه الفتوی و نزدیک صاحبیه اگر تمام درود

خواند نیز واجب نشود و بر وافق بعضهم کما فی الجامع و در خلاصه گفته که بر مختار چون اللهم صل

علی محمد گوید لازم شود و در ترغیب گفته قول صحیح انست که سجده سهو لازم نشود مادام

که تمام درود نخواند و تاخیر سلام چنانچه بشک در کمیة رکعات زمانی نشسته ماند

یا بظن انکه سلام داده ساعتی نشست پس ظاهر شد که نداده کما فی الکنز و در جامع گفته

اگر قعده اولی نشست و برخاست اگر نصف اسفل او برابر نشده نشیند و سجده ندهد

والا استد و سجده دهد اما عود نکند و اگر بخطا عود بر صحیح تشهد نخواند و استاده شود

لیکن در شمنی و حاشیه اخی زاده گفته که بعود از قیام نماز او فاسد شود بر صحیح و اگر اخیره

بعود بر صحیح فاسد شود

نه نشست و برخاست بنشیند مادام که سجده نکرده و سجده دهد والا فریضه او رفت و

نفل شد و مندوبست که رکعتی دیگر با وی ضم کند و سجده بر اصح بروی لازم نه اما اگر

نشست و برخاست برگردد مادام که سجده نکرده و بنشیند و تشهد اعاده کند نزدیک

طرفی و بقولی نه و سلام دهد و سجده دهد اگر همچنان استاده دهد روا بود لیکن نباید

کذا فی الخلاصه و اگر سجده کرد فرض او تمام شد و رکعة دیگر ضم کند و اگرچه نماز عصر باشد

وعلیه الفتوی کما فی الذخیرة وسجده دهد واین دو رکعة از سنت ظهر نیابت نکنند بر صحیح لیکن در
مختار کفته که بر مختار نیابت کنند آنقول امام است واین قول صاحبین وقوم متابعة نکنند
وانتظار کشند اکر قبل از سجده بر کردد باوی سلام کویند واکر سجده کرد در حال سلام دهند
ومقتدی در یکی ازین دو رکعة کذارد نزدیک امام ابی یوسف وشش رکعة نزدیک امام محمد
وعلیه الفتوی واکر شکنند نزدیک آن دو رکعة قضا کنند ونزدیک این هیچ نه اینهمه انکاه که
بر چهارم نشسته والا شش رکعة کذارد در اداء وقضاء اکر ساهی سلام داد به نیت قطع
یعنی کسی که بر ذمه او سجده سهو لازم شده
یا بسهو پس یاد آمد سجده دهد بشرط انکه یافته نشود تطاول مدت وفعل منافی چون قبل سلام
واکل وکلام وخروج از مسجد واستدبار قبله ودیکر دخول وقت مکروه واکر از قوم کسی
رفت متابعة امام نکنید اما نماز تمام است کما فی الذخیرة واقتدا بعد از سلام ساهی روا است
اکر سجده دهد والا نه خلافا لمحمد وسجده بسهو مقتدی لازم نشود نه برو ونه بر امام اما بسهو امام
بر مقتدی لازم شود اکر کند والا نه در خلاصه کفته که مسبوق سجده کند با امام قبل از قضا
واکر نکرد وبقضا برخاست در آخر نماز سجده دهد واکر در مسبوقانه اش سهوی افتاد
یکی کفایت کند واکر با امام سجده کرده ودر مسبوقانه سهوش افتاد باز سجده کند وامام
چون برای سجده سلام کوید مسبوق نکوید والا اکر ذاکر قضا است شکند والا نه وسجده برو

لازم است

لازم است برای این سلام اکر عقب او کفته والا نه امام را بعد از سلام وقیام مسبوق
یاد آمد وسجده رفت وی نیز متابعة کند اکر سجده نکرده والا نه والا شکند ومقیم پس مسافر
اکر بعد از تقیید رکعت بسجده متابعت امام در سجده سهو کند شکند ۵
متابعة کند در سجده بر مختار نه در سلام در جامع کفته شک افتاد در عدد رکعات اول
بار از سر کیرد بسلام واین از کلام اولیتر است ومجرد نیت بعمل قاطع کفایة نکند واکر
عادة دارد تحری کند وطرف غالب کیرد وسجده دهد واکر نکیرد در چهار کانی با وجود
کمان چهار رکعت بعد از اخیره پنجمی ضم کند احتیاط اسی باشد واکر هیچ طرف غالب نباشد
اقل کیرد وجای که آنرا آخر نماز پندارد نشیند پس برخیزد وبعد از اتمام سجده دهد ودر دوم
وسیوم نه نشیند بر صحیح که او مضطر است در ترک واجب واتیان بدعة وآن ازین
ترک واجب اولیتر است از اتیان بدعت
اولیتر است ودر ذخیره کفته در وتر شک شد وطرفی غالب نه اقل کیرد پس در اول
ودوم این رکعت تمام کند وبعده دو رکعت با دو قعده ودو قنوت کذارد ودر دوم
وسیوم این با قنوت تمام کند ودو رکعت دیکر نیز قنوت خواند ودر اول ودوم وسیوم
سه رکعت با سه قعده وسه قنوت کذارد ودرین صورت دست برای قنوت بردارد ودر سینه
نه در اول بعده سجده دهد وبقول امام محمد بن الفضل در مسئله شک بار دیکر قنوت بار دیکر
قنوت نخواند اما مختار ومأخوذ اول است اکر در سیوم شک شد در قنوت بغلبه طرفی خواند

شک شد در تکبیر افتتاح یا حدث یا اصابت نجاست یا مسح سر اگر اول بارست اعاده کند
والا تمام کند و وضو و غسل جامه و مسح سر بروی نه اینهمه انگاه که شک در میان نماز باشد
واگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد وچنانچه شک شد در گذاردن نماز در وقت
باز گذارد و بعد از وقت اعتبار ندارد و همچنین شک در رکوع وعدد سجود در نماز اعاده کند
والا نه کذا ذکره الجواهر میان امام وقوم اختلاف شد در چهار و سه اگر آن یقین دارد
سخن اینها قبول نکند والا کند و در اختلاف قوم جانب امام گیرند واگرچه یکی باشد
پس اگر امام اعاده کند وقوم اقتدا کنند روا بود واگر یکی سه گوید و دیگر چهار وامام
با بقیه در شک بر اینها اعاده نه که سخن آن دو بمعارضه رفت وشک بعد از فراغ معتبر
اما قائل سه اعاده کند واگر امام بر سه باشد با قوم اعاده کند و بر متیقن تمام خبری نه
کما فی الخلاصة اگر یکی بر نقصان است وامام با بقیه در شک اگر وقت باشد از جهت احتیاط
باز گردانند واگر نگردانند بر اینها خبری نه مگر چون دو عدل گویند که اخذ بقول دو واجب است
وبقول یکی مستحب لیکن انگاه که مصلی شاک باشد والا التفات نکند وهمچنین اگر عدل
نباشد کما فی الخلاصة
در سجده تلاوت در جلابی گفته که واجب است
سجده بر مکلفی که یک آیه ازین چهارده آیه خواند بعربی یا بپارسی وفهم معنی در ان با تفاق

شرط نه و نه درین نزدیک طرفین خلافا لابی یوسف یا شنود قاصد باشد یا نه کما فی الهدایة
واگرچه از کافر یا کودک یا دیوانه یا زن معذوره وهمچنین از جنب ومحدث وسگران نه از
طوطی وبوزنه ونائم لیکن در خلاصه گفته که صحیح از نائم واجب است نه بر غیر مکلف چون
چهار سابق لیکن در ذخیره گفته که کودک عاقل را به سجده امر کنند ونه بر متهجی اما نماز
او نشکند واز قراءة نیز نیابة نکند کذا فی السراجیة ونه بر کاتب ونائم وقاری در رکوع
یا سجود کما فی البرجندی ودر جامع گفته که سجده واجب نشود مگر چون داند که آن آیت
سجده است واگرچه باخبار وکیفیة او نست که استاده شود و تکبیر گوید بی رفع ید وسجده
کند وسه بار سبحان الاعلی گوید هو المختار وباز بر مختار تکبیر گویان استاده شود بی تشهد
وسلام وشروط ادا طهارت تن وجامه وجا وستر عورت وقبله ونیت اسجد لله
سجدة التلاوة وتعیین سجده در نیت لازم نه بلکه عدد یاد دارد کما فی الکنز وسجده نزد یکما
بر فور نیست همه عمر وقت اوست الا اوقات مکروهه وتاخیر از وقت قرارت بر اصح
مکروه است اما در نماز بر فور است در خلاصه گفته آیه در نماز خواند اگر در آخر سوره باشد
یا نزدیک او ای بعد او دو آیت باشد مخیر است اگر خواهد رکوع کند بنیت تلاوة واگر خواهد
سجده کند باز برخیزد وبعد ختم سورت برکوع وسجود نماز رود واگر سورتی دیگر با وی ضم کند

فاضلتر بود اما اگر سجده بر فور نکند و بعد ختم سورت برکوع وسجود در رود آن سجده ساقط شود
واگر بعد آن سه آیت خواند در نیابت رکوع به نیت تلاوة دو قول است اگر چهار آیت باشد نه
در کنز گفته که اگر در وسط سورت باشد فاضلتر آنست که همانجا سجده کند و رکوع نیز
بر ماخوذ نیابت کند واگر هیچ یکی نکرد و بعد از اتمام او رکوع کرد ساقط نشود و بروی است
که قضا کند به سجود مادام که در نماز باشد و رکوع در غیر نماز از سجده نیابت کند و در جامع گفته
که رکوع نماز و علاحده بی توقف نیابت کند از و و نیت در سجده تلاوت شرط نه و نه
از نیت تعیین سجده که این سجده تلاوت است یا سجده صلبی
در سجده نماز نزدیک اکثر اما رکوع بی نیت نیابت نکند واز امام محمد آمده که نیابت کند
واگر نیت در رکوع کند دو قول است و بعد از رفع سر روا نه کما فی الکنز و نیت امام
کافی است و بقولی نه پس مقتدی بعد سلام امام سجده دهد و قعده باز گرداند و صلوة
که برکوع وسجود مودی نشده او را در خارج قضا نیست واگر چه بترک آن مسی گشته
و در ذخیره گفته اگر در محل ندارد و در رکوع یا سجود یا قعود یاد آمد همان زمان سجده کند
و اینها را اعاده بکند واگر نکند نماز رواست واگر تاخیر کند سجده را بآخر نماز نیز رواست
واگر بعد از سلام یاد آمد باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند والا نکند اما نماز قوم مستغرق
رواست کما فی التحفة اصل آنست که عود بسجده تلاوت رافض قعده است بر مختار چون
شکنده

رکوع در غیر نماز از سجده نیابت نکند

١٢٠٥٠٣

صلبیه بخلاف سجده سهو پس اگر درین بخندد وضو شکند نه نماز که رافع سلام است نه رافع
قعده کما فی الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند بر وی و بر امام و قوم لازم نشود و نزدیک امام محمد
بعد از فراغ دهند اما غیر اینها سجده دهد اگر چه در نماز باشد هو الصحیح کما فی البرجندی فارغی
از امام شنید در حال گذارد واگر نداد و در نماز امام در آمد واگر امام نداده باوی دهد والا
ساقط شود اگر در ان رکعت رسد والا بعد از نماز دهد مصلی از غیر شنید بعد فراغ دهد
باجماع واگر در نماز دهد کفایت نکند و نماز نشکند در صحیح که زیادتی یکد و سجده بسهو و بعمد
مفسد نیست خواند پس در نماز شروع کرد باز خواند اگر قبل ازین داده درین اعاده کند والا
همین کفایت کند در نماز خواند و داد و بعد سلام همانجا مکرر کرد در ظاهر روایت اعاده کند
و بقولی انگاه که کلام کرده باشد در نماز خواند واز خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند
بخلاف امام محمد و بقول فقیه ابو جعفر انگاه که در یک زمان باشند والا بروایتی یکی و بروایتی
یکی در نماز و دیگر بعد فراغ و آن ظاهر روایت است کما فی الظهیریة در نفل خواند و داد
پس شکست نفل قضا کند نه سجده اما اگر قبل ازین شکسته این نیز قضا دهد کما فی الجواهر
و بتکرار در یک نماز بقول امام و بقول اخیر امام ابو یوسف بدیگر حاجت نیست هو الاصح
و بتکرار در یک مجلس یکی کفایت کند و در مجالس مکرر پس اگر تالی از مجلس برخاست

۲۰۹۳

باحرف سجده از پس باشد یا از پیش کما فی التحفة و در کنز گفته مکروه است که امام در سر خواند

مگر چون در آخر سورة باشد و نباید که در جمعه و عید خواند اگر جماعت نتواند شنید و اگر خواند

سجده نه بد   در او را کی فریضه در جامع گفته شارع در فرض غیر

رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند بسلام و جز آن و با امام پیوندد مادام که سجده رکعت دومی

نکرده والا اتمام کند و بعد از ان با امام اقتدا الکند در فجر و نه در مغرب در ظاهر روایت

که اسارت است و نزدیک امام ابی یوسف اقتدا کند و با وی سلام دهد و بروایتی نکو کراهت

که چهارم ضم کند و در رباعی اگر دومی بسجده مقید کرده بعد از قعده قطع کند و با امام

پیوندد و اگر بسیوم برخاست مادام که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود بقعود

و تشهد و بقولی تشهد اول بسند است کما فی الخلاصة والا اتمام و اقتدا کند به نیت نفل مگر

شغل الکند بحیل   در عصر و شغل نکند بحیل چنانچه ترک کند قعده اخیره را و شش رکعت سازد یا چهارمی

نشسته گذارد که اتمام آن این زمان بر و فرض شده و جماعت سنت است و قطع نکند

شارع فرض در خانه و منذور و فوایت و همچنین شارع نفل بر مختار سجده کرده یا نه

اما از دو نیفزاید و همچنین شارع سنت بر صحیح اما اگر بر دو یا سه قطع کرد بر مختار چهار رکعت

قضا کند کما فی المختار من النصاب و مکروه است خروج از مسجد حتی بقصد ناغود بعد از

باز آمدن

و رفت باز آمد و مکرر گردد سامع بر قرار بران مکرر لازم شود و برین یکی و علیه الفتوی

کما فی الجامع لیکن در کافی گفته که بر صحیح برین نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این

چنان بر آن یکی و برین مکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از وی و اگر چهار ده آیه در

یکی خواند چهارده سجده لازم شود و گفته اند هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کما فی الکنز

و بیع و نکاح و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کند نه عمل اندک چنانچه دو

لقمه و تکلم بکلمه و نه خواندن قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو قاطع است نه

نشسته و نه سیر کشتی و ماشی مکرر کند و همچنین منتقل از شاخی بشاخی بر صحیح و به انتقال

از گوشه مسجد یا خانه بگوشه دیگر جا متبدل نشود و اگر مسجد جامع باشد و همچنین از سرای

بسرای اگر اقتدا صحیح بود مگر در سرای کلان چون سرای سلطان در جلابی گفته که در

مسجد کلان چون مسجد حرام و اقصی و جامع بغداد تبدیل است در خلاصه گفته مکروه است

ترک آیة سجده مطلقا نه عکس در خارج نماز اما اگر سامع محدث باشد یا گمان شود که

سجده نخواهد کرد یا بر وی دشوار خواهد شد باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در برجندی گفته

که این مخصوص است بغیر امام والا باید که بلند خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم شود

و اگر این حرف را خواند لازم نشود تا اکثر آیت با وی نخواند پس اعتبار اکثر آیت راست

باز آمدن

اذان مگر چون نماز گذارده باشد یا امر جماعت دیگر بوی منتظم بود و همچنین از مسجد
غیر اگر در مسجد حی گذارده باشند والا بقولی روا است که بدر آید و انجا گذارد اما فاضلتر
آنست که اینجا گذارد و مکروه است خروج کسی که نماز گذارده بعد از اقامت در ظهر و عشا
و در باقی بدر آید و روا است ترک سنت فجر از جهة خوف فوت جماعت در بر جندی گفته — ترک سنت فجر جهة خوف فوت جماعت روا است
که حیله شروع سنت و قطع تا قضا کند بر اصح روانه و نیکوتر آنست که نیت سنت کند و تکبیر — حیله شروع سنت و قطع برای قضا بر اصح روانه و نیکوتر است
گوید پس نیت فرض کند بدل و تکبیر گوید بزبان و با امام تمام کند اما سلام با وی نگوید
بعده برخیزد و سنت بهمان نیت گذارد و اگر گمان ادراک یک رکعت باشد سنت گذارد
اگر در رکوع رسید و نمیداند که اول است یا دوم سنت ترک کند و همچنین اگر ظن ادراک — اگر امام را در رکوع فجر دید و نمیداند که اول است یا دوم سنت ترک کنده
تشهد باشد در ظاهر مذهب اگر گمان دارد که اگر سنت بترک ثنا و تعوذ و اقتصار بر یک آیة
و یک تسبیح میگذارد دیگر رکعت خواهد رسید چنین کند سنت فجر اگر بی فرض قضا شد
قضا نکند قبل از طلوع و نه بعد او نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد تا زوال قضا کند
و اگر با فرض قضا شد قضا کند تا زوال و بعد ازین اختلاف است کما فی شرح الوقایة
اما سنت ظهر ترک کند مطلق و اقتدا کند و بعده قضا کند قبل از دوگانه هو المختار کما
فی المختلع لیکن در مختار گفته که بعد از دوگانه هو المختار آن قول ابی یوسف است و اینقول

امام

امام محمد و بقولی برعکس اینهمه انگاه که وقت باشد والا نه و اگر با فرض فوت شوند خلاف است
کما فی الهدایة اما غیر این دو سنت را قضا نیست تبعا و اصالة فی الوقت و بعده در مختار
گفته اگر موذن در بانگ ثالث یا اقامت باشد یا خطیب در خطبه بود آینده سنت — چنانچه سنت قبل عشا
نگذارد و در مختار قضا نه در کنز گفته اگر در وتر یاد آمد که سنت نگذارده بعد از اتمام
وتر سنت گذارد و اگر بر دو رکعت سلام دهد در نیابت دو قول است در ظهیری گفته
یکی نماز عمر قضا میکند از جهة احتیاط با انکه هیچ نماز فوت نشد بقولی مکروه است و بقولی نه
لیکن بعد از فجر و عصر قضا نکند و در همه رکعات فاتحه با سوره خواند در ترغیب گفته
اگر اعاده از بهر شبهه و نقصان باشد نیکو است والا نه در کنز گفته قاضی فوایت وتر یا
قضا کند و اگر تیقن نباشد سه رکعت گذارد و قنوت خواند و بعد از قعده چهارم را
ضم کند اگر وتر بود ادا شد والا نفل و قنوت درین مضر نه یکی وفات کرد و روی
چند نماز است و او وصیت بکفارت کرده وارث از هر نماز فرض و وتر و روزه
نیم صاع گندم دهد از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته نیم صاع قرض گیرد و بفقیری دهد و این
آنرا بوی بخشد باز او بوی دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد روا است
اما اگر از یک نماز برای دو فقیر دهد روانه در صوم جامع گفته که ایضا واجب است بر غنی

و نفاذ از ثلث است اگر وارث باشد والا از کل و اگر وصیت نکرد و وارث
تبرع کرد نیز رواست و باید که فدا قبل از دفن بود و بعد او نیز رواست و کیفیت آنست
که از عمر مرد و زن دوازده و نه سال افکنند و از جهت بقیه مال بیکبار دهد و اگر کفایت
نکند انچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض بوی بخشد و همچنین و باید که دافع هر بار گوید که این
از برای فدیه فلان بن فلان ابن فلان متوفی میدهم و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته
غلامی بعد از عشا محتلم شد و بیدار نشد تا فجر بر مختار قضا کند و اگر شده باجماع قضا کند
گویند که امام محمد در شب رسید صاح در مسجد در آمد و پرسید که ابوحنیفه در میان
شما کدام است امام ابو یوسف گفت ادب نگاه دار و اشارت کرد پس وی عرض کرد
چه میگوئی در حق کسی که بعد از عشا و قبل از صبح رسد فرمود که اعاده کند امام محمد
در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد امام فرمود که درین کودک رشد می بینم
در جامع گفته مسافر کسی است که قصد کند مسافة سه روزه میانه را
بسیر میانه ای سیر شتر و رجل معتدل و کشتی در آن اعتدال باد و تجاوز کند از بیوت
شهر از جانب مفارقة و اگر چه خراب ماند تا اگر درینجانب محله باشد جدا از شهر و قدیم
متصل بود تجاوز از و شرط است کما فی الخلاصة واما فنای شهر اگر در میان شهر و فنا

کم از غلوه باشد و در میان زراعة نبود تجاوز از و شرط است والا صحیح نه کما فی الظهیریة
اما قری که بر بعض شهر متصلند تجاوز از آنها بر صحیح شرط است و اگر بفنایش متصلند
نه بر بعض نه کما فی الکنز و در جبال اعتبار سیر سه روزه راه است در آنها و اگر چه
قطع آن مسافت در سهل به کم از ان ایام شود کما فی الخلاصة و در ترغیب گفته اگر بمقصد
دو راه میرود یکی روزه و دیگر بهر راه که رود اعتبار او راست راه کشتی یکروزه
و راه خشکی سه روزه و در ظاهر اعتبار نکند کشتی را در خشکی و خشکی را در کشتی و اگر چه
بر کرانه رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم از سه روزه مسافر نشود و اگر از انجا
باز چنین نیت کند نشود و همچنین اگر شهرها چنین سیر کند مرید جا قریب نیت مسافة
سه روزه کند تا برخصت سفر عمل کند نیو است در هدایه گفته که اعتبار بر فراسخ نیست
بر صحیح لیکن در ظهیری گفته که عامه مشایخ ما اعتبار کرده اند بقولی بیست و یک فرسنگ
و بقولی پانزده و بقولی هژده و علیه الفتوی و حکم سفر تخییر است در روزه و قصر در
رباعی نه جز آن اما سنن در جامع گفته بقولی فعل افضل است و بقولی ترک
و بقولی آن در نزول و این در سیر اما مختار آنست در امن و این در خوف
در سراجی گفته که سنت ترک نکند مگر از جهت عذر و امام سرخسی فتوی برین داده در جلالی گفته

مسافر چهار رکعت گذارد بد کرد و مخالف سنت شد ای بزهکار شد و مستحق آتش گشت

کما فی الجامع پس اگر بر دو نشسته نماز تمام است والا نه نماز به نیت چهار رکعت آغاز

کرد باز به نیت دو رکعت آغاز کرد و بعد از آغاز به نیت دو نیت چهار رکعت کرد

و بر دو سلام داد روا بود در جامع گفته که مسافر در پس مقیم در وقت تمام کند و اگر قعد

اولی نشسته نشکند و اقتدا او پس از وقت روا نه ای در رباعی اما در غیر او روایت

کما فی السراجیة اما مقیم پس مسافر تمام کند مطلقا بقراءة احتیاطا و از امام محمد آمده که نخواند

هو الاصح و مستحب است که بعد از سلام گوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب گفته

که قبل از نماز گوید گویند که امام ابی یوسف با هارون در مکه بود امام بعد از تمام با اهل

مکه گفت نماز تمام که ما مسافریم یکی از انها گفت ما از شما این مسئله بهتر میدانیم امام فرمود

اگر میدانستی در نماز سخن نمیکردی هارون گفت اگر این جواب مرا بدل تمام ملک بودی

که بمن عطا شده هر آئنه خوشتر کما فی شرح مولانا الهدیة و سفر و حضر مغیر فایت نیست پس

اگر در آخر وقت بقدر تحریمه مسافر یا مقیم شد نماز بوفق وقت قضا کند کما فی الترغیب

سفر معصیت چون طاعت است و همچنین سفر اباحت چون صید و تجارت کما فی الجلابی

و در مختار گفته والی در ولایت خود مسافر شد قصر کند و همچنین خلیفه مگر چون در ولایت خود

برل

سیر کند و مسافر مقیم شود به نیت اقامت و بدخول شهر خود و بعزم برجوع قبل از سیر سفر

و وطن بر سه گونه است وطن اصلی که در آن متولد شود یا متاهل و این منتقض نشود

مگر بمثل خود و وطن مستعار که در و نیت اقامت پانزده روز کند و این منتقض شود

باصلی و بمثل خود و سفر و وطن سکنی که در و نیت اقامت کم از پانزده روز کند این

منتقض شود بهمه در برجندی گفته از اصلی انتقال کرد و شهری دیگر با اهل وطن گرفت

آن اصلی نماند در میان سیر سفر باشد یا نه اما اگر در آن دور و عقار دارد بقولی

اصلی ماند و بقولی نه آن قول امام ابی یوسف است و این قول محمد بذا المختار الزاهدی

کما فی الجامع و نیت اقامت معتبر نیست مگر شهر یا دیه و اگر دو جا نیت اقامت کند نه

نیت کرد که شبها در جای باشد و روزها در جا دیگر اگر اول آنجا در آید مقیم شود و اگر

اولا اینجا در آید نه و نیت بصحرا اسلام روا است خبائی را ای کسی را که در صحرا ساکن

باشد چون اعراب و اتراک چون آب و گیاه کفایت کند آنها را تا مدتی پس اگر

بمنزلی برای رعی فرود آیند و نیت کنند مقیم شوند و علیه الفتوی اما غیر او چنانچه لشکر اسلام

قصد جای کنند و در راه خیمها برپا کنند و نیت کنند مقیم نشوند و در ترغیب گفته هر جا که

اصل نیت اقامت کند فرع تبع او باشد پس زن و نا رسیده و بنده و اجیر تابع شوهر

وپدر و مولی و مستاجر اند اما رسیده و حشم با قامت بدسو سلطان نه مگر چون در
مؤنت ایشان باشند و قائد که در مؤنت نابینا نباشد باتفاق مقیم نشود والا نزدیک
امام همچنین بخلاف صاحبه و غلام دو خواجه مختلفة النیت اگر خدمت بنوبت میکند
حکم نوبت راست والا اختلاف است و بقول امام ابی علی روزی چهار گذارد و دو روزی
دو و اگر اصل فرع را مخبر کند مخیر شود و فرع را خبر شد که اصل نیت اقامت کرده آنچه
کم از شش نماز است اعاده کند و زاید نه اما بر اصح هیچ باز نگرداند که تا فرع قصد اصل نداند
بر اصح مسافر است کافی الجلابی مسافر چون زن خواهد بی نیت مقیم شود و اگر در کشتی خواهند
اگر چه نیت کند بادشاه با لشکر بطلب دشمن بر آید و یقین نیست که کجا دریابد قصر بکند اما
در رجوع قصر کند اگر مسافت سفر باشد والا نه و همچنین طالب غریم.

شرط وجوب او اقامت است بمصر در خلاصه گفته اگر در مصر و اطراف او
فرجه نباشد جمعه بر همه لازم است والا چون مزارع و مراعی نه اگرچه اذان شنوند و غلوه
ومیل و امیال شرط نه از شیخیه چنین مرویست اختیار امام حلوانی نیست لیکن در ذخیره گفته
که بر دیه یک فرسنگ واجب است و علیه الفتوی قروی در آمد و نیت اقامت آن روز کرد
لازم شود و اگر نیت خروج قبل از وقت کرد نه و به نیت خروج بعد از وقت لازم شود و بقول

فقیه

۰۲۰۵۷

فقیه نه مسافر و اصل که نیت اقامت آنروز کند بر و لازم نشود تا نیت اقامت نکند و صحت
پس بر مریض و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود و نه بر نابینا اگرچه قائد یابد نزدیک امام بخلاف
صاحبه و نه در باران سخت و نه بر متعهد مریض که بخروج او ضایع شود بر اصح اما بر واحد مرکب
بر صحیح واجب است المسلمان فی الجامع وحریة وذکورة در جامع گفته اگر فاقد این شروط
چون قروی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گذارد از وقتیه محسوب بود و اگر در قصبه و دیه
بزرگ که در وی بازار بود جمعه گذارند اگر والی یا قاضی به بنا مسجد و ادا جمعه اذن کرد
روایت که این مجتهد فیه است و بحکم مجمع علیه شد والا بقولی جمعه گذارند و بقولی ظهر پس از آن
جمعه احتیاطا مختار نخعی و امام فخر الدین نیست اما بر صحیح و مختار امام حجت بعد از نماز جمعه
چهار رکعت سنت گذارد به نیت سنت الوقت کافی الکنز بعده ظهر بعده دو رکعت به نیت
سنت الوقت و در هر چهار رکعت ظهر سورت با فاتحه ضم کند احتیاطا و ظهر به نیت آخر ظهر علی
گذارد که اقرب است بجواز و صواب کافی الجواهر و در جلابی گفته فاقدی که حاضر نشود ظهر در
خانه گذارد تنها و مکروه است او را جماعت با اذان و اقامت و همچنین غیر معذور را که
بجمعه نرسد اما اگر غیر معذور در جای باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت گذارد با اذان و
اقامت در مسجد در جامع گفته مکروه است ظهر غیر معذور قبل از جمعه نزدیک شیخیه و نزدیک امام محمد

روانه وظهر معذور مکروه است وتاخیر او مستحب است لیکن در خلاصه گفته که صحیح تقدیم او مکروه است

وباید که بعد فراغ با اذان واقامت گذارد و نهی او در آنی که امام در جمعه باشد مبطل ظهر است

وشرط اداء جمعه شهر است یا فنا او اگرچه نرسد نزدیک امام بخلاف صاحبیه وشرط اداء جمعه شهر است یا فنای او وآن بقول اکثر

جای است که اهل او ورا اکبر مساجد او که از برای پنج نماز ساخته اند نگنجند وعلیه الفتوی کما فی

الترغیب وبقولی جای که در واحکام وحدود منفذ باشند هو الصحیح وفنا بر مختار

جای است که متصل باشد بشهر معد از برای مصالح او چون رکض خیل وجمع لشکر وتیر زدن

ونماز جنازه در کنز الدقائق گفته که اداء جمعه دریک شهر در مواضع روا است ودر حاشیه او

از امام سرخسی گفته که صحیح از قول طرفین است ودر مکارمی گفته اقامت جمعه در شهر در اکثر

از دو جا روا است بر صحیح ودر فتح القدیر گفته وبه ناخذ ونزدیک ابو یوسف بر اصح دو جا

روا است کما فی السراجیه وسلطان یا نائب او ودر جلابی گفته انگاه که استیذان او

ممکن بود واگر نبود بسبب موت یا سببی دیگر وبر یکی اتفاق کردند وگذارد روا بود واگر امیر معزول شد

تا آمدن دیگر جمعه وعید روا است ودر خلاصه گفته والی مرد وبخلیفه نرسید تا چندی گذشت

اگر خلیفه میت یا داروغه یا قاضی گذارده روا بود واگر بر یکی بی امیر قاضی وخلیفه میت

اتفاق کنند نه مگر چون در شهر هیچ یکی از اینها نبود ودر ترغیب گفته اگر پادشاه کافر باشد یا کودک

باذن

١٢٠٥٨

یا زن جمعه روانه لیکن امام گفته که حاجب مسلمانان واتابک وشوهر خود در اولی عهد سازند

تا اقامت جمعه وعید کند ومعزول نمیشود بموت سلطان نائب او ونه بموت خلیفه سائر بلاد

ودر ظهیری گفته نماز متغلبی که منشور از خلیفه ندارد روا است اگر سیرت او در رعیت سیرت

امرا باشد ووقت ظهر است چنانچه اگر در خلال نماز برآید شکند وهمچنین بعد قعده نزدیک

امام بخلاف صاحبیه در خلال جمعه یاد آمد که فجر نگذارده اگر امید وصول بجمعه بود با جماع قطع

کند واگر داند که وقت خواهد رفت با جماع تمام کند واگر داند که جمعه خواهد رفت اما بظهر خواهد

رسید نزدیک امام محمد چنین ونزدیک شیخین چنان وامام حجه گفته احتیاط آنست که جمعه تمام کند

وفجر قضا دهد وظهر باز گرداند وعلیه الفتوی اینهمه انگاه که مقتدی باشد اما امام اگر وقت تنگ

باشد تمام کند والا قطع کند وفجر گذارده ودر خلاصه گفته اگر در خطبه یاد آمد بگذارد ودو خطبه شنود

وجماعت سه مرد جز امام نزدیک طرفین ونزدیک امام ابی یوسف دو مرد جز امام واذن

عام یعنی کسی را از دخول موضع نماز منع نباشد کما فی البرجندی تا اگر امیری درهای شهر

ببندد وبا اهل وعسکر جمعه گذارد روا نبود وخطبه در وقت ظهر تا اگر قبل از زوال خواند

وبعد او نماز گذارد روا نه واگر تسبیح یا تهلیل یا تحمید گفت وازین بیش نه نزدیک امام روا بود

ونزدیک صاحبیه نه مگر چون کلامی باشد که او را خطبه نامند کودکی باذن سلطان خواند وبالغی

نماز کذارد روا بود و خطبه بی اذن امام روانه واکرچه حاضر باشد خطیب محدث شد و
بغیر حاضر بنماز امر کرد روانه واکر این مامور بحاضری امر کند روا بود وبقول سرخسی نه واکر
بحاضری امر کرد واو وضو ندارد پس بغیری امر کرد روا بود واما استخلاف غایب روا است
در جامع کفته که خطبه بقولی بجای دو رکعت است لیکن بر صحیح جسته اند که امام غیر خطیب بود
در سراجی کفته اکر یکی بی اذن خطیب نماز جمعه کذارد روا نبود مکر چون والی بوی اقتدا کند
ومستحب است در روز جمعه که غسل کند وجامه نیکو پوشد وخوشبوئی مالد وبجانب جمعه روان شود
واکر بر طعام بانک نماز شنود اکر از فوت جمعه بترسد نخورد اما در نمازها دیکر نکذارد مکر چون از وقت
بترسد در جلابی کفته تبکیر سنت است ای حضور در اول وقت در جامع کفته که بعد از اذان
اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را وعمل دنیا را که شاغل باشد از حضور وسعی کند یعنی
سرعت نه عدو اما فقها اجماع کرده اند که بآرام وقرار روان شود وسواره نرود که پیاده
رفتن مستحب است اما در رجوع اختلاف است ودر عمده کفته که در راه بمالایعنی شغل نکند وفی الحدیث
مَنْ خَرَجَ اِلَی الْمَسْجِدِ وَلَمْ یَشْتَغِلْ بِشَیْءٍ مِنْ اُمُوْرِ الدُّنْیَا وَلَمْ یَتَکَلَّمْ اَحَدًا کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ
بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوَابُ حَجٍّ مَقْبُوْلٍ در کنز کفته چون بمسجد رسد هر جائی که جا یابد نشیند
وتخطی نکند وفی الحدیث اِنَّ الَّذِیْ یَتَخَطَّی رِقَابَ النَّاسِ یَتَّخِذُ جِسْرًا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ

یمر

یَمُرُّ عَلَیْهِ النَّاسُ مکر چون در اول صف جا خالی باشد اکر ایذا بکسی نرسد باک بتخطی نشود
این قبل از خطبه است اما در خطبه مکروه است که مشی وتقدم عمل در خطبه خواهد شد در جامع کفته
چون امام از جای خود روان شود حرام شود نماز ای شروع در نفل واکر قبل از خطبه شروع کرده
تمام کند وسخن دنیا وآخرت چون سامع باشد والا اختلاف است وخاموشی فاضلتر لیکن در
کنز الدقایق کفته که بعید چون قریب است ونزدیک صاحبه باک نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت موذن
اما غیر او باجماع مکروه است کما فی الکنز والبرجندی وجواب سلام وعطسه نکوید واز امام ابی یوسف
آمده که کوید ودرس فقه ومکروه است اکل وشرب وعبث والتفات وانچه در نماز مکروه است
در خلاصه کفته خطیب در خطبه سخن نکوید مکر انچه مشابه باشد بامر معروف واکر رویت منکر بدست
یا بچشم اشارت کند بر صحیح باک نه قرب از امام فاضلتر بر صحیح وبقولی بعد تا مدح ظلمه نشنود ودر
جامع کفته که چون امام بر منبر نشیند موذن در برابر اذان کوید پس استاده شود وتیغ
کرفته در شهری که بقهر فتح شده ولی او در غیر او وتکیه نکند بعصا وکمان که مکروه است لیکن از عبد المحیط کفته
که اخذ عصا سنت است وقوم متوجه شوند بسوی امام بوجوه بهر طرف که باشند بقول امام حلوانی
وبقول امام سرخسی مستقبل قبله باشند وامر کرده نشود بترک آن وهو الاحسن ونشینند بهر کیف
که خواهند وبشنوند وخاموش باشند وامام بقوم توجه کند ودو خطبه سبک بقدر سورت از طوال مفصل

بخواند وزیادتی بکروهست وقصر مندوبست خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه

طُولُ الصَّلٰوةِ بِالْقِرَاءةِ وَقَصْرُ الْخُطْبَةِ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ کما

فی المطالب پس اولا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس درود پس وعظ پس

قرآن بقدر سه سورت عصر یا لَا يَسْتَوِيْ اَصْحَابُ النَّارِ یا نَادَوْا یَا مَالِكُ واگر نخواند مسی

باشد پس نشیند بقدر سه آیه وتارک بر اصح مسی است پس استد وخطبه دوم آغاز دودر جهر

کم از اولی پس حمد گوید پس شهادة پس درود پس دعاء مومنان را پس ثنا خلفاء

الراشدین پس بر سائر اصحاب پس دعاء سلطان زمان را بعدل واحسان ودر مدح او

از حد نگذرد ودر حاشیه مولانا عصام گفته باید که خطبه دوم نحمده ونستعینه باشد چنانچه

متعارفست وتغیر ندهد که پیغامبر علیه السلام تغیر ثانیه را نداده هرگز واولی را تغیر میداد

ودر جامع گفته که بعد از اتمام اقامت گفته شود پس امام دو رکعت گذارد وبه نیت نوی

اَنْ اُسْقِطَ فَرْضَ الظُّهْرِ بِاَدَاءِ رَكْعَتَیْ هٰذِهِ الْجُمُعَةِ لِلّٰهِ تعالى كذا فى الكنز وسورت

جمعه ومنافقون یا اعلی وغاشیه با فاتحه ضم کند تبرکا بقرارة النبی علیه السلام وجز نهیا

مکروه نه ومقتدی در تشهد یا سهو جمعه تمام کند نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد اگر رکعت

رسد تمام کند والاظهر تحریمه جمعه گذارد وفی الحدیث لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ

لَا يَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ اَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيْبِ بَيْتِهِ

ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّيْ مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصِتُ اِذَا تَكَلَّمَ الْاِمَامُ

اِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْاُخْرٰى وَفَضْلُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ ودر کنز گفته که بعد

از سلام قبل از سخن ورفع زانو فاتحه واخلاص ومعوذتین هفت گان بار بخواند از جمعه

تا جمعه دیگر ایمن باشد وحرزی باشد او را از شیطان ومستحبست که پس از جمعه بگوید

اَللّٰهُمَّ يَا غَنِيُّ يَا حَمِيْدُ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيْدُ يَا رَحِيْمُ يَا وَدُوْدُ اَغْنِنِيْ بِحَلَالِكَ

عَنْ حَرَامِكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ حق تعالی او را

بی نیاز گرداند وروزی رساند او را از انجا که نداند واگر کسی به بلائی گرفتار شده است چنانچه

هیچ علاج دفع نکرد وبعد از عصر جمعه هیچ چیز شغل نکند مگر باین اسم یَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ

يَا رَحِيْمُ بالقطع خلاص یابد وفی آخر مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا

وَاَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ كَاَجْرِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا كما

فِی التَّنْبِيْهِ ودر ترغیب گفته فی الحدیث مَنْ اَدْرَكَ الْجُمُعَةَ فَلَهُ اَجْرُ مِائَةِ شَهِيْدٍ

الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مُحْتَسِبِيْنَ مَنْ تَوَضَّاَ فَاَحْسَنَ الْوُضُوْءَ وَمَشٰى اِلَى الْمَسْجِدِ

وَسَمِعَ الْخُطْبَةَ وَسَكَتَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوْبُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْمَاضِيَةِ وَبَيْنَ

الجمعة المستقبلة وزيادت ثلثة ايام ومن مس الحصا فقد لغا اى حالة
الخطبة فلا ثواب له وتارك يك جمعه بعذر وتاويل فاسق ومردود الشهادة است
وهمچنين تارك فرضى كه وقت او معين بود چون نماز وروزه وزكوة نه حج واگر ترك
بنابر مرض يا بعد شهر يا فسق امام يا خوف ظالمى باشد نه در مطالب گفته روز جمعه
حضور بمجلس ذكر فاضلتر است وپيش قصه خوانان نشستن مكروه است وقبل از نماز
بحلقه ذكر نشيند مگر آنكه عالمى تذكير كند وفقه آموزد
در برجندى گفته شرائط عيدين همان شرائط جمعه است الا خطبه كه سنت است شرط نه وبعد است
قبل نه واگر قبل خواند روا است معاد نه ومستحب است روز فطر كه چيزى خورد ولكن در جامع گفته
شيرينى خورد ودر حديث انس رضى الله عنه خرما است ومسواك دهد وغسل كند
وخوشبوئى مالد وجامه نيكو پوشد نو يا شسته كما فى الجامع وفطره دهد قبل از خروج واز قنيه
شش سنت ديگر شمرده تختم لكين در جامع گفته كه اين خاص سلطان است وتبكير
وابتكار واداى فجر در مسجد حى وپياده رفتن در راه ليكن در جامع گفته كه اين جوانان را است
اما پيران سواره روند ورجوع از راه ديگر پس بعيدگاه روان شود بوقار وغض بصر وحشم
وخروج بجبانه سنت است بر صحيح واگر چه جامع بود وامام يكى را خليفه گيرد تا در شهر با ضعيفان

ومريضان بگذارد كه نماز عيد در دو جا باتفاق روا است واين واجب است وبقولى مستحب
كما فى الترغيب وقبل از نماز نفل نگذارد نه در عيدگاه ونه در خارج بقول عامه هو المختار كما
فى الكنز وزنان نيز تاخير مى كنند كما فى الجامع ووقت او بعد از ارتفاع آفتاب است تا زوال
وافضل در فطر تاخير است ودر اضحى تعجيل وچون در نماز درآيد بعد از ثنا تكبير گويد ثلث
وهر بار دست بردارد ودر ميان تكبيرات دست ارسال كند ونهد واگر امام برندارد متابعت
او نكند در جامع گفته كه ميان تكبيرات ذكرى مستحب نيست اما مستحب است كه بقدر سه تسبيح درنگ
كند بعده اعوذ گويد وبعد از فاتحه اعلى خواند ودر دومى غاشيه كه مستحب است بعده سه تكبير گويد
ودست بردارد مگر در تكبير ركوع كما فى الجلابى وبعد از نماز بمنبر برآيد وخطبه خواند چون جمعه
مگر آنكه درين تكبير افزايد واورا عدد مسنون نيست در ظاهر روايت وبقولى سنت است افتتاح
اولى بنه تكبير وثانيه بهفت واز نسف گفته كه تكبير گويد قبل از نزول چهارده بار واحكام پيا مورد
وسخن در ومكروه نه ليكن در كنز گفته بايد كه چون جمعه شنوند وسخن نگويند ونفل نگذارند واز
جاى بجاى نروند واضحى چون فطر است ليكن درين مستحب است امساك تا نماز وفى الحديث من
صَامَ يَوْمَ النَّحْرِ اِلَى اَنْ يُصَلِّى صَلوٰةَ الْعِيْدِ فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ سِتِّيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ
كما فى الترغيب وترك امساك بر مختار مكروه نه واين در حق شهريان است ودر راه تكبير

بلند گوید باتفاق و قطع کند چون بمصلی رسد و هو الماخوذ کما فی خزانة العلوم و بروایتی تا آغاز
نماز اما در فطر نزدیک امام بلند نگوید و بروایتی گوید و هو قول صاحبیه و طحاوی گفته جهر سنت است
نزدیک همه و هو الصحیح لیکن از مضمرات گفته که بر مختار اکثر در هر دو عید آهسته گوید و به یأخذ در کنز گفته
که خطبهٔ اضحی چون فطر است لیکن در و تکبیر از فطر زیاده گوید و تعلیم کند در و تکبیر تشریق و
قربانی را و چون امام تکبیر گوید مقتدیان نیز تکبیر با وی گویند در هر دو عید و از پیغمبر علیه السلام
آمده هر که بعد از نماز عیدین چهار رکعت گذارد و اعلی و الشمس و الضحی و اخلاص خواند
ثواب بسیار یابد و گناهان پنجاه سال گذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و این نماز
در خانه گذارند تا ظن سنت نشود کما فی الجامع و لهذا در منیه گفته که مکروه است لیکن در فصول
از حجه گفته که یافتم صلحا و عباد را که این نماز را در مصلی میگذارند و اگر نماز عید یکی را بغیر از امام
فوت شد قضا نکند و مستحب است که چهار رکعت گذارد و اعلی و الشمس و اللیل و الضحی خواند
ثواب یابد بعدد آنچه در آن سال دمد کما فی الجامع در خلاصه گفته روز فطر عید نکنند از ند ساقط
شود مگر چون عذری باشد چنانچه نا حضور امام و ثبوت عید بعد زوال کما فی البرجندی
پس فردا گذارند و الا ساقط شود مطلقا اما اضحی افضل آنست که روز اول گذارند و الا دوم
و الا سیوم و الا ساقط شود مطلقا و در تأخیر بغیر عذر اسارت است و بعذر نه اگر در تشهد

بالجي

یا سجدهٔ سهو رسد بعد از سلام برخیزد و نماز عید تمام کند باجماع و قضا کند برای خود اگر بگرفت
رسید در عام روایت اول خواند بعده تکبیر گوید و در روایت نوادر بر عکس این در جلالی گفته
اگر در ثنا رسید تکبیر گوید و ثنا خواند و با امام تکبیرات گوید و اگر بعد گفتن بعضی تکبیرات رسید
متابعت کند در آنچه یابد و باقی قضا کند در حال و اگر در قراءت رسید تکبیرات گوید بعده
متابعت کند و اگر در قیام رسد تکبیر افتتاح گوید و باقی تکبیرات استاده گوید اگر خوف فوت
رکوع نبود و اگر در رکوع رسد بر قول طرفین تا امام سر بر نداشته گوید و نزدیک امام ابی یوسف
ساقط شدند در کنز گفته اگر در رکوع رسد تکبیرات استاده گوید اگر برکوع تواند رسید و الا برکوع
رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بی رفع ید کما فی الخلاصة و تسبیحات گوید نزدیک امام ابی یوسف
و اگر امام سر بر داشت و چیزی از تکبیرات مانده ساقط شدند در جامع گفته تهنیت عید بقول
قَبَّلَ اللهُ مِنَّا وَ مِنْكُم مکروه است و از دُرَر گفته مکروه نیست		صدقه فطر واجب است
بر هر حر مسلم اگر چه مسافر بود یا دیوانه یا کودک بشرط مالکیة نصاب فاضل از مسکن و اساس
خانه پس در آلات و جواهر که زنان در اعیاد پوشند بقولی نبود و بقول مرغینانی باشد کما فی
البرجندی و از نفقه خادم و از سه دست جامه زمستانی و تابستانی و بهاری و از دو اسب غازی را
و از یکی غیر او را و از دو ثور و آله حراثت مزارع را و از یک کتاب فقه اهل او را لیکن در خلاصه گفته

انگاه که بیک روایت باشند اما اگر یکی بروایة ابی حفص باشد و دیگر بروایت ابی سلمان نه
واز دو کتاب تفسیر وحدیث واز یک مصحف اما اکثر برانند اگر احتیاج بود بکتب از برای حفظ
و درست محسوب نباشد اگرچه بصد هزار دینار رسند در کنز گفته که کتب فقه فقیه را عفو اند
واز مکرر یکی عفو وباقی محسوب وکتب طب ونجوم ونحو ولغت همه محسوب بند وهمچنین غیر فقیه را
کتب فقه در جامع گفته قوت ماهی خرید که بنصاب میرسد باتفاق نه و در اکثر اختلاف است
وهمچنین در زمین چنین بکرانکه از حاصل او بعد از نفقه نصاب ماند و در حاشیه کنز گفته معتبر
حاجت حالی است نه استقبالی اگر دو سرای دارد مشغول وفارغ اگر قیمت این بنصاب
برسد اجاره دهد یانی وهمچنین در بعض سرای فارغ وهمچنین در جامه ورخت و در ظهیری گفته
نمو مال ومضی سال شرط نه در جامع گفته دین بالغ وجوب صدقه است در برجندی گفته که
مالک از نفس خود دهد واز طفل فقیر وبنده خدمت مطلقا نه از زن وفرزند کلان اگرچه
در عیال او باشد مگر چون معتوه بالغ شود کافی السراجیة ونه از صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده
لیکن در قنیة گفته انگاه که صالحه خدمت شوهر باشد والا بر پدر است ونه از نافله با وجود پدر
باتفاق روایات ونه بعد او در ظاهر روایت ونه از بنده تجارت ونه از مکاتب ونه از آبق
اما بعد از عود واز ماضی دهد وهمچنین از بنده مغصوبی که گواه بر ونبود وغاصب سوگند خورد

کافی الجا

کافی الجامع ونه از بنده مشترک واز بنده کاشترک نزدیک امام ونزدیک صاحبیه هر یکی دهد
از رؤس نه از اجزا پس در پنج بنده هر یکی از دو دهد ونه از طفل غنی پس از مال او نزد
نزدیک شیخین ونزدیک امام از مال پدر است در جامع گفته که آن نیم صاع است از گندم
ومتخذ او ویک صاع از جو وخرما ومتخذ او ودر مخلوط اینها اعتبار غلبه است اما در خبز صحیح
اعتبار قیمت است وهمچنین در خبز جو بر اصح کافی الذخیرة اما مویز نزدیک امام چون بر است
ونزدیک صاحبیه چون جو هو الصحیح وصاع هشت رطل است هر رطل بیست استار ای سیر
کافی الکتر وهر استار چهار ونیم مثقال در شرح وقایه گفته صاع چهار من است هر من چهل استار
هر استار چهار ونیم مثقال پس هر من یکصد وهشتاد مثقال باشد وروا است صرف بکیل
وبوزن نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد بوزن روا نه ودر سراجی گفته که تملیک شرط است واباحة
روا نه وروا است که واجب یکی بجماعت دهد وعکس در جامع گفته که واجب یکی بدو نزدیک
غیر کرخی روا نه وبقولی نشاید وبقولی باک نه وبقولی مکروه است وفاضلتر انکه صدقه خود وعیال خود
بیکی دهد در ظهیری گفته بقولی عین منصوص فاضلتر وبقولی قیمت وعلیه الفتوی در هدایه گفته
آرد اولیتر است از گندم لیکن در ملتقط گفته که این از آن اولیتر ووجوب متعلق است بفجر
روز فطر تا بر مولود ومسلم این شب واجب شود ونه از میت این شب ونه از مبیع ومعتق این شب

ونه بر مقتدی کما فی الجامع واگر وجود این امور بعد فجر باشد وجیب گردد و روا است تقدیم و

فرق نیست میان یکسال و دو سال بر صحیح و در ظهیری از خلف بن ایوب گفته که در رمضان

روا است وقیل نه وعلیه الفتوی و در جامع گفته بتاخیر ساقط نشود واگرچه فقیر شود و تاخیر مکروه نه

لیکن اساءت است در سراجی گفته که در صدقه فطر قبول صیام است ونجات از سکرات و عذاب

گور در جامع گفته که تکبیر تشریق واجب است بر اصح از فجر عرفه تا عصر عید بعد از هر فرض

که مؤدی بود بجماعت مستحبه بر مقیم در شهر و بر مقتدی باو و بر مسافر مقتدی باو واگر نماز این

ایام درین ایام قضا کند گوید واگر در غیر این ایام یا درین ایام از قابل یا نماز غیر این ایام

درین ایام قضا کند نه ونزدیک صاحبیه اقامت و ذکورة وصحت ومصر وجماعت شرط نه

پس واجب باشد بر هر مصلی بعد فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پسین ایام تشریق هو المعمول

وعلیه الفتوی کما فی الترغیب ومحل او بعد از سلام است قبل از فعل منافی نماز چون استدبار

بقبله وسخن وحدث عمد در خلاصه گفته اگر امام قبل از تکبیر بفراموشی روان شد اگر از مسجد بدر

نیامده بجای خود آید و تکبیر گوید واگر بدر آمده یا سخن گفته بفراموشی یا عمدا یا وضو را بعمد شکسته

تکبیر ساقط شد و در استدبار دو روایت است واگر قبل از تکبیر وضو شکسته قبل از وضو تکبیر گوید

بر اصح در جلابی گفته مقتدی تکبیر بهر حال ومسبوق بعد از فراغ گوید ومحرم اولا تکبیر گوید بعده تلبیه

ودر برجندی گفته که تکبیر قبل از امام روا است اما ترک اولی است در جامع گفته قربانی

واجب است بر هر مسلم حر غنی مقیم و زن بسبب مهر غنیه نیست نزدیک امام بخلاف صاحبیه در شوی

غنی چون مهر معجل باشد والا باتفاق نه کما فی الکنز وآن از شات است وگاو وشتر آن یکی از یکی

وبس و بر یکی ازین دو از یکی تا هفت کس اگر هیچ فردی اقل از سبع نبود واگر میان دو یا سه

یا پنج یا شش باشد بر اصح روا بود وانهمه انگاه که قصد همه قربت باشد واگرچه جهات مختلفه باشند

اما اگر یکی کافر یا مرید لحم بود نه وهمچنین گودک کما فی السراجیة وشات بهمه انواع روا است

وز افضل است اگر خصی باشد وشرط است که اهلیه باشد نه وحشیه وانچه ازان واین زاید باعتبار

مادر است اگر هفت کس هفت سر خر ندبی تعیین روا بود و در گاو وشتر ماده فاضلتر از نر

در قیمت برابر بود کما فی السراجیة واگر چهار ده بدو گاو قربانی کنند روا بود و گوشت بوزن

قسمت کنند نه بگزاف که احتمال ربوا بود وتحلیل بعضی از بعضی اینجا روا نه که هبه مشاع است

مگر انکه با گوشت جیزی از اکارع یا پوست یا سر یا شحم ضم کنند لیکن از قض گفته که تحلیل شرط است

وشرکت بعد از شرا یکی روا است واز امام آمده که مکروه است وفاقد طلب کند تا محل معتاد

وبقولی تا مدت سفر وآن اشبه است بصواب واگر نیابد مگر بغبن فاحش خریدن او لازم

ووقت او از فجر نحر است تا سه روز وشرط است در شهر که بعد از نماز یکی از مسجدین کشند کما فی

السراجیة ومستحب است شهری را بعد از خطبه وغیر را بعد از طلوع آفتاب وعاشر فاضلتر پس متصل

پس در اخیرو در لیالی نیز روا است کر تب عاشر ومستحب است که قبل از ایام خرد ودر خانه

فربه کند وفی الحدیث سَمِّنُوا ضَحَایَاکُمْ فَاِنَّهَا عَلَی الصِّرَاطِ مَطَایَاکُمْ واو را قلاده افکند

وجل دهد وبعد از خطبه با وضو بدست خود کشد واگر قادر وعالم بشرائط نبود از غیر استعانت

وانفقوا علی ان ذبح العبد من المسلمین فی الجواز کالحر والمراة

طلبد وخود حاضر باشد تا به اول قطره مغفور شود پس روی او بقبله آرد وگوید بسم الله

والله اکبر اللهم منک والیک ان صلوتی ونسکی الآیة اللهم من فلان بن فلان وچون سرد شود

پوست از و بر کشد واز لحم او افطار کند هذا فی الکنز اما نا ذر نخورد فقیر باشد یا غنی والاضحان کشد

بقدر ماکول کما فی الکنز وروا است که از ان لحم بخوراند وبخشد فقیر وغنی را مسلم وذمی را

ومستحب است که سه بخش کند یکی بفقرا دهد ودیگر بخویشان ودیگر ذخیره عیال کند ودرجه

مقتصدان این است اما درجه سابقان آنست که از و بقدر افطار گیرد وباقی تصدق کند

ودرجه عوام آنست که همه برای خود وعیال ذخیره کنند ومستحب است که عیال مند تصدق نکند

وبرای عیال فراخی کند وتصدق کند پوست او را یا از و آلتی گیرد واجرت دادن آن

روا نه واگر دا داجرت او را تصدق کند یا او را بفروشد بمثل جامه ودیگ نه بمثل درم

وطعام والا تصدق کند وگوشت بر صحیح چون پوست است پس اگر او را بمثل آن بفروشد

روابو

روا بود بمثل این نه وحلال نیست قطع صوف از و ونه جلب شیر او واگر مضر بود بآب سرد کم کند

کما فی السراجیة واگر دوشید تصدق کند ونه رکوب وجل بر و واگر بار انداخت یا اجاره داد

ونقصان شد تصدق کند اجرت را وسر و پوست او را اجرت بقصاب نه دهد وپدر یا وصی

قربانی دهد از مال طفل غنی نزدیک شیخین هو الصحیح ونزدیک امام محمد وزفر اگر پدر غنی بود از مال خود دهد

وکودک از و بخورد وباقی بمثل جامه بدل کند نه بزر ونقره ووصی تصدق نکند والا ضامن شود

واز جامع صغار گفته که بخوراند از و پدر یا وصی یا جد طفل را وعیال وخادم او را ووالدین

نیز از و بخورند وروا است که بدان گوشت مطعومی برای کودک بخرد چون نان واگر وی از مال

خود قربانی کرده تصرف کند در و چون قربانی خود واعتبار آخر وقت است در فقر وغنی وولادت

وموت واسلام وکفر وسفر واقامت پس اگر فقیری قربانی داد ور وز پسین غنی شد بر مختار اعادت

کند وبقولی نه وبه ناخذ ایام گذشتند ونداد تصدق کند بقیمت شاة وسط خریده باشد یا نه واگر

فقیری قربانی را نذر کرده یا شاتی را از برای قربانی خرید تصدق کند بعین او زنده لیکن نه بر مادر

وزن وشوی واگر تصدق کند بقیمت او بگوشت او روا بود وآن افضل است واگر قیمت او

زنده بیشتر باشد تصدق کند بفضل واگر چیزی از و بخورد تاوان دهد وروا است شش ماهه

از ضان ویکساله از غنم ودو ساله از بقر وپنج ساله از اشتر وکم از پنهار روا نه وروا است مخنوثه

سن قربانی

فربه و جبار فربه و جمّاء بی شاخ و اگر همچنین اگر بعض شاخ بشکسته و جز این روا اما اگر کسر بمخ رسد

و هتماء که دندان ندارد که بدان علف خورد و خصی و انچه با داغ و سرفه باشد و اینها همه مکروه اند

که مستحب است سلامتی از عیوب ظاهری و روا نیست عجفا که مخ در استخوان ندارد و سبب هزال

و خنثی و عرجا که بپا لنگ بمذبح نتواند رفت اما اگر سه رود و چهارم نیز بیک نهد و ازو یاری

خواهد بتمایل روا بود و غیر که یک پستان ندارد یا آفتی رفته اما در شتر مانع نیست مگر چون هردو

نباشد و جلاله که نخورد مگر جیفه و انچه اکثر از ثلث گوش یا چشم یا الیه او رفته بود بر مختار فقیه ابو اللیث

اگر اکثر باقی بود و علیه الفتوی و نزدیک صاحبیه زاید بر نصف مانع است و در نصف دو روایت

گفته اند که امام بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر چشم روشن است اما در چشم گفته

که یک دو روز او را علف ندهند بعده چشم صحیح را بپوشند و علف نزدیک آرند اندک اندک از

هر جا که بیند آنجا نشانه کنند بعده صحیح بپوشند و همچنان علف نزدیک آرند و تفاوت معلوم کنند

اینهمه آنگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از ان باشد مانع است در غنی نه در فقیر

در روایت ابی سلمان اما در روایت حفص اصلا مانع نه اگر دو کس بغلط شات یکدیگر ذبح

کردند باذن دلالت روا بود و هر یکی مسلوخ خود را از دیگری بگیرد و اگر بعد از خوردن دانستند

از یکدیگر بحلی طلبند و اگر خصومت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته باشند

۲۰۶

در سراجی گفته اگر یکی قربانی غیر بی امر او در ایام کشد روا بود و ضمان نه خریدن یک قربانی

به پیست فاضلتر است از خریدن دو به بیست و شات فاضلتر از سبع گاو اگر برابر باشند در

قیمت و گوشت و اگر سبع بقیمت بیشتر بود سبع فاضلتر باشد در خلاصه گفته قربانی که بده درم

خرد اولیتر است از تصدق بهزار درم در جامع گفته که فاضلتر شتر است پس گاو پس ضان پس معز

و الجاموس کالبقرة

و انچه بتن و روغن و ثمن بیشتر فاضلتر و اگر معسری خروسی ذبح کند از جهة تشبیه مکروه بود

در کنز گفته بگید که محتضر تجدید توبه کند و تراشیده سر او و انچه مستحب است

حلق او و ناخن گیرد و سنت است توجیه او بقبله بر پهلوی راست اگر برود دشوار نشود و الا بر حال

کذا فی الهدایة

گذارند و پای او بجانب قبله کنند کما فی الجلابی و مختار ائمه بخارا استلقاء است که ایسر است برای

کذا فی الزاهدی

خروج روح لیکن آن فاضلتر که سنت است و صلحا بر و حاضر شوند و شهادتین او را تلقین کنند

کذا فی شرح منیة المصلی لامیر الحاج

ای نزدیک وی گویند و او را نگویند بگو و چون یکبار گفت بسنده است و بسیار نگویند مگر

چون بعد او سخن گوید کما فی الجلابی و سورت یس و رعد نزد وی بخوانند تا سکرات بر و

آسان شود و حوالی او را خوشبوئی کنند که ملائکه علیهم السلام آنجا حاضر میشوند و جنب و معذوره

بدر شود کما فی الجامع و چون بمیرد دهن او را ببندند و چشم او را بپوشند و اعضا وی را

بکشند و تمامی اندام او را بجامه بپوشند کما فی الخلاصة و در جامع گفته که تیغ بر شکم او نهند تا آماس

نکیر دو قرآن نیز نزد او خوانند تا رفع مغتسل و جیران و خویشان او را خبر کنند و در اسواق
ویکره القراءة عنده حتی یغسل کذا فی التبیین و عالمکیری

ندا کنند بر اصح تا خلق راغب شود کما فی الکنز و در جهاز سرعت کنند و تخت و کفن او را
کره بعضهم النداء فی الاسواق والاصح انه لا باس به کذا فی محیط السرخسی و عالمکیری

خوشبو کنند تک او خمسا او سبعا و زیاده نکنند و سنت است که آب را با و راق کنار یا اشنان
وکیفیته ان یدار المجمرة حول السریر امامرة او ثلثا او خمسا ولا یزاد علیها هکذا فی التبیین والعینی شرح الکنز و عالمکیری

جوشانند و سرد و خالص نیز روا است کما فی الکنز و جامه از و فرود آرند مگر از عورت غلیظه
وهذا مذهبنا کذا فی الظهیریة و عالمکیری

در ظاهر روایت لیکن بر صحیح از ناف تا زانو پوشند مرد و زن را کما فی الترغیب و او را بر تخت

نهند چنانچه میسر شود و هو الاصح و وضو دهند بی غسل یدین در اول و مضمضه و استنشاق
کیفیة الوضع عند بعض اصحابنا الوضع طولا کما فی حالة المرض اذا اراد الصلوة بایماء ومنهم من اختار الوضع عرضا

و مسح سر اما پای او را نزدیک وضو شویند و تاخیر نکنند بعده استنجا دهند ای خرقه بدست پیچند
والصحیح انه یمسح راسه کذا فی التبیین و عالمکیری

و عورت او را شویند اما جنب را قبل از وضو استنجا دهند کما فی الخلاصة و بقولی غاسل انگشت را

بخرقه پیچیده و دندان و لب و بینی و ناف او را مسح کند امام حلوانی گفته امروز عمل برین است
با ولیه و عالمکیری — ویدخل فی منخریه ایضا و عالمکیری

و سر و ریش او را با آب خیر و شویند کما فی الترغیب و سنت در غسل آنست که او را بر شق

چپ خسپانند و پای او را جانب قبله کنند و سه بار آب گرم خالص شویند چنانکه آب

بتخت رسد پس بر شق ایمن آب وا و راق پس او را نشانند و بر خود تکیه دهند و شکم

او را نرم نرم بمالند اگر چیزی بدر آید شویند و غسل باز نگردانند پس بر شق ایسر با آب

و کافور اما در هدایه کرت سومی نشمرده و مستحب است که غاسل اقرب بمیت باشد و اگر

ومستحب است که غاسل با طهارت باشد

وی کیفیت نداند او را مستورعان شویند و روا است که جنب و معذوره و کافر شوید لیکن

در کنز گفته که مکروه است باید که با وضو باشد و غاسل دست زیر خرقه نکند و از بالا شوید

کما فی الملتقط و زن را در سفر ذو رحمی محرم تیمم دهد و الا بیگانه دست با جامه پیچیده و داه را

حاجت بجامه نیست و مرد را ذات رحمی محرم از و یا داه او تیمم دهد بی جامه و غیر اینها با جامه

و زوجه را نشاید و نه داه را کما فی الکنز اما شوهر را شوید مگر چون زوجیت بوجهی رو د و نماند او را

هر که شوید روا است و عاقل چون بالغ است کما فی الترغیب بعده مرده را بجامه چینند

تا کفن تر نشود کما فی الکنز و کفن پوشانند ازار از سر تا قدم و پیراهن از بن گردن تا قدم

و چادر از سر تا قدم لیکن در شرح هدایه گفته که چادر را از طرفین افزایند تا گره زده شود

و مستحسن است دستار بر صحیح و او را از جانب راست به بندند و شمله او بر پیچ دستار از

جانب پیچند و بقولی بر روی او فرو گذارند و چون خواهند که او را در کفن پیچند اول چادر

گسترانند پس ازار پس پیراهن را و پیراهن را از میانه سوراخ کنند و چاک او بسوی

دوش کشند و سر او را در آورند و او را جیب استن و تریز نکنند و اطراف نچینند پس

مضرب مکروه بود اما بر صحیح مضرب سازند پس ازار را از طرف یسار پیچند بعده ایمن

پس چادر را چون ازار این از امام محمد مرویست و هو مختار الهدایة و در ظاهر روایت

اولا ازار پس پیراهن چنانکه روی او در زیر ازار نهان شود کما فی الترغیب اما کفن زن
پنج جامه است سه مذکور و دامنی دو گز بعرض شبر و سینه بند بطول سه گز از زیر بغل
تا زانو کما فی حاشیه اخی زاده پس اولا ازار را پیراهن پوشانند و چاک او را بجانب سینه
کشند و موی او را دو گیسو کنند بر سینه بالای پیراهن نهند پس دامنی پس ازار پس سینه بند
تا کفن پراکنده نشود پس چادر کما فی الجلابی اما دست در دو جانب او نهاده شود نه بر سینه
که این عمل کفار است این در شرح مختصر وقایه یکی از تجرید گفته این همه کفن سنت بود
و کفن کفایه مرد را ازار و چادر است لیکن از تمرتاشی و در خلاصه جا ازار پیراهن گفته است
و زن را ازار و چادر و خمار لیکن در خلاصه بجا ازار پیراهن گفته و کفن ضرورت آنچه
یافته شود و مستحب جامه سفید است نو یا کهنه شسته و روا است تکفین به قطن و کتان
و همچنین با فریشم و معصفر و مزعفر زنان را اما مردان را مکروه است کما فی الجلابی و در
کنز گفته آنچه در حیات حلال است پوشیدن آن روا است تکفین بدان مولود با بانگ کرد
او را نام نهند و غسل دهند و بروی نماز گذارند و الا اولیتر آنست که نام نهند و بر مختار
بشویند و در خرقه به پیچند اما نماز نگذارند و آنکه که اعضا او تمام نشده باتفاق بر و نگذارند
اما بر مختار شویند و پیچند و محرم چون حلال است و بعد از تکفین سر و ریش میته را خوشبو کنند

و کافور بر مساجد او بمالند و باک نیست بخوشبوی دیگر جز زعفران و اسپرک مگر زنان را و ناخن
او را نگیرند و اخذ شکسته باک نه و موی او را شانه نکنند و اگر چیزی از موی یا ناخن او گرفته شد
در کفن کنند بعده او را بردارند و سنت است که چهار مرد بردارند دو کس مقدم و موخر جنازه را
بر یمین خود نهند و دیگر بر یسار خود نهند کما فی الجامع و در زمان بردن سر او را مقدم دارند
و فی الآثار مَن حَمَلَ جَنازَةً غَفَرَ اللهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ کَبِیرَةً و اگر کودکی را یکی بر دست
بردارد باک نبود و روا است که بر حمل جنازه و حفر گور اجیر گیرند اما بر غسل میت نه و تبولی
روا است و شتابی کنند در بردن جنازه و پوینه نبرند و شمع بردن پیش جنازه و گل نوشادن
بدعت است و رفتن پس جنازه فاضلتر است از پیش اما تقدیم کل مکروه است و باک نیست
برکوب اما پیاده فاضلتر و مکروه است که سوار باشد پیش جنازه لیکن در ذخیره گفته الا که
نزدیک بود و الا باک نه امام ابو یوسف گفته دیدم که امام سوار پس جنازه میرفت و توقف
میکرد تا جنازه نزدیک میرسید و مستحب است خاموشی پس جنازه که وقت عبرت است و اگر در
وینبغی لمتبعها ان یکون متخشعا متفکرا فی مآله متعظا
ذکر یا دعائی باشد آهسته گوید و از ذی النورین آمده رضی الله عنهم که بدیدن یا شنیدن
جنازه گوید سُبحانَ الحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ آمرزیده شود و مکروه است جهر بذکر و قرآن اما سخن دنیا
و خنده منع است و قیام برای جنازه برای تعظیم او نه از برای اعانت یا اتباع و فی المفاتیح

قاله والقیام لها مکروه عند الجمهور وانفرد باستحبابه صاحب الاحادیث
الصحیحة فیه قال الجمهور تلك الاحادیث منسوخة وخروج زنان و اکر
نائحه وصائحه باشد منع کرده شود و اکر باز نیایند باک نیست برفتن و منع از جهة بدعت ترک
نکنند کما فی الجلابی و قعود قبل از وضع اما بعد آن باک نه لیکن در جامع کفته که قیام تا فراغ
مستحب است و نباید که قبل از نماز نماز کرده و همچنین بعد آن مکر باذن اهل او قبل از دفن
اما بعد از دفن بی اذن نیز رواست و مستحب است نماز در مقبره و مکروه است در شارع
و زمین غیر و در مسجد جماعت اکر همه درو باشند و اکر میت بیرون باشد اختلاف است
و در جامع کفته اکر بعض قوم درون باشند و باقی بیرون و باتفاق مکروه نه چنانچه بعذر
باران و مانند آن همه درون باشند و شرط نماز استقبال و سینه میت مطلقا و ستر
عورت او و طهارت جامه و جای و تن مصلی و میت و نیت و بودن میت بر زمین یا دستها
چون نزدیک زمین باشند لیکن در سراجی کفته اکر بر دابه بود یا بر دست مردم نماز روا نه
و علیه الفتوی و ارکان او چهار تکبیر است پس اکر امامی و هندی که او نمیدانند چهار تکبیر
کویند و سلام دهند روا بود کما فی الکنز و قیام پس نماز سوار روا نبود و نه نماز قاعد مکر بعذر
و محاذات جزوی از میت و سبب وجوب او اسلام است و وقت نماز وقت حضور او و تا خیر او

مکروه است کما فی الکنز و لهذا بر سنت مغرب مقدم داشته اند و علیه فتوی الحلوانی کما فی الخلاصة
لیکن در کفایه کفته که روز جمعه بعضی قبل از سنت میکذارند و بعضی پس از شش رکعت و علیه الفتوی
و احق بامامت خلیفه است پس قاضی یا امام جامع پس امام حی پس ولی به ترتیب وراثت
که ولی نماز بغیری امر نماز کند و وصیت میت بتعیین امام در جنازه باطل است و علیه الفتوی
کما فی الخلاصة لیکن در کنز کفته که بر صحیح رواست بر رضاء ولی کویند که فاروق بصهیب رضی الله عنهما
وصیت نماز کرد و پسر او عبد الله رضی الله عنه حاضر بود و صهیب بحضور صحابه امامت کرد و
امام ابی یوسف وصیت کرد خلف بن ایوب را بغسل و نماز رضی الله عنهم و فاضلتر آنست
که قوم سه صف کنند و فی الحدیث من اصطف علیه ثلثة صفوف من المسلمین
غفر له و فاضلتر صف اخیر است بخلاف سائر نمازها بر کبیر فاضلتر است از صغیر پس امام
برابر سینه او استد بران مقدار که مقتدی پس امام استد کما فی الکنز و نیت کند اللهم
انی اصلی لك و ادعو لهذا المیت کما فی السراجیة پس تکبیر کوید برفع ید و در باقی
تکبیرات نه پس دست بند د و ثنا خواند پس تکبیر دوم کوید و درود خواند مشهور یا جز آن
و قرآن نخواند که مکروه است پس تکبیر سیوم کوید و دعا مشهور خواند و کفتن واو بر شاهدنا
صغیرنا ذکرنا حاجت نیست کما فی الکنز و ذکر صغیر از برای تعمیم است که دعا عام اقرب است باجابة

كمافي شرح الحصن واكر كودك باشد اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا
وذخرا واجعله شافعا ومشفعا وهمچنين ديوانه كمافي الكنز وكسى كه دعاء مشهور
نداند دعاء آخر نماز خواند كه درين توقيت نيست وبلند نخواند وبقولى جهر سنت است واز
امام ابى يوسف آمده كه ميانه خواند پس تكبير چهارم كويد وسلام وهر دو بنيت همه خزينه
وآواز بلند نكند وبعده استاده نماند براى دعاء وبعد تكبير چهارم هيچ ذكرى نيست در
خلاصه كفته اكر بعد تكبير افتتاح رسد درنك كند تا تكبير دوم وبا امام تكبير دوم كويد وآنرا
بعد از سلام امام قضا كند قبل از رفع جنازه وهمچنين مسبوق بدو وسه كمافي الكنز واكر
بعد چهارم رسيد قبل از سلام تكبير كويد وقبل از رفع جنازه تكبيرات را قضا كند ودعا
نخواند كه بعد از رفع تكبير قطع شود واينهمه انگاه كه گاه تكبير حاضر نباشد واكر حاضر بود وبا امام
نكفت زود كويد وانتظار نكشد چند جنازه جمع شدند يكنماز از همه واقع شود واكر خواهد
جنازها را ايك صف كنند واكر خواهند يك پس ديكرى نهند مرد وبنده وفاضل قريب
امام وزن وداه ومفضول جانب قبله واكر بر هر يكى علاحده كذارند نيز روا بود كمافي الكنز
اكر قبل از نماز دفن كردند بيرون نكشند وبر كور كذارند مادام كه ريخته نشده ومقدر نيست
بسه روز بر صحيح بلكه اعتبار كمانرا است كه اين مختلف است باختلاف حال ومكان وزمان

درظهيرى كفته كه نماز بر همه مسلمانان كذارند مكر بر بغات وقطاع طريق چون در جنك
كشته شوند ليكن در جامع كفته كه در ظاهر روايت بر ايشان نماز كذارده نشود مطلقا اما غسل
داده شوند ودر قاتل خود تيزى عمدا اختلاف است امام حلوانى كفته كه بر اصح نماز كذارند
وتوبه او قبول است واين قول طرفين است كمافي الذخيرة وامام سغدى كفته بر اصح نكذارند
كه او را توبه نيست اما او را بشويند اما بر قاتل خطا بخلاف كذارند كمافي الجامع ودر مصلوب
از امام دو روايت است ودر مطالب كفته كه بر صاحب كبائر باك نيست وبر مبتدع مكروه است
ودر كنز كفته بر قاتل والدين نكذارند اما نه له وطول كور بقدر قامت ميت كنند وعرض
او بقدر نصف او وعمق او تا ناف وبقولى تا كلو ليكن در جامع كفته بقدر قامت نيكو تر است
وسنت نزديك ما لحد است وشق مكروه است مكر در زمين نرم كه آن باك نه كمافي الجامع وامام
محمد بن الفضل تابوت روا داشته در زمين نرم وسنت است در و بسط خاك ووضع خشت
از يمين ويسار وكلاوه طبق برين تا چون لحد شود كمافي الخلاصة وپوشيده شود كور زن بجامه
تا نظر نامحرم برو نيفتد ولهذا او را تابوت پسنديده اند نه كور مرد مكر از جهة ضرر باران يا كرمى
وجنازه در طرف قبله از كور نهند واز آنجا لحد فرود آرند واينجا جفت وطاق برابر است
ومستحب است كه واضعان او خويشان صالح باشند وزن را محرمان او نهند نه زنان وبيكانه

وشوهر کافی لجامع واکر نباشند پیران باصلاح نهند والاجوانان پارسا وکویند بسم الله
وعلی ملة رسول الله وبر پهلوی راست او را بخوابانند رو بقبله وکره از کفن کشایند
وکویند اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده کافی الجلابی وروی مرده در کور
دیدن روا است در مسعودی کفته که هر که مشتی از خاک بر کیرد و بر و چیزی از قرآن خواند
و در کور افکند بعد دهر ذره او را نیکی نویسند ومیت را از ان آسایشی باشد در جامع کفته
که لحد را با خشت خام یا نی غیر معمول راست کنند به چوب وخشت پخته وبوریا مکروه است
بوریا زیر میت ومضربه روانه لیکن از قفص کفته باک نیست اگر نیه دار نبود وخاکی که از کور
کشیده اندوران بریزند وازو نیفزایند که مکروه است کافی الملتقط وباک نیست برش است
وبروایتی از امام ابی یوسف مکروه است وکور را چون کوهان شتر سازند بقدر یک بلشت
در ظاهر روایت وزیاده ازین نیز مباح است بروایتی وباک نیست بخشت پخته بعد از اهال خاک
ومکروه است مربع ساختن کور را ونوشتن چیزی برو ونقش کردن ورنک کردن وبلند
افراختن وچونه کردن وبنا چیزی بر کور وفی الحدیث صفق الریاح وقطر الامطار
علی قبر المؤمن کفارة لذنوبه اما کلاوه بر مختار مکروه نه ودر ترغیب کفته نشاید دفن
کردن در خانه که این خاصه پیغامبران است علیهم السلام واکرچه کودک باشد کافی الخلاصه

بی

۱۲۰۷۰۱

وبیع وشرا در مقبره وخانه کرفتن ودرخت نشاندن وزراعت کردن وآتش افروختن
مکر برای دفع دده ونهی است نوحه واعطاء نائحه وتسوید در خانه میت وتخریب دکان او
ورفتن سرپا برهنه عقب جنازه وپاره کردن جامه وکندن رخساره وموی وافکندن
جامه رنگین بر جنازه وپوشانیدن جامه کور را وچادر افکندن بر سر ولی میت ونشستن
برای تعزیت بر در خانه که اینها اعمال جاهلیت اند اما در خانه ومسجد باک نیست که سه روز
تعزیت کنند ودر کنز کفته تعزیت حاضر سه روز است وتعزیت غائب یک روز وچون
از برای تعزیت یا جز این جمع شوند وقرآن خوانند باید که بقبله متوجه باشند وبمالایعنی مشغول
خاصه بقیام آینده مکر برای پدر واستاد کافی المطالب ومردان سوک ندارند وزنان نیز
بیش از سه روز مکر برای شوهر چهار ماه وده روز وسوک ترک زینت وبوی خوش است
در سراج الهدایه کفته مکروه است کل وسبزه بر جنازه انداختن وسیم وجز آن ریختن وکرد بر کرد
تربت جوز هندی وعود سوز مصور داشتن ودر مختار کفته مکروه است قضاء حاجت در مقبره
وخواب نزدیک کور وکور را زیر پا کنند مکر از جهة ضرورت وزیارت از دور کنند ونه نشینند
والا مکروه است وبقولی اکر در مقبره کذر دقار یا او سجاده او داعیا باک نیست واکر راه یابد وبندارد
که محدث است نرود والا باک نه وباک نیست کریستن بر میت ووی بیکار اهل بقولی معذب نبود

وبقول عامه نه مگر چون وصیت کند بنوحه ومکروه است افراط در مدح میت در جلابی گفته کنند

کو منهی است اگر از جهة حق امده باشد چنانچه دفن میت بغیر قبله یا کفن یا غسل یا نماز باشد این

انگاه که خاک ریخته باشند والا خشتها دور کنند مگر در نماز که این بر گور گذارند اما از جهة حق

بنده نه پس اگر در ومتاعی افتد یا دفن کرده شود در غیر ملک یا مال بکاوند واگر در شکم او

فرزند زنده دانند بکاوند وشکم اورا پاره کنند در خلاصه گفته مادر میخواهد که گور پسر خودرا

کلاه دو بشهر خود برد روا نه ومستحب است دفن میت در جایی که مرده در مقابر آن قوم

وباک نیست نقل او قبل از دفن تا دو کروه وبشهر دیگر مکروه است ودر زیاده از دو کوه

دو قول است کما فی النصاب در کنز گفته وصیت دفن در خانه باطل است ونزدیک

فلان زاهد مرعی است اگر بر ترکه مؤنة نباشد وباید که قبر در جوار اهل خیر کنند که میت چون

زنده از همسایه بد متأذی میشود ودر جامع گفته که تلقین میت روا نه نزدیک ائمه ثلثه

وجز اینها از اصحاب ما وعلیه فتوای ائمه بلخ وبخارا وامام صفار گفته که مشروع است وامام

حلوانی گفته نه منع کنیم ونفرمائیم وصفت او نیست ای فلان بن فلان یاد آر دین خود را

که بران بودی رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِینًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا در کنز گفته که مستحب است تصدق

بر و تا هفت روز واگر نماز یا روزه یا اعتاق یا عبادتی دیگر کنند تا ثواب او بمیت رسد

ادرا

۰۲.۷۰۲

روایت و میرسد در مطالب گفته سنت است که قبل از مضی شب اول تصدق کند واگر

نتواند دو رکعت گذارد وبعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار وتکاثر ده بار وبعد از فراغ گوید الهی

این نماز را گذاردم ومیدانی نیت مرا ثواب این را بگور فلان میت برسان ودر

جمعه ترغیب گفته که پیغامبر علیه السلام فرمود هر که شب جمعه دو رکعت گذارد ودر هر رکعتی

اخلاص هفتاد بار وبعد فراغ استغفار هفتاد بار سوگند بخدا اگر همه امت من برکیله

مرده باشند ودعا کند مصلی آنهارا همه در بهشت در اینند بشفاعت او

در جامع گفته که شهید مسلمی است پاک بالغ که کشته شود به تیزی ظلما ودیة بدان وجب نشود

ومرتث نگردد پس کشیده شود از وانچه از جنس کفن نبود چون سلاح وپوستین وموزه

وپنبه دارند سرادیل براشه وکم وزیاده کنند تا بر وفق سنت شود واورا نشویند مگر پلیدی را

که بر وبود ونماز بر و گذارند واورا دفن کنند بخون ومکروه است ازاله او ونه جنب ومعذوره

ونه کودک ودیوانه پس اگر کشته شوند غسل اورا واجب آید نزدیک امام ودرین چهار

خلاف صاحبیه است ونه مقتول برجم یا قصاص یا تعزیر یا افتراش دده یا سقوط بنا یا غرق

یا طلق ویا مانند این که اینها کشته شوند بخلاف ونه مرتث ای کسی که بعد از جراحت

خواب کند یا خورد یا اشامد ویا دارو کرده شود یا زنده از انجا نقل کرده شود نه از جهة وطی

اسپان و مردم یا وقت نماز عاقل ماند یا وصیت کند بخیر و مرتث را ثواب شهیدست
و همچنین غریق و حریق و مبطون و مطعون و غریب و عاشق و ذوات طلق و صاحب ذات
الجنب کما اشیر الیه فی المبسوط   در کنز گفته که زیارت قبور مستحب است در هر هفته
و افضل ایام چهار روزست روز دوشنبه و روز جمعه بعد نماز و بامداد شنبه تا طلوع آفتاب
و روز خمیس در اول روز و بقولی در آخر روز پس چون خواهد که زیارت رود دو رکعة
در خانه گذارد و در هر یکی آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار و ثواب بروح او بخشد حق تعالی
گور او را منور کند و مصلی ثواب بسیار یابد و در راه بما لا یعنی مشغول نشود و چون بمقبره رسد
کفش را از پای برکشد و از قبل پای متوفی در آید نه از جانب سر او کما فی فتح القدیر و توجه کند
بروی میت و گوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ
لَكُمْ خَلَفٌ و اگر شهید باشد گوید سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ
و در مقبره مخلوط با کفار گوید السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى و بعده گوید نَسْأَلُ اللهَ
لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ و مستحب است که دعا از زنده مقدم باشد بر دعا میت کما فی شرح
الحصن پس فاتحه و آیة الکرسی خواند و فی الحدیث اِذَا قَرَأَ الْمُؤْمِنُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ
وَجَعَلَ ثَوَابَهَا لِاَهْلِ الْقُبُورِ اَدْخَلَ اللهُ قَبْرَ كُلِّ مَيِّتٍ مِنَ الْمَشْرِقِ

الی المغرب

۱۲۰۷۰۳

اِلَى الْمَغْرِبِ اَرْبَعِيْنَ نُوْرًا وَوَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِمْ قُبُوْرَهُمْ وَرَفَعَ لِكُلِّ مَيِّتٍ دَرَجَةً
وَيَرْفَعُ لِلْقَارِئِ ثَوَابَ سِتِّيْنَ نَبِيًّا وَخَلَقَ اللهُ مِنْ كُلِّ حَرْفٍ مَلَكًا
يُسَبِّحُ لَهُ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ پس زلزله و تکاثر خواند پس اخلاص هفت بار و ده نیکوتر
و فی الحدیث مَن قَرَأَ فِي قَبْرِ اَبَوَيْهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ و قل هو الله احد سبع
مرات نور الله قبرهما بسبعین نورا الی یوم القیمة و اگر خواهد یٰس و تبارک الذی
نیز خواند در خبرست کسی که زیارت کند و گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ
اَنْ لَا تُعَذِّبَ لِهٰذَا الْمَيِّتِ حق تعالی عذاب از ان گور بردارد تا نفخ صور و گل
و ریحان بر گور نهادن نیکوست که تا ترست تسبیح میگوید و میت از ان انس میگیرد و
ازینجا گفته اند که گیاه تر از گور دور نشاید کردن هر چند که گیاه تر بود اثر رحمت بیشتر بود
کما فی الترغیب و تصدق بقیمت گل اولیتر و کسی که بر سر گوری گوید بِسْمِ اللهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بِسْمِ اللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ حق تعالی
از ان گور عذاب و تاریکی و تنگی چهل سال بردارد و گور را بوسه نهد که
عادة نصاریست و دست بر و ننهد که مشایخ مکروه داشته اند و باک نیست
بتقبیل گور والدین اما طواف گور صالح سه بار روا است کما فی المطالب و بکبر روان

بگوید و فی الحدیث من کبّر علی السّارق عوقب
بوجع السّاق کما فی الحیرة که رسوا او ستکام دعا
روی بقبله کند وفی الحدیث حصّنوا
اَموالَکم بالزکوة وداووا مرضاکم بالصّدقات وردّوا انواعَ البلایا
بالدّعاء کذا فی الحمادیة و در جامع گفته افضل عبادات بعد از نماز زکوت است و این
فرض است بر هر حرّ مکلّف مالک نصاب نامی بشرط مضیّ سال چون فاضل باشد از حاجت
اصلی چون طعام او و اهل او و کسوت آنها و خانه و خادم و مرکب و آلة محترف و تجهیز
آوندهای استعمال کما فی الکنز الدقائق و کتب علم برای اهل او کما فی الهدایة و از دین
مطالب بنده نه بر مکاتب و نه بر دیوانه و کودک اما بر معتوه و مغمی علیه واجبست
و اگر چه سالی را در گیرد و در مال مشترک و مغصوب و مملوک بشراء فاسد و مال حرام
که این واجب الرد است یا واجب التصدق و نه در مال ضمار بعد از یافتن از
ماضی چون بنده مفقود و آبق و مال مدفون در بیابان که جای او فراموش
شده اما اگر فراموش شود در سرای یا در خانه یا دوکان چون بیابد از ماضی
زکوت دهد اما مالی که مدفون باشد در رز یا زمین او اختلافست و چون مجحود بعلق

کرده فی

٢٧٠٤

واگر بدل از مال نباشد چون وصیت و میراث و دیه و مهر
و بدل کتابت اگر گذشته نه دهد و اگر بود نه از مال تجارت چون بنده خدمت در خلافست
و بقول صاحبین از هر مقبوض زکوة دهد مگر از دیه و بدل و دین دو گونه است دین حق تعالی
چون دین عشر و خراج و همچنین دین زکوة که این در سائمه مانع است مطلقا و در غیر این نزدیک
طرفین خواه در عین بود خواه در ذمه و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله در آن مانع است
و دوم دین بنده چون ثمن و اجرت و مهر و آنها مانع اند و بقولی اگر نیت شوهر ادا باشد
نزدیک مطالبه مانع است و الا نه و بقولی معجل مانع است نه مؤجل و از مغنی گفته که دین بنده
مانع است و اگر چه مؤجل باشد و از جواهر گفته که بر صحیح غیر مانع است و زکوة بر فور است نزدیک
امام ابی یوسف و بر تراخی نزدیک امام محمد و از امام دو روایت است و از شیخین آمده که
تاخیر مکروه است و از امام محمد آمده که شهادت او قبول نه و شرط است در زکوة نیت مقارنه
باداء او و یا بوقت عزل او مگر آنکه تصدق کند بکل مال و مخطور نشود در مال او نیت فرض
و نفل اما اگر نیت نفل کند ساقط نشود و لیکن در شرح طحاوی و جمع تفاریق و سراجی گفته
ساقط شود و در تصدق ببعض نصاب زکوة آن ساقط شود نزدیک امام محمد خلافا لابی یوسف
والاول اشبه و هبه چون تصدق است تا اگر همه بمدیون بخشند زکوة او ساقط شود

بی نیت و در بعض جان خلاف است اما به نیت زکوة عینی که نزد وی بود یا دین که بر وی
باشد نه بی نیت داد و در دست فقیر بود که نیت کرد درست همه نام کرد و نیت زکوة ادا
واقع شود چنانچه بحر می نیت زکوة ولد و قرض نام کند هو الاصح کافی البرجندی در سراجیه گفته
بیکی چند درم داد که بفقرا دهد نیت نفل بعده آمر نیت زکوة کرد و بعد مامور تصدق کرد
از زکوة محسوب باشد اگر یکی از مال غیر زکوة آن غیر داد و آن غیر اجازت کرد اگر درست
فقیر باشد مجزی بود و الا نه بفقیری که بر وی دویست دارد پنج از آن بخشید و باقی گرفت
زکوة آن پنج ساقط شود و آن ثمن درم است پنج درم بر فقیری دارد به نیت زکوة دویست
نقد آنها را بوی بخشید روا نبود و حیله آنست که پنج درم نقد تصدق کند و باز از وی خود
اگر بر یکی دینی دارد و فقیری را بقبض آن به نیت زکوة امر کند روا بود و اگر ذمی را وکیل کند
باداء زکوة روا است دو کس چند درم بیکی دادند که از زکوة دهد بخلط ضامن شود مگر باذن و اگر چه
و لا استا بیکی داد که از زکوة ده پس امر از نزد خود داد بعده مامور داد مامور ضامن شود نزدیک امام
علم دارد یا نه و بروایتی از وی بعلم ضامن نشود کافی الخلاصة در جامع گفته که در پنج
شتر سالمه شاة است نر باشند یا ماده عربی یا بختی و در نیجا عجفا و مریضه و نابینا و لنگ برابر است نه
مقطوع القوائم اما در شتران تجارة قیمت کنند اگر بنصاب زر یا نقره رسد وجب شود کافی النسفی

دادن

١٠٥

و در بیست و پنج بنت مخاض که در سال دوم در آمده باشد و در سی و شش بنت لبون
که در سوم سال در آمده باشد و در چهل و شش حقه که در چهارم در آمده باشد و در شصت و یک
جذعه که در پنجم در آمده باشد و در منصور نر روا نیست مگر بقیمت و در هفتاد و شش دو بنت لبون
و در نود و یک دو حقه تا صد و بیست پس در هر پنج شاتی افزاید و در بیست و پنج بنت مخاض
و در صد و پنجاه سه حقه باز در پنج شاتی و در صد و هفتاد و پنج بنت مخاض و در صد و هشتاد و شش
بنت لبون و در صد و نود و شش حقه تا دویست پس چهار حقه دهد و روا است که پنج بنت لبون
دهد از هر چهل یکی بعده در هر پنجاه زکوة همچنین افزاید و در سی گاو تبیعه و در چهل مسنه و در مازاد
تا شصت حساب کرده شود و بروایتی از امام چیزی نه کما قالا هو الاصح کافی القدوری
و در شصت دو تبیعه بعده در هر سی تبیعه و در هر چهل مسنه و اینجا از زکوة ماده و نر روا است
و جاموش چون گاو است و در چهل غنم از ضان و معز شات است ای یکساله در
ظاهر روایت هو الصحیح و نزدیک صاحبیه شاتی که بر وی اکثر سال گذشته باشد و در صد و بیست و یکی
دو و در دویست و یکی سه و در چهار صد چهار و پس در هر صدی یکی در هر اسپ دیناری
یا چهلم حصه قیمت چون ماده باشند یا مخلوط از ذکور خلقه بر اصح نزدیک امام و الا هم
که در اسپ مطلق چیزی نه مگر چون از برای تجارت باشند و اینست ماخوذ صاحبیه النوری

الحمد لله رب العالمين

و زکوة درین چهار نوع انگاه است که سائمه باشند ای اکثر بیرون چرند و در صغار سوام
که بر آنها سال نگذشته باشد زکوة نیست نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف مگر
تبع یکی از کبار که صغار را تابع او میسازند در حق انعقاد نصاب نه ادا زکوة پس اگر
مسنه دارد و سی و نه بره مسنه دهد و اگر این هلاک شده زکوة از باقی ساقط نزدیک آن دو و نزدیک
این یکی چهلم حصه از مسنه ساقط شد و از باقی دهد و اگر آنها هلاک شدند باتفاق چهلم حصه دهد و زکوة نیست
در عوامل و حوامل و علوفه کما فی الهدایة و نه در استر و خر و یلنک و سک معلم مگر بنیت تجارت
کما فی السراجیة و در هدایه گفته زکوة در نصاب است نه در عفو نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد
در هر دو پس اگر در شصت شات یا شش شتر بیست یکی هلاک شد وجب یک شاة است
نزدیک آنها و نزدیک این دو ثلث دران و پنج سدس درین و اگر هلاک از عفو تجاوز کند
صرف کرده شود هلاک را بنصابی که متصل عفو است و همچنین تا آخر نزدیک امام و نزدیک
امام ابی یوسف اول بعفو صرف کنند بعده بهمه نصابها بطریق شیوع پس اگر در سی و پنج
شتر پانزده مردند نزدیک امام در باقی چهار شات دهد و نزدیک امام ابی یوسف چهار خمس
بنت مخاض و نزدیک امام محمد چهار سبع او و در جامع گفته که وجب در سائمه وسط است
و اگر نباشد عامل او نا گیرد بفضل یا اعلا باز و فضل پس عامل را باشد لیکن بر صحیح مالک راست

و کبیره و صغیره و مریضه و لاغر و نا بینا را و نه حامله و انچه او را از برای خوردن فربه کنند و
فحل و نه ربی که ولد خود را می پرورد کما فی السراجیة و در بیست مثقال زر نیم مثقال است
و در دویست درهم نقره پنج درم معمول باشند یا نه پس در هر خمس خمس افزاید و در کمتر
چیزی نه نزدیک امام هو الصحیح بخلاف صاحبیه و مثقال بقول متاخرین صد جو است میانه
و بقول متقدمین چهار کم و درم نصف مثقال است و خمس مثقال پس مجموع یکصد و چهل
مثقال باشد و در حاشیه کنز گفته که نصاب زر نیم تولچه است و واجب دو ماهه و ربع ماهه و نصاب
نقره پنجاه و دو نیم تولچه است و واجب یک تولچه و سه ماهه و سه ربع ماهه و تولچه دوازده ماشه
و ماهه هشت حبه در جامع گفته که اعتبار قیمت را نیست پس در ابریق زر یا نقره که وزن او
ده مثقال یا صد درم باشد و قیمت او از جهة صیاغة بیست یا دویست بود باجماع زکوة
نباشد و در مغشوش اعتبار غالب راست پس اگر زر و نقره غالب باشد بر غش زکوة
واجب باشد و اگر برابر باشد باوی اختلاف است و اگر مغلوب بود اگر دران نیت
تجارت بود باعتبار قیمت راست و الا اگر قدر نصاب از وجدا توان کرد و الا نه اما در
غیر انها چون حیوانات و زرعیات و عددیات و مکیلات و موزونات وجب نشود
مگر بنیت تجارت نزدیک تملیک او بسبب اختیاری چون قیمت بنصاب یکی از چرین رسد

وقیمت کرده شود بنصاب انفع واه برای خدمت خرید و نیت وار دکه اگر سود یابد
بفروشد وران چیزی نه وهمچنین جوالق وشتران وخران که برای اجارت خرد و همچنین
قدور کما فی الظهیریة ودر ظهیری گفته انچه برای عمل خرد و عمالی او ودر معمول باقی ماند چون
عصفر ودهن از برای دباغت در وی زکوة است واگر باقی نماند چون صابون وحرض نه
در جامع گفته که رواست در زکوة ادا قیمت روز وجوب نزدیک امام ورو ز
ادا نزدیک صاحبیه وهمچنین در صدقه فطر وکفارت رمضان وظهار وصید ویمین
ودر عشر ودر خراج ونذر وهلاک نصاب بعد از سال سقط زکوة است واگرچه بعد
طلب عامل باشد بر اصح اما استهلاک بعد از سال سقط نیست وبقولی هست واستبدال
غیر حجرین استهلاک است واستبدال حجرین قبل از سال سال را باطل نکند ونقصان
درمیان نصاب سال ساقط نشود چون اول وآخر کامل باشد وضم کند انچه درمیان سال
افزاید بنصابی که جنس او باشد نه بغیر جنس او وماورای سوائم همه یکجنس اند کما فی السراجیة
وضم کند زر بنقره ونقره بزر بقیمت نزدیک امام وباجزا و وزن نزدیک صاحبیه پس هر
پنجاه درم وده مثقال زر بقیمت یکصد وپنجاه درم نزدیک آن وجیست بخلاف اینها
لیکن نزدیک تکامل اجزا هیچ خلافی نیست پس در صد درم نقره وده مثقال زر باتفاق

دیرین

واجب است واگرچه قیمت ده بصد نرسد هو الصحیح وعوض تجارت را بزر ونقره ضم کند
بقیمت پس در قفیز گندم وپنج مثقال زر که قیمت هریکی صد درم باشد واجبست وبقول
صاحبیه نه اما اگر زر ده مثقال باشد باتفاق لازم وسوائم را بحجرین ضم نکند ورواست که
صاحب یکنصاب زکوة چند ساله پیشتر دهد یا از چند نصاب ادا کند اما بی نصاب
تقدیم باجماع روا نه   دربیان مصرف زکوة وصدقه فطر وکفارت ونذر
فقیر است ای کسی که کم از نصاب دارد وصحت وکسب مانع نه ومسکین ای کسی که چیزی
از مال ندارد وعامل صدقه ومکاتب غیر واگرچه این غنی باشد هو الصحیح پس اگر
آید ماخوذ حلال باشد ومدیون غیر مالک نصاب فاضل وفی سبیل الله ای منقطع
از غزاة بسبب فقر نزدیک امام ابو یوسف ومنقطع حاج نزدیک امام محمد والاول هو الصحیح
وابن سبیل ای کسی که مال ندارد باخود مسافر بود یا مقیم واگر چندان دارد که بوطن
رسد یا کسوب بود باو روا نه ورواست صرف آن بهمه این مصارف وبعض اینها
وتملیک شرط است پس صرف نکند برای بنای مسجد یا پل یا کفن مرده یا قضاء دین او واگر
خواهد باید که بفقیری دهد وامر کند او را الصرف درین وجوه واباحة روا نه نزدیک امام محمد
بخلاف امام ابو یوسف پس اگر با کسی که در عیال او باشد بخورد بنیت زکوة یا فطر روا بود

چندان دارد که بوطن

نزدیک امام ابی یوسف بخلاف امام محمد وعلیه الفتوی وصرف نکند بدیوانه وکودک

مکر چون ولی او قبض کند چون پدر و وصی اما بمراهق عاقل روا هست وهمچنین بمعتوه

کما فی الملتقط ونه باصل ونه فرع نکاحا وسفاحا ونه بزن واکرچه در عدة باین یا سه بود

ونه بشوی نزدیک امام بخلاف صاحبیه ونه به بنده خود ونه بمعتق البعض بخلاف صاحبیه

ونه بغنی ونه بمملوک او مکر مکاتب ونه بطفل او اما بفرزند بالغ غنی روا هست وهمچنین بزن

مسئله اما بفرزند بالغ غنی روا هست

غنی نفقه او مفروض بود یا نه نزد یکطرفین کما فی الخلاصة ونه باولاد علی وعباس وجعفر وعقیل

وحارث رضی الله عنهم ونه بموالی ایشان اما بر روایة ماخوذه از امام روا هست که صدقه

فرض ونفل بنی هاشم دهد وکذا فی حاشیة شیخ الاسلام ونه بذمی ومبتدعی که بدعت او

بکفر رساند اکر بظن مصرف بکسی داد پس ظاهر شد که مملوک او هست اعاده کند وهمچنین اکر هاشمی

یا غنی یا اصل یا فرع یا کافر ظاهر شد نزدیک امام ابو یوسف ونزدیک طرفین نه این انکاه که

تحری کرده باشد اما اکر شک افتاد وتحری نکرد و یا کرد وبکمان شد که مصرف نیست نبود

واکر داند که فقیر است بر صحیح بسنده بود واکر از غنا وفقر او خبری مخطور نشود روا بود و

استرداد نکند اکر بنده وحربی ظاهر شود ودر هاشمی دو روایة است واسترداد نکند در ولد

وغنی ودر طیب او خلاف است وچون طیب نباشد بقولی تصدق کند وبقولی رد کند

واکر ابود

١٠٧٠٩

واکر بر سلطان جبایات دهد بنیت زکوة ساقط نشود واز اینجا است که اکثر ائمه بلخ فتوی دادند

براعادت او و یا نیة لیکن بر اصح ساقط شود واز مضمرات کفته اکر داند که بمصرف

نداده بر مختار اعاده کند وبقولی اکر نزدیک دادن جبایات نیت زکوة کند محسوب باشد

اما بر مختار اعاده کند در خلاصه کفته اکر سلطان جبایات بکیرد یا مالی بطریق مصادره

مسئله اکر سلطان جبایات میکیرد یا مالی بطریق مصادره دهد صاحب مال بنیت زکوة بر صحیح ساقط

وصاحب مال نیت زکوة بر صحیح ساقط شود واکر صدقه دهد بکودکان اقارب بروجه عیدی

به نیت زکوة یا بکسی که بشارت دهد بقدوم صدیق یا بخبر خوش یا بمهدی باکوره یا بطال

یعنی سخرخوان یا بمعلم یا بخلیفه مکتب روا بود واکر خلیفه چنان باشد که اکر ندهد وی عمل نکند

روا نه واکر بخواهری که بر شوهر مهر دارد دهد واکر غنی باشد ومقر وعند الطلب امتناع نخواهد

آورد روا نبود واکر فقیر باشد یا غنی که عند الطلب ندهد روا بود ودر روا هست دادن به پدر موسر

ونزدیک امام ابی یوسف انکاه که در عیال او نباشد والا نه ودر روا هست اعطاء زکوة

بصاحب طعام ماه برابر دویست درم واکر اکثر از ماه باشد نه وبقولی روا هست واکرچه

طعام سالی دارد وهمچنین کسوت زمستانی چنین وهمچنین دوکان وسرای که حاصل او برابر

درم بود چون حاصل او را با عیال کفایت نکند وهمچنین زمین چنین بقولی واداء زکوة

اشکارا افضلتر ودر نفل اخفاء واغنا از سوال یکروزه فاضلتر از تفریق بر فقرا وهمچنین تصدق

بدرم فاضلتر از تفریق فلوس کما فی الجامع ومکروه است دفع یک نصاب یا زیاده بیک فقیر
اما اگر مدیون باشد وبعد از دادن اندک بدست میماند یا معیل بود بعد از توزیع بهریکی
کم از نصاب میرسد باک نبود ونقل زکوة بفقرا شهر دیگر مگر باقارب ودر جامع گفته مگر با حوج
وکراهة جای است که فقیر شهر دیگر اورع یا انفع وتعلم وتعلیم شرایع نباشد والا نه واز امام محمد
آمده که نقل قبل از سال مکروه نه ونده بکسی که در سرف یا گناه خرج خواهد کرد ونه بکسی که
نماز نگذارد مگر احیانا اگرچه واقع خواهد شد وتصدق بر فقیر عالم افضل است از جاهل شیخ ابو حفص کبیر گفته
قبول نیست صدقه کسی که خویشان او محتاج باشند تا از ایشان نه آغازد وفاضلتر برادرانند
پس خواهران پس فرزندان ایشان پس اعمام وعمات پس اخوال وخالات پس ذوی الارحام
پس جیران پس اهل کوچه پس اهل شهر واعطا به برادر فاسق بهتر از بیگانه صالح وبعید بود
که اندک وجهی دارد نیکوتر از درویش وحیله کردن که زکوة واجب نشود نزدیک
امام محمد مکروه است ونزدیک امام ابی یوسف نه وحیله آنست که قبل از سال مال زکوة
بمتهمی ببخشد یا بفروشد وبعد از سال از وهبه کناند وبیع اقاله کند وانچه کسی کند که
زکوة نتواند داد واز بزه تبر سد گویند که امام ابوبکر تا بیاذنی در خواب بحضرت رسالة علیه السلام
مشرف شد یکی از شافعیه حاضر بود وعرض کرد که ابو یوسف حیله اسقاط زکوة روا داشته

فرمودند

فرمودند انچه ابو یوسف روا داشته حق است یا صدق

وفی الحدیث من صام رمضان وقامه ایمانا واحتسابا غفر له
ما تقدم من ذنبه کما فی الحمادیة در جامع گفته که افضل اعمال بعد از زکوة روزه است ای
کف نفس از اکل وشرب ووطی از فجر تا غروب با نیت اگر اول شب نیت کرد وبعده روزه
در بال او خطور نکرد تا غروب صائم باشد اگر نیت صوم وفطر می کند ومیداند که رمضان است
نه برا ظهر اگر شب نیت کرد وقبل صبح رفض کرد هست وشب نیت نفل کرد وقبل صبح نیت
فرض ازین باشد شب نیت فرض کرد وبعد صبح نیت نفل کرد فرض باشد وروا است
اداء رمضان بنیتی که قبل از نصف روز شرعی بود پس نیت ضحوه وبعد او صحیح روا نه
فاضلتر نیت مقارنه صبح است وروا است به نیت نفل ونیت مطلقه وبه نیت واجبی
دیگر مگر در سفر شرعی ومرض مبیح که این زمان ازان واجب باشد اما اگر مسافر ومریض
نیت نفل کنند از فرض بود در ظاهر روایة وهمچنین در مطلقه بر صحیح اینهمه نزدیک امام است
اما نزدیک صاحبیه از رمضان است مطلقا ونفل ونذر معین چون رمضان است
مگر چون نیت واجب دیگر کند که ازین باشد ونذر قضا کند کما فی الخلاصة واین آنگاه است
که نیت واجب در شب کند والا نه وشرط است در قضا وکفارت ونذر غیر معین تعیین

ولو نوی من اللیل ثم رجع عن نیته قبل طلوع الفجر صح رجوعه فی الصیامات کلها [illegible]

وتبییت واکر در روز نیت یکی ازینها کند نفل باشد واتمام او مستحب است وبافطار قضا نیست
واکر نیت قضا وکفارت کند نفل باشد نزدیک محمد رحمة الله وقضا نزدیک امام ابو یوسف
در خلاصه کفته همچنین اکر نیت قضا ونفل کند اکر دو روزه از یک رمضان یا از دو رمضان
قضا شده تعیین کند والا بر مختار روا بود در وقت نذر معین نیت قضاء رمضان کند
ازین باشد نه ازان کما فی المجموعة بامداد روزه دارم انشاء الله تعالی روا باشد وصائم بود
بر مختار کما فی المختار در جامع کفته که روزه روز شک ای سی ام شعبان چون هلال نموده نشود
افضل است باتفاق کسی را که موافق معتاد او باشد وهمچنین نزدیک عامه خاص را
ای علما وکسانیکه نیت او میدانند ای قصد نفل بیقصد رمضان وغیر ایشان افطار کنند
بعد از نیم روز عرفی ومکروه است روزه بنیت رمضان یا واجبی دیکر وهمچنین تردید میان
رمضان ونفل ویا واجب یا مطلق پس اکر درین صورتها از رمضان ظاهر شود ازو بود
والا نفل وبافطار قضا نه وبقول عامه اکر از شعبان باشد ونیت واجبی کند ازین باشد
ورای رمضان یا شوال روزه دارد اکرچه قول او مردود است وبافطار بعد از رد
قضا است نه کفارت وهمچنین قبل از شهادت یا رد بر صحیح اما بعد از قبول شهادت حاکم
وامر مردم بروزه کفارت لازم است بقول عامه وی شکند یا دیکری کما فی الخلاصه وآداء

شهادت

شهادت لازم است در شب چون عدل باشد تا مردم افطار نکنند واکرچه مخدره بود
وهمچنین فاسقی که داند که قول او قبول خواهد شد واکر حاکمی نباشد در مسجد کواهی دهد و
بقول او روزه دارند اکر عدل باشد وشهادت یکی عدل مکلف بر رمضان قبول است
واکرچه بنده باشد یا زن وشهادت مستور قبول است بر صحیح لیکن در خلاصه کفته که در
ظاهر مذهب عدالت شرط است ودعوی ولفظ شهادت شرط نه نزدیک صاحبین
ونزدیک امام دعوی شرط است اینهمه انکاه که در آسمان علة باشد چون ابر وغبار
ودود والا شرط است که از هر جانب جمعی خبر کنند که توهم نشود توافق ایشان بر دروغ
وامام طحاوی رحمه الله کفته است اکر یکی از خارج شهر آید یا از اعلی اماکن شهر شهادت دهد
او قبول است لیکن در خلاصه کفته که در ظاهر روایت فرق نه وهمچنین عید فطر
چون علة نه باشد والا شرط است نصاب شهادت ولفظ شهادت وعدالت وعقل و
بلوغ نه دعوی واضحی چون فطر است وقول اهل تنجیم اعتبار ندارند ورجوع بقول ایشان
مخالف شرع است وفی الحدیث مَن اَتی کاهِنًا اَو مُنَجِّمًا فَصَدَّقَهُ بِمَا قَالَ فَهُوَ کَافِرٌ بِمَا اُنزِلَ
عَلَی مُحَمَّدٍ وحکم یک شهر بشهر دیکر لازم شود بر صحیح چون خبر مشهور شود عدلین بر صوم
کواهی دادند روا بود که بعد از سی روزه افطار کنند بخلاف اکر در صوم وفطر علة

کفارت ریختن آب در حلق نائم وجماع نائمه ومجنونه بجنون عارضی ابتدا بعد افاقه نشکند باتفاق
دخول آب بمضمضه واستنشاق اگر ذاکر روزه است بشکند والا نه لیکن در جواهر گفته که درین
بمجرد مضی از بره منی نشکند تا میانه سر نرسد دخول قطره یا دو قطره اشک نه واگر بسیارست
که ملوحه او در تمام دهن می یابد بشکند وهمچنین عرق روی ابتلاع قطره برف وباران
که در دهن افتد بشکند وهمچنین دخول در حلق بر صحیح کما فی الظهیریة تکمیدن امیه خشک نه
تا عین او در نرود ولیکن بکمیدن فانید وشکر قضا است وکفارت خون از دندان
بدر شده وفرو رفت اگر غالبست بشکند وهمچنین بر ابر استحا ناو مغلوب نه ونشر خون
کفارت نه در ظاهر ودر بعضی روایات وجبست بابتلاع بزاق غیر بشکند وکفارت نه
لیکن در ذخیره گفته اگر صدیق او باشد کفارت لازم آید بزاق از دهن فرو شد وقبل از
قطع بر کشید وفرو برد نه لیکن در مختار گفته بزاق ظاهر شد باعادة آن بشکند وبقول الکافی
که از سرخی لب تجاوز کند ابتلاع کنجد وندان نه واز خارج بشکند وکفارت نیز لازم آید
بر مختار اما مضغ او نه وهمچنین مضغ دانه گندم وبابتلاع این بشکند ودر کفارت اختلافست
بخلاف جو مگر بریان کما فی المختار ودانه انگور خورد اگر خائید قضا است وکفارت واگر
درست فرو برد اگر باتفروق باشد بقول عامه کفارت است وبر صحیح نه والا کفارت است

ارادبالتفرق ... بالمفقود ...

بالاتفاق

بالاتفاق کما فی الظهیریة ابریشم ور دهان آورد ورنگ او باریق وی آمیخته شد چنانکه سرخ
یا زرد یا سبز شد ابتلاع او باتذکر بشکند وهمچنین ریسمان رنگین کما فی المختار وقی نه واگر چه
پری دهن باشد کما فی الجامع وعود اندک نه وهمچنین بسیار نزدیک امام محمد هو الصحیح بخلاف
ابی یوسف وهمچنین اعاده اندک نزدیک امام ابی یوسف هو الصحیح خلافا لمحمد اما اعاده بسیار
بشکند کما فی الملتقط وتقیؤ بشکند اگر بسیار بود وکفارت نی والا نشکند نزدیک امام محمد ونزدیک
ابی یوسف نه وعود این نه ودر اعاده او از امام ابی یوسف دو روایة است وبه تقیؤ بلغم نه
واگر چه بسیار باشد بخلاف امام ابی یوسف ومتفرق جمع کرده شود اگر از جهة علتی باشد
واگر باختیار کرده نه ونزدیک امام ابو یوسف اگر یکشورش باشد جمع کرده شود کما فی الجامع
بابتلاع آنچه در دندان مانده نه اگر کمتر از نخود باشد والا بشکند واگر کمتر بدر آورد وفرو برد بشکند
وکفارت بر صحیح نه بعد از مضغ لقمه یاد آمد وباتذکر فرو برد اگر از دهن بر کشیده کفارت
لازم است والا نه وهو ماخوذ الفقیه وابتلاع مضوغه غیر نه وخوردن حصات ونوات
ومدر قضا است نه کفارت اما باعتیاد لازم است لیکن در جامع گفته اگر بارها از جهة معصیت
خورد لازم است وعلیه الفتوی وهمچنین پنبه وکیاه وخاک وکاغذ وگل سرشوی مگر چون اکل گل
عادت گیرد اما در گل ارمنی لازم است مطلق ودر نمک لازم است بر مختار ودر برگ باران

لازم است و اصل آنست که هرچه با و غذا یا دوا کرده شود لازم است نه هر کردیا افطار به تعین
و روز بود قضا است نه کفارت و کسی گواهی داد ند بر غروب و دو بر عدم آن قضا است
نه کفارت باتفاق اما در طلوع فجر کفارت است باتفاق که گفتند فجر دمید وی بظن افطار
خوردن گرفت پس معلوم شد که آن قبل از طلوع صبح بوده و این بعد از طلوع کفارت نه
و بقول یکی لازم است صائم در آخر روز بحال شد که در اول چنان بودی افطار روا
بودی با فطار کفارت ساقط شود چنانچه بعد از افطار مریض شد یا حیض آمد یا بیهوش گشت
یا بعد از سفر افطار کرد اما اگر بعد از افطار بعد سلطان او را اکراه بر سفر نه در ظاهر الروایة
اما در روایة حسن ساقط شود وهو المختار اما اگر بعد از آن باختیار مسافر شود باتفاق روایات
ساقط نه و همچنین بر صحیح اگر خود را مجروح کند جراحتی لا یطاق کما فی الظهیریة مقیم نیت سفر
کرد پس خورد کفارت است یعنی قبل از خروج از عمران کما فی السراجیة مسافر شد و قبل
افطار از جهة کاری بخانه باز گشت و بعد افطار بدر آمد قضا است و کفارت در روز
نوبت تب یا حیض افطار کرد و آن نشد کفارت است و اهی از جهة کار که ضعیف شد
و از جهة خوف هلاک کشود قضا است نه کفارت و همچنین منکوحه خادمی است حر یا بنده
مردی است که بر بستن یا کافتن جوی رفته و گرما سخت شد با فطار کفارت نه بقولی
افطار

المرأة اذا طاوعت زوجها او غیره فی نهار رمضان ثم مرضت فی ذلك الیوم او حاضت سقطت عنها الکفارة و من جامع امرأته فی نهار رمضان ثم مرض فی ذلك الیوم یسقط عنه الکفارة و قیل لا یسقط و کذلك مع و فصول العمادی

١٢٠٩٣

افطار کرد و بعده بظن فطر دانسته خورد کفارت نه و اگر عالم باشد از صاحبیه آمده که
لازم است و از امام آمده که نه وهو الصحیح اگر بعد از قی یا غسل بگمان فطر بعمد خورد کفارت است
مطلقا محتلم بگمان فطر بعمد خورد لازم است و همچنین اگر جاهل باشد نزدیک امام اما بعد از
فتوی فقیهی نیز صحیح محتجم خورد لازم است حدیث افطر الحاجم والمحجوم باشد یا نه که استدلال
بحدیث مجتهد راست نه عام را کما فی التلویح مگر چون بعد از فتوی خورد اما بعد از
اکتحال و ادهان و غیبت و سواک مطلقا کفارت است و همچنین بعد از جماع بدا آ
یا میت بی انزال اگر عالم باشد و الا نه انگشت در دبر در آورد یا خیطی فرو برد اما غایب نکرد
پس بعمد خورد بر عالم لازم است و بر جاهل نه بجماع کفارت است و انزال شرط نه و بر مکره هم
قضا است نه کفارت و اگر چه بعد از دخول طائعه شود و همچنین مکره و علیه الفتوی به تقبیل
یا لمس بشهوة انزال شد قضا است نه کفارت اینهمه آنگاه که مس بیجامه باشد و الا
اگر حرارت اعضاء او یابد تشکند اگر انزال شود و اگر نیابد نه و اگر چه انزال شود کما فی الذخیرة
و اگر خرقه بر ذکر پیچید و در آورد اگر نرم باشد قضا است و کفارت و اگر درشت بود قضا
غسل لازم نه کما فی المجموعة بلواطت کفارت است نزد یک صاحبیه و بروایت ماخوذه امام
و انزال شرط نه در شب جنب شد و غسل نکرد تا فجر شد روزه تمام است بدست بازی کرد

افطر الحاجم والمحجوم روی بالواو و غیر الواو و نصب المحجوم نهایه

تا انزال شد قضا است نه کفارت و اینکار خارج رمضان حلال نیست بقصد قضاء شهوت
و بقصد تسکین او امید عفو است بجماع دابه و میت با انزال قضا است نه کفارت
و الا نشکند انگشت در دبر یا قبل کرد قضا و غسل نه هو المختار و علیه الفتوی مگر چون
تر باشد بآب یا روغن کما فی الظهیریة و المجموعة لیکن در جامع گفته که بر مختار نشکند
پنبه در داخلی نهاد تمامی غائب شد بشکند و اگر طرفی از و در خارج باشد نه و همچنین اگر سلک
یا خشبه فرو برد و طرفی از و در دست او بود نه کما فی قاضیخان در استنجا آب بمحل رسید
بشکند و نباید که مورث درد عظیم است در رمضان قبل از نیت خورد کفارت نزدیک
امام و نزدیک صاحبیه قبل از زوال کفارت است و بعد از زوال نه کما فی الذخیرة قبل
از زوال نیت کرد پس خورد کفارت است بر صحیح کما فی الجامع افطار کرد قبل از کفارت از
زوال نیت کرد پس خورد کفارت است بر صحیح کما فی الذخیرة قبل کفارت باز افطار دیگر
کرد یک کفارت کفایت کند و اگر بعد از کفارت باشد کفارت دیگر دهد با جماع این در
یک رمضان است اما در دو برای هر افطاری کفارت است نزدیک امام محمد و بقول اکثر
مشایخ یکی کفایت هو الصحیح کما فی الجامع و کفارت صوم چون ظهار اعتاق بنده است
مسلم یا کافر اگر قادر باشد و الا صیام دو ماه پیاپی و با فطار یک روزه از سر گیرد کما فی التحفة

و همچنین

و همچنین اگر ایام مکروهه کشاید کما فی الظهیریة و زن در ایام عذر مکروه است کما فی التحفة
اما جماع بعمد در شب و بسهو در روز از سر نگیرد بخلاف ظهار کما فی الجامع و الا اطعام
شصت مسکین بقدر فطره و اعتبار حال اداء است نه گاه وجوب را و باید که اول
قضا دهد بعده کفارت کما فی الحیرة اما اگر شصت و یک روزه داشت بی تعیین قضا بر مختار
فقیه ابی اللیث روا بود کما فی قض و در جامع گفته که امام محمد بن سلام و نصر بن یحیی فتوی
بصوم داده اند در جبابره و گفته اند که امر نکنیم باعتاق که بسا باشد که افطار کنند و باز
ازاد کنند در خلاصه گفته در نذر صیام سال معین
پنجروز را افطار کند و قضا دهد و اگر نیت سوگند کند با فطار آن ایام کفارت است
نزدیک امام و بصوم قضا نه و در نذر سال نامعین سالی را بابله روزه دارد و سی و پنج روزه را
قضا دهد آن از رمضان و این از ایام و سال پیاپی چون معین است و در نذر بروزه
این ماه یا این سال بقیه او را روزه دارد و ماضیه را قضا نه و همچنین این هفته کما فی الکنز و بروزه
ماهی ماه کامل را روزه دارد خواه پیاپی خواه جدا جدا کما فی السراجیة و بروزه روز قدوم فلان
و نیت سوگند دارد و او در رمضان آمد کفارت سوگند است نه قضا و اگر وی قبل از نیت
روزه آن روز آمد و ناذر در ان روز نیت نکرد آن روزه از هر دو محسوب بود و اگر

نادر و زان روز قبل از قدوم او خورده یا حائضه شده بروی چیزی نه نزدیک امام محمد
و هو المختار کما فی السراجیة و نزدیک امام ابی یوسف قضا است و اگر وی بعد از
زوال آمد بروی چیزی نه نزدیک امام محمد نذر یکروز منحوست بر زبانش ماه رفت لازم شد
نذر صوم ابد کرد و بسبب اشتغال بمعیشت نمی تواند افطار کند و برای هر روزی نیم صاع
گندم دهد و اگر فقیر بود استغفار کند اما بسبب کبر سن نمی تواند کفارت یمین دهد و از
عهده بدر آید و علیه الفتوی کما فی الکنز ناذر بسبب شدة گرما تابستان نمی تواند افطار کند
و در زمستان قضا دهد معلق کرد روزه بشرطی روزه قبل از آن روا نه و اگر بوقت اضافه
کرد تقدیم از و روا بود نزدیک شیخین بخلاف امام محمد و زفر پس اگر روز جمعه نذر کند تعجیل
روا بود و اگر گوید چون جمعه آید روزه دارم نه کما فی السراجیة و در نذر ده روزه پیاپی جدا جدا
روا نه و در جدا جدا پیاپی روا است و همچنین در نذر چهار رکعت بیکسلام بدو سلام روا است
و عکس نه کما فی الظهیریة و در سراجی گفته ماهی بگه روزه دارم و رجای دیگر روا است نذر
کرد صیام جمعه عمر یا سال و میداند که در تابستان دشوار است را آن است که قبل از آن
در زمستان بحساب آن روزه بدارد و در خلاصه گفته کسی که در آخر روز بحالی شود که اگر
در اول روز چنان بودی روزه جمعه لازم شدی بروی اکنون امساک روزه بقیه لازم است

ابزلها

نزدیک ما چنانچه کودکی بعد نیم روز بالغ شود یا کافری اسلام آرد یا زنی بعد فجر یا با فجر پاک شود
یا دیوانه هوشیار گردد یا مسافر بشهر خود در آید بعد اکل یا سحر کند بعد فجر یا افطار قبل از غروب
امار مخطی و متعمد و مکره و مضطر و روز شک بعد از ظهور رمضانیت او لازم است باجماع که امساک کنند
نه بر معذور و مسافر و مریض باجماع و بقولی حائض بخفیه خورد کما فی الجامع
شک افتاد در عرفه و نحر روزه فضل است و باک نیست بصوم عرفه در حضر و سفر چون
قوی باشد اما حاج را روزه ترویه و عرفه مکروه است و فی الحدیث مَن صَامَ التَّرْوِيَةَ
فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ اِثْنَى عَشَرَ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَن صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ
اَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَن صَامَ يَوْمَ النحر الى ان يصلى صلوة العيد
فكانما عبد الله ستين الف سنة كما فى الكنز و فى الحديث قال عليه السلام
لمن يصوم ايام العشرة فان لك بكل يوم تصومه عدل مائة رقبة ومائة
بدنة ومائة فرس يحمل عليها فى سبيل الله فاذا كان يوم التروية فلك فيها
عدل الف رقبة والف بدنة وعدل الف فرس يحمل عليها فى سبيل الله
فاذا كان يوم عرفة فلك فيها عدل الفى رقبة والفى بدنة والفى فرس
يحمل عليها فى سبيل الله و لازم است درین ایام دعا و استغفار و صدقه بسیار کند

خاصه در روز عرفه کما فی التتبیه و مکروه است روزه مسافر اگر در محنت افتد و الا روزه فاضلتر است
اگر عامه یاران مُفطر نباشند و اگر باشند و نفقه مشترک است افطار فاضلتر است و روزه
عیدین و ایام تشریق و روزه وصال که تمام سال روزه دارد و پنج روزه نگشاید و اگر
گشاید بر مختار باک نه و فاضلتر آنست که روزی روزه دارد و روزی گشاید و این روزه
داود است علیه السلام کما فی المختار و روزه خاموشی که در وی سخن نکند و روزه نوروز
و مهرجان و اگر موافق معتاد باشد باک نه و روزه حیله که این روزه نصاری است کما
فی خزانة الواقعات و مستحب است روزه ایام بیض و بقولی مکروه است و در مختار گفته که
این صیام آدم است علیه السلام و فی الحدیث من صام ثالث عشر و رابع عشر و
خامس عشر فکانما صام الدهر کله کما فی الظهیریة و روزه محرم و اگر خواهد که روز عاشوره
روزه دارد مستحب است که قبل از وی یا بعد از وی روزه دارد تا مخالفت اهل کتاب شود کما فی
الخلاصة و روزه رجب و شعبان و ستة شوال پیاپی و تفریق آنها و هر عشره دو روزه
مستحب است بر مختار و بقولی آن فاضلتر از جهت تواتر اخبار و فی الحدیث من صام شهر
رمضان ثم اتبعه بستة من شوال فکانما صام الدهر کله کما فی الکنز
و عشره ذی الحجه و ایام صیف از جهت طول و گرمی و مکروه است روز جمعه نزدیک امام ابو یوسف

مگر آنکه قبل از وی یا بعد از وی روزه دارد و لیکن در کنز گفته که روزه اثنین و جمعه بقول عامه مکروه نه
بلکه مستحب است و روزه نوروز بر مختار مکروه نه و زن و بنده و اجیر روزه ندارد مگر باذن اما اگر
شوهر مریض یا صائم یا غائب باشد روا بود کما فی الکنز و اگر شروع کند بی اذن شوهر و خواجه
و مستاجر ایشان را رواست که افطار کنانند و نماز برین حکم است و زن و بنده قضا نماز و روزه نکنند
مگر باذن در جامع گفته پیر فانی که روزه نتواند داشت افطار کند و هر روزه را مسکینی
بقدر فطره طعام دهد و انتظار ماه نکشد و اگر قادر بود قضا کند و اگر چه فدیه داده و حامل و مرضع
افطار کنند اگر خوف نفس یا ولد باشد باجتهاد زن یا بقول طبیب حاذق مسلم و مراد از مرضع
دایه است که ارضاع بر مادر لازم نه اما اگر متعینه شود چنانچه غیر او یافته نشود گشاید و محترف
محتاج قبل از مرض نگشاید و خباز خائف ضعیف تا نیم روز پزد و اگر چه اجرت آن وی را کفایت
نکند و اگر خود را در تعب افکند تا از غلبه عطش گشاد کفارت دهد و بقولی نه خادمی است حربا بنده
یا کسی برای گلچیدن یا کاوفتن جوی رفته و از جهت گرما خوف هلاک شدن گشاید و همچنین حره یا دایه
که ضعیف شود به پختن طعام یا شستن جامه و روا است که وی امتناع آرد از خدمت خواجه چون
از فریضه عاجز آید کما فی المختار و خائف مرض باجتهاد و یا بقول طبیب اختیار کند در نوبت تب
از جهت خوف ضعف افطار کرد باک نه و همچنین اگر مار یا کژدم گزیده بگمان نفع داروی

[illegible]

خورد کافی المختار مرض رفت وضعف ماند نکشاید ومسافر که او را قصر روست افطار
کند وافطار این چهار کروه مباح است لیکن بخفیه مکر بعد از ظهور عذر ها ایشان نشه نموده نخورد
کافی الکنز اکر مریض وحامل ومرضع ومعذوره ومسافر بعد از صحت واقامت مردند وصیت
بر وارث که فدیه دهد بقدر ما فات اکر بعد از صحت واقامت آنقدر زنده مانده باشد والا
بقدر صحت واقامت هو الصحیح واکر صحت نیافت بروی چیزی نه این انکاه است که از وی
متحقق نباشد والا فدیه برو لازم است واز برای وجوب فدیه بر وارث ایصا باو شرط است
واز برای این مال ووصیت از ثلث است اکر وارث دارد والا از کل واکر وارث
بی وصیت تبرع کند روا بود ولازم است روزه نفل بشروع در روا اما اکر بکمان لزوم شروع کرد
وظاهر شد که لازم نبود لازم نشود ومکر در ایام منهیه ای عیدین وتشریق که صوم این ایام
بشروع لازم نشود وبافساد قضا لازم نبود والا امام ابی یوسف آمده که لازم آید واز رای
وغیر او کفته که نزد امام بشروع لازم نشوند بخلاف امامین وافطار کند بعد ضیافه وقضا
دهد واین بر صحیح انکاه است که داعی بنا افطار برنجد والا نه بقول حلوائی انکاه که وثوق
بقضا بود والا نه وبقول نقیه انکاه که قصد سرور مسلم باو باشد والا نه پس بر دعوت توقف
کند تا داعی در خواهد که بجهت دلمن افطار کن چون کشاید ثواب هزار روزه مقبول یابد

وچون

وچون قضا دهد ثواب دو هزار روزه مقبول یابد وعلیه الفتوی کما فی الحیرت الفقهاء والکنز
وشرح ابی المکارم ونکشاید بعذر بر ماخوذ وهمچنین غیر نفل از قضا وکفارت ونذر این همه
قبل از زوال است اما بعد او مباح نه مکر چون عقوق یکی از والدین بود یا کسی که حق پدری
دارد کما فی المجموعة الخانیه در ظهیری کفته اکر مردی روزه رمضان میدارد ونماز ایستاده
نمی تواند کذارد والا می تواند روزه دارد ونماز نشسته کذارد جمع ما بین العبادتین یکی
دید که صائم بفراموشی میخورد اکر قوی است ناکفتن او بر مختار مکروه بود واکر ضعیف است
چون شیخ کبیر تواند که نکوید کویند که یکی پیش صدیق آمد رضی الله عنه شکایت از بد حالی
برد فرمود لعلك تمشی قدام من هو اسن منك واین بصحت رسیده
در خلاصه کفته باک نیست بمسواک تر وخشک در صبح وشام وکحل اکرچه مزه او در حلق
یابد وادهان شارب ومکروه است مضغ علکه وخائیدن طعام برای کودک چون لا بدی
نباشد یعنی کسی که خائیده دهد یا چیزی یابد که بی این تواند خورد چون برنج وچشیدن چیزی
بزبان وبقولی اکر شوهر بدخو باشد باک نه اما چون خوف غبن در مشتری باشد مکروه نه
کما فی الجامع ومضمضه وریختن آب بر سر وپیچیدن جامه تر باک نیست این از امام است
لیکن در سلطانیه کفته به درآمدن در آب وریختن آب بر سر وپیچیدن جامه تر باک نیست

و در ظهیری گفته و فصد و حجامت بخوف ضعف و لعاب در دهن جمع کرده فرو بردن و
خائیدن لب و در ذخیره گفته باک نیست به تقبیل و مباشرت ایمن و اگر ایمن نباشد یا مباشرت
فاحشه کند مکروه بود اعتکاف بر سه گونه است نفل و سنت موکده و واجب
در جامع گفته که نفل مکثی است در مسجد به نیت عبادت غیر واجبه و اقل او یکساعت است
در ظاهر روایت پس با فساد او قضا نباشد و بروایتی روزی پس بروی قضا باشد
و روزه در ظاهر روایت شرط نیست و بروایت حسن شرط است و نفلی است که در شب
اعتکاف کند و واجب لبث صائم است برای عبادت در مسجد جماعت به نیت او
و روزه در و شرط است یا رکن و اگر بی روزه گوید روزه لازم شود و در و نیت نذر باعتکاف
شب و نه اعتکاف بر حائض و مسجد قوارع و مصلا عید و جنازه و اقل او یک روز است
پس قضا کند قاطع او و در اثنا روز و اگر قضا نکند بروا است که وصیت کند و از بحر المحیط گفته
که اقل او نزدیک امام یک روز است و نزدیک قاضی اکثر روز و نزدیک ربانی ساعتی و بدر
نیاید این معتکف روز و شب و سقف چون داخل است مگر از جهت ضرورت چون ادای
شهادت و آوردن آب و طعام چون او را خادمی نبود و خوف تن یا مال و
اخراج ظالم و اجابت سلطان و بول و غائط و غسل فرض و نفل کما فی الکنز و وضو و تو فیضی

نکند در مسجد و غیر مسجد او بخلاف امام محمد و باک نیست که برای وضو بخانه آید و بعد فراغ درنگ نکند و نماز جمعه
پس اگر جامع قریب باشد بعد از زوال بدر آید و اگر بعید باشد وقتی بدر آید که تواند رسید و سنن
پیش و پس در ان گذارد و اگر بیش ازین در جامع درنگ کند فاسد نشود و اگرچه روز و شب آنجا
ماند لیکن مکروه است کما فی الظهیریه و بدر نیاید برای عیادت و مجلس علم و نماز و جنازه مگر چون
استثنا کرده باشد اما در نفل رواست که برای عیادت و جنازه و قضا حوائج بدر آید کما فی المختار
تا از بیعذری ساعتی بدر آمد فاسد شود و اگرچه بفراموشی این نزدیک امام است و نزدیک صاحبیه
انگاه که اکثر از نیم روز بدر آید و هذا الیسر رواست معتکف را اکل و شرب و نوم و تطیب و ادهان
و تزویج و خلع و بیع و شرا از برای حاجت بی احضار مبیع و اگر حاضر کند یا برای تجارت باشد مکروه بود
و باک نیست با حضار ثمن و این افعال غیر معتکف را در مسجد مکروه اند و مکروه است ترک سخن
با مردم و خاموشی دراز که خاموشی در شریعت عبادت نیست و سخن نکند مگر بخیر الا آنچه در روزه
نبود و وطی مبطل است و همچنین تفخیذ و تقبیل و مباشرت اگر انزال شود و الا نه چنانچه انزال نظر
و این افعال برو حرام اند و زن اعتکاف کند باذن شوهر در مسجد خانه نه در مسجد جماعت
و از و بدر نشود و شوهر در ان ج... نیاید و گاه عذر بر اید بر آنکه شرط نذر نزدیک
بعضی آنست که منذور عبادت باشد و نزدیک بعضی آنست که از جنس او فرض باشد

قصدی پس نذر بنماز جنازه و عیادت لازم شود و نه بوضوء و قراءة قرآن و نه بآنکه
پس از هر نماز فلان دعا ده بار بخواند و نه بخواندن هر روز صد بار هر روز و بقولی این لازم
شود اما نذر باعتکاف لازم است و در خلاصه گفته که در نذر باعتکاف یکروز قبل از فجر
در آید و بعد غروب بر آید و در نذر باعتکاف رجب تعجیل روا است نزدیک امام ابی یوسف
بخلاف امام محمد و همچنین در نذر بحج سال فلان و بنماز بروز جمعه اما در نذر بتصدق در روز جمعه
تعجیل باتفاق روا بود و در نذر معلق بقدوم غایب و بشفاء مریض تعجیل روا نه و نذر هم بزبان
کند و اکتفا نکند به نیت دل که باین اعتکاف لازم نه و در هدایه گفته که نیت شرط است و
اعتکاف در عشر اواخر رمضان سنت موکده است بر صحیح که پیغامبر علیه السلام بدین مواظبت
کرده و بترک در شوال قضا نموده و در شرح مولانا الهدیه گفته که ظاهر استیعاب عشره است
لیکن از جهه ضرورت اکتفا کرده اند بجز او بقولی کفایت است و فیه نظر و در شرح خلاصه گفته
حق آنست که سنت عینی است نه کفایه و در کنز گفته که اعتکاف در جامع فاضلتر است اگر
در و نماز بجماعت میگذارند و الا در مسجد حی و ذکر در ان مستحب است و اشتغال بنماز و قراءة نیکو است
و شغل بامر دنیا نکند اگرچه خرقه بود و اشتغال بتدریس و تعلیم قرآن مکروه نه
در جامع گفته که حج فرض است بر هر حر مکلف صحیح بصیر قادر بر زاد و مرکب

و نفقه عیال از زوجه و فرزندان خورد و خادمان از سفر تا عود بشرط امن راه از عصیان
و قتل و جز آن نه بر بنده و کودک و دیوانه و نه بر زمن و پا بریده و مشل او نزدیک صاحبه و رخصت
پس بر و احجاج لازم بود و نه بر نابینا و اگرچه قاید یابد بخلاف صاحبین پس بوجود قاید و مونت
نزدیک اینها احجاج لازم است و نه بر قادر بر قدری که بآن یک مرحله کسری کند و یک مرحله
پیاده رود و نه بر مستاجرین کشتری که هر یکی فرسنگی بنوبت سوار شود و در تملک یا اجاره
شرط است و باباحت لازم نه و نه بمال حرام اما اگر بوی حج کند روا بود و گفته نشود که قبول نیست
و مرکب شرط در حق آفاقی است و در حق غیر شرط است که قادر باشد بر رفتن و ملکزاد
و مرکب نزدیک خروج از شهر شرط است پس اگر قبل از ان مالک باشد بخرج کردن آثم نه
و نه چون امن راه نبود و قتل بعضی عذر است و همچنین بحر اما جیحون و سیحون و دجله و فرات
انهار اند نه بحار کما فی الظهیریة لیکن اعتماد قول بر فقیه ابی اللیث اگر غالب سلامتی است رخصت
و الا نه و زن را جوان بود و یا پیر در مدت سفر شوهر شرط است یا محرم ای کسی که حرام بود بر و
نکاح آن زن همیشه بقرابت یا رضاع یا صهریت و شرط است که اینها عاقل و بالغ و موافق
در نیکار باشند بی اجبار و شرط است که محرم فاسق نبود و الا واجب نه و اذن شوهر شرط نه
و تزوج بر و لازم نه اما بر امرد صبیح بی شرط قریب واجبست اما پدر را است که منع کند او را تا ریش

وحج در عمر یکبار فرض است بر فور نزدیک امام ابی یوسف و بر تراخی نزدیک امام محمد مختار

آنست و از امام دو روایت است اصح بر فور است پس آثم شود نزدیک شیخین بتاخیر بعد

وبلاد او در آخر عمر اثم مرتفع شود و نزدیک امام محمد بتاخیر صحیح آثم نه اگر نا گهان بمیرد و الا شود

فقیر بعد از حج غنی شد اعاده نکند و بروایتی کند و احجاج عاجز بسبب مرض یا حبس یا جز آن

روا است و واقع میشود از آمر بر صحیح روایت ظاهر مذهب و شیخ الاسلام گفته که از مامور

واقع میشود در قول اصحاب ما و آمر را ثواب نفقه باشد پس این انگاه که عجز او تا موت او باشد

واگر زائل شود مودی نفل باشد از آمر و وی حج دیگر کند و از امام ابو یوسف آمده اگر زوال او

بعد از فراغ آمده مامور باشد از فرض واقع شود والا از نفل اینهمه انگاه که عجز او مرجو الزوال باشد

در غالب والا بروی احجاج لازم است و احجاج نفل بیعجز روا است و ثواب نفقه آمر راست

و مامور ثواب آن حج را برای آمر کند و فرائض حج سه چیز اند احرام و این شرط است

و وقوف بعرفات واگر چه یک ساعت از زوال عرفه تا فجر نحر و این رکن است و طواف

زیارت ای گشتن گرد کعبه در یومی از ایام نحر هفت بار چهار از ین رکن است و باقی

واجب است و واجبات شش چیز اند وقوف بمزدلفه و اگر چه یکساعت است از پس نماز فجر

روز نحر تا اسفار لیکن در خلاصه از طلوع فجر گفته و سعی میان صفا و مروه و رمی جمار در ایام

اندرتی

نحر و تشریق و طواف وداع کسی را که خارج باشد از مواقیت نه بر حلی و حرمی و مکی و حلق

یا قصر و احرام از میقات و بترک اینها حج روا است اما دم لازم است و سنن اتیان است در طواف

و تقبیل حجر و رمل در سه اول از اشواط طواف و سعی در باطن وادی و طواف قدوم

آفاقی را لیکن در خزانة المفتین گفته که بر اصح واجب است و بیتوتت بمنا و بمزدلفه و اضطباع

و جمع میان ظهر و عصر بعرفه بیک اذان و دو اقامت و میان مغربین بمزدلفه بیک اذان و اقامه

و تارک آنها مسی است و بواقی اداب اند در ترک اینها اسارة نه و اشهر حج شوال است و ذو القعده

و عشرة ذو الحجه مکرر روز نحر و بقولی این نیز و روا نیست چیزی از اعمال حج جز درین اشهر و ایام حج و اعمال

لابدی او پنج اند روز عرفه و نحر و ایام تشریق و مکروه است تحریم احرام قبل از اشهر با جماع و از محیط گفته

که اگر امین باشد از محظورات احرام مکروه نباشد و از نظم گفته که نزدیک امام ابی یوسف مکروه نه

و عمره سنت مؤکده است و رکن او طواف است و سعی و شرط او احرام است و یکی از حلق و قصر

لیکن از شرح طحاوی گفته که احرام رکن است و سعی و یکی از حلق و قصر واجب و تمام سال وقت

او است و اجتناب کنند چون حج و بعد از استلام تلبیه قطع کند بر اصح و بعد از حلق از احرام بدر آید

و مکروه است عمره در ان پنج روز میقات مدنی ای محل آغاز احرام اهل مدینه و کسانیکه

آن راه سپرند ذو الحلیفه است و میقات عراق و خراسان و ما ورا النهر ذات عرق است و میقات

فی البزازی فی باب السافر الفقیر اذا حج حجة الاسلام تقع فرضا لا نفلا اتی مکة صار مستطیعا لیفترض علیه حتی لو ترکها یاثم کذا فی خزانة الروایات الفقیر اذا حج ثم استغنی لا حج علیه کذا فی خزانة المفتین فی کتاب الحج

شامی و مصری و غربی جحفه است و میقات نجدی قرن است و میقات یمنی و تهامی یلملم و
اینها انکاه اند که قصد مکه ازین راهها کنند و اکر غیر اینها کنند میقات او جائی است که محاذی
اینها باشد و حرام است تاخیر احرام از میقات قاصد دخول مکه را برای حج یا عمره یا توطن
تا تجارت و جز اینها پس اکر بی احرام در آید بروی حج بود یا عمره و همچنین هر بار اما اکر قصد کند
دخول محلی را از حل و بعد از دخول آن محل بمکه در اید بروی چیزی نه و حرام نیست تقدیم احرام
بر میقات بعد از اشهر و بعد از امام آمده انکاه که امین باشد از محظورات احرام و داخلی را
روا است که در مکه برای حاجتی بی احرام در اید و میقات او حل است و میقات مکیان
برای حج حرم است و برای عمره حل و حد حرم از جانب مشرق شش کوه است و از شمال
دوازده لیکن بر اصح سه کوه است و از مغرب هژده و از جنوب بیست و چهار و حل انچه از
حرم متجاوز بود تا مواقیت و در تحفه کفته که حج راکب افضل است از راجل و علیه الفتوی کما فی
السراجیه و مکرر حج را بر مختار صدقه فاضلتر است که نفع این متعدیست و بقول امام حج
فاضلتر که درین رنج تن است با نفقه و صدقه فاضلتر است از عتق که درین عوض عاجل است
و آن ولاء است و در آن آجل است و بس ،، و ظهیری کفته فی الحدیث مَنْ حَجَّ
هٰذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ فِيهِ وَلَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ

چون

چون خواهد بحج رود باید که در قضاء دیون و ارضاء خصوم سعی کند و توبه کند و قبل از خروج دو
رکعت کذارد و کوید اللهم بك انتشرت و الیك توجهت و بك اعتصمت و علیك
توکلت اللهم انت ثقتی و انت رجائی اکفنی ما اهمنی و ما لا اهتم به و ما انت اعلم
منی عز جارك و لا اله غیرك اللهم زودنی التقوی و وجهنی الی الخیر
اینما توجهت اللهم انی اعوذ بك من وعثاء السفر و كآبة المنقلب
والحور بعد الكور و سوء المنظر فی الاهل و المال و چون بیش در اید کوید
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الله
اللهم وفقنی لما تحب و ترضی و احفظنی من الشیطان الرجیم و آیت الکرسی
و اخلاص و معوذتین یکان بار بخواند و چون سوار شود کوید بسم الله الحمد لله الذی
هدانا للاسلام و علمنا القران و من علینا بمحمد علیه السلام الحمد لله
الذی جعلنی فی خیر امة اخرجت للناس سبحان الذی سخر لنا هذا و ما
كنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین در جامع کفته
چون خواهد که احرام بندد شارب و ناخن و عانه کیرد پس وضو کند و غسل نیکوتر و ازار
و چادر پاک سفید پوشد نو باشد یا شسته باشد این هر سنت است و اکتفا بستر عورت رواست

وباید که رشن برازار نه بندد وکه مکروه است واگر بندد بروی چیزی نه کما فی الذخیره واولیتر آنست
که دوکش رابجادر بپوشد وبقولی آنرو فضل است بدوختن چیپ انداز ودومین آن وجدان است
والاسراویل وپیراهن رابعد از شق ازار وچادر کند وخشبوئی مالد بر صحیح واگرچه اثر او بعد از احرام
باقی ماند ودو رکعت گذارد دراولی کافرون ودر دوم اخلاص وبعد از کافرون ربنا
لاتزغ وبعد از اخلاص ربنا آتنا من لدنک کما فی الظهیریه وبعد از فراغ گوید اللهم انی ارید
الحج فیسره لی وتقبله منی واکتفا بنیت دل بسنده است اما لفظ فاضلتر وتلبیه کند
باواز بلند بنیت حج لبیك اللهم لبیك لبیك لاشریك لك لبیك ان
الحمد والنعمة لك والملك لاشریك لك بکسر ان بر صحیح وزن بلند نگوید وازین
کم نکند وافزودن رواست وخطاب لبیک اول خطاب بحق تعالی است یا رسول الخلیل
علیهما السلام وذا اظهر گویند که وی بعد از بنا کعبه مامور شد بخواندن مردم پس بر ابو قبیس
برامد وخواندن گرفت حق تعالی آن آواز را بفرزندان آدم علیه السلام در پشت پدران
ورحم مادران شنوانید کسی که توفیق یافت بجواب بروی یکبار حج کرد وهمچنین کسی که نیافت
اورا میسر نشد اگر گویند در یک کلام با دو کس روا نه گوئیم اینجا واو عطف محذوف است ای لبیک
والهم علیهما واست چنانکه در علیک وعلیک السلام لیکن در برجندی گفته که در همه خطاب

بوند:

باخد است واگرچه در جواب خلیل است که وی بامر خدا تعالی خوانده ورکن تلبیه است بانیت
اکتفا بر یکی روانه واگر گاه تلبیه نیت حج عمره نکرد در هر که خواهد آغاز دمادام که طواف نکرده
وچون یکبار طواف کرد از عمره افتاد کما فی الظهیریه ولازم نیست که تلبیه بلکه هر لفظی
که دلالت کند بر تعظیم چون سبحان الله ولا اله الا الله واگرچه بفارسی گوید وبعد
از تلبیه دعا کند بمغفرت ورضوان وازادی از نیران کما فی الجنة وچون احرام بست
پرهیز کند از رفث ای ذکر جماع ودواعی او واز فسوق ای خروج از حدود شریعت
واز جدال ای خصومت سخت بایاران ومکاریان وخادمان واز کشتن صید بری
ای آنکه توالد او در غیر آب باشد اما کشتن آبی روا بود واز اشارت بقتیل صید ودلالت
در غیبت برو واستعمال از خشبوئی وروغن در تن یا جامه ومکروه است بوئیدن خشبوئی
وریحان وثمار خشبوی واز قطع ناخن خواه خود گیرد یا بغیر گوید یا از غیر گیرد وباک نیست
بگرفتن منکسر که نمو ندارد واز ستر روی وسر اما زن سر خود را بپوشد وروی گشاید واگر
زن بر روی خود پرده گذارد که از روی او دور بود روا بود بلکه از نهایه گفته که این
واجب است واز غسل سر وریش بخطمی وزیت اما اگر بصابون یا حرض یا آب خالص
شوید بروی چیزی نه با جماع واز گرفتن موی ریش وسر وتن وباید که کاه بختن بان

احتیاط کند تا آتش منی و ست او نسوزد و از پوشیدن جامه دوخته بروجه معتاد اما اگر
پیراهن و سراویل را بطریق چادر و ازار پوشد بروی چیزی نه و از پوشیدن موزه مگر چون
نعلین را نیابد پس باید که از زیر شتالنگ ببرد و بپوشد اما زنرا پیراهن و موزه رواست
و از جامه رنگین بزعفران و حنا و اسپرک و آنچه او را بوی خوش باشد و در وسمه خلافست
مگر بعد از زوال خوشبوی بغسل یا بخلق یا بمرور ایام نه از اغتسال بوجهی که ریم از تن زایل
نشود و نه از استظلال بمحمل و بخانه که متخذ باشد از سنگ یا مدر یا صوف یا وبر و نه از شد
همیان و منطقه در کمر و تلبیه بسیار گوید در اسحار و بعد از فراغ نماز و لو نفلا و گاه بر آمدن
بر بلندی و فرود آمدن در حضیض و نزدیک تلاقی حجاج سوار باشند یا پیاده و هر بار
که از خواب بیدار شوند و صل آنست که تلبیه چون تکبیر نماز است پس چون از حالی بجای
انتقال کند گوید و چون بمکه در آید اول بمسجد حرم رود و از جانب مشرق از باب بنی شیبه
و چون بیت الحرام او را در نظر آید تکبیر و تهلیل گوید و دعا کند گفته اند که چون نظر بر جمال
کعبه افتد دعا مستجابست و توقیت نکند در دعا، که رقت دل می برد پس توجه کند
بحجر اسود و دست بردارد و چون نماز و باطن کف بجانب او کند و تکبیر و تهلیل گوید پس
ارسال کند پس استلام حجر کند اگر تواند بی ایذا والا عصا و مثل او بحجر بمالد و او را ببوسد

[illegible]

و باطن کف اشارت کند بتکبیر او و تهلیلا و محمدا مصلیا بعده کفین خود را ببوسد اما زن
نزدیک بحجر نشود مگر در خلوت بعده چادر از زیر بغل ایمن بر کشد و هر دو طرف بر کتف
افکند و بطواف قدوم آغاز دو از ایمن خود بجانب در کعبه ای ملتزم نه بجانب رکن
یمانی که مکروه است و بروایتی اعتبار ندارد و هفت بار بگرد خانه مبارک گردد از ورای حطیم
و در سه اول رمل کند ای سرعت در مشی و تحریک منکبین چون مبارزان و در بواقی باوقار
باشد و رمل کند در هر یکی از آن سه از حجر تا حجر و در غلو در تنگ کند و چون راه یابد رمل کند
و اگر در آن سه رمل فراموش کرد بعده یاد آمد رمل نکند و بروی چیزی نه و همچنین اگر در
چهار باقیه رمل کند و در حالة طواف قرآن نخواند و دعا نکند و باک نیست بذکر حق تعالی
و هر بار که بحجر گذرد استلام و ذکر مذکور بجا آرد و استلام رکن یمانی در ظاهر روایت
حسن است و از امام محمد آمده که سنت است اما رکن عراقی و شامی را استلام نکند و ختم کند
طواف را باستلام بعده بمقام خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام دوگانه گذارد و در غلو بجای
دیگر از مسجد گذارد و در خارج نیز رواست بعده دعای عام کند و این نماز واجبست
و بروایتی سنت و بعده باز استلام کند و آب زمزم نوشد از هر دری که خواهد و اولیتر باب
بنی مخزوم است بعده بر صفا بآرام بر آید تا خانه نماید و استقبال بخانه و حمد و صلوة و تکبیر

وتهلیل وتسبیح بسیار کوید و دست بردارد و دعا بدارین کند و تلبیه کوید و فرود آید و
بجانب مروه بوقار رود و سوار نشود و چون ببطن وادی رسد میان دو کوه سعی کند
بقدر بیست و پنج آیة بقره پس بر مروه براید و کند انچه بر صفا کرده از استقبال و ذکر این
یک شوط شد باز از مروه فرود آید و در بطن وادی سعی کند و بر صفا براید و کند آنچه
اولا کرده این دو شوط شد و همچنین هفت شوط تمام کند چهار ازینها سعی صفا و سه
ازینها مروه و اگر از مروه آغاز دو چهار ازین شود و سه از صفا پس بر صحیح یکسعی اعاده کند
اما ازن سعی نکند و بر میلین بر نشود مکر در خلوت و بعد از سعی بمسجد در اید و دو کانه کذارد
و در مکه مقیم شود از محظورات احرام پرهیز کند و رواست که طواف نفل در میان کند
پس از دو دوکانه کذارد اما سعی و رمل نکند پس بعد از ظهر سابع ذی الحجه خطبه خواند
بی جلسه و دران تعلیم مناسک کند از کیفیت خروج بمنا و مکث و نماز در و خروج بعرفات
و وقوف و افاضه پس نماز فجر ترویه بمکه کذارد و بعد از نماز و بروایتی بعد از طلوع آفتاب
بجانب منا براید و به نزدیک مسجد خیف جای کیرد و شب آنجا ماند و فجر عرفه در تاریکی
کذارد و بعد طلوع آفتاب بجانب عرفات رود و اگر شب عرفه بمکه باشد و بعد از نماز
فجر بجانب عرفات رود و گذران بر منا روا بود با اسارة و بر راه مقام نگیرد تا بمازه

اندار

ضرر رسد و بعد از زوال وضو کند یا غسل و این فاضلتر و امام بر منبر نشیند و بعد از بانک
نماز دو خطبه خواند با جلسه مناسک تعلیم کند از وقوف بعرفه و بمزدلفه و رمی جمار و حلق
و طواف زیارت و در خطبه تلبیه نکوید و بعد از فراغ ظهر و عصر کذارد بدو اقامت و فصل نکند
بسنت که مکروه است و الا اذان برای عصر اعاده کند در ظاهر روایت و امام از
برای جمع احرام و جماعت با امام یا نائب او شرط کرده پس منفرد جمع نکند و عصر
در وقت کذارد و صاحبیه جماعت شرط کرده اند و این هر دو نماز بمنزلهٔ یکی است پس
بظهور فساد در ظهر و عصر نیز اعاده کند و اگرچه آن درین نبود و بعده توجه کند بموقف
اعظم و نزد جبل رحمت است مستقبل قبله و عرفات موقف است کل او مگر بطن
عرنه و حمد و صلوة و تکبیر و تهلیل و تلبیه ساعت بساعت کوید و دعا عام کند و باید که امام
سوار باشد و قوم در پس او مستقبل و مستمع کما فی الهدایة و باید که عامه دعا او این باشد
لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
قَدِیْرٌ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نَعْبُدُ اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ فِیْ قَلْبِیْ نُوْرًا وَفِیْ بَصَرِیْ نُوْرًا وَفِیْ سَمْعِیْ نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اشْرَحْ لِیْ
صَدْرِیْ وَیَسِّرْ لِیْ اَمْرِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ وَسَاوِسِ الصَّدْرِ

وشتات الامر وفتنة القبر اللهم انك قلت ادعونی استجب لکم
وانت لا تخلف المیعاد اللهم هذا مقام المستجیر بك العائذ من النار
فاجرنی من النار بعفوك وادخلنی الجنة برحمتك اللهم اذ هدیتنی
للاسلام فلا تنزعه منی ولا تنزعنی حتی تقبضنی وانا علیه ووفقنی
لما افترضت علی واعنی علی طلب رضاك واداء حقك واجعلنی من
اعظم عبادك نصیبا من خیر تقسمه فی هذه العشیة من عبادك الصالحین
من نور تهدی بها او رحمة تنشرها او رزق تبسطه او ضر تکشفه
او بلاء تدفعه او فتنه تصرفها اللهم امن روعتی واستر عورتی
واقلنی عثرتی واقض عنی دیونی واغفر لی ولوالدی وقرابتی واحبتی
اللهم انك دعوت الی الحج ووعدت المغفرة علی شهود مناسکك وقد
اجبناك ولکل وفد جائزة فاجعل جائزتی فی هذا الموقف ان تغفر لی
ذنوبی وتؤتینی فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار
هذا فی الظهیریة والبرجندی وحصن الحصین وبعد از غروب بمزدلفه رود
باوقار وآرام ومردم نیز با امام آیند بی تقدیم وتاخیر لیکن از جهة اژدهام رواست

چون از حدود عرفه تجاوز نکند وعشائین را در اول وقت عشا گذارد بیك اذان
واقامت ودرمیان نفل نگذارد وبچیزی شغل نکند والا برای عشا اقامت گوید مغرب
در عرفات یا در راه گذارد اعاده کند تا فجر وپس از و اعاده واجب نه ونزدیك امام
ابی یوسف اصلا اعاده نکند لکنه اسا ء وانیجا برای جمع احرام وجماعت وامام شرط نیست
ولکن از روضه گفته که نزدیك امام اعظم شرطست نه جماعت ونزدیك صاحبین این
نه آن بعده فجر نحر در تاریکی گذارد وپس بمزدلفه استد وحمد وصلوة وتکبیر وتهلیل گوید
ودست بآسمان کند وگوید اَللّٰهُمَّ هٰذَا جَمْعٌ اَسْأَلُكَ اَنْ تَرْزُقَنِیْ فِیْهِ جَوَامِعَ
الْخَیْرِ کُلِّهٖ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الرُّکْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ
الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ اَسْأَلُكَ اَنْ تُبَلِّغَ رُوْحَ مُحَمَّدٍ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مِنِّی السَّلَامَ اَسْأَلُكَ بِنُوْرِ وَجْهِكَ الْکَرِیْمِ اَنْ تَغْفِرَ لِیْ
ذُنُوْبِیْ وَتَرْحَمَنِیْ وَتَجْمَعَ عَلَی الْهُدٰی اَمْرِیْ وَتَجْعَلَ عَلَی التَّقْوٰی زَادِیْ وَذُخْرِیْ
وَاِلَی الْجَنَّةِ مَآبِیْ وَهَبْ لِیْ رِضَاكَ عَنِّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ یَا مَنْ هُوَ خَیْرٌ کُلُّهٗ
اَعْطِنِیْ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهٖ وَاصْرِفْ عَنِّی الشَّرَّ کُلَّهٗ اَللّٰهُمَّ حَرِّمْ لَحْمِیْ وَعَظْمِیْ وَشَحْمِیْ وَسَائِرَ
جَوَارِحِیْ عَلَی النَّارِ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ گوینده که پیغامبر علیه السلام در شب مزدلفه

دعا کرد بمغفرت امت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که پروردگارت سلام میرساند و
میگوید بخشیده ام همه را مگر مظالم باز بعد از فجر دعا کرد بمبالغه بسیار حکم آمد که این نیز
بخشیدم پیغامبر علیه السلام [illegible] پرسیدند فرمود دیدم که شیطان گریخت و خاک
بر سر میکوید پس بلال رضی [illegible] ندا کند که حق تعالی از همه درگذشت کذا فی
الحمیدی و مزدلفه کل موقف است [illegible] بطن محسر و بعد از روشنائی قبل از طلوع بمنا آید
و رمی جمره عقبه کند سوار باشد یا پیاده و متوجه شود بجمره و کعبه را از یسار خود کند و منا را
از یمین خود و دستها را تا منکبین بردارد و هفت سنگریزه را از اسفل وادی بجانب
اعلا بیندازد و از بالا حاجب ایمن خود هر بار تکبیر بگوید بسم الله والله اکبر
اللهم اجعله حجا مبرورا و ذنبا مغفورا و سعیا مشکورا کما فی
البرجندی و وقت مستحب این رمی از طلوع آفتاب تا قبل زوال است و روایت
بعد از طلوع فجر این روز و همچنین اگر بعد از طلوع فجر بعد زوال تا ما قبل فجر ثانی نحر رمی کند
روا بود با کراهیت و نزند مگر آنچه از جنس زمین باشد چون طین و مدر و یاقوت
نه زر و نقره کما فی الظهیریة و مقدار او مقدار نوات است و اگر کمتر یا کلانتر از و بود غیر
مستحب است و باید که مغسول باشد و سنگریزه از هر جا که خواهد گیرد مگر از سنگریزهای مسجد

که مکروه است کما فی الظهیریة و از ابن عباس رضی الله عنه هر که حج او مقبول است سنگریزه او بردارند
و الا همانجا گذارند و ازینجاست که آنجا جمع نشده از هفت هزار سال باز مگر مقدار اینجا رو باید که
مسافت میان رامی و مرمی مقدار پنج گز باشد یا اکثر و اگر نزدیک استد و سنگریزه را
برو نهد روا نبود اما طرح او روا بود و لکنه اساء لمخالفة السنة و جای هستند که محل وقوع بیند
اگر سنگریزه قریب از جمره افتد روا بود و اگر دور افتد روا نه و اگر بر پشت مردی یا محملی افتد
و قرار گرفت نه و اگر قرار نگرفت و درمیان وادی افتاد روا بود و در کیفیت رمی اختلاف است
بقولی سنگریزه را بر ابهام نهد و یاری خواهد از مسبحه و بقولی او را بطرف ابهام و مسبحه بگیرد
لیکن بر مختار مشایخ بخارا بهر کیفیت که خواهد زند و اگر از بالا وادی اندازد ترک افضل بود
کما فی الهدایه و اگر آن هفت سنگریزه را بیک نوبت بیندازد محسوب نباشد مگر از یکی و اگر
بجای تکبیر تسبیح یا مانند او بگوید روا بود زیرا که مقصود ذکر است و قطع کند تلبیه باول رمی
ازین هفت بر صحیح و بعد از رمی انجا برای دعا نه استد و بمنزل آید پس ذبح کند اگر خواهد پس
سر تراشد یا قصر کند ای از موی سر بقدر انمله گیرد و آن و جبت این انگاه است که بر سر او
قرحه نباشد و الا بی این حلال شود و عادم موی را اجرا موسی بقولی واجبست و هو مختار
الخلاصه و بقولی مستحب و عادم حلاق یا موسی معذور نیست وی بعد از ایام [illegible] دید

امازنان قصر کنند واین زمان همه محظورات احرام حلال شود مگر جماع و دواعی او پس بمکه
آید وطواف زیارت کند در روزی از روزهای نحر بکیفیتی که گذشت ورمی وسعی نکند
اگر در طواف قدوم کرده باشد والا کند وبتاخیر این طواف ازین سه روز کراهة تحریمه است
ودم واجب شود نزدیک بخلاف صاحبیه واگر در شب طواف کند مجزی بود واکنون زن
نیز حلال شود پس باز بمنا رود وشب بمکه نکند ونه در راه که درین ایام بیتوتت در غیر منا
مکروه است وبعد از زوال آفتاب از ثانی نحر تا غروب استحبابا وتا آخر شب جوازا سه جمره زند
آغاز کند از جمره متصله بمسجد خیف پس از جمره متصله باین پس جمره عقبه زند واین هر سه جمره
هفت کرة زند وبهر یکی تکبیر گوید ومستحب است که بعد از اولی ووسطی رو بقبله کند وبآسمان
دست بردارد تا دوش وبعد از حمد ودرود دعا کند واین وقوف بمقدار بیست آیه است
ودر پس عقبه نه ایستد از برای دعا وهمچنین در ثالث نحر سه جمره بزند وهمچنین در روز رابع اگر
آنجا مانده وماندن خوبتر است واگر نماند وقبل از فجر برامد رمی ساقط اما بعد از فجر برامدن بی رمی
روانه واگر درین روز قبل از زوال رمی جمار کند نزدیک امام رواست بخلاف صاحبیه اما دران
دو روز بر مشهور از امام آوردن او روانه وبروایتی از امام رواست لیکن بعد از زوال
افضل است وهر رمی که پس آن رمی است آوردن او پیاده فاضلتر است که پس او دعاست

والاسواره

والاسواره ومکروه است که متاع خود را پیش از خود بمکه فرستد وخود برای رمی بمنا باز ماند وبعد از
فراغ بمحصب فرود آید واگرچه ساعتی واین سنت است بر اصح وآنجا بر راحله توقف کند ودعا کند
پس بمکه درآید وطواف وداع کند بی رمل وسعی ودو رکعت در مقام گذارد واین آنگاه که
اراده او خروج از مکه باشد واقامت در و فاضلتر است باجماع اگر قادر باشد بر خیر چون طواف
ونماز وصدقه ومجتنب باشد از شر چون انشاد شعر وفحش ومالایعنی وفی الحدیث ان الحسنة
فیها تضاعف کالسیئة الی مائة الف والا مکروه است اقامت در و نزدیک امام
پس آب زمزم نوشد بسه دم وپس هر دم بخانه کعبه بیند وآن آب بر روی وسر وسائر اندام
ریزد که از هر درد شفا است اللهم انی اسالك رزقا واسعا وعلما نافعا
وشفاء من کل داء کما فی الظهیریة وفتح القدیر والبرجندی وفی الحدیث
ماء زمزم لما شرب له یعنی بهر مرادی که نوشد یابد که این آب را از بهشت
کشیده شد برای اعانت ولد خلیل علیهما السلام وباقی است بر اوصاف جنت از رنگ وحلاوت
ولذت واگرچه شاربان نمی یابند از جهة مصلحت ایمان بغیب وچندان نوشد که اضلاع او
پر شود کما فی الحصن وباید که از جهة دفع تشنگی دارین وشفاء امراض ظاهری وباطنی نوشد
واین آب فاضلتر است از آب کوثر کما فی شرح الجنة بعده عتبه کعبه را بوسد وروی وسینه ساعتی

بر ملتزم نهد و تکبیر و تهلیل و حمد و صلوة گوید و دست راست بجانب عتبه باب بر داشته دعا کند

و گوید السائل ببابك یسال من فضلك و معروفك و یرجو رحمتك کما

فی الظهریة بعده باستار کعبه چنگ زند و دعا کند باجتهاد و گریان و افسوس کنان و اگر

گریه نیاید تباکی کند که علامت قبول است و گوید اللهم لك حججت و بك امنت

و علیك توکلت و لك اسلمت و ایاك اردت فتقبل نسکی و اغفر لی

ذنوبی و کفر عنی سیاتی و استعملنی فی طاعتك ابدا ما ابقیتنی و اعذنی

من النار اللهم استودعك دینی و امانتی و خواتیم عملی فاحفظها

علی و علی کل مؤمن و مؤمنة انك سمیع الدعاء اللهم لا تجعل هذا اخر العهد

من بیتك و ارزقنی العود الیه و احسن اوبتی حتی تبلغنی الی اهلی

و اکفنی مؤنتی و مؤنة عیالی و جمیع خلقك ایبون عابدون ساجدون

و للرب حامدون صدق الله وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده

لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر

پس توجه بحجر و تکبیر گوید بعده پس پا باز گردد تا از مسجد بدر اید بعده از مکه بر اید و نزدیکی او

فرود آید تا قافله جمع شود بعده بسوی مدینه معظمه محترمه رحلت کند بقصد زیارت روضه مطهره منوره

سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم که این فاضلترین مندوبات است و در فتح القدیر گفته

که نزدیک واجبست و فی الحدیث من زار قبری وجبت له شفاعتی و چون بمدینه

رسد قبل از دخول غسل کند یا وضو و این فاضلتر و جامه پاک پوشد و نو فاضلتر در ظهیری گفته

چون بمدینه در اید استعداد زیارت با رام و وقار و هیبت و اجلال و دعا کند اللهم

رب السموات و ما اظللن و رب الارض و ما اقللن و رب الریاح و ما

ذرأن اسالك خیر هذه البلدة و خیر اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بك

من شرها و شر ما فیها و شر اهلها اللهم هذا حرم رسولك فاجعل دخولی

فیه وقایة من النار و امانا من العذاب و سوء الحساب و چون بمسجد در اید درود

گوید و دعا کند و دو رکعت گذارد و اگر خواهد که جای نماز پیغامبر علیه السلام در یابد

نزدیک منبر آید و در پس تابوتی که در یسار او نهاده اند نماز گذارد که آن نمازگاه پیغامبرست علیه السلام

و بعد از نماز بروضه توجه کند و گوید السلام علیك یا نبی الله و رحمة الله و

برکاته اشهد انك رسول الله قد بلغت الرسالة و ادیت الامانة

و نصحت الامة و جاهدت فی امر الله حتی قبض الله روحك

حمیدا محمودا فجزاك الله عن صغیرنا و کبیرنا خیر الجزاء و صلی

علیك افضل الصلوة وازکیها واتم التحیة وانماها اللهم اجعل
نبینا یوم القیمة اقرب النبیین واعطه الدرجة والوسیلة والفضل
والفضیلة واوردنا حوضه واسقنا من کاسه وارزقنا شفاعته
واجعلنا من رفقائه یوم القیمة اللهم لا تجعل هذا اخر العهد بقبر نبینا
علیه السلام وارزقنا العود الیه یا ذا الجلال والاکرام پس بعمر بن سلام
کوید رضی الله عنهما و حاجت خواهد در فتح القدیر کفته اهم حوایج حسن خاتمت و مغفرت است پس
از پیغامبر علیه السلام شفاعت خواهد و کوید یا رسول الله اسالك الشفاعة و
اتوسل بك الی الله فی ان اموت مسلما علی ملتك وسنتك و سلام موصی
برساند و کفت السلام علیك یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان سلم علیك یا رسول الله
و مستحب است که هر روز بزیارت بقیع رود خاصه روز جمعه و روز شنبه در قبا رود و بنوشد آب
چاههای که پیغامبر علیه السلام از آنها میخورد و وضو میکرد و در ظهیری کفته که در مدینه درود بسیار
کویند که یک درود در مسجد پیغامبر علیه السلام بمنزله هزار درود است در مساجد دیگر کفته اند
که هیچ دعا در این مواقف موقت نیست هر دعا که کند روا بود و آنچه مذکور شده بعضی مروی اند
از پیغامبر علیه السلام و بعضی از اصحاب و تابعین رضی الله عنهم و لازم کیرد قرات قرآن را چون

سوار باشد و تسبیح را چون عامل باشد و دعا را چون تنها باشد در جامع کفته که عذر زن
مانع اعمال حج نیست مکر طواف پس اکر قبل از احرام حائض شد غسل کند و احرام بندد و همه
مناسک بجا آرد مکر طواف و سعی و اکر روز نحر قبل از طواف حائض شد بعد از قطع حیض
طواف کند و اکر بعد از طواف حائض شد طواف وداع ساقط شود محرمان
چهار نوع اند یکی مفرد حج و آن کذشت دویم مفرد بعمره وی نیت عمره کند بعد از طواف
و سعی عمره او تمام شود پس سر تراشد و حلال شود سیوم قارن که نیت هر دو یکجا کند
از میقاتی در اشهر حج یا قبل از آنها بکوید اللهم انی ارید الحج والعمرة الخ و تلبیه کند
بنیت هر دو و بعد دخول مکه بافعال عمره آغاز د و طواف کند سه بار رمل کند در سه اول پس
سعی کند و عمره این چون متمتع در آن نحر و مکروه نیست و حلق نکند بعد سعی بلکه روز نحر بعده
افعال حج کند از طواف قدوم و جز آن بروجه مسطور و واجب است که بشکرانه توفیق قران
ذبح کند بعد از رمی یوم از ایام نحر و اکر عاجز آید از ذبح و ثمن او ده روز روزه دارد سه قبل
از نحر و فاضلتر سابع و ثامن و تاسع ذی الحجه و هفت بعد از افعال حج هر جا که خواهد بمکه و غیر آن
و تتابع شرط نیست در آن سه و نه درین هفت و اکر سه قبل از نحر نداشت دم متعین شد
و این هفت نیز ندارد و اکر بردم قادر نشود حلال شود و بر وی دو دم باشد یکی برای قران

ویکی برای تحلل قبل از هدی واگر یکی بعد از ده روزه وقبل از حلق یافت ذبح کند وبعد از

حلق نه اینهمه انگاه که طواف عمره در اشهر حج کرده باشند والا ذبح نکند در هدایه گفته اگر یکی

هردو طواف وسعی بهم جمع کند روا بود وباساره چهارم متمتع احرام عمره کند از میقات

یا قبل از و در اشهر حج یا قبل از انها وطواف کند وسعی کند وحلق کند یا قصر واین عمره حلال شود

وقطع کند تلبیه در اول طواف بعد استلام پس بمکه باند بصفت و روز ترویه حج کند از حرم

لیکن فاضلتر آنست که قبل از ترویه احرام بندد کما فی الجامع پس حج کند چون مفرد مگر آنکه رمل

کند در طواف زیارت وسعی کند وذبح کند واگر نیابد روزه دارد چون قران واگر متمتع

خواهد که هدی براند احرام بندد وهدی براند واین فاضلتر است از قود مگر آنکه منقاد نباشد

وهدی را قلاده کند بمزاده یا نعل واشعار او مکروه است نزدیک امام ونزدیک صاحبین

نکوست واین حلال نمیشود بعد از عمره بحلق که از برای عمره کند بلکه بحلقی که از برای

حج باشد در روز نحر ومکی افراد کند وقران وتمتع او را مکروه است مگر آنکه بکوفه آید وقران کند

وقران افضل است از تمتع وتمتع از افراد ونزدیک امام ابی یوسف قران وتمتع برابراند

در ذخیره گفته که نکاح منعقد میشود بایجاب وقبول

که معبر باشند بلفظ ماضی یا یکی امر باشد ودیگر ماضی چنانچه گوید خویشتن را بتو بزنی دادم

وی گوید قبول کردم یا گوید خویشتن را بمن بزنی ده زن گوید بزنی دادم دختر خویش مرا ده

وی گفت دادم شود واگر چه او نگوید پذیرفتم اما دادی و دادم نه پذیرفتم که آن امر قول است

واین استخبار مگر چون اراده تحقیق کند نه استخبار لیکن از امام سرخسی آمده که دادی و ده برابرند

وباید که لفظ بزنی نیز افزایند که بی این در انعقاد اختلافست ومنعقد میشود بلفظ هبه وصدقه

وتملیک نه بلفظی که معنی او فهم نکنند ونداند که نکاح باین منعقد میشود وبقبول بیع شود مطلقا وهو

مختار المختار والوقایه لیکن در جامع گفته که این در حکم است نه در دیانت ونه بگفتن بازن

وشوییم بر مختار اما اگر قاضی حکم کند نافذ شود ونه بقول طالب زنا چون زن گوید بخشیدم

نفس خود را بتو وشرط است حضور دو حر مکلف مسلم یا یک حر ودو حره وچنین که سخن

هر دو را اینجا شنوند پس صحیح نباشد نزدیک عبید ونه نزدیک مراهق ومجنون کما فی الجامع

ونه نزدیک مست لایعقل کما فی السراجیه لیکن نزدیک سکرانی که نکاح را داند صحیح بود واگر چه

نزدیک هوشیاری یاد نیارد کما فی الجامع وهمچنین نزدیک نائم براصح کما فی البرجندی ونه

نزدیک اصم نزدیک بعضی که سماع شرط است وهو الصحیح کما فی المختار الجواب فاما نزدیک

کری که فریاد در گوش می شنود صحیح باشد کما فی الخانی ونه بشهادت ملک کما فی السراجیه

ونه بشهادت خدا و رسول او کما فی الخلاصه وروا است شهادت نابینا ولنگ شنوا وهمچنین بحضور

ودو فاسق اما به نزدیک دعوی ظاهر نشود و همچنین حضور ابنی عاقدین یا ابنی یکی ازین دو اما گواهی
ابنها برای قریب قبول نه و همچنین نکاح مسلم ذمیه کتابیه را نزدیک دو ذمی نزدیک شیخین خلافا لمحمد اما
گواهی ایشان بر مسلم قبول نیست و بر ذمیه قبول است و اگر بعد از سماع یکی اعاده عقد کنند تا دیگری
شنود اگر یکی مجلس باشند نزدیک بعضی روا بود و نزدیک عامه نه و الا باتفاق نه اکمل فی الجامع و
شرط نیست فهم کلام عاقدین و هو الاصح کما فی الخلاصة والتحفة لیکن در ظاهر شرط است تا بحضور دو
هندی که فهم نکنند روا نه و رویت زن شرط نیست تا اگر آواز قول وی از خانه بشنوند که دران
غیر او نباشد روا بود و الا نه و همچنین در توکیل و نکاح حاضره متنقبه غیر معروفه روا است بر مختار
اما احتیاط در رفع نقاب است یا ذکر نام پدر و جد آن اما امام شمس الاسلام اوزجندی فتوی بر جواز
نمیداد و نکاح غائبه غیر معروفه روا نه تا ذکر نکند نام او و نام پدر و جد او پس اگر گوید نکاح کردم
بزنی که وکیل ساخته مرا بنکاح خود روا نه لیکن بقول خصاف مثل این تعریف کافی است و امام
حلوائی گفته که خصاف عالم بزرگ و مقتدا بود اما غائبه که او را گواهان شناسند و زوج
نام زن گیرد روا بود چون دانند که مراد او همان زن است در جامع گفته که روا است
نکاح محرمات نسبیه از اصول و فروع و خواهر و خاله و عمه و فروع برادر و خواهر و رضاعیه چنانچه
آید انشاء الله تعالی و صهریه از اصول منکوحه و اگرچه موطوءه نباشد و فروع مدخوله و منکوحه اصول

واز

و فروع اما وطی امه موروثه از پدر خواست تا نداند که پدر با وی وطی کرده کما فی الخزانة و فروع
و اصول مزنیه اما اگر او را از پس آید حرام نشود نزدیک بعضی و هو الاصح کما فی الذخیرة و بقولی شود
و علیه فتوی شمس الاسلام الاوزجندی و از نتف گفته که فروع موطوءه بملک یمین و شبه حرام است
و ممسوسه بحائل و الا اگر گرمی یابد حرمت ثابت شود و الا نه و اگرچه شهوة باشد کما فی الذخیرة
و ماسه اگر مرد تصدیق کند او را در شهوة و اگر تکذیب کند و گمان او نیز بر نبود نه و پس موی
حرمت ثابت شود لیکن در تحفه از فقیه ابی جعفر گفته که مس لقان نه و منظوره بسوی فرج مدور و
بقولی بسوی فرج دراز و بقولی بسوی عانه و بقولی بسوی شق و علیه الفتوی لکن فی الخزانة ان الفتوی
علی الاول و نظر در ماورای آبگینه معتبر است نه نظر در عکس در آینه و آب انیهما انگاه که متکیه
باشد اما اگر نشسته باشد هموار یا استاده بر صحیح ثابت نشود و همچنین اگر بعد مس و نظر انزال
شود بر صحیح و بنظر بسوی دبر نه و بنظر زن بفرج مرد نه بخلاف طرفیه و در مس و نظر شهوت شرط است
ای انتشار آلة یا زیادتی در جوان و میل دل یا زیادتی در پیر و عنین و بقول عامه میل دل و اشتهار
عناق لکن فی الهدایة الصحیح هو الاول اما در حق زنان میل دل است و بس و اگر بعد از مس شهوت
شود حرمت ثابت نشود کما فی فتح القدیر و دختر نه ساله مشتهات است و علیه الفتوی و کم
ازین نه و اشتهار یکی کافی است و شرط نیست بلوغ هر دو تا اگر بالغه آلة کودکی را در فرج خود

در آن اگر ثابت شود کما فی الذخیرة و صهریة باقرار ثابت شود ولو با نزال و اگر تکذیب خود کند
مصدق نبود اما از انعقاد نکاح نیست پس وطی باو زنا نبود و بر شوی دیگر حرام باشد و اگر برین سالها رود
مگر بعد از متارکه کما فی القنیة و جمع نکنند میان دو زنی که اگر یکی مرد بودی بر دیگر حرام بودی
بنکاح و نه بوطی بملک یمین تا اگر دو دختر دو عم یا دو عمه یا دو خال یا دو خاله را جمع کند روا نبود
و همچنین جمع میان زن و دختر شوی او و اگر خواهر منکوحه در ملک در آمد وطی مملوک روا نبود
و اگر خواهر داه تزویج کرد روا بود اما وطی و دواعی نکنند با هیچ یکی تا یکی را بر خود بسببی حرام نکنند
اینهمه آنگاه که داه موطوءه باشد و الا وطی منکوحه روا است کما فی الهدایة اما اصل و فرع داه موطوءه
هرگز روا نه و روا است تزوج کتابیه ذمیه باشد یا حربیه اما نکاح این در دار حرب مکروه است
اما نکاح مسلمه کتابی را روا نه و امة بقدرت حره لیکن مکروه است و محرم و محرمه و زن حامله را
از زنا زانی را باجماع و همچنین غیر او را نزدیک طرفین و علیه الفتوی لیکن وطی و دواعی باوی روا نبود
چنانچه در نکاح زانی نفقه واجب نشود تا وضع لیکن از نهایه گفته که وطی او روا است باجماع و مستحق
نفقه باشد باتفاق و نکاح چهار زن از حرائر روا اما نه اکثر و بنده را نصف ازین و نکاح مجموعه
با محرمه در یکعقد و مسمی مر او را باشد نزدیک امام و به نزدیک صاحبیه قسمت کرده شود بر مهر مثل
هردو اما اگر دو خواهر را در دو عقد خواهد و اول معلوم نه نکاح هردو در روا نه و نصف مهر هردو را

و ما نسب [illegible] الروایة التی وقت ... فالطلاق ... فاثبات حرمة المصاهرة ... [illegible]

کمافی الهدایة

روا نیست نکاح امین مذکوره

۳۰۴

کما فی الهدایة و روا نیست نکاح داه خود یعنی مترتب نشود بر وی آنچه مترتب شود بر نکاح از وجوب
مهر و بقا نکاح بعد از اعتاق و وقوع طلاق و اگر بسبب تنزه نکاح کند روا بود و نکاح مالکه
خود و نکاح وثنیه و مجوسیه و مرتده و همچنین وطی اینها بملک یمین و معتزله و خامسه در عدة
رابعه و بنده را ثالثه در عدة ثانیه و همچنین در عدت زنی که جمع با او روا نه اما بعد وفات
زوجه نکاح خواهر او بزودی روا است همچنین خامسه بعد از مردن رابعه و نکاح داه
بر حره و اگرچه این کتابیه صغیره و مجنونه باشد و همچنین در عدت حره و اگر جمع کند داه و حره را
در یکعقد روا نبود مگر نکاح حره و نکاح حامله که بسبب حمل او ثابت باشد باجماع چنانچه مسبیه
و نکاح متعه و موقت نکاح حره مکلفه بی اذن ولی روا است بکر باشد یا ثیب
نزدیک شیخین در ظاهر روایت و نزدیک امام محمد موقوف است و فقیه ابو جعفر گفته که امام محمد
قبل از خود بسه روز بقول شیخین رجوع کرده و در جامع گفته که در ظاهر روایت فرق نیست
میان کفو و غیر کفو لیکن ولی را در غیر کفو حق اعتراض است و برضای یکی بقیه را حق نماند مگر او برابر
و بقول امام ابی یوسف بقیه را حق اعتراض است مطلقا و این حق بقولی بعد از ولادت نماند
و بقولی باقی است و این بهر ولی را است عصبه باشد یا نه محرم باشد یا نه هو الصحیح و بروایه حسن از
امام در غیر کفو باطل و ماخوذ اکثر این است و علیه الفتوی و جبر نکند ولی حره بالغه را و اگرچه بکر باشد

ای زنی که موطوءه بنکاح نباشد و همچنین حر بالغ را و اگر بکر بالغه بعد از استیذان ولی

خاموش شود یا تبسم کند یا خنده کند بی استهزا یا گریه بی آواز اذن بود خواه قبل از نکاح بود

یا بعد او و اگر چه سنت چنان است اما بطریق استهزا اذن نباشد و گریه با آواز رد است

و تسمیه شوهر شرط است نه تسمیه مهر بر اصح لیکن بر صحیح اگر مزوج پدر یا جد باشد شرط نیست و الا شرط است

و اگر بعد تزوج خبر رسد نیز برین حکم است لیکن مخبر اگر فضولی باشد عدد و عدالت شرط است

نزدیک امام بخلاف صاحبیه و اگر رسول باشد باجماع نه کما فی الهدایة و در استیذان بیگانه

اذن بقول است و همچنین در استیذان ابعد چون اقرب باشد بغیبت منقطعه و الا خاموشی

رضا است اما ثیب را رضا او بقول است و با آنچه قائم مقام او باشد چون تمکین از جماع

و طلب نفقه و مهر و ثیب زنی است که بعد از زوج میانه شود بوجهی و اگر بکارت بوثبه یا حیض

یا جراحت یا تعنیس زائل شود در حکم بکر است و همچنین بزنا نزدیک امام بخلاف صاحبیه بکر چون مشتهره باشد

که سکوت او رضا نبود کما فی الهدایة یا موطوءه باشد بشبهه یا بنکاح فاسد و همچنین اگر حد بروی

اقامت کنند یا زنا عادت او شود بر صحیح کما فی الکافی و رضا غلام بقول است یا بفعل اگر اختلاف

افتد مرد گوید خاموش بودی زن گوید که رد کرده ام قول زن است و اگر بر خاموشی زن گواه

گذراند قبول است و اگر نگذراند زن را سوگند داده نشود نزدیک امام و نزدیک صاحبیه

داده

داده شود و هو المختار پس بنکول بر زن حکم کرده شود و روا است ولی را انکاح صغیر و صغیره و لو

ثیبا نه عاقل او را او نه وصی را و اگر چه پدر وصیت کرده و نه ملتقط را کما فی الخزانة المفتین و چون

پدر و جد تزوج کند نکاح لازم شود و بعد از بلوغ رفع آن نتوانند اگر چه بغبن فاحش باشد و همچنین

اگر بغیر کفو باشد کما فی شرح ابی المکارم این نزدیک امام است و نزدیک صاحبیه اگر بغبن فاحش

یا بغیر کفو باشد عقد روا نه کما فی الهدایة اما در غیر پدر و جد مخیر اند نزدیک بلوغ یا بلوغ خبر نزدیک طرفین

بخلاف امام ابی یوسف و مادر و قاضی در غیر داخل است بر صحیح کما فی الهدایة اما انکاح ایشان

بغبن فاحش و بغیر کفو بر صحیح روا نه و خاموشی زن بکر نزدیک بلوغ یا بلوغ خبر رضا است و خیار او

بالفور است تا آخر مجلس نماند تا اگر بر شهود سلام گوید یا از نام شوی یا از مهر پرسد خیار نماند و شهادت

شرط اختیار نیست بلکه شرط استقابین است و علم بخیار نزدیک شیخین شرط نه و نزدیک امام محمد خیار او

تا علم ممتد است بخلاف معتقه که رضا او بقول است یا بفعل و خیار او ممتد است و بجهل معذور است

حر باشد یا بنده که این مشغول است بخدمت خواجه بخلاف آن و معتق را هیچ خیار نیست اما خیار طرفین

بکودک و ثیب حره باشد یا داده باطل نشود مگر برضا صریح یا دلالة او چون قبله و مس و اعطاء مهر

کما فی الوقایة و چون قبول مهر و تمکین و طلب نفقه نه خوردن طعام شوهر و خدمت او و خلوت

بی مس و خیار ایشان بقیام از مجلس نرود که وقت او همه عمر است و شرط است قضاء قاضی برای

فسخ ببلوغ و این فرقت است بی طلاق پس اگر مدخوله باشد مهر لازم شود والا نه و در شوهر غایب

فسخ روا نه پس گاه بلوغ اختیار کند و بعد حضور دعوی کند و ثیب مختار است کما فی الخزانه و قضا

در فسخ عتق شرط نه بمجرد اختیار زن فرقت افتد و نه علم زوج باختیار زن و نه حضور او و بقولی

شرط است ولی عصبه است بر ترتیب ارث بشرط حریة و تکلیف و اسلام

در ولد مسلم نه کافر و آن پسر است پس پسر او پس پدر پس جد او پس برادر اعیانی پس علاتی

پس پسر آن پس پسر این پس عم اعیانی پس عم علاتی پس پسر آن پس پسر این پس عم اعیانی پدر

پس عم علاتی او پس پسران ایشان برین ترتیب پس ابعد عصبات که آن پسر عم بعید باشد

پس مولی عتاقه پس عصبه او کل فی الذخیرة و اگر عصبه نباشد ولی مادر است پس ذو رحم این نزدیک

امام است و نزد دیگر صاحبیه غیر عصبه ولایة ندارد و علیه الفتوی پس مولی موالات پس سلطان

پس قاضی اگر در منشور او باشد والا نه و روا است تزویج ابعد بغیبت اقرب و این بقول امام فضلی

و شمس الائمه سرخسی چنانست که خاطب کفو انتظار حضور یا خبر او نکشد هو الاصح و علیه اکثر المشائخ

و بقولی مدت سفر هو الصحیح و علیه الفتوی کما فی الکافی و چون اقرب مانع باشد از تزویج روا بود تزویج

ابعد باتفاق و همچنین در اختفاء او پس اگر بعد تزویج ابعد اقرب ظاهر شود روا بود اما در حضور او موقوفست

لیکن انگاه که اقرب اهل باشد والا روا بود کما فی الذخیرة کودکی دو ولی دارد چنانچه دو برادر

۱۸

هر که تزویج کنند روا بود و اگر هر یکی تزویج کرد اول روا بود و اگر یکجا افتاد یا معلوم نشود باطل شود کما فی

الخزانه و در خلاصه گفته زنی بمردی گفت میخواهم که خود را تزویج کنم و ولی ندارم روا است که عقد کنید

که امام محمد بقول امام باز گشته و اگر بقاضی گوید وی اذن کند که نزدیک امام نکاح بغیر اذن ولی باطل

روا است بکر باشد یا ثیب و باید که فتوی برین داده شود و چنین گوید اذن دادم اگر قرشیه و عربیه

و مملوکه و منکوحه و معتده غیر نه و از امام محمد آمده که زنی به نزد وی آمد قبل از موت او بسه روز و گفت

که ولی مرا تزویج نمیکند مگر با خذ مال فرمود برو و خود را تزویج کن در جامع گفت که

اعتبار کفاءة در وقت نکاح است تا اگر بعد از نکاح کفو نماند فسخ او روا نبود و اعتبار جانب زوج

راست پس نکاح شریف وضیعه را لازم باشد و ولی را حق اعتراض نه و عکس اگر چه نافذ است

لیکن لازم نه و کفاءت در عرب بنسبت است پس بعض قریش کفو بعض دیگر باشد و عرب و عجم کفو ایشان نه

پس عالم و وجیه چون سلطان کفو علویه نباشد و هو الاصح لیکن از محیط که عالم کفو علویه است که شرف

علم فوق شرف نسبت است و عرب در میان خود کفو اند نه عجم را مگر انکه عالم یا وجیه باشد و در عجم باسلام است

پس ذو ابوین در ان کفو است ذی آبا را نه صاحب پدر صاحب جد را و نه مسلم صاحب پدر را

و بحریة و این چون اسلام است و بدیانة ای صلاح و تقوی پس فاسق کفو صالحه بنت صالح نبود و بمال پس

عاجز از معجل و نفقه کفو فقیره نباشد و قادر کفو غنیه است و اگر صالح وطی نباشد قدرت بر نفقه شرط نه

واز مفسدات گفته که عالم یا علوی که قادر بر مهر مثل نباشد کفو حرمت صغیره فقیه را و تجرفه پس حائک
و حجام و کناس و دباغ و حلاف و بیطار و حداد کفو عطار و بزاز و صراف نباشند و اکمن هر خادم
ظلمه است و اگرچه مال بسیار دارد که حوی خون و مال مردم میخورد و افواد اینها هم کفواند و نیقی در
ذخیره گفته اگر صغیره را بکی بظن صلاح نکاح بسته بعده او را شارب یافت و دختر بعد از بلوغ اباء کرد
اگر پدر شرب از و ندانسته و غالب در اهل بیت او صلاح است نکاح باطل بود اتفاقا و خلاف در
امام و صاحبیه جائی است که پدر دانسته تزویج کند زنی غیر کفوی را تزویج کرد روا بود در ظاهر روایت
از امام و همین است قول اخیر صاحبیه اما اولیا را حق اعتراض است در خلاصه گفته زنی غیر کفوی را نکاح
روا است که تا رضا اولیا امتناع آرد و علیه فتوی الفقیه ابی اللیث و در ظاهر روایت منقوله
و بسیار مشایخ فتوی برین داده اند و هو المأخوذ کافی المختار اما احسن و اوثق اوست که اگر بحی جمه
ولی تفریق شود این وطی بشبهه بود و مختار در نکاح بغیر ولی قول اخیر امام ابو یوسف است اگر کفو بود
روا بود و الا نه و علیه فتوی السرخسی و نزدیک امام روا است بکر باشد یا ثیب و نزدیک امام محمد
مطلقا اگر زنی خود را تزویج کرد کم از مهر مثل اولیا او را بمهر مثل رسانند یا تفریق کنند و نزدیک
صاحبیه ایشانرا ولایت این نیست   در جامع گفته اقل مهر ده درم است پس اگر تسمیه کنند
کم از ده درم ده لازم شود و اگر تسمیه کنند غیر انها را مسمی واجب شود نزدیک مردن یکی از زوجین
باخلوت

اگر صغیره بپدر بظن صلاح بنکاح بسته شارب یافته نکاح باطل بود بالاتفاق و خلاف جای است که پدر دانسته تزویج کند

یا خلوت صحیحه و همچنین اگر در علانیه تسمیه اکثر مافی السر کنند نزدیک امام و نزدیک صاحبیه مافی السر واجب شود
مگر چون برین گواهان گرفته باشند که باتفاق همین لازم شود و اگر طلاق قبل از خلوت باشد نصف
مسمی واجب شود و همچنین اگر بهر فرقتی که از جانب مرد باشد و اگر تسمیه نباشد مهر مثل لازم شود بطلاقی که بعد
از خلوت باشد و بموت یکی از ینها قبل از خلوت در شرح وقایه گفته که مطلقه موطوره را متعه مستحب است
مطلقا و غیر موطوره را اگر تسمیه نکرده اند واجب است و الا غیر مستحب و در جامع گفته که مستحب است بهر فرقتی که
که از جانب زن باشد بعد خلوت مطلقا و بطلاقی که قبل از خلوت باشد با تسمیه و خلوت صحیحه خلوتی است
که نباشد در ان مانع حسی از وطی چون مرض لحوق ضرر و صغر و ثالث مگر کودک لا یعقل یا مغمی علیها یا نائما
لیکن در خلاصه گفته بوجود نائم و کور در شب صحه دارد و در روز نه با بودن موضع غیر مامون الاطلاع
چون راه کلان و مسجد و حمام و بقول امام شد او مگر در تاریکی اما اگر زن را نشناسد اختلاف است
نه مانع شرعی چون روزه رمضان و نماز فرض و احرام حج فرض یا نفل و عمره نه روزه قضا و نذر
و کفارت و نفل بر اصح و نه نماز نفل و قضا و نذر و نه مانع طبعی چون حیض و نفاس الا جب و خصا و عنه
و مهر مثل مهر زنی است که از خویشان پدری باشد و مماثل بود به ایشان در سن و جمال و حسب
و مال و عقل و صلاح و شهر و عصر و بکارت و ثیابت و همچنین تصف بعض اینها و الا از اجانب
نه از مادر و خویشان او مگر چون وی از خویشان پدر باشد اینهمه انگاه که قاضی در مهر مثل هیچ فرض

نکرده باشند و زوجین بر چیزی راضی نشده باشند والایمان است انیهد در حره بود اما در دوم

مهر مثل او بقدر رغبت درو است و از او زاعی آمده که ثلث قیمت او است و متعه پیراهن است

و خمار و چادر که از پنج درم کم نکند و از نصف مهر نفزاید و اعتبار حال زن راست بر اصح در سفله

از کرباس و در وسط از قز و در مرتفعه از ابریشم لیکن در هدایه گفته که صحیح اعتبار حال مرد راست

و روا است نکاح بی ذکر مهر و بشرط نا مهر و بغیر مال متقوم و مجهول الجنس و در نیصور مهر مثل لازم است

و مجهول الصفت در ین وسط لازم است یا قیمت او و روز عقد یا تسلیم و مخیر شوهر است نه زن نکاح کرد

بهزار بشرط نا اخراج اگر وفا کند بهزار است و الا مهر مثل نکاح کرد بهزار بشرط اقامت و بدو بشرط اخراج

با آن یکی لازم شود و باین مهر مثل نزدیک امام اما از دو نفزاید و از یکی کم نکند و نزدیک صاحبین

درین دو لازم شوند و در نکاح فاسد چون نکاح محارم موبده و موقته و مکره و بغیر شهود

و داه بر حره یا عده قبل از وطی چیزی لازم نشود اگرچه باوی خلوت کرده یا او را از پس آمده

اما بعد از وطی مهر مثل ثابت شود و اگر فرزندی آید بر شش ماه از گاه وطی نسب او ثابت شود

و همچنین از گاه نکاح نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد رحمه الله علیه الفتوی در خلاصه گفته که متارکه در نکاح

فاسد بقول است چنانچه گوید ترکتک و اگر از نکاح او انکار کند متارکه نشود تا نگوید برو تزوج کن

و هر یکی را حق فسخ است بغیر حضور دیگر قبل از دخول و بعد از دخول حضور شرط است و تعولی نه

٢١٨

که بقولی هر چند کلمه واو نگوید آما اولیتر است که گوید که در واو عطف تعدد و انثنیه است چنانچه

در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعا موقت معین نیست غیر این دعا و اتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم

در قرارت این و در کنز گفته کسی که این دعا نداند یا رب یا رب بگوید یا اللهم اغفرلی سه بار یا ربنا

آتنا فی الدنیا حسنة در ذخیره گفته که وتر در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد که صحابه

رضی الله عنهم بر جماعت اتفاق نکرده اند مرویست که فاروق بجماعت میگذارد و ابی

بن کعب رضی الله عنهما تنها لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعة فاضلتر است و اقتدا در وتر خارج

رمضان روا است و آنچه در بعضی کتب ناجواز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفت

که اجماع کرده اند که خارج رمضان بجماعة نگذارند و فایته با امام در سبو قانه قنوت نخوانند

که تکرار او در دو محل مشروع نه بخلاف ثنا و اگر در رکعة اول یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه

نخواند در ظهیری گفته اگر برکوع ثالثه رسد قنوت نخواند در مختار از جامع صغیر گفته که امام

و مقتدی بر مختار آهسته خوانند و سنة موکده قبل از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعة است

و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت است بیک سلام و بدو از سنة نیفید و نزدیک

امام ابی یوسف بعد جمعه شش رکعة است کلها فی الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعة

نزدیک طرفین سنت روز است و نزدیک امام ابی یوسف سنة نماز پس سنة الوقت گوید

تا باتفاق مثاب باشد و در حدیث آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین
یکبار بخواند تا هفته دیگر در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر و عشا
معوذتین و در چهار ظهر چهار قل خواند از درد دندان و قولنج مصون باشد و انشراح و قیل
در سنت فجر برای دشمن و با سور مجربست آن در جامع و این در مفتاح گفته در خلاصه گفت
که سنت در سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت گذارد و در خانه گذارد
و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه گذارد در رزق او فراخ شود و نزاع او
با اهل کم گردد و ختم او با یمان شود و اگر در خانه نگذارده بر در مسجد گذارد و اگر نتواند در شتا
در صیفی و در صیف در شتائی و اگر یکی باشد پس ستون و مانند آن اما پس صفوف بحائل
مکروه است و مخالط با قوم سخت مکروه اینهمه بعد شروع امام است در نماز و الا هر جا که گذارد
باک نه اما سنتی که بعد نماز آمد اگر جا فرض گذارند باک نبود اولیتر آنست که چند گام رود
و امام لامحالة متاخر شود و در شرح حصن گفته و فی الحدیث افضل الصلوة صلوة
المرء فی بیته و این مشیر است باستحباب رواتب و نوافل در خانه لیکن چون این
بجز کلام میسر نمیشود و کلام منقص ثواب است یا مسقط سنت بنا بر آن فاضلتر خیانت
که در مسجد گذارد و در جواهر گفته اگر چهار ظهر در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشا در مسجد

و سنت در خانه ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گذارد و قبل النماز بر آمد اعاده کند
ظهر در مسجد گذارد یا جا دیگر در خلاصه گفته مغرب در مسجد گذارد اگر از شغل بترسد سنة
سنت در خانه گذارد و الا در مسجد و همچنین در سائر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد
و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت فجر و ظهر بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند
و بلقمه و شربه نه و در کنز گفته سخن دنیا در میان سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند و بتخییر
سنة ظهر بقولی و بقولی در همه سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنة ساقط نشود اما ثواب
کمتر یابد و بقولی ساقط شود و کما فی الکنز المختار در جلابی گفته اگر شغلی که منافی نماز بود مشغول شد
سنت ساقط نشود در جامع گفته که اقوی سنن سنة فجر است تا ترک او برای مرجع خلق روا
نباشد و بقولی و اجب است بعده دو رکعت ظهر و مغرب که بر اصح هر دو برابرند بعده دو رکعت
عشا بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی است غیر از سنة فجر و در سنن جمعه اختلاف است
بقولی پیشین اقوی است و بقولی پسین و بقولی هر دو برابر در جامع گفته که تراویح
بر صحیح سنت موکده است بر مردان و زنان منکر او مبتدع است و مردود الشهادة و وقت او
بعد از عشا است بر صحیح قبل از وتر و بعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفت که بر صحیح میان عشا و
پس اگر یکی از دو امام عشا گذارد و دیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث بود هر دو را

بازگردانند و اگر کسی در آمد و امام در تراویح است فرض گذارد و اقتدا کند و سنت
بر صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب بنماز در گیرند و تاخیر تا آخر شب بر صحیح مکروه نه
و تراویح بیست رکعت بده سلام و بپنج نیز رواست بر صحیح و مستحب است که بعد از
ترویحه بقدر ترویحه بنشینند بخاموشی یا به تسبیح یا به تهلیل و درود و بقول اکثر باک نه
و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در مکارمی گفته که درود مکروه است و تسبیح مستحب و علاء
و نماز نیز رواست لیکن در ترغیب گفته که بقولی مکروه است و جماعة در تراویح بقول
اکثر سنت کفایه است پس اگر همه ترک کنند تارک سنت و مسی باشند و یکی تارک فضیلة
و کسی که در حضور و غیبت او کثرة در قلة قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریة و ختم
در آنها سنت است یکبار پس در هر رکعت ده آیة خواند که رکعات ششصد اند و آیات
شش هزار و بقولی بیست آیة و بقولی سی آیة تا دو یا سه ختم شود آن فضیلة است
و این افضل و نزدیک مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن در اکثر
اخبار شب قدر است و لهذا پانصد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد
بعده تراویح ترک کرد روا بود بکراهة لیکن در جواهر نیره گفته که اگر ختم در بیست و یکم
کرد ترک نکند تراویح را بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه کما قال علیه السلام

ومن کل قیامه و لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند بختم قرآن مستحب است که باز از سر
آغاز ند در بقیه شهر و اگر ختم نمی کنند قصار خوانند و بقولی سه آیة کوتاه یا یک آیة دراز
و فتوای متاخران بر انست و بقولی از فیل دو بار و این فاضلتر اما یک آیة با ما تحج
مکروه است کما فی الکنز و در خلاصه و ذخیره گفته امام ختم نمیکند لیکن قدر مسنون ادا
میخواند افضل انست که دریں مسجد گذارند و در کنز گفته اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی
یا آیتی ترک داد چون متروک خواند مستحب است که پس از و مقروه نیز خواند تا ختم
مرتب باشد و اگر شفعی فاسد شد در اعتداد قرارة دو قول است و ختم از جهة کسل قوم
ترک نکند و تسبیح رکوع و سجود از سه کم نکند و دعوات قعده نگذارد مگر از جهة ثقل قوم
اما بر مختار ثنا و درود ترک نکند که درود نزدیک شافعی فرض است در قرآن خوانی کذا
اگر ختم کرد و از معوذتین در اولی فارغ شد در دومی چیزی از بقرة خواند و فی الحدیث
خَيْرُ النَّاسِ الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ در ظهیری گفته که تراویح نشسته بیعذر رواست بر صحیح
نه سنت فجر که این بقولی واجب است و اگر امام نشیند و قوم بایستد بر صحیح روا بود لیکن
قوم را نزدیک شیخین قیام مستحب است و نزدیک امام محمد قعود و مکروه است که مقتدی
وقت رکوع برخیزد و اقتدا کند و همچنین در غلبه خواب باید که بعد ازاله آن گذارد

وهمچنین بر بام مسجد از جهة گرما اگر تراویح فوت شد بر صحیح قضا نکند اگر چند رکعة نرسیده و امام
به وتر برخاست اختلاف است و امام زعفرانی گفته که وتر با امام گذارد و پس آنچه را قضا کند
در جلابی گفته اقتدا در تراویح در دو مسجد روا است و امامة در دو جا بقولی مکروه است
و بقولی در دو روا و در یکی مکروه چنانچه موذن در مسجدی اذان گفت و بعد از نماز
بمسجدی دیگر گفت و گذارد روا بود و مکروه است اگر گذارد یا در یک مسجد باشد و در مختار گفته
از نصاب گفته که فتوی بر نا جواز است و هو المختار الخلاصة در خلاصه گفته که امامة در تراویح
در دو مسجد بر وجه کمال جائز نیست و در مختار الجوابات گفته اگر شک شد در نه سلام
و ده بر صحیح دو رکعت گذارند تنها اما اگر بعضی با امام باشند قول او است کما فی الکنز
در ظهیری و خلاصه گفته اگر بعد سلام قوم را در دو سه اختلاف شد امام بخفوظ خود کیرد
و الا قول کسی که بر وی ظن صدق دارد و اگر سه رکعت بیک سلام گذارد اگر بر دوم
نشسته اگر سلام مجرا شود و دو رکعت قضا دهد لیکن بر صحیح نه و الا بر قول شیخین خلاف
کرده اند بقولی از یک سلام مجرا شود و رکعتین قضا دهد اگر عامد و الا نه و بقولی فاسد نشود
و از خیری مجرا شود و هو الصحیح و این دو رکعت قضا دهد و دو دیگر بر و لازم نشوند عامد
باشد یا ساهی نزدیک امام و نزدیک امام ابی یوسف در عمد مجرا شود و در سهو نه

نزدیک

نزدیک امام محمد باطل شوند و دو رکعة قضا دهد و در سائر نوافل نیز اختلاف است
و از امام ابی بکر اسکاف آمده اگر در تراویح بثالثه برخاست و در قیام یاد آمد باید
نشیند و سلام دهد و اگر سجده کرد چهارم ضم کند و از دو رکعة شمارد و اگر چهار رکعت
بیک سلام گذارد اگر در میان نشسته بر صحیح از چهار افتد کما فی الذخیرة و الا نزدیک
امام محمد شکنند و نزدیک شیخین نه اما از دو واقع شوند بر صحیح و همین است حکم نفل و سنة ظهر
لیکن بر ماخوذ فقیه ابی اللیث از چهار واقع شود و علیه فتوی الجرجانی که تراویح حیوں سنة
ظهر موکده است و اگر در ین نشیند از چهار واقع شوند اگر شش یا هشت رکعة بیک قعده
گذارد بر اصح همچنان است اما امام سرخسی گفته که بر اصح فاسد شوند و اگر بر هر دو رکعة نشسته
هر دو رکعة از تسلیم مجرا شود و هو الصحیح کما فی الذخیرة و اگر بهمه بیک سلام گذارد و بر هر چهار نشست
بر صحیح از ده سلام مجرا شوند اگر در آخر نشسته پس از یک سلام مجرا شوند بر صحیح مستحب است
چهار رکعة قبل از عصر در هر رکعة عصر یکبار بهر رکعة او را انجی باشد و این نماز بقا
ایمان است کما فی الترغیب و بروایتی در اولی چهار بار و در بقیه یکیک کم کند سعادت
شهادة کما فی المفتاح و بروایتی از زلزلة تا تکاثر و در حدیث آمده که این نماز او را
سپری باشد از آتش و محافظ از قصری در بهشت بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر افضل اند

بیش همیشه خواننده را

از تعلم و تعلیم و از چهار عصر و انها از کتابت علم و چهار رکعة قبل از عشا در جلابی گفته

که سنت عصر از انها قوی تر اند و چهار رکعة بعد از و در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار

و در باقی سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات او روا شود کما فی الملتقط و بروایتی

در اولی آیة الکرسی سه بار و در دومی اخلاص سه بار و در سیومی فلق سه بار و در

چهارم ناس سه بار کما فی الترغیب و دو رکعة نشسته بعد از وتر در اول زلزله و در

دوم تکاثر و بروایتی اَلَّذِینَ یَقُولُونَ در هر رکعة از سبب بقاء ایمان و نیة حفظ و در آخر

گوید وَاَنَا عَلَى ذٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ کما فی الکنز و در جواهر گفته اگر در نماز شهد الله بخواند

و بگوید نَحْنُ عَلَى ذٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ یا اَنَا اَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللهُ بِهِ

وَاَسْتَوْدِعُ اللهَ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ لِيَرُدَّهَا عَلَيَّ وَقْتَ حَاجَتِي اِنْ شَاءَ الله

نماز نشکند که تسبیح و دعا در قیام مشروعست چون استفتاح و قنوت و در ترغیب گفته

که این آیة را تا الاسلام خواند و در حیرة الفقها گفته انچه گویند پس نماز وتر نماز دیگر نیست

سخن عوام است اصلی ندارد و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در ظاهر

روایة رکعت است بقراءة والشمس واللیل والضحی الم نشرح و فی الحدیث مَنْ صَلَّى

الصُّبْحَ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ

و در جامع گفته بجهة کور مکروه نه مگر انگاه که در برابر باشد و نظر خاشع بر وافتد ٢٩ و بودن

صورت جاندار در جاء مصلی و همچنین در برابر او یا بالای او یا یمین او یا یسار او مگر چون

بسیار خورد باشد که از دور دیده نشود یا سر بریده بود و محو روی چون سر است اگر در پس

یا زیر باشد نه لیکن در هدایه گفته که سخت کراهة انگاه است که در برابر باشد پس بالا پس یمین

پس یسار پس خلف و اگر در دست و خاتم باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط بر صحیح مکروه نه

چون سجده بر و نکنند ٢٣ و در روی کسان نه در پشت شان و اگر چه سخن کنند مگر چون آواز

بلند کشند چنانکه از غلط قراءة خوف شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون ترسد از ینکه اگر از و

آوازی بر آید این بخندند و او را شرمنده کند و در جلابی گفته نماز برابر روی کسی که در میان

ایشان ثالثی باشد که پشت این بروی مصلی است مکروه نه و نماز برابر نائمه و قاعده و قائمه

مستدبره باک نه و همچنین بمقابله پهلو ما دام که وجهین بهم متقابل نشوند ٢٦ و قیام پس صفی

که در و فرجه باشد و اگر اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کند و با اول بند و اگر فرجه نباشد

تنها استادن مکروه نه و بقولی مکروه است پس بر اصح تا رکوع انتظار کشد و اگر کسی نیاید مردی

از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها استادن اولیتر است اینهمه در جامع گفته

٢٧ و تخصیص امام بمکان بلند و همچنین بمکان پائین در ظاهر روایت لیکن در ظهیری گفته

که نزد عامه مکروه نه و ارتفاع مقدر است بقامت مرد و بقولی بقدر گز محار انیست و اگر
با امام باشند مکروه نبود و اگر در مسجد ایستد و سجده در محراب کند مکروه نبود اما اگر در محراب ایستد
مکروه بود مگر چون مسجد بر قوم تنگ باشد اینهمه در برجندی گفته و در هدایه گفته که نماز در صورتها روایت
از جهت وجود شرائط لیکن اعاده کند بر وجه غیر مکروه و در ذخیره متفرقات گفته که تاویل این حدیث لا تصلی
بعد صلوة مثلها آنست که اعاده نکند بسبب وسوسه پس متاول نباشد اعاده را که سبب
کراهت باشد و در خلاصه گفته مراد آنست که نگذارد بعد از چهار کانی ظهر چهار رکعت دیگر با قرارت
در دو و با ترک آن در دو دیگر **فصل چهاردهم** در آنچه نماز را شکند و این دو نوع است
یکی کلام است در جامع گفته ای مرکب از دو حرف بسهو باشد یا بفراموشی بقصد یا بخطا و اگر چه
برای اصلاح نماز باشد چنانکه نزدیک قیام امام گوید قعد این نزدیک طرفین است و علیه الفتوی
کما فی الترغیب و نزدیک امام ابی یوسف دو حرف نشکند و نه سه برا صح از دو بچهار شکند کما فی الخلاصة
اما بیک حرف باتفاق نه کما فی السراجیه و سلام بعمد نماز را شکند خواه مخاطب سازد با آن انسانی را
یا نه و بقولی وقتی که تخاطب باشد و از سهو محیط گفته که اگر در چهار کانی ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن
فجر شکند و بظن اربع نه که آن ناسی اصل نماز است و این ناسی وصف اگر مسبوق ذاکر با امام
سلام داد شکند و اگر مصلی بظن اتمام در قیام سلام داد پس دانست که هنوز تمام نکرده نشکند

واز بیغت

واز بیغت که شکند و ظاهر آنست که مفسد مجرد سلام است بی ضم علیکم تا اگر بسهو سلام گفت پس
یاد آورد و خاموش ماند نشکند و در خلاصه گفته که بسلام بر غیر و رد شکند و اگر بسهو یا بغرض
یکی گفت السلام ای علیکم پس یادش آمد و ساکن شد نیز شکند و بقهقهه در خواب نماز شکند بر مختار
و اگر چه کودک باشد نه طهارة و بگریه بی آواز نشکند و با آواز و اظهار حروف اگر از ذکر جنت و دوزخ است
نشکند و الا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه و از امام محمد آمده که اگر مالک خود نبود
معذور نیست و همچنین آنین و تأوه یعنی آه و اوه گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند
و جماعة آه گفت یا با آواز گریست یا آیه جنت خواند و جماعة اللهم ارزقنا گفت یا با آواز گریستند نشکند
کما فی الترغیب و بجواب عطسه یرحمک الله شکند بخلاف امام ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس
گوید نه اما اگر بعد از تشمیت غیر آمین گوید شکند و بقول عاطس الحمد لله نه و همچنین بقول سامع کما
فی الکنز اگر بعد از خبر خوش گوید الحمد لله یا بد انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر
بقصد جواب نزدیک طرفین شکند بخلاف امام ابی یوسف و الا باتفاق نه اگر چیزی از
قرآن خواند بقصد خطاب غیر شکند و اگر قصد جواب ندارد لیکن بقصد اعلام که در نماز است بلند خواند
باتفاق نه و بدعای که مشابه سخن مردم بود شکند چون اللهم زوجنی فلانة و همچنین ارزقنی برا صح العین
فلانا اقض دینی اغفر لعمی یا لخالی و همچنین لامی نه لابی کما فی شرح الخلاصه و همچنین لزید کما فی الظهیریه

اوّه بتشدید الواو
جامع الرموز و این
آوه از اهل [illegible] است
[illegible]

لافي اختلافست وهمچنين در الاقربابي الحامي ... تالي شرح الخلاصة وتلبيه حاج شكنند وتكبير تشريق
وبدرود بقصد جواب نه واكر نام پيغامبر عليه السلام شنيد ودر جواب او كفت شكنند وهمچنين نه بنا بر
بعد از سماع نام حق تعالى كما في الملتقط اما بي قصد جواب نه كما في المنية اكر بعد ذكر شيطان لعنه الله
كويند ليكن در ظهيري كفته شكنند وبروايتي از امام ابي يوسف نه اكر در عشا يا در ظهر برود در ركعه سلام داد
بظن تراويح يا جمعه شكنند وبظن اربع نه كه اين ناسي وصف است وآن ناسي اصل كما في الترغيب لفظ
نعم كفت وعادة ندارد شكنند والا نه كه اين از قرآنست وهمچنين آري بر صحيح يكي كفت فاتحه خوانيد
از براي كفاية مهمات ومسبوق خواند شكنند وفتوى برينست ودر ترغيب كفته كه اين نزديك
طرفين است ونزديك امام ابي يوسف نه واكر الحمد لله على التوفيق كفت وآية الكرسي خواند باجماع
باكند وبدعاء عربي يا پارسي كه سوال آن از غير محال بود نه والا شكنند واكر دعاها معهود خواند
ور خود دميد نزديك طرفين شكنند بخلاف امام ابي يوسف واكر بر دست دميد وبر سر وباروي
فرود آورد وماليد باتفاق شكنند در ظهيري كفته يكي دري زد ومصلي بقصد اعلام تسبيح كفت نه
ودر جواهر كفته اكر تنحنح كند تا قارع داند كه در نمازست اكر دانسته كند وحروف شنوده شوند
شكنند وهمچنين بر التحسين آواز اما اكر بلند خواند براي اعلام نه چنانچه مكبران در جمعه وعيد براي
اعلام تكبير بلند ميكويند وآواز بلند ميكشند در ترغيب كفته اعتبار نيتست باراده اخبار نه

وباراده

وباراده امر ونهي شكنند چنانچه كربه كوشت مي برد يا بچه بجانب آتش ميرود ووي بلند خواند
تا مانع آيند شكنند يكي را در نماز ميطلبند وي بقصد جواب لاحول كرد بقول طرفين شكنند وبقول
امام ابي يوسف نه ودر ذخيره كفته كه لا حول را بوسوسه شيطان در كار دنيا شكنند ودر كار آخرة نه
در جامع كفته بامثال امر غير شكنند چنانچه بقول پيش رود پيش رود يا از جهة توسعت داخل وجه
از محل قيام دور شود پس بايد كه ساعتي درنك كند بعده براي خود پيش شود بقراءة از مصحف باغراو
شكنند اندك باشد يا بسيار در ظاهر رواية نزديك امام ونزديك صاحبين نه ليكن مكروه است اما اكر
ديد وفهميد اما نخواند باتفاق نه وهمچنين اكر بغير قرآن ديد وفهميد بر صحيح در جواهر كفته در نماز
تفكر كرد وحديثي يا شعري ياد آورد يا خطبه انشا كرد اما تكلم نكرد نه ليكن مكروه است و ديگر فعلي
كه منافي نماز بود در جامع كفته باكل وشرب شكنند بعمد باشد يا بسهو اندك بود يا بسيار مكر قليلي كه
دندان فرو برد وآن كم از نخود است هو المختار كما في البرجندي در خلاصه كه با بتلاع كنجد از دندان
نشكنند و خارج شكنند بر اصح وبعود قي كم از پري دهن نه وهمچنين اعادة آن با قدرت اخراج نزديك
امام ابي يوسف بخلاف امام محمد كما في الظهيرية اكر قبل از شروع عين حلاوة فرو برد ودر نماز حلاوت
مي يابد وفرو مي برد نه اما اكر فانيذ يا شكر در دهان مانده وحلاوة او در اندرون ميرود شكنند
اكر در دهن او ژاله يا پاره برف يا قطره باران افتاد وبخورد رسيد نماز وروزه شكنند ونه بجايدن

علک شکند چون بسیار شود و همچنین بخائیدن هلیله اما اگر نخائید لیکن اندکی از و بدرون شکم
رفت نه اگر نظر کند بفرج زن بشهوة بر مختار نه لیکن رجعة شود اگر اشارت کند بسر یا بدست برای
رد سلام نه لیکن در جامع از مجموع النوازل گفته شکند و اگر مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر از جری
پرسیده شد و سر بلا یا نعم جنبانید یا پرسیده شد که چند رکعة گذارده بانگشتان اشارة کرد شکند
بنتف سه موی شکند و بکم نه بحک سه بار در یک رکن شکند اگر هر بار دست بردارد و الا نه
اگر چهار پایه را سه بار در یک رکن زند شکند و در دو نه بر کوب شکند و به نزول نه به تروح بمروحه شکند
و بگستین نه به تعمم و تخمر شکند و بتکویر یکدو پیچ نه بشد سراویل و بند قمیص شکند و بحل نه بوضع دستار
از سر بر زمین یا از زمین بر سر نه بلبس کلاه یا پیراهن شکند و بنزع نه بلبس خفین و به نزع شکند
و بتنعل و خلع نه و کلیه آنست که بفعل کثیر شکند و بقلیل نه یعنی کاری که در و احتیاج بدو دست افتد
بسیار است و الا اندک و هو اختیار الامام محمد بن الفضل و بقولی اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز
نخواهد بود بسیار است و اگر شک کند اندک و هذا اختیار العامة و هو المختار و الصواب کما فی
الجامع و بقولی مفوض است برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام الاعظم پس اگر عمل دو دستی
یکی کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن در ذخیره از فقیه ابی جعفر گفته
که شکند اگر در صحرا از جای قیام متأخر شد یا زن از مصلا پس تر شد شکند و امام ابو علی نسفی گفته

نماز زن

که نماز بر زمین اکمل است و اینهمه انگاه که کشتی مربوط نباشد و الا پس اگر در طرف
دریاست نماز در ان نشسته باجماع روا نه مگر بمانع و همچنین اگر در لجه او باشد یا باد اندک
و الا بر ان خلافست و بقولی در ان دو نیز اختلافست و نماز فرض نشسته در عجله
روا نه لیکن در خانیه گفته اگر عجله بر دابه باشد بمنزله نماز بر دابه است سائره باشد یا مانده
و الا رو است چنانچه بر سریر و دیگر خواندن یک آیة در دو رکعت فرض و در همه
رکعات واجب و نفل و نزدیک صاحبیه یک آیة دراز که کوتاه نباشد از سه آیة کوتاه
یا سه آیت کوتاه در جامع گفته که قرآن را بیکی از قراءة سبعة بخواند نه بشواذ که مفسد است
نزدیک امام لیکن بر اصح اگر از مصحف ابن مسعود یا ابی رضی الله عنهما خواند نه اما
از قراءة نشمارد لیکن در ذخیره گفته که بشواذ نشکند چنانکه ایاک را بتخفیف خواند
یا صراط بسین یا بزا یا بصادی که میان سین و زا است و قراءة بر امام و منفرد است
نه بر مقتدی و در جلالی گفته از گنگ و امی ساقط است لیکن بر بن لازم است که روز و شب
کوشد و الا معذور نه اما کسی که میخواند لیکن درست نمیتواند خواند چنانکه الحمد بجای ها
الرحمن بها المغضوب بذال الصمد بسین واجبست که بتصحیح کوشد و اگر نتواند بغیر
قراءة گذارد و اگر چنان خواند شکند لیکن علماء خراسان فتوی داده اند اگر میکوشد روا بود

اما غیر بوی اقتدا نکند در منیه گفته اگر یک آیة درست میخواند پس نزدیک امام بروی

تکرار نه و نزدیک صاحبیه سه بار تکرار کند ۴ و دیگر رکوع است ای پشت خم کردن

در خلاصه گفته سر فرو کرد و تعدیل نکرد روا بود در ظاهر روایت و از امام آمده اگر

برکوع نزدیکتر است روا بود و اگر بقیام نزدیکتر است نه و اگر بی رکوع بسجده رفت

اگر از قیام بسجده بر وجه سنت رفته یعنی بسرعت روا نبود و اگر بوجه سنت و چون نرفته

خرور کرده از رکوع محسوب بود و کوژ پشتی که برکوع رسیده برای رکوع بسر اشارت کند

۵ و دیگر سجود است دو بار نهادن جبهه و بینی بر زمین و روا است بر غیر این اگر جبهه

و بینی قرار گیرند و سختی او یابند و الا نه پس برکاه و پنبه روا بود اگر گیرند و یابند و الا نه و بر

نیز اگر بر زمین باشد و اگر بر بقره باشد نه و بر گندم و جو روا بود و بر ارزن و بر جاورس

روا نبود و بر پشت مصلی روا است نه بر پشت غیر مصلی و کسی که در نماز او نیست و بر دست

روا است بر اصح و همچنین اگر آستین بر نجاسة بگسترد بر صحیح این دو در ظهیری است و اکتفا

بر جبهه روا است باتفاق مطلقا و بر بینی نیز نزدیک عذر و الا نزدیک امام روا است و نزدیک

صاحبیه نه و فتوی برین است این در شرح وقایه گفته و اگر عذر نباشد اکتفا بر یکی مکروه است

و مراد از بینی محل سخت اوست پس بر جای نرم او روا نبود و سجده بر ذقن و خد بالجمله

روانه و اگر زانوها ننهد روا بود و فتوی برین است و نهادن قدم بر زمین در سجده

فرض است و اگر یکی نهد روا بود مثل قیام بر یکی و وضع قدم بوضع اصابع است و در

کنز گفته سجده بر مغرق سر روانه و پیچ دستار و فاضل جامه روا است با کراهة اگر سختی زمین

دریابد و الا نه این در جامع گفته و نزدیک امام ابو یوسف روا نه و صحیح اول است در دیه خیر گفته

اگر محل سجود از موضع قیام بلند باشد بقدر دو خشت استاده ای بقدر نیم گزگانی الجامع

روا بود و الا نه ۶ و دیگر قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح خلاصه گفته که این بر اصح شرط است

برای صحة خروج چون تکبیر برای دخول و در خلاصه گفته که این فرض است در فرض و نفل

تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند و بر خیزد و روان شود شکند و اگر به سیوم رود

و بعد از چهارم نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس و نیست قول امام محمد در مسعود صحیح گفت

از ابو اسکاف که خواندن هر یکی معتبر است فرق نیست میان تعجیل خوان و آهسته خوان

و از امام سرخسی آمده که خواندن مسنون معتبر است نه نیک آهسته و نه نیک شتاب پس اگر امام

شتاب خواند و قبل از فراغ مقتدیان از تشهد سلام داد در ظاهر روایة شکنند و بقول اسکاف به

و اختیار ظهیری نیست چنانکه آید ۷ و دیگر خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد

چون بنا بر نماز و قهقهه نزدیک امام و نزدیک صاحبیه فرض نیست و در جامع گفته که رفع

از رکوع و سجود نزدیک امام محمد فرض است و بروایتی از امام نیز لیکن در جلابی گفته که رفع
از آن سنت است و از ین فرض و امام ابو یوسف از امام گفته که اگر بقدری بردارد که اورا
رافع گویند کفایه کند و حسن از وی دو روایه کرد یکی بقدر مرور باد و دیگر آنکه به نشستن
نزدیک تر باشد و اگر بسجود نزدیکتر باشد نشکند و اصح آنست در هدایه گفته اصح اینست فصل
دهم یکی از واجبات نماز لفظ تکبیر است لیکن در شرح خلاصه گفته که بر مشهور سنت است
۲ و دیگر تعیین دو رکعه اولی برای قراءة و در جامع گفته که فرض است بر صحیح پس اگر در دو اخیرین
خواند پس قضا باشد ۳ و دیگر فاتحه در اولین یکبار قبل از سورت ۴ و دیگر ضم سوره یا سه آیه
کوتاه و اگرچه کوتاه تر باشند از سوره چون فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ
وَبَسَرَ یا یک آیه دراز که برابر باشد با سوره کوتاه یا قدر سوره کوتاه از آیه دراز پس
اگر نصف آیة الکرسی در رکعتی ضم کند و نصف دیگر در دیگر مکروه نباشد و این در شرح خلاصه گفته
۵ و دیگر رعایة ترتیب در آنچه در نماز مکرر است در هر رکعه چون سجده اما ترتیب در آنچه
در تمام نماز یکی است چون تکبیر و قعده فرض است و همچنین در آنچه در هر رکعه یکبار است
چون قیام و قراءة و رکوع تا اگر رکوع ضم کرد بقیام عود کند و بعد از ضم باز رکوع کند
تا رکوع او مرتب افتد و الا نشکند اینهمه علامه گفته ۶ و دیگر بلند خواندن امام را در سه نماز

ادا باشند یا قضا اما منفرد در آن مخیر است و فاضلتر جهر است تا موذی شود بر هیأت
جماعة و همچنین در ین بر اصح لیکن در هدایه گفته که بر صحیح مخیر نیست و مخافة واجبست
و بلند خواندن در جمعه و عیدین و در تراویح و وتر و خسوف بر اصح و در نوافل شب
و این در شرح خلاصه گفته لیکن منفرد را در نوافل شب مختار است و افضل آنست که
میانه خواند و این در ذخیره گفته گویند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بحجره صدیق آمد دید که
در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق رفت دید که بلند میخواند باز بحجره بلال رفت رضی الله عنهم
دید که از سورتی بسورتی میرفت بامداد از هر یکی پرسید صدیق گفت با ملک بی نیاز
راز میگفتم فرمود آری لیکن اِرْفَعْ صَوْتَكَ قَلِيلًا تا سامع از انسی باشد فاروق
گفت دیوها می رمانیدم فرمود آری لیکن اندکی آواز پست کن تا خفتگان را ضرری نرسد بلال گفت
از بوستانی ببوستانی میرفتم فرمود آری لیکن چون سورتی آغازی اورا تمام کن این در
مسعودی است اگر امام بعضی فاتحه یا کل او آهسته خواند یا منفرد چنین کرد بعده یکی بوی
اقتدا کرد فاتحه را بجهر اعاده کند و بقولی اعاده نکند و باقی بلند خواند اما اگر بعد از تمام
رکعتی بوی اقتدا کرد نه بلند خواند و این در کنز است و اگر در سریه اکثر فاتحه بلند خواند باتفاق
آهسته تمام کند ۷ و دیگر اخفاء امام در دو نماز مطلقا و در کسوف و نوافل روز این در شرح

خلاصه گفته وهمچنین متنفل منفرد این در خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که بلند نخواند مگر بعذر

غلبه نوم یا کلام قوم وادنی جهر اسماع غیر ست وادنی مخافت اسماع خود وفتوی بر این است

پس آنچه چنین نبود ومانع نباشد محسوب از قراءة نبود هو المختار این در سراجی گفته اگر بعض

قوم شنود از جهر کفایت کند لیکن از مسعودی گفته که صف اول را شنوانند واز خلاصه گفت

که همه را شنوانند پس استماع دو کس در سریه جهر نباشد وافضل آنست که امام ومنفرد آواز

بلندتر از حاجت کشند مگر چون در مشقت افتد یا بغیر ایذا رسد لیکن از کشف گفته که

زیاده از حاجت مقتدیان اسارة است ۹ ودیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام

در جهریه وسریه پس خواندن مقتدی کراهیت تحریمه باشد مگر در سریه نزدیک امام محمد

والاول اصح این در شرح مختصر گفته واگر حنفی در پس امام بخواند واحتجاج کند بخوابی که او را پیغامبر

علیه السلام در خواب گفته بخوان یا بقول اسبیجابی که مختار بعضی خواندن است روا نبود

که ترک مذهب بسبب رویا روا نه که در بیداری فرموده قراءة الامام قراءة له وآنچه

اسبیجابی گفته خالی نیست که آن بعض مجتهد است یا نه وهرچه باشد قول او بر امام اعظم

ومعتقدان او حجت نباشد این در جواهر گفته ۹ ودیگر متابعت امام بهر حال که او را باید

واگرچه آن از نماز محسوب نبود پس اگر امام را در قومه یا سجده یا قعده دریافت وتکبیر گفت

متابعت

1۰۸۰۹

متابعت کند وایستاده نماند واین بعد از آنست که ثنا گفته باشد که این نیز ذکر مقصود

است واین علامه گفته ۱۰ ودیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع وسجود بقدر یک تسبیح

واین بر تخریج کرخی است اما بر تخریج جرجانی سنت است اما در قومه وجلسه بر تخریج هر دو سنت است

واین همه نزدیک طرفین است اما نزدیک امام ابی یوسف وامام شافعی در هر چهار جای فرض است

۱۱ ودیگر تکبیرات عیدین ۱۲ ودیگر قنوت وتر ۱۳ ودیگر اتیان هر فرض وهر واجب در محل

خود پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا سجود وبقدر اداء یک رکن تفکر کرد

سجده سهو دهد وهمچنین اگر فاتحه مکرر کرد بعده سوره خواند یا بشک در وضو از سلام

مشغول ماند بعده چون یاد آمد سلام داد سجده سهو دهد ۱۴ ودیگر قعده اولی بقدر تشهد در

فرائض وهمچنین در سنن ونوافل نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد فرض است اینهمه

در شرح خلاصه گفته در مسعودی گفته اگر در سنت یا نفل بر سیوم برخاست پس یاد آمد

بر قول امام برگشتن بدعت بود وبر قول امام ابو یوسف مستحب بود وبر قول امام محمد وزفر

وشافعی فریضه بود ومتاخران گفته اند باید که باز گردد تا نماز باتفاق درست باشد ۱۵

ودیگر خواندن التحیات در هر دو قعده در جواهر گفته مقتدی در اخیره بخواب رفت

وبعد از سلام امام بیدار شد آنچه باقی مانده خواند اگر یاد دارد والا سلام دهد وتشهد از

وفي الاخيرة او القعدة الاولى سنة في الثانية واجبة وفي الهداية او القراءة في القعدة الاولى واجبة وفي الثانية فرض واجبة

سر نگیرد و همچنین اگر چیزی نخوانده این در کنز است ۱۲ و دیگر خروج بلفظ سلام فصل اذا اراد
چون خواهد که نماز شروع کند دست برهنه دارد و انگشتان را بحال گذارد و کف بطرف قبله کند
و دست تا گوش بردارد چنانچه اصل کف محاذی دوش بود و اصول انگشتان برابر گوش
و سر انها بجانب سر و دستها بر سر برده سر بر دست که بدعت است و اگر کتف بادی
یار کند نزدیک امام زاهد فخر در نماز در نیاید که انیمعنی در رکوع با یار است و نزدیک شیخ
الاسلام برهان الدین اگر برکوع اقرب است در نیاید و اگر بقیام اقرب است در آید این در
مسعودی گفته پس از ان تکبیر گوید بر اصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله است و تکبیر
بمنزله الا الله است گفته اند که دست راست عبارت از عقبی است و چپ از دنیا یعنی
آن و این پس پشت انداختم و توجه خالص به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که آن
بین تقدم باشد و این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف هر دو برابر باشد
این در ترغیب گفته و در جامع گفته که به الله رفع کند و به اکبر ارسال کند و شرط است که
تکبیر بتعظیم گوید تا اگر بتعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کشد و تا دوش بر آرد
و امام تکبیر بلند گوید و همچنین سائر تکبیرات و تسمیع که این از برای اعلام است این امامت
جلابی گفته و مقتدی را نزدیک امام فضل مقارنت است و نزدیک صاحبین الف خود برا او

109

وصل کند و فتوی بر آن است در صحت و بر این در فضلیت و همچنین سائر افعال بقول امام حسنی
لیکن شیخ الاسلام گفته که در اینها باجماع مقارنت افضل است و معنی تکبیر خدای تعالی را بزرگ
ازین که یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعده دست راست بر دست چپ نهد
زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست چون پای بط بردارد و چون میل
کشتی بمکان اعتماد فرود برد یعنی نباید که ارسال کند و پس از ان اعتماد کند در هدایه گفته زیر ناف ببندد
اعتماد سنت قیام است نزدیک شیخین و کلیه آن است هر قیامی که در و ذکری باشد مسنون اعتماد کند
والا نه هو الصحیح پس در حالت قنوت و نماز جنازه اعتماد کند و در قومه و تکبیرات عیدین
ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام محمد اعتماد سنت قیامی است که در و قراءة باشد
پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند و بعد از ثنا برهم نهد و اخذ از وضع اولیتر است و اکثر
بر جمع اند باطن کف یمنی بر ظاهر کف یسری نهد و بند دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی
بر ذراع گذارد و باید که در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد بعده ثنا خواند و لفظ جل
ثناءک در مشاهیر نیامده منع و امر کرده نشود و لیکن در هدایه گفته که در فرض نگوید پس تعوذ کند
ای اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در هدایه گفته که استعیذ اولیتر است
و تعوذ تابع ثنا است نزدیک امام ابی یوسف پس مقتدی گوید و مسبوق نیز در وقت قضا

وهمچنین نزدیک آغاز نماز این در فتح گفته و تابع قراءة است نزدیک امام محمد پس مقتدی
نگوید و در مسبوق از دو روایت است واصح اول است لیکن مختار وقایه و کنز است
و امام را در بعضی نسخ با امام محمد گفته پس تسمیه کند و فاتحه خواند و آمین گوید و مقتدی نیز
بسماع ولا الضالین واگرچه در ظهر و عصر هو الصحیح و آمین از فاتحه نیست باتفاق و این هر چهار
آهسته گوید که جهر مکروه است و در جهر تسمیه هیچ حدیثی بصحت نرسیده انتهی در جامع گفته پس
سوره خواند تمام که سنت چنین است و این در واجبات شرح خلاصه است از اختیار و خزان
ومیان فاتحه و سوره تسمیه نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود اما در سریه
گوید تا اگر چند سوره خواند بر هر یکی گوید این در جلابی گفته و در ملتقط گفته اگر ختم سوره به ثنا است
وصل کند تکبیر چون وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و الافضل اولی است چون اَبْتَرْ و صَمَدْ بعد از
فراغ از قراءة تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدای او نزدیک ابتدای خرور باشد و انتهای او
نزدیک استواء است هو الصحیح و بقولی تکبیر ایستاده گوید پس برکوع رود و زانو بکف
دست گیرد و انگشتان را بسیار گشاده کند و قوت کند و چون لقمه گیرد تا محکم از آن برود
این در مسعودی گفته و سنت چنان گسترانده که قدح آب برو قرار گیرد و سر با سرین
برابر کند والا مکروه است این را علامه گفته و بازو را از شکم و شکم را از ران دور دارد

ولیکن

وکعبین بهم جفشاند و انگشتان را بسوی قبله کند اما زن بر زانو تکیه نکند و انگشتان
نگشاید و بازوها را دور نکند بلکه دست بر زانو و بازو بند و ضم کند و زانو را خم کند این در
جامع گفته و تسبیح گوید سبحان ربی العظیم سه بار و اگر بر سه بار افزاید افضل است و ختم بر وتر
کند پنج بار یا هفت بار یا نه بار در شرح خلاصه گفته منفرد از نه بار نیفزاید که مکروه است والم
سه بار گوید یا چهار بار یا پنج بار بقدری که مقتدیان سه بار گویند در ذخیره گفته اگر ترک کند
یا یکبار گوید مکروه است نزدیک ابی مطیع بلخی تسبیح رکوع و سجود رکن است تا ترک یکی نکند
و اگر مخرج ظا ادا نتواند کرد سبحان ربی الکریم یا سبحان ربی الاعلی گوید این در مسعودی گفته
بعده سر از رکوع بردارد و سمع الله لمن حمده گویان و چنانچه این لفظ است همچنین
درین حاله گفتن نیز سنت است این در جلابی گفته تا اگر ایستاده شد و نگفت نگوید که درین
دو کراهت است ترک از محل و آتیان در غیر محل و همچنین اگر برکوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت
نگوید پس باید که هر ذکر در محل خود بجا آرد و ها در حمده پیدا کند و اگر حذف کند نشکند این
در کنز گفته و وقف کند و اشباع نکند و اخفا او سنت است این در حق امام است اما
مقتدی تحمید گوید ربنا لک الحمد یا اللهم ربنا لک الحمد و این افضل است و با واو نیز آمده و منفرد
نزدیک صاحبین جمع کند و صحیح از مذهب امام اکتفا بر تحمید است اکثر برین اند و علیه الفتوی

این در خلاصه و ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته بر اصح جمع کند تسمیع در حالهٔ انتقال و
تحمید در حالهٔ استوا بر صحیح و در قومه بقدر تسبیح قرار گیرد بعده تکبیر گویان بسجده رود
اول زانو نهد پس دست چنانکه ز انگشت برابر گوش بود پس بینی پس جبهه پس جمله
و انگشتان دست و پای بجانب قبله کند و ضم کند رکبتین و فخذین و اصابع یدین و بازو
از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین دور دارد و اگر در صف باشد بازو
از شکم دور نکند اما زن ضم کند آنها را این در شرح خلاصه گفته در جلابی گفته اعتدال در ان
سنت است و آن تسویهٔ پشت است با قامت صلب و قرار گیرد بر کف و زانو و جبهه و صدر
قدم و زن منخفض شود و تسبیح گوید سُبحانَ رَبِّیَ الأعلی پاکی مر خدای را که برتر است ا[ز] درک
و هم بعده تکبیر گویان سر بردارد بر عکس نهادن و نشیند بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز
برخیزد بعکس آن بر سینه قدمین بی تکیه زمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقا باک نه
این در جامع گفته و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک ما دست بر زانو نهد و برخیزد و در میان
ننشیند و معنی تکبیر آنست که حق تعالی بزرگتر است از ین که حق عبادت او باین قدر ادا شود
و رکعت دوم چون اولی است اما ثنا و اعوذ نگوید و بعد از اتمام پای چپ بگستراند و بر ان
نشیند و پای راست بایستاند و انگشتان او را بسوی قبله کند بقدر طاقت در فرض اما در

نفل

نفل هر کیف که خواهد و دست بر ران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد
و زانو را بر اصح نگیرد و انگشتان بر حال گذارد و روی بقبله دارد اما زن بر سرین نشیند
و هر دو پای از جانب راست کشد و تشهد خواند بدو و او اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰةُ
وَالطَّیِّبَاتُ یعنی عبادات قولی و بدنی و مالی اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ و مراد از ضمیر متکلم است و سائر پیغامبران
و از عباد مومنان و بقولی مراد از ان این امت است و از ین پیغامبران و ملک و سائر مسلمانان
در حاشیه شیخ گفته ناچار است از دانستن معانی این الفاظ در کنز گفته که در سه لفظ وقف کند
اَلطَّیِّبَاتُ بَرَکَاتُهُ الصَّالِحِیْنَ در جامع گفته در شهادت اشارت و عقد نکند و فتوی بر سنت است
و از علما روا آمده که سنت است ابهام یمنی با وسطی حلقه کند و سر آنرا با سر این ضم کند و بسبابه
اشارت کند نزدیک لا اِلٰه بردارد و نزدیک اِلَّا اللّٰه بنهد و بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر
نیت زیاده دارد در رود و نگوید و اگر چه نماز نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان ایستاده شود بر سر پای
ای از رباعی تمام
و طحاوی گفته باک نیست باعتماد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند سوره و اگر تسبیح گوید یا خاموش
ازفتن
باشد روا بود اما درین بعمد الاساءة است و بعد از فراغ نشیند و پس از تشهد درود گوید
بری است

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك
حميد مجيد ومراد از صلوة ثنا ر كامل است وچون این در وسع ما نبود بحق تعالی سپردیم و
تعظیم در دنیا باعلاء ذکر وانفاذ شریعت ودر عقبی بتضعیف اجر وتشفیع در امت ومراد از آل
اینجا اتباع او اند از جن وانس ومختار شیخ ابی منصور وسایر محققان این است این در شرح
حصن گفته وتشبیه باعتبار مجرد صلوة است نه باعتبار مصلی علیه یعنی اللهم صل علی محمد
بمقدار فضله وشرفه عندك كما صليت على ابراهيم بقدر فضله وشرفه عندك
ویحتمل که باعتبار دوام باشد وحمید مجید ای محمود عظیم بعده دعا کند بآمرزش خود را
ووالدین مسلم را وکافه اهل اسلام را اللهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین
والمؤمنات الاحیاء منهم والاموات ومثل این اللهم انی ظلمت نفسی ظلما
کثیرا وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندك وارحمنی
انك انت الغفور الرحيم ۝ اللهم اصرف عنی شر کل ذی شر اعوذ بك من شر
الانس والجن اللهم ارزقنی حج بیتك وجهادا فی سبیلك اللهم اشغلنی فی
طاعتك وطاعة رسولك اللهم اجعلنا عابدين صادقين اللهم ارزقنا
وانت خير الرازقين اللهم انی اسألك من الخير كله ما علمت منه وما لا اعلم

واعوذ بك

واعوذ بك من الشر کله ما علمت منه وما لا اعلم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و
فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعده روی بگرداند از جانب راست چنانکه سپیدی
رخسار او کسی که در پس او باشد ببیند گردن بادوش برابر وبی تحویل تن از قبله وبی رفع آن
از زمین وسلام گوید بالف ولام ومختار این در ظهیری گفته السلام علیکم ورحمة الله به نیت
کسانی که بآن جانب اند از بشر وملک وکسانی که باوی در نماز نباشند برایشان نیت صحیح
این در هدایه گفته وبرکاته نگوید وهمچنین از جانب چپ واین از آن آهسته تر گوید اما مقتدی
نیت امام نیز کند در جانبی که باشد ودر هر دو اگر مقابل باشد ومنفرد نیت ملک کند بس
در خلاصه گفته که سلام بعد از امام دهد نزدیک طرفین واز امام ابی یوسف دو روایت است
اصح آنست که با امام دهد وباید که چشم او در قیام بر مسجد باشد ودر رکوع بر پشت قدم ودر سجود
بر بینی ودر قعده بر کنار ودر سلام بر دوش واگر چنان نکند آثم نشود واین در فرض است
اما در نفل کار سهل است فصل دوازدهم مستحب است نماز به جامه ازار وقمیص وعمامه ونزد
بدرع وازار ومقنعه واز امام آمده که برای نماز جامهای نیکو می پوشید ونماز بر زمین یا آنچه
از زمین رسته اما بر لبد وسائر فراش اگر تنگ باشد باک نبود واین در ظهیری ومنیه گفته ودر غرائب گفته
که بقول علمای ما وراء النهر مصلای انداختن بر بوریا مسجد مکروه است وطریق مبتدعان است که سجده

[illegible]

برخاک فاضلترست ۳ و قیام بر ساقین این در کنز گفته است پس استراحت از پای بپای
مکروه بود که این فعل شیطانست مگر بعذر این در شرح خلاصه گفته ۴ و استوار قدمین این
در کنز است و در جلابی گفته که الصاق کعبین در قیام سنت است لیکن در کنز از عوارف گفته
که پیغامبر علیه السلام از صفد و صفن منع کرده ای ضم کعبین و رفع یک پای ۵ و اطراق
در قیام ای الزاق زنخ به سینه این در کنز گفته ۶ و خشوع یعنی خضوع از جهت عظمت حق تعالی
(جسپانیدن)
و استشعار مخافت او و ترک غفلت و اندیشه دنیا و این هیچ خیر تعلق دارد بدل و آن خضوع او ست
(طلب کردن ترس از خدا)
و از نجاست که عد آیات و تسبیحات و نماز با گرسنگی و یا مطالبه بول و غائط مکروه است ۲ و بسر
(شمار کردن)
و آن تسکین اوست پس مطاطات و رفع او مکروه بود ۳ و بچشم و آن بنظر کردن است بموضع مسنون
پس نظر نقوش مسجد و جز این بتامل مکروه باشد ۴ و بیدین ۵ و رجلین و این بوضع اینهاست
بر طریق مذکور پس لضد اد اینها کراهت باشد این در جلابی گفته ۷ و خواندن بقدر مروی
در فجر و ظهر طوال ۱ و در عصر و عشا اوساط ۲ و در مغرب قصار ۳ آن از حجرات تا بروج ۴ و از این
تا لم یکن و از این تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر برانند که از عم تا بروج و در جامع گفته که این مقیم
راست اما مسافر در عجلت سورتی با فاتحه ضم کند و الا در فجر و ظهر مثل بروج و در عصر و عشا کم
(شتابی)
از این و در مغرب چون عصر و اگر ضرورت باشد بقدر ضرورت خواند گویند که امام در ضیق
(اشکی) (سورهٔ عصره)

فجر

فجر پس امام ابی یوسف اقتدا کردمی بدو آیت از فاتحه اکتفا کرد امام فرمود یعقوب بافقیه شد
و در خانیه گفته باک نیست بخواندن قرآن بر تالیف که صحابه رضی الله عنهم چنین کرده ۸ و ترتیل
قرائت ای ادای حروف از مخارج و رعایت وصل و وقف و مد و شد و آنچه در علم قرائت وارد است
این را علامه گفته در مقصود الحافظین گفته که همزه و ها از پایان حلق خیزند و عین و حا مهملتین
از میانه آن و غین و خا معجمتین از اول آن اما الف بقولی چون همزه است لیکن بر اصح هوائی
دهن است و قاف و کاف از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه و یا تحتانیه بدو نقط
از میان زبان که جانب سر زبان است و سقف دهان خیزند و ضاد معجمه از کرانه زبان
و یک طرف از دندان کرسی خیزد اما از جانب چپ اکثر است و لام از آخر زبان و کام که برابر
دندان رباعی است خیزد و نون متحرک مظهر از سر زبان نزدیک مخرج لام خیزد و را مهمله از زبان
و گوشت بن دندان بالا خیزد و اگر تفخیم باشد پشت زبان را نیز مدخل است و طا و دال مهملتین
و تا فوقانیه بدو نقط از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثا مثلثه از
تیزی زبان و سر دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زا
معجمه از سر زبان و سر دندان زیرین و کشادگی که میان زبان و دندان است خیزند و فا از دندان
ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو ۱ و با موحده ۲ و میم ۳ از میانه لبها خیزند لیکن و را از این دو

بیان ادای حروف تهجی

حروف هر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم ساکن و تنوین بشرط اخفا
از خیشوم خیزند و را اگر مضموم یا مفتوح باشد تفخیم است و اگر مکسور باشد ترقیق است
و در ساکن اعتبار ماقبل رست دران دو تفخیم و درین ترقیق مگر چون عارضی باشد چون
ارجع یا منفصل باشد چون انِ ارتبتم یا بعد او حرف استعلا باشد از صاد و ضاد
و طا و ظا و خا و غین معجمتین و قاف لیکن در لفظ فِرق بکسر فا و قاف اختلاف است
اما در رای موقوف اعتبار ماقبل است اگر متحرک باشد و الا پس اگر یای تحتانیه بدو نقطه باشد
ترقیق است چون بیدك الخیر و الانظر بماقبل او کنند دران دو تفخیم است چون
في الكفر و يسر و درین ترقیق چون بِكر مگر چون ساکن از حروف استعلا باشد چون
مصر که اینجا باجماع تفخیم است و در لام الله اگر ماقبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ است و اگر
کسره باشد ترقیق و وقف عبارت است از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از مابعد بدم
کشیدن و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک وصل باشد اورا سکته خوانند و اگر نزدیک
وقف باشد اورا وقفه خوانند و وقف بر چند وجه است لازم و این جای است که بوصل
معنی فاسد گردد چنانچه وما هم بمؤمنين و مطلق و این جای است که ابتدا از پس او
نیکو باشد و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف بسین و غیر سین و مفعول

محذوف

محذوف و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حرف ان و جائز و این جایی است
که استادن و گذشتن روا بود باعتبار وجود مقتضی از طرفین چنانچه وما انزل من
قبلك وبالآخرة که مقتضی واو وصل است و مقتضی تقدیم مفعول قطع و مجوز و این
جایی است که وجه وصل اظهر و اقوی باشد بالآخرة فلا يخفف فا تعقیب که متضمن
معنی جواب و جزا است مقتضی وصل است لیکن طریق استیناف فعل فصل را نیز روجهی
می شمارد و علامت این ز است و مرخص و این جای است که دو کلام متعلق باشند
و هر یکی فائده تمام معنی دهد پس اگر انقطاع دم حقیقةً یا وهماً باشد رخصت است و علامة
این صاد است چون والسماء بناء و قد قیل و این جای است که وصل اولی است
و وقف مرجوح و علامت این قاف است اما سین بمعنی سکته است و قف بمعنی وقفه
در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر است و صل عبارت است از قد یوصل یعنی گر
وصل اولیتر است و صلی بر عکس و لا علامت است که اینجا وقف روا نه و اگر دو رمز یکجا
جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولیتر است و الا آیت تابع است و اگر دم کوتهی
کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند و اعاده نکند و اگر هیچ علامت
وقف نباشد از جهة ضرورت وقف کند و اعاده کند و اگر لا تنها است بهیچ وجه قطع روا نه

ووصل جائی است که موجب آن یا فتنه شود پس وقف روا نبود درمیان شرط و جزا
مقدم یا موخر و درمیان مبتدا و خبر و منعوت و نعت و عامل و معمول و قسم و جواب
و مستثنی و مستثنی منه مگر چون اِلَّا ابلیس لکن باشد که ابو علی اینجا وقف کرده و بعضی از قوم عدد
و وقف از سجاوندی نوشته شد و نون ساکن و تنوین را نزد یک حروف تهجی چهار
حکم است ادغام و این در حروف یرملون است در را و لام ادغام بی غنه و در میم
و نون ادغام با غنه و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن پهلوی با قی
باقی باشد در یک کلمه چون صِنْوَانٌ و بُنْیَانٌ باجماع نون ساکن را اظهار کنند و قلب
و این در با است چون مِنْ بَعْدُ و صُمٌّ بُکْمٌ که اینجا نون و تنوین را باخفا قلب کنند و
این حالی است میان ادغام و اظهار خالی از تشدید و اظهار و این در شش حروف
حلق است و اخفا و این در پانزده حروف باقی است و اگر ما بعد تنوین الف وصل باشد
بجهت التقا تنوین را حرکت دهد و میم ساکن اگر بعد از واو یا فا باشد باجماع میم را
اظهار کنند و اگر با موحده باشد اختلاف است و اگر میم باشد باتفاق ادغام با غنه
و در باقی اخفا است و چون دو حرف یکجنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک باتفاق
ادغام است چون اول مده نباشد و همچنین اگر قریب المخرج باشند چون وَجَدْتُمْ
قال

۲۵

الابرار لفی جحیم و ان الفجار لفی نعیم و در ظهیری گفته اتفقوا طرفین است
و نزدیک امام ابو یوسف نه ابن المقاتل و ابن مبارک و ابو نصر و ابو جعفر بر عینند و علیه فتوی
الشیخ ابی المنصور الماتریدی کما فی المنیة ۱۱ و یا بتقدیم و تاخیر است در ذخیره گفته اگر در جمل با
معنی تغیر نیاید چون یَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ وَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ و الا شکند و اگر در کلمات
باشد و تغیر بدید نه چون لَهُمْ فِیهَا شَهِیقٌ وَ زَفِیرٌ و الا شکند و اگر در حروف باشد
در رساله گفته بتغیر شکند چون کعفص لفی سرح بجا کعصف و خسر و الا بر قول امام
ابی یوسف شکند و بر قول امام محمد نه ۱۲ و یا بترک وقف و وصل است در ذخیره گفته که فتوی
بر جواز است و اگر چه تغیر فاحش باشد چنانچه بر لا اله وقف کند بعده الا هو گوید و انهم اصحاب النار
الذین یحملون العرش بی وقف خواند ۱۳ و یا بترک مد و تشدید است در خلاصه گفته که بر مختار شکند
و اگر مغیر باشد لیکن در ظهیری گفته اگر بترک مد تغیر افتد بر صحیح شکند چون وَلَمَّا جَاءَ مُوسٰی ۱۴
و یا بخطا در اعراب است و فتوی بر جواز است و اگر چه تغیر فاحش باشد چون وَعَصٰی آدَمُ رَبَّهُ
بنصب میم و رفع با و اِیَّاکِ نَعْبُدُ بکسر کاف اَلْمُصَوَّرُ بفتح واو و اِذِ ابْتَلٰی اِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ
برفع میم و نصب با کذا فی الذخیرة و الظهیریة در مختار گفته که بقول عامه نشکند و تشدید مخفف
و همزه لین و ادغام مظهر و تسکین متحرک و عکس اینها نه و نه ابدال حرکة لعموم البلوی در فتح القدیر گفته
سخت خواندن
بسکون خواندن

که بوضع مظهر بجا مضمر نزدیک بعضی شکند و از خلاصه کفته که نه در ظهیری کفته اگر در قراءة خطا افتاد و نه وجه دلالت بر فساد کند و یکی بر جواز حمل برین کرده شود و علیه الفتوی در برجندی کفت اگر بخطا فاحش خواند و بازگشت و صحیح خواند روا بود در ذخیره کفته اگر قرآن بوجه حسنی بخواند اما کلمه را نمی شکند و تبدیل حرف و زیادتی و کمی نمیکند و همچنین اگر آیتی آواز بس نمیت شکند و این نزدیک علما ما مستحب است در نماز و بیرون نماز اما اگر کلمه را بکرداند و کم و بیش کند که این منهی است و در حروف مد و لین مد آوردن روا است و آن الف است و واو و یا

فصل شانزدهم فی الحدیث لا تترکوا الجماعة فان رکعة واحدة تصلونها فی جماعة خیر لکم من عشرة آلاف رکعة تصلونها وحدانا و فی اخر یا علی للسعید ثلث علامات قوت الحلال فی بلده و مجالسة العلماء و الصلوة الخمسة مع الامام یا علی للشقی ثلث علامات قوت الحرام و اجتناب العلماء و الصلوة وحده الکل فی المسعودیة در هدایه کفته جماعة سنة موکده است و فی الحدیث الجماعة من سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق در جلابی کفته که این از سنت فجر اکد است اگر شهری ترک کیرد قتال کرده شود بادی و اگر کسی ترک کند زده و بند کرده شود در خزانه کفته که جماعة را بسبب باران و خلاب ترک کرده نشود

۲۰۴ که پیغامبر علیه السلام فرمود خبر کنم شما را که اهل بهشت کیانند کفتند بلی فرمود کسی که او را اگر با سخت و سرما سخت و باران و خلاب جمعه و جماعة باز ندارد لیکن در بستان کفته که اگر بعید از مسجد تبرسد از باران و فساد جامه باک نبود که بخانه کذارد و در سراجی کفته که بر نابینا حضور لازم نه و اگرچه قائد یابد و نه بر مقعد و بیمار ناتوان در جامع کفته که اقامة جماعة در خانه بمنزله جماعة مسجد است در فضیلة بر اصح لیکن در تراویح خلاصه کفته که این بر صحیح دو فضیلة است و اگر ایکی و او لیتر بامامة اعلم است بعلم نماز بشرط قدرت بر قراءة حسنه و اجتناب از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه طمانینة ترک کند نه کمافی البرجندی بعده اقرأ بعده اورع ای محترز از شبهة بعده اسن غیر متغیر العقل بعده ارضی عند القوم و بقولی خوبروتر و بقولی احسن صلوة کما فی الترغیب و بقولی اشرف ایشان از نسب کما فی الجلابی و اگر اینهمه در دو کس جمع شوند قرعه افکنند یا یکی را اختیار کنند و اگر اختلاف افتد اعتبار اکثر راست و امام محله اولیتر است و اگرچه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون با وی سلطان یا قاضی باشد کما فی البرجندی و مکروه است به تنزیه امامة بنده و اگرچه معتق باشد و بدوی و اگرچه بلدی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون نمام و مرائی و امام با جرت و عاق کما فی التحفه و همچنین مغنی و لاعب بنرد و شطرنج کما فی الکنز اگر فاسق را از امامت منع نتواند کرد جمعه ترک نکند و در سائر نمازها اگر بمسجد دیگر رود اثم نشود کما فی البرجندی و نابینا

وحرام زاده وانبه انگاه که غیر ازین پنج تن فضل باشد ازینها واگر اینها افضل باشند نه
ولکن مبتدع اگر بدعة او ویرا بکفر رسانیده والا روا نه لیکن در ترغیب گفته روا بود که چون امامت کرد
ومتابعة مصلیان شد شرع باسلام وی حکم کرد ولهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز
گذارده روا بود و در ذخیره از امام ابی یوسف گفته که نماز پس متکلم روا نه واگر چه بکلم بحق کند
که تکلم بدعة است ونماز پس مبتدع روا نه و در کنز گفته محجوب و کسی که برص ظاهر دارد وا مرد
وسفیه و در ترغیب گفته مکروه است امامة کسی که در نماز کرشمه کند و کسی که بسیار سرفه کند بکبر
کما فی الخلاصة و کسی که در جای وصل وقف کند و خوشخوان که قوم بآواز خوش او مشغول شود
واز خشوع وتدبر باز ماند که بنیاد نماز برین است نه بران پس باید که امام خاشع وگریان باشد
تا قوم را حضور شود و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسی که قوم ازو کاره باشند از جهة
فسادی در وی یا از جهة احمقیة قوم واقتدا بشافعی روا است بشروط و در جامع گفته که
یعنی امامت شافعی مذهب
بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از مواضع خلاف یا شک
افتد روا نبود والا باک نه واگر شاک نباشد و ما عرفناک حق معرفتک نگوید کما فی الغایة
یعنی شک کننده در ایمان خود یعنی انا مومن ان شاء الله نگوید انا مومن حقا
و ریاض الناصحین و تعصب ای بعض حنفی نکند و کودک نباشد و وضو باب مستعمل و بلید
عند نا نکند و ربع سر مسح کشد واز غیر دو راه وضو کند واز منی شوید و غیر شد از راسه بار شوید
در السدوین

از اتمام قراءة بفراموشی باز از سر گرفت وبعد از گفتن آل یاد آمد پس وی ترک کرد و بر کلمه شد
یا بعض کلمه گفته وآنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند درین صور نزد بعضی نشکند و علیه فتوی الحلوانی
و بقول اگر کل آن بعض نمیکشد فکذا البعض والا نشکند هو الصحیح کما فی الخزانة و یا بذکر کلمه بجای
پس همچنین بعض نمی شکند
کلمه دیگر پس اگر مبدل در قرآن باشد و در معنی موافقت بود نه چون طعام الفاجر بجای طعام
الاثیم و همچنین اگر مخالفة بود باختلاف متقارب چون الحکیم بجای العلیم اما باختلاف متباعد
نزدیک
نشکند بر قول طرفین هو المختار کما فی المحیط چنانچه آیة رحمت بآیة عذاب ختم کند یا بر عکس یا در الرحمن
علم القرآن الشیطان یعدکم الفقر بر زبان وی الشیطان یا الرحمن رفت اما
بر قول امام ابو یوسف بقول نه اگر بخطا گفته و علیه فتوی الفقیه ابی الحسن وهو مختار ابن المقاتل وابو مطیع
از دو روایة است لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح از و نشکند واگر در قرآن نباشد و در معنی موافقه بود
چون تجدان بجای تکذبان لا انالیقه بجای لا ریب فیه نزدیک طرفین نشکند و نزدیک
امام ابی یوسف نشکند و الا چون قسوره بجای قسوره باتفاق نشکند در خلاصه گفته است انگاه
که آن کلمه تسبیح وتحمید و ذکر نباشد ان هی بجا ان هو نه و همچنین هر مذکر را که مونث گوید
یا عکس یا مخاطبه را غایبه خواند یا بر عکس لما یرید تا نه الذی بجا التی نه مکان بجای مکین نه
یس بجا عشر عفو است کما فی السراجیة و زیادتی کلمه است در ذخیره گفته اگر آن کلمه در قرآن

باشد و تغییر ندهد با جماع نه چون اِنَّ اللّٰهَ كانَ بِعِبادِهِ خَبيراً بَصيراً قَدْ خَسِرَ الَّذينَ

كَفَرُوا وَكَذَّبوا بِلِقاءِ اللّٰهِ وهمچنین رَبِّ العالَمينَ اَجْمَعينَ كما فی الظهیریة والا

تکند باتفاق چون الَّذينَ آمَنوا وَكَفَروا بِاللّٰهِ فَاَمّا مَنْ آمَنَ فَطَغىٰ واگر

در قرآن نباشد و تغییر ندهد نزدیک عامه نه و هو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فيهِما

فاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَتُفّاحٌ وَرُمّانٌ والا تکند چون لِيَزْدادوا اِثْماً وَهُما باظهار

محذوف و حذف ظاهر نه چون ما خَلَقَ الذَّكَرَ باظهار الف و لام هُم يَحْسَبونَ

اَنَّهُمْ ترک همزه • ویا ترک کلمه است در خانیه گفته اگر در معنی تغییر نیفتد نشکند چون لَئِنِ

اتَّبَعْتَ اَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ ترک مِن وَجَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها

ترک سیئة دومی والا بر صحیح شکند چون فَما لَهُمْ لا يُؤْمِنونَ ترک لا • ویا تکرار کلمه است

در ظهیری گفته اگر مغیر باشد بر صحیح شکند چون رَبِّ رَبِّ العالَمينَ والا نه • یا بذکر آیتی است

بجای آیتی در خلاصه گفته اگر بعد از وقف آیة دیگر یا بعض آیة آغاز نه چون وَالْعَصْرِ

اِنَّ الْاَبْرارَ لَفي نَعيمٍ اِنَّ الَّذينَ آمَنوا وَعَمِلوا الصّالِحاتِ • اُولٰئِكَ هُمْ شَرُّ

مثال بعض الآیة — مثال تمام الآیة

الْبَرِيَّةِ والا اگر تغییر ندهد چون اِنَّ الَّذينَ آمَنوا وَعَمِلوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ جَزاءً الْحُسْنىٰ

یعنی اگر بعد از وقف نه آغاز نه بلکه وصل کرد آیة دیگر را یا بعض آیت دیگر را بجای آیت دیگر

بجای كانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ والا تشکند نزدیک عامه و هو الصحیح چون اِنَّ

معنی از غیر او

و انه الصفة الذبابات لجمیع معی الامور عنه

اَيَعِدُكُمْ اَنَّكُمْ يُحْسِنونَ صُنْعاً

١٠٦

بهین در ركعة • وَانْفَلَقَتْ دَعَوَا اللّٰهَ وَاِذْ ظَلَموا وَقُلْ رَبِّ وَبَلْ رَبُّكُمْ لیکن

حفص در بل ران بسبب سکتة ترک ادغام کرده اظهار نموده چنانکه لام بل ساکن ماند

والا لحن فاحش شود و با وجود ادغام در لَئِنْ بَسَطْتَ وَاَحَطْتُ وَما فَرَّطْتُمْ صفة

اطباق را بیان کند و اگر نکند نیز روا است و در اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ اکثر ادغام کرده اند و بعضی

اظهار روا داشته اند اما ضعیف است معمول نیست و در ابقاء صفت قاف اختلاف است

اصح آنست که ادغام بی اثر صفت قاف است و در يَلْهَثْ ذٰلِكَ وَارْكَبْ مَعَنا

امام عاصم و بعضی ادغام کرده اند و بعضی اظهار و لام تعریف را در چهارده حرف ادغام

کرده اند ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن • و مد عبارت است از دراز کشیدن

آواز بشرط آنکه حرف علة ساکن باشد و حرکت ماقبل موافق بود و این در قراءت

امام عاصم هفت قسم است ١ مد متصل که حرف مد و همزه باشند در یک کلمه چون جاءَ

٢ و مد منفصل که در دو کلمه باشند چون ما اَغْنىٰ ٣ و مد ساکن که بعد او ساکن مدغم باشد

چون حَاجَّهُ و قدر این هر سه چهار حرف است ٤ و مد مبدل چون آمَنوا و این

یک حرفی است • و مد وقفی چون يَوْمِ الدّينِ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ و درین سه وجه روا است

طول سه حرفی و توسط دو حرفی و قصر یک حرفی و آن اولیتر است در مانند آن و این در مانند

این واین سماع است ۱ ومد فرق میان همزه وصل وهمزه استفهام چو آ
در سوره انعام وءآلان دو جا در سوره یونس وقل ءآلله نیز در دو وءآلله خیر
در سوره نمل واین مد در همین شش جای است نزدیک امام عاصم واین دو حرفی است آ
ومد لازم واین در فواتح سورتها است وآنها بر چهار گونه اند ۱ مرکب از دو حرف
چون طه ۲ ومرکب از سه حرف چون الف ودرین هر دو قصر است ۳ ومرکب از
حرف که حرکت ماقبل حرف علة مخالف او بود چون عین وآنجا طول وقصر روا است
اما طول افضل است ۴ ومرکب از سه حرف که حرکت ماقبل موافق بود چون لام وانجا
حرفی است وهاء ضمیر اگر میان دو متحرک است باجماع اشباع کنند پس اگر ماقبل ضمه یا فتحه
باشد واو پیدا آید چون رَبُّهُ فاکرمهُ واگر کسره باشد یا پیدا آید چون کُتُبِهِ واگر
میان دو ساکن است چون عَلَیْهُ اللهَ یا ماقبل او متحرک است وما بعد او ساکن چون
قَوْلُهُ الحَقُّ باتفاق اشباع نکنند وهمچنین در عکس چون فِیهِ مگر در فِیهِ مُهاناً در
روایة حفص در شرح خلاصه گفته در فرض باهستگی خواند ودر تراویح میانه ودر نفل روا است
که شتاب خواند لیکن چنانکه تغیر کلمه نشود وگویند که امام در یک رکعة در یک ختم
میکرد وباید که آغاز وختم بر آیت رحمت کند یا نعمت یا جنت ۹ وپوشیدن دهان نزدیک

غلبه فازه

۱۰۹۰۷

غلبه فازه بدندان پس بدست راست بظهر یا ببطن وبقولی در قیام بیمین ودر جز این
بشمال لیکن علامه گفته که بظاهر کف چپ پوشد چنانچه باطن او بقبله باشد ویمین بحال گذارد
تا تارک سنت اعتماد نشود وفی الحدیث اذا تثاوب احدکم فی الصلوة فلیکظم
فاه فان الشیطان یدخل فی فیه این در مسعودی گفته واگر بی غلبه بدست یا جامه
بپوشد مکروه بود این در خلاصه گفته ۱۰ ودفع سرفه بقدر طاقت ۱۱ وانتظار مسبوق تا فراغ
امام پس بقولی خاموش نشیند وبقولی کلمه شهادت تکرار کند علامه گفته که اوفق ومعمول
هو المختار کذا فی الغیاثیة والصحیحان
نیست یا درود گوید در روضه گفته که ماخوذ امام ابی محمد این است یا چون امام دعا خواند
در ظهیری گفته صحیح نیست یا در تشهد ترسل کند در خلاصه گفته صحیح نیست وبعد از سلام امام
نیز درنگ کند تا داند که بروی سهو نیست چنانچه بقوم توجه کند یا از برای سنت برخیزد یا عمل
منافی کند پس برخیزد ومسبوقانه گذارد لیکن اگر نماز فجر یا عید یا جمعه میگذارد یا معذور
یا ماسح است واز خروج وقت می ترسد یا از مرور مردم می اندیشد روا است بی کراهت
که انتظار نکشد در منیه گفته اگر قبل از فراغ امام از تشهد برخاست پس اگر قرات او بقدر
جواز نماز بعد از فراغ امام افتاده نماز روا است والا نشکند که قرات وقیام مسبوق قبل از
فراغ امام معتبر نیست لیکن در ذخیره گفته که این وقتی است که مسبوق بیک رکعت یابد و

المسبوق یترسل فی التشهد حتی یفرغ عند سلام الامام [illegible] کذا فی مجتبی [illegible] الکردری [illegible] قاضیخان [illegible] وفتح القدیر [illegible]

باشد اما اگر بسه باشد پس اگر بعد فراغ اندکی قیام کرده و در آخرین قدر جواز خوانده
روست واگر قبل از فراغ بر کوع رفته یا یکی از آخرین نخوانده و در اولی نیز بعد از فراغ
قدر جواز نخوانده شکند و در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از سلام امام فارغ شد و با امام
در سلام متابعت کرد بقولی شکند و بر مختار نه و فتوی برین ست ۱۲ و گفتن بعد از فراغ
اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا
بِالسَّلَامِ وَأَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ اما توجیه نزدیک امام ابی یوسف مستحب ست در نماز از ثنا قبل از قراءة و نزد یک
اینی انی وجهت وجهی
طرفین نخوانده نه قبل از تکبیر و نه بعد او و نه بعد ثنا در فرض و نفل اما نزدیک متاخران
مستحب ست که قبل از تکبیر خواند وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ گوید بر اصح در ترغیب گفته که
نزدیک طرفین مستحب ست که قبل از تکبیر گوید در ظهیری گفته که اختیار فقیه ابی اللیث است

فصل سیزدهم آنچه در نماز ناکردنی است مکروه باشد یا حرام تجاوز دست از گوش
ورفع تادوش این در جامع گفته امام گفته رضی الله عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت
یکی را به دوزخ کشند فرمان رسد که دست از وی بدارند که او را در نمازش ما طلعنی است
واو را از آن خبر نه گوید بار خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول

تادوش

إني وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفا وما انا من المشركين ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين

تادوش براورد تو او را گفتی که تا گوش بر آر این ثواب آن امر معروف ست این در مسعودی گفته
۳ و شروع بغیر لفظ الله اکبر این در ظهیری گفته ۴ و تکرار تکبیر و زیاده در و بر سنة چنانکه الله
اکبر اعظم و همچنین در ثنا چنانچه جل ثناؤك وتقدست اسماؤك و همچنین در تسبیحات
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى الْوَهَّابِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ الْكَرِيمِ و همچنین در تشهد
چنانچه الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ النَّامِيَاتُ این را علامه گفته ۲ و تعجیل در قراءت
چنانچه در کلمات فصل نکند اما در تراویح دو قول ست ۷ و تطویل نماز بزیادتی قراءة یا تسبیح
یا دعا بر سنة چنانچه بر قوم ثقیل شود و اگر چه از جهة ادراک جماعة اما در حق منفرد نیکو است
این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ فَإِنَّ فِيهِمُ
الْمَرِيضَ وَالشَّيْخَ الْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ ۸ و تخفیف از جهة شتابی قوم چنانچه بترک سنة رسید
۹ و توقف در آیة رحمت و عذاب بتفکر در فرض و نفل و همچنین منفرد را در آن ۱۰ و
تکرار از جهة سرور و غم در فرض بعذر نه در سنة و نفل مطلقا این را علامه گفته و نه
خوشی
در فرض بعذر ای بسهو ۱۱ و تکرار یک سورة بعذر در یک رکعة فرض نه در نفل و نه در دو رکعة
سهو
فرض پس اگر در رکعة اولی از فرض ناس خواند و در دومی نیز همین خواند مکروه نباشد
قل اعوذ برب الناس
این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته هو الاصح لیکن نباید کرد و در ترغیب گفته و احادیث

که همان سورة خواند ۱۲ وتقدیم سوره یا آیة متاخره بر متقدمه در یکرکعة ودر دو رکعة
در فرض نه در سنن اگر ختم کرد ومعوذتین در اولی خواند در دومی چیزی از بقره خواند
این در خلاصه گفته واگر در نفل در اولی تبت خواند ودر دومی نصر مکروه نبود این
در کنز گفته وفی الحدیث من قرا القرآن منکسًا القی فی النار منکوسًا
در ترغیب گفته که این محمول است بر قصد واگر بفراموشی بود مکروه نباشد واگر بعد آغاز
یاد آمد همان تمام کند در ذخیره گفته هو المختار ۱۳ وجمع میان دو سورت در یکرکعة بترک
یکسورت از میانه وهمچنین بترک سور واین باتفاق است اما در دو رکعة بترک سور
کراهیة نه وبترک یکسورت اختلاف است در خلاصه گفته که بقولی مکروه است وبقولی
اگر دراز باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره کوتاه وبقولی مطلقا مکروه نه هو الصحیح
این را علامه از خانیه گفته اما جمع میان دو سورة متصل در یکرکعة باک نه لیکن نباید کرد
ودر شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سورتها وبقولی مکروه است اینهمه در فرض است
در ترغیب گفته که کراهیة در قصد است ودر سهو نه ۱۴ ودر رکعتین از آخر سورتین خواندن
بر قول اکثر این در خلاصه گفته ودر ذخیره گفته که براصح مکروه نه وهمچنین یکسورة در دو رکعة
خواندن براصح اما نباید وهمچنین فاتحه سورتی در رکعتی وسورة دیگر تمام در دیگر براصح

ابتدا

همچنین در رکعة از وسط یا از آخر سورتی خواندن براصح اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی
ودر دیگر از وسط یا آخر دیگری در ظاهر روایة باک نه لیکن نباید ودر خلاصه گفته که بقولی
مکروه است ۱۵ وتعیین سورة چنانچه غیر آن نخواند در فرض ونفل الا الفاتحه اما آنچه شارع
تعیین کرده چنانچه طلاقل در سنن وقدر وکافرون واخلاص در وتر مکروه نه که وی
تعیین نکرده وبقولی در بعضی احیان مرونی ترک کند وبقولی آنگاه مکروه است که بی
آن معتقد جواز نبود واگر بود واز جهة آسانی خواند نه این را علامه گفته ۱۶ وتطویل ثانیه
اگر تفاوت بسیار باشد والا نه واین در فرض است نه در نفل در خلاصه گفته اگر آیتها
متقارب باشند آنهار اشمار کند والا کلمات وحروف را وقاضی امام گفته که اطالة بسه
آیت مکروه است باتفاق وبکم ازین نه اما اطالة اولی در فجر باجماع مستحب است وهمچنین
در سائر نمازها نزد امام محمد ونزد شیخین برابر خواند والاول احب وعلیه الفتوی این در
ذخیره گفته وحد اطالة بقدر ثلث وثلثین است وطحاوی گفته باید که دران سی آیة خواند
بیست یا ده واگر در آن چهل ودرین سه خواند باک نه اما اطالة اولی در نفل مکروه است
مگر چون مروی ویا ماثور باشد این در منیه گفته ۱۷ وترک سورتی که دران شروع کرده واگرچه
واگرچه حرفی بیش نگفته ۱۸ والجا امام بسکوة یا بتکرار آیة قوم را از برای فتح اگر قدر جواز

خوانده پس باید که برکوع رود والا انتقال کند بآیة دیگر این در شرح خلاصه بعده وعلا

اگر در یصورت الجا کند مکروه نبود و روایت که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف صاحبیه

واگر مقتدی بعد الجا فتح کرد و امام گرفت مکروه نبود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و

مکروه هم نبود اما اگر پی الجا فتح کند اختلافست و بر صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز

خوانده یا نه انتقال کرده یا نه امام گیرد یا نه این در کافی است و در شرح وقایه گفته که فتوی

بر اینست و در ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بقیام آمد بشبه

یکی از زلة تلقین کرد خواندن گرفت و انکار نکرد و نباید که مقتدی در ساعة فتح کند

شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیة فتح کند نه نیت قراءة که ازین ممنوع است

و بآن مرخص و اگر فتح غیر امام کند نشکند مطلقا و تکرار فتح برای فساد نماز شرط نیست هو الصحیح

این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیرد یا از مقتدی بتلقین غیر نشکند و از ابو یوسف آمده

که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح او اساءة است ۱۹ و رفع یدین در جای که مشروع نیست

چنانچه گاه انتقال از رکوع بقومه و در مسعودی گفته که بروایة مکحول نسفی از امام نماز بشکند

و در ظاهر روایة نه گویند که امام در مسجد حرام نماز میکرد و اوزاعی حاضر بود گفت این چیست

که اهل عراق وقت تکبیر رکوع دست بر میدارند امام بعد از اتمام گفته بتو هیچ حدیثی رسیده

لفظ حی

گفت بلی روایة میکند زهری از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر رضی الله عنهم که پیغامبر

علیه السلام چنین میکرد امام گفت که من بر تو روایة میکند استاد من حماد از

ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود رضی الله عنهم که پیغامبر علیه السلام دست بر نمیداشت

وی گفت که حدیث من بسه روایة است و حدیث تو بچهار امام گفت که اعتبار کثرت

عدد راویست اعتبار فقاهة راویست اتفاق است که حماد فقیه تر است از زهری و نخعی

از سالم و اگر ابن عمر را سبقت نبودی گفتمی که علقمه فقیه تر است و اتفاقست که ابن مسعود رضی الله عنه

فقیه تر است از ابن عمر و پیغامبر علیه السلام در حق او فرموده رضیت لامتی ما رضی

ابن ام عبد ای ابن مسعود و حدیث شما بحدیثی دیگر که ابن مسعود روایت کرده منسوخ شده مالی

اراکم رافعی ایدیکم کانها اذناب خیل شمس قارّوا فی الصلوة و فی

روایة اسکنوا ۲۰ و قنوة در نماز فجر بمتابعت امام شافعی و این حرام است که عمل

بر منسوخ خواهد شد و در جواهر گفته که در ان هنگام مقتدی نشیند از برای تحقیق مخالفه گویند

که امام شافعی بامدادی در مقبره متبرکه امام رسید و نماز فجر در ان گذارد اما قنوت نخواند

بعد از سلام پرسیده شد از ترک مذهب گفت شرم آمد که در حضور چنین بزرگوار مخالفة

او کنم ۲۱ و انتظار امام در رکوع برای کسی که آواز نعل او شنود امام گفته میترسم که این

ترک امامت قنوت را در فجر نزد حضرت امام ابو حنیفه رحمهما الله تعالی اوبابه

کبیره باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد و فقیه ابو اللیث کفته انکاه که او را بشناسد والا
وامام صفار کفته انکاه که غنی باشد والا نه اما بر صحیح بهر حال مکروه است این در جلابی کفته
۲۲ ومخالفت با امام پس نشاید که قبل از و برکوع رود یا بسجود یا سر بردارد این در غیب کفته
وفی الحدیث اما یخشی احدکم اذا رفع راسه قبل الامام ان یحول
الله راسه راس الحمار این در مشارق است واکر برداشت و دانست که امام
در سجده است باز کرد که برخطا باشیدن هم خطا بود این در خلاصه کفته ۲۳ وعمل اندک
وتفسیر این در بسیار آید ۲۴ ودور کردن سنکریزه از محل سجده مکر چون سجده ممکن نباشد
که این زمان یکبار یا دوبار دور کند وبسه بار نزد بعضی نشکند این را علامه کفته لیکن مختار
هدایه وکافی وخلاصه یکبار دور کند وفی الحدیث یا اباذر مرة او ذر ۲۵ و پاک کردن جبهه
از خاک یا عرق یا کیاه در نماز وهمچنین ترک بعد از نماز این در شرح خلاصه کفته لیکن در
خلاصه کفته اکر خاک ایذا میرساند مکروه نیست والا کذاشتن بهتر است ۲۶ وترک واجب
بقصد واین حرام است مرفوع نشود بی توبه والا بسجده رفع شود این در شرح خلاصه کفته
وهمچنین ترک سنة موکده واین تحریمه است اما ترک مستحب تنزیهه است این در جامع کفته
۲۷ واعتجار در جلابی کفته که در تفسیر این سه قول است یکی انکه دستار بکرد سر بند و تارک

برهنه کذارد نیست مختار خلاصه اما اکر اندکی از میانه سر برهنه ماند مکروه نبود وکلاه از
برای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند نه از برای صرفه دستار این در ترغیب کفته
دیکر انکه موی سر بر سر بر دستار بپچد که این چون عقص است دیکر انکه بعض دستار کرد
سر بندد وبعض او بکرد روی بپچد چون دامنی زنان ۲۸ وسر برهنه با وجود دستار نه از
کاهلی نه از جهة تضرع که این نیکو است این در جامع از محیط کفته لیکن از خزانه کفته مکروه
مطلقا در مختار کفته که مختار اول است لیکن در کنز کفته که مختار نیست که خشوع
مختار سراجی نیست ودر جواهر کفته نماز با کلاه با وجود دستار یا چیزی دیکر مکروه است در
کنز کفته کلاه از سر فرو افتاد افضل آنست که بیکدست بر سر نهد وهمچنین دستار اکر تکویر
محتاج نباشد والا اتمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن ۲۹ و
برهنه و باک نیست بتوشیح که بعض جامه دراز بر سر نهد وبعض او بر دوش وبر هر موضع از بدن
این در ذخیره کفته ودر جلابی کفته مکروه است که هر دو طرف جامه جمع کند واز زیر یک بغل
برکشد وبر زبر یکدوش نهد وقتی که بر و سراویل نبود ۳۰ وسدل که جامه بر سر یا دوش نهد
واطراف او لغان کذارد واکر طرفین بهم از پیش ضم کند سدل نبود ودر خلاصه کفته
از امام محمد زیر او پیراهن باشد یا نه اکر لابس شقه یا فرجی دست در آستین در نیارد

مکروه نبود و در ذخیره گفته که لابس قبا یا مطرف یا بارانی دست در آستین در آرد و قبا را

بمنطقه بندد و فقیه ابی جعفر گفته اگر وسط قبا نبندد بد کرده باشد و درین خوف کراهیه است

و در ترغیب گفته اگر لابس تنقه و قبا دست در آستین نکشد یا بند یا نه بندد بر مختار مکروه نبود

لیکن خوف کراهیه است ۳۱ و با آستین تا مرفقین این در خلاصه و ملتقط گفته ۳۲ و میان

بسته که این صنع اهل کتابت این در کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکروه نه ۳۳ و

با سراویل تنها با وجود پیراهن ۳۴ و با جامها ذ میان این در کنز گفته ۳۵ و با جامه بذله ای آنچه

در خانه پوشد و بآن جانب کبرا نرود این در جامع گفته علما گفته اند که اگر یکی بجامه نفیس

رفت چون باز گشت جامه بذله پوشید و نماز گذارد خوف کفر باشد ۳۶ و با جامه ابریشم

یا انگشتری زر مگر زنان را و در آخر انجاس فتح القدیر گفته که با ابریشم فارس روا نه که ایشان

بول در و استعمال میکنند و در جواهر گفته که نماز بر سجاده ابریشم روا است که لبس او حرامست

نه انتفاع از و بسائر وجوه و در جلابی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید با قل از درم مکروه است

۳۷ و پوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی پوشد و بقولی نه این

در ترغیب گفته ۳۸ و عقص ای پیچیدن گیسو بگرد سر یا جمع او بر میان سر یا بر قفا و محکم

بصنع یا چیزی دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است موی گره بستن در میان

یابس

یا پس سر پایش سر که در سجده همه اعضا ساجد اند یا مائند بسجده و موی گره بسته

میل ببالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنهما موی بسته نماز میکرد ابو هریره رضی الله عنه

آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز بدنباله چشم بغضب نگاه کرد ابو هریره گفت که

درمن بخشم مبین که از پیغامبر علیه السلام شنیده ام هر که موی بر سر گره زند نشستگاه

شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو در نماز باشی و دیو بر سر تو باشد ۳۹ و چشم فرا بابندن

مگر که مشغولی دل باز آرد این در کنز از بیان الاحکام گفته و از مسعودی گفته که چشم

باز داشتن علامة مومنان است و فراز داشتن علامة جهود است اگر کسی گوید که چشم

فراز میدارم حضور دل می یابم این حضور دل نیست این غرور دل است که بترک سنة

و اتیان بدعة کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغامبر علیه السلام گفته هر که در سجده

چشم باز دارد حق تعالی او را از درد چشم نگاهدارد و از قوت گفته باید که چشم باز دارد

که سجده میکند چون باز می باشد ۴۰ و التفات چپ و راست علامه گفته که این تحویل بعض

روی حرام است و تحویل کل روی سخت حرام است و در خلاصه گفته مکروه التفات است

که گردن بپیچد چنانکه روی از جهة قبله بدر شود اما نظر بگوشه چشم بی آنکه گردن بگرداند مکروه نه

و در خزانة العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بیعذر یا از امام مقدم شود بیعذر

ودر ذخیره کفته اکر روی با سینه بهم کرداند شکنند واکر تنها روی کرداند نه اکر در همان
دم مستقبل شود که این اندک است در مسعودی کفته هر باری که نکاه کند دیو پاره
از نمازش برباید در خبر است چون بنده نکاه کند خطاب در رسد بنده من کرا میطلبی
بار دوم چون نکاه کند خطاب عزت در رسد که من بنده به از من میطلبی واین تصور
ندارد بار سوم چون نکاه کند بفرشتکان فرمان رسد که این نماز را بپیچید و بروی او
زنید ۳۱ و وضع دست بر تهیکاه در کنز کفته که این بیرون نماز نیز مکروه است ۳۲ و اقعا
در جلسه وقعده در هدایه کفته که این بر صحیح نهادن سرینست بر زمین با استانیدن زانو
و در جلالی کفته که اقعا را تفسیرست یکی مذکور و دیکر نشستن بر اطراف انکشتان و دیکر آنکه
زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکروه اند ۳۳ و تمایل در یمین و شمال
وفی الحدیث اذا صلّی احدکم فلیسکن اطرافه ولا یتمایل تمایل الیهود این
دستی که نماز میکذارد یکی از شما پس باید که ساکن کند طرفهای خود را و تمایل نکند مانند مایل کردن یهود
در ذخیره کفته ۳۴ و بازی کردن بجامه و تن و ریش و در هدایه کفته که این در خارج نماز
حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه کفته اکر مفید باشد باک نه که از پیغامبر
علیه السلام بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده برمیخواست جامه از
راست و چپ می افشانید از جهت هوام والا مکروه است ۳۵ و شکستن انکشتان بیکدیکر
تا آواز

تا آواز کند واکر بهردو شغل کند بقولی شکنند این را علامه کفته و در جامع کفته که این
در خارج نیز مکروه است نزدیک اکثر ۳۶ و شکستن اندام ۳۷ و تکیه بر دیوار و ستون و عصا
و دست بیعذر در غیر نفل یعنی در فرض و سنة این را علامه کفته و در شرح خلاصه کفته که
در سنت و نفل بعذر ماندکی مکروه نه و بقولی در نفل بیعذر نیز مکروه نه ۳۸ و با مطالبه بول
و غائط قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع واکر شاغل باشد قطع کند والا اساءت
این در خلاصه کفته ۳۹ و باد کردن بجامه یا باد زنه یکبار یا دو بار و در شرح خلاصه کفته که
سه بار پیاپی بقولی شکنند واکر احتیاج بدین در عمل کثیر اعتبار کنند نه ۴۰ و خوشبوی بوئیدن
علامه کفته یعنی بدست ۴۱ و تنحنح یعنی زور زور دو سرفیدن بعادة بشرط آنکه از وی کلمه
بهجا نخیزد والا شکنند مکر چون ضرورت باشد یعنی دفع نتواند چنانچه بعطسه و آروغ حروف
پیدا شود این در هدایه کفته واکر بعمد تنحنح کند تا دانند که در نماز است و حروف مسموع شوند
شکنند و همچنین برای تحسین آواز نزد طرفین و در جامع کفته این بغیر سبب مکروه است چون
خشونت حلق و اعلام بودن در نماز و در برجندی کفته که از برای تزیین آواز بر اصح
نشکند ۴۲ و آب دهن و بینی انداختن واکر آب از بینی بخود چکد باک نه و مسح او اولیتر
این در شرح خلاصه کفته ۴۳ و نفخ ای اف و تف کردن یا اخ کردن بجای سجده فم کردن

بشرط انکه شنوده نشود والا نزدیک طرفین شکند و نزدیک ابی یوسف نه و اعتبار سماع

همسایه رست نه سماع مصلی را و کراهة دران در آنی ست که مهجا نباشد و الا شکند

این را علامه گفته و ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام و مثل آن

اگر کم از قدر نخود باشد و اگر قدر نخود یا زیاده باشد شکند مختار خلاصه ست لیکن در

مضمرات گفته که بقدر نخود نشکند و تخطی ای کام زدن سه بار یا بیشتر بقدر ر اگر بعد از

هر کام ایستد و الا شکند اینهمه در شرح خلاصه گفته و در جواهر گفته اگر از آفتاب بسایه رود

بیکبارگی و کام در تابستان مکروه نبود و در زمستان مکروه ست که آن دفع اذیت ست و این

جلب راحة و بقول امام ظهیر الدین مرغینانی در هر دو مکروه نبود و کشتن بیش و شپش

و آنچه مضر باشد کم از سه اما سه شکند مگر چون در رکنی دیگر باشد و همچنین دفن آنها و از

امام محمد آمده که آن ازین بهتر ست این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته که آن انگاه ست

که بیکدست باشد و الا شبهه فساد دارد و در ترغیب گفته که کشتن بیش روا ست از

تا چهل بعقد نه بعد دای بسر انگشت شهادة و بسر انگشت نر بگیرد و بمالد چنانچه به بن انگشت

شهادة رسد که آن سی ست و این چهل و از مسعودی گفته که اگر یک یا کنه یا زنبور

یا سپش را بگیرد بقول امام محمد کشد و بقول امام ابی یوسف مالد از سی تا چهل و بقول

الم